ASL-111 Persian Poetry
page 3 to 134

ASL-112 Persian book on Medical Subject
page 9 to 152

-113 Persian book on prayers
page 67 to 184

-114 Persian book on Medicine
page 35 to 190

تدبیر جماع که نیز از جملهٔ حرکات بدنی است جماع باعتدال بقدر ضرورت مقوی قوت ست و آن انست که واقع شود در وقت خواهش تمام و حصول انتشار تام که باشد بی تکلف و بفکر مستحسن و بی تغیر کردن بوئی و باشد بسبب هیجان شهوت و کثرت منی و شدت شهوت چرا که حکما گفته اند که قطرهٔ منی قطرات آب حیوان ست بسبب پیدا شدن انسان پس این دُر بی بها را بیوقت بیجا از خود جدا نباید ساخت و در افراط این امر مضرتهاست که از بیان قلم بیرون ست لیکن مردم بسبب کثرت شهوت در جوانی اکثار این امر مینمایند و در وقت پیری که از کثرت این جلد و مینماید ثمرهٔ مضرت آن میبابند و بدترین جماع آنست که بلی خواهش طبع و با تعب بود و جماع صغیره و پیره و حائضه و بدشکل و بیمار که بی رغبت طبع بود ضرر دارد و احسن آنکه خود را مصروف این کار ندارد و قبل از گذشتن سه روز بدان نپردازد زیرا که مابین هر استفراغ چهل سه روز لازم دانسته اند **تدبیر غسل** چون غسل بیان را تمام میسر نیست لهذا بعضی مضرت و فواید نوشته می آید که غسل با آب نیمگرم بهتر از آب سرد ست و غسل از آب سرد در هوا منع ست که ضرر دارد و کثرت غسل بلغمی مزاج منع ست و غسل به آبی که از آفتاب گرم نموده باشد نیز منع ست و غسل خاصه (خاصتا بارد مزاج که را) با آب سرد بصاحب نزله و اسهال بصبیان و پیران و در صورت شکم پری از طعام و بعد جماع فوراً مضرت ست و تاخیر غسل موجب عدم جلا جلد و کثافت اوست و بهترین غسل بعد هضم طعام ست و در فصل زمستان نسبت از فصل گرما قلت غسل واجبست و در غسل که بعد جماع نماید ذلک بدن از آن ضرورت و مفید تر و غسل بضعف اعصاب ست خواه با آب گرم بود خواه با آب سرد چرا که آب گرم موجب (?) جلد ست و آب سرد مضرت که اعصاب نیز سرد اند و از همین جهت که هنود ادامت غسل دارند اکثر اینها را اثنای سن شباب بسبب گرمی مزاج که در این سن میباشد کم ضرر معلوم مینماید و هرگاه که از سن شباب درمیگذرند علامت ضعف اعصاب و کلیه در بدن نمایان میگردد و از همین جهت ست که نالان قوت باه اکثر میباشد بعضی از هنود اند که در یک روز چند بار غسل مینمایند که هرگاه در بیت الخلا روند بعد فراغ غسل مینمایند و این سخت مضر بدن ایشانست

## باب چهارم در تدبیر نبض

باید دانست که چون دریافت اجناس نبض از جهت بسیط و مرکب امریست دشوار بر منتهی چه جای مبتدی لهذا ذکر نموده میشود بکمال اجمال نبض حرکتیست از اوعیه روح برای تعدیل روح بنسیم و اجبست که در وقت ملاحظه نبض مریض از غضب و سرور و ریاضت و تعب و ترک عادت خالی باشد و نهادن دست بر نبض اقل تا دوازده حرکت مقرر نموده اند پس اگر نبض زیاده باشد در طول از چهار انگشت و قوت قرع بر انگشتان نماید و حرکت او جلد باشد و در لمس گرم بود دلیل گرمی ست و بعکس دلیل سردی و اگر در زیر انگشتان در عرض اصابع بعضی بعض بود و نبض ممتلی محسوس شود که در جوف او رطوبت ست و در غمز انگشتان نرمی محسوس شود دلیل رطوبت ست و بعکس آن دلیل یبوست و دیگر آنکه حرکت نبض بر یک وتیره باشد دلیل نیک ست و اگر بر یک وتیره نباشد دلیل بدی ست و اگر باشد حرکت نبض مثل حرکت جهیدن آهو یا حرکت آن مثل موج دریا باشد و یا حرکت آن مثل حرکت رفتار نمل بود یا حرکت آن مثل لرزیدن یا حرکت آن ملتوی (موجی گویند) یا حرکت آن مثل حرکت اره (ای منشاری) باشد بدی و ضعیف ست و نبض مردان از نسبت زنان قوی میباشد و نبض صبیان نرم مائل بسرعت نبض

جوانان زیاده و در بول بعض و بعض پیران و صغیران بطی الحرکت میباشد **باب پنجم در احوال قاروره** باید دانست که دیدن قاروره معتبر نیست مگر برعایت شرائط و آن اینست که بول بوقت صبح نموده باشد و بعد از خواب آب ننوشیده باشد و طعام تناول نکرده باشد و صابغ را دستهر د تعب و غضب و قی و جماع و شراب متغیر رنگ بول هست همچنین تا دیر اگر قاروره نهاده باشد معتبر نیست هم دیدن او پس رنگ زرد او دلیل صفراست و رنگ سرخ دلیل خون و رنگ سفید دلیل بلغم و رنگ سیاه دلیل سوداست و رنگ سبز دلیل یبوست و قاروره که برنگ آب گوشت بود دلیل ضعف جگرست و قاروره که برنگ شیر باشد دلیل [illegible] اعضا و علامات نضج مواد در بول آنست که اول رقیق یا غلیظ بود بعد نضج مواد باعتدال قوام آید و ماندن غلظت دوام در بول و رتنها علامات بدست و تب قاروره دلیل سردی ست و غلظت آن دلیل کثرت خلط و اگر بول اصلا بو نباشد دلیل سردی مزاج ست و اگر بو بسیار باشد دلیل عفونت خلط و اعتدال و در امور محمودست و کثرت کفها بر قاروره دیر ماندن دلیل زیادتی ریح و اگر قاروره مثل سویق یا علقه یا مثل تارها یا مثل ریگ مانده باشد یا مثل چربی دریافته شود این را رسوب غیر طبعی گویند پس چربی دلیل ذوبان ست و مده دلیل انفجار ورم اندرون بدن و ریگ دلیل سنگ و تارها دلیل خلط خام و علقه دلیل ضعف جگر یا قروح مجاری بول و سویق نخاله دلیل جرب مثانه و بول زنان سفید و غلیظ از نسبت بول مردان بود و بول زنان آبستن صاف و در وسط آن مثل پنبه منفوش معلوم میشود و در ابتدای حمل رقیق بود و در انتها مائل بکدورت و بول صبیان و مشائخ غلیظ بود **فایده** باید دانست که طریق دیدن قاروره بطور اهل هند مجملا مذکور کنم که بول را در کاسه نموده به بنید برین وجه که قطره روغن کنجد بر آن چکانند اگر قطره به بول متفرق شود فساد خون و صفراست و اگر روغن همانطور ماند علامت بلغم است و اگر قطره روغن فرو رود علامت موت ست و اگر قطره سوراخ پدید آید همین نشان ست و اگر قطره روغن پهن شود نشان صحت ست و اگر قطره پاره پاره شود بیماری دیر خواهد کشید و اگر قطره بسمت مشرق سرایت کند نشان صحت باشد و بجانب مغرب نشان درازی بیماری و کذا بجانب شمال و سمت جنوب سرایت نمودن علامت بد دیگر آنکه بول زرد و صاف دلیل تلخه باشد و اگر زرد بود اندک سرخی دهد نشان بیماری مرکب ست و تلخه غالب و اگر بول بسیار بود و سفیدی آید دلیل بدهضمی ست و اگر بول برنگ آبی که بآن گوشت شسته باشد دلیل ست بر علت کلیه و اگر بول همچو روغن کند باشد و مثل ماهی روغن در وی نماید دلالت کند بر ورم و ناگواری بدن و استسقا و اگر بول برنگ نبات بود دلیل کند بر علت مرض ضیق و اگر بول برنگ زعفران بود دلیل سوختن تلخه و خون ست و اگر بول برنگ آتش بود دلیل سرسام بود و اگر بول زرد و صاف بود دلالت دارد بر درد جگر و اگر بول زرد مائل به تیرگی بود دلیل گرمی جگر ست

**باب ششم در احوال براز** براز طبعی آنست که مشابه بالا خچه و متوسط در رقت و غلظت و خالی از قراقر و بقابق باشد و احوال رنگ براز مانند احوال رنگ بول باشد و اگر براز از غذا زیاده آید و رقیق و لزج باشد دلیل کثرت خلط و بد هضمی یا ذوبان اعضاست و در تپها بد باشد و بوی براز زیاده از معتاد دلیل عفونت خلط بود

**باب هفتم در تدبیر مسهل** و واجبست پیش از مسهل استعمال منضج و نضج خلط عبارت ست که بول را عند الحد

...ت و اعضا فرود آرد و ملینین آنکه آنچه در فضائی معده و امعا و نواحی آن بود بیرون آرد و
...ت بخلاف ملینین و استعمال دو مسهل در یک روز نشاید و لازم ست در وقت نوشیدن مسهل
...ان نفرت نیاید و موجب قی نگردد و سر و بازو محکم بندند و شمه خوشبویات و خوردن الایچی و
...ی فرفل انیهمه مانع قی اند و لازم ست ترک اکل تا عمل مسهل و خواب در مسهل منع ست و مسهل را باید که بسیار شیرین
...سازند و آب استنجا گرم باشد نه سرد و هرگاه مسهل قوی داده باشند عمل کند و خفقان و غشی پدید آید زورقی فرمایند و مسهل
ناقص غیر تمام داد چنانچه نصف ناقص پس اگر قوت باشد مسهل پیهم دهند و اگر مریض ضعیف باشد یک روز دو روز
در میان داده تا از کثرت اسهال بدحال نشود و روز مسهل پرهیز از سردی لازم ست و خشک مزاج و طفل ضعیف
و پیر را مسهل قوی ندهند و بالائی مسهل حبوب سفوف و معاجین و عرق بادیان نیمگرم یا آب نیمگرم برای سرد اسهال
بهترست و بالائی مطبوخ مسهل عرق بادیان سرد و بعد فراغ مسهل بگرم مزاج اسبغول و بسرد مزاج مثل تخم
ریحان یا از بزر و بزر قطونا دادن مناسب ست از هیچ دوا نیست که بغیر یک خلط خلط دیگر را از اخلاط ثلثه بیرون نیارد و تنقیه
مخصوص کرده اند با اخراج صفرا یا بلغم یا سودا بنا بر آنست که دوی بیشتر آن خلط را بر می آرد و از دیگر بدانکه بعضی صحیح
مزاجان بنظر بر تقدیم صحت بی ضرورت عادت میکنند گرفتن مسهل هر سال بعضی را دیده شد که بعد شش ماه عادت
نموده اند پس این عادت خوب نیست مگر برای ضرورت دفع مرض از مسهل گریز نیست ناگزیر و اگر عادت باشد لازم که بتدریج
ترک نمایند که عادت طبیعت ثانی بود ادویه منضجه صفرا بیخ کاسنی نیلوفر پرسیاوشان بیخ خطمی تخم خطمی
خبازی بنفشه گلسرخ تخم کاسنی شاهتره گل خیرو و صفرا در سه روز پخته میشود اگر منضج داده شود بشرطیکه صفرا خالص
باشد و اگر صفرا غیر خالص بود در پنج روز ادویه منضجه بلغم بیخ بادیان مویز منقی عنب الثعلب پرسیاوشان گاوزبان
بادرنجبویه بسفایج بیخ کرفس اصل السوس اذخر تخم کرفس بیخ کبر انیسون شکاعی اسطوخودوس و بلغم در نوزده روز نضج می یابد
و بلغم غلیظ زیاده ازین و بلغم رقیق در پنج روز ادویه منضجه سودا بادرنجبویه گاوزبان سپستان بیخ کاسنی بادیان
شاهتره و عناب اسطوخودوس پرسیاوشان اصل السوس انجیر بسفایج و سودا در پانزده روز نضج می یابد و باشد که تقدیم
و تاخیر کند ادویه مسهل صفرا پوست هلیله زرد تمر هندی آلو بخارا افسنتین سقمونیا گلسرخ ترنجبین و سقمونیا غیر مشوی
عمل نیارد ادویه مسهل بلغم تخم حنظل ایارج فیقرا غاریقون حب النیل تربد سنا خیار شنبر ادویه مسهل سودا
بلیله کابلی هلیله سیاه افتیمون حجر لاجورد حجر ارمنی غاریقون حب النیل خیار شنبر سنا مکی ادویه مسکنات غلیان
خون بیخ کاسنی خیارین عناب انجبار کادی آب هندوانه بنفشه تمر هندی توت ترش بزر قطونا کاهو
شاهتره خاکشی ملینین و اکثر امراض باطنه و ظاهره مفید ست و با اکثر مزاج مناسبت و موافقت دارد حتی که
زنان حامله را نیز میدهند و طفلان و پیران و ضعیفان را بدستور و در تپها و ورمها بغایت نافع ست با همه
مواد موافق فلوس خیار شنبر بقدر حاجت بگیرند و در گلاب یا آب گرم یا عرق بادیان یا عرق کاسنی یا عرق عنب الثعلب
بمالند و اگر قدری روغن بادام باشد بهتر و الا قدری روغن گاو انداخته یا قدری گلقند یا شیرخشت یا ترنجبین شیرین کرده دهند

داگر گل بنفشه و مویز و عناب و گاوزبان و امثال آن حسب حاجت بجوشانند و صاف نموده در طبیخ مغز خیار شنبر حل کرده
دهند گلقند نیز بهتر است و طفل شیرخواره را حاجت به روغن بادام آمیختن نیست و در قولنج حاجت بمنضج دادن
نیست باب هشتم در فصد فصد استفراغ کلی است و هر قسم خلط برمی آید و خون برمی آید و دیگر اخلاط
کم و منع است فصد در سن قاصر پیش از دوازده سال و بعد آن تا آخر عمر بشرط قوت و ضرورت و بعضی بعد شصت
سال منع نوشته اند و بعد فصد ضرورت است استلقا و منع است فوراً خواب نمودن و بعد دو سه روز تقلیل و تلطیف
غذا لازم است و در روز فصد غذای غلیظ ندهند و بعد حریره و تبرید دادن منع است الا اگر مزاج بتبرید توان و اگر
سرد مزاج را گرمی باید داد و تا تقویت دهد ولی حاجت هیچ نباید داد و وگاه باشد که فصد کنند و خون کمتر گیرند و
بدان سبب ماده در حرکت آید و تپ آرد و درین وقت بیشتر فصد استعمال میکنند چون ضرورت و آنرا که بعد فصد غشی بود
بهترین تدبیر قی کنانیدن است پر مرغ در حلق انداخته و فصد قیفال و حبل الذراع منقی سر و گردن است و
فصد اکحل منقی تمام بدن است و فصد باسلیق و ابطی نفع میکند از تنور بدن و اسفل بدن و فصد باسلیق
باحتیاط کشایند که زیر آن شریان است و اسیلم شعبهٔ باسلیق است میکشایند برای علل کبد
از دست راست و برای علل طحال و دل از دست چپ و خون ازو بسیار نگیرند و فصد پیشانی برای درد سر و
امراض عین مفید است و فصد چار رگ که واقع اند در زیر دو لب بر باطن لب گشایند نافع قروح دهان است و فصد
رگ زیر زبان نافع خناق است و رگ صافن که بر شتالنگ واقع است و مابض که آن زیر زانو است برای ادرار طمث و بواسیر
و نقرس و دوالی نافع آمده و فصد که برای اخراج رداءت خون است نظر کنند هرگاه که رنگ خون بگردد بند نمایند و اگر فصد بگشایند
و خون بند نشود نسج عنکبوت یا پوست گاو خام بر آن نهاده بندند و اگر آثار ورم ظاهر شود اطلیهٔ سرد و صندلین و حضض بر آن گذارند
باب نهم در حجامت و علق که کودکان را بجای فصد است و پیش از دو سال جایز نیست و بعد شصت سال
منع و حجامت دو قسم است یکی بشرط که برای جذب ماده بخلاف طرف یا برای تسخین عضو تعجیل آرند و دوم حجامت
بالشرط برای تنقیهٔ ذات عضو و نواحی جلد خوب است و استعمال حجامت در بسط اوسط بهتر است و حجامت ساقین خلیفهٔ
باسلیق و صافن است و استعمال علق بهتر است در امراض جلد و باید که مناسب ماده چسپانند و از افراط و تفریط بپرهیزند و بعضی
علق سمیت دارد و آن سیاه و سبز خط دار و بزرگ است و اگر بعد سقوط علق خون جاری ماند خاکستر باریک پخته بران بندند
باب دهم در علامات غلبهٔ اخلاط غلبهٔ خون شیرینی دهان است و سرخی رنگ رو و زبان و چشم و بول و ثقل بدن و بهر
و جهور متورد و رید و سیلان خون اگر از بن لثه و بینی و علامت غلبهٔ صفرا زردی رنگ رو و چشم و زبان و بول و تلخی دهان
و خشونت زبان و خشکی آن و بینی و شهوت زیادتی تشنگی و سوزش و علامات غلبهٔ بلغم سفیدی رنگ رو و زبان و بول
و ثقل و سردی و کثرت رطوبت دهان و بینی و کمی تشنگی و کسل و کثرت خواب و بی مزگی دهان و علامت غلبهٔ سودا سیاهی رنگ رو و زرد
بول و زیادتی و سوزش لاغری و خشکی آن و ترشی دهان و پیدا گردد علامات سودا در بدن ثقل اعضا و کسل و ضعف اشتها و غلظت
بول و دیگر بدانکه فربهی بدن برنگ سفید دلیل مزاج بلغمی است و زردی رنگ با لاغری دلیل مزاج صفراوی و سرخی

رنگ با فربهی دلیل مزاج دموی و سواد رنگ با لاغری دلیل مزاج سوداوی ست و لاغری بدن دلیل یبوست ست و فربهی سبب رطوبت و جیوه و کثرت موها دلیل حرارت ست و لمس گرم دلیل حرارت و ضد آن دلیل برودت و سعة عروق سینه و تمامی اعضا دلیل حرارتست و ضد این دلیل برودت و سرعت انفعال او هر کیفیت که باشد دلیل غلبه آن کیفیت ست و حدت ذهن و سرعت کلام دلیل حرارت و بلاده و فرط حیا و وقار دلیل برودت ست و شدت کبود رنگ در فضول منفوه دلیل حرارت و ضد آن دلیل برودت و کثرت فضول دلیل رطوبت و قلت آن دلیل خشکی

باب یازدهم از وصایای حفظ صحت باید دانست که حفظ صحت بوجوه اسهل از باز آوردن زائل شده ست و حافظ صحت را لازم ست که از چیزهای مضر که نوشته می آید محترز باشد و محب نفس و صحت باشد و حریص نشود و ضابطه هر نفس را باید که واجب الترک بالعقل کار نموده رغبت نماید خاصه در مرض و در حالت نقاهت و در ضروری استعمال تنگدلی نسازد و خود را عادی هیچ چیز نکند که عادت طبیعت ثانی میگردد و ریاضت معتدل حافظ صحت ست و محلل فضول و موجب اشتها و این را بقدر اعتدال لازم گیرد و لازم ست که بر اطراف قلیل بعلاج قوی نپردازند بلکه وقتیکه در پایه اغذیه را کافی بدرمانی نپردازند تا که کار بغذائی دوائی بر آید دوا را کار نمایند و تا که از دوای مفرد مقصد بر آید دوا العمل نیارند و تا که دو دوا کافی باشد سه دوا اختیار نکنند و علی هذا مدعا اینکه ابتدا نکنند بمسهل

فائده باید دانست که علاج بر سه قسم ست یکی بتدبیر و تغذیه دوم به ادویه سوم باعمال ید و تدبیر تصرفست در اسباب سته ضروریه که غذا از آنجمله ست پس گاهی منع کنند چنانچه وقت بحران و گاهی امر کنند بتقلیل وقتی که باشد غرض حفظ قوت تقلیل از جهت کمیت ست یا از جهت غذائیت و اختیار قلیل الکمیت وقتی ست که باشد طبع از هضم عاجز و اختیار قلیل التغذیه آنوقت ست که باشد اشتها زیاده باشد اخلاط در عروق و غذا اگرچه دوست قوت ست لیکن عدو هم سبب اعانت او مرض که آن عدو ست قوی پس استعمال نکند از آن در مرض مگر آنقدر که چاره از آن نباشد و معالجه دوا را سه قاعده ست یکی اختیار وزن دوم اختیار کیفیت سوم وقت مرض که کدام وقتست از اوقات اربعه که ابتدا و اشتداد و انتها و انحطاط ست مثلاً رادع که در ابتدا باشد استعمال کنند بر رادع و در انحطاط مرض تنها به محللات و وقت اشتداد و انتها آمیزند هر دو را

فائده اطبای هند متفق اند برانکه هر که پوست هلیله زرد بروجه مرقومه تا یکسال خورد در آن از بیماریها محفوظ ماند و بصحت تمام باشد در ماه چیت و بیساکه یکدرم با عسل و در ماه جیٹھ و اساڑھ با مویز دانه بر آورده و در ماه ساون و بهادون با نمک لاهوری بقدر پسند ذائقه و در ماه کوار و کاتک با نبات یالسویه و در ماه اگهن و پوس برابر زنجبیل و در ماه ماگهه و پهاگن با آنه عدد و فلفل دراز موافق یکدرم خورند پس از جمیع اقسام علت و قبض محفوظ ماند

مقاله دوم در معالجات

علاج صداع یعنی درد سر اگر یکطرف باشد شقیقه گویند پس اگر سبب آن خلطی از اخلاط اربعه یا ریح بود مادی گویند ورنه ساذج نامند حار میباشد اگر بسبب گرمی آفتاب یا آتش یا خوردن ادویه حاره بود و ساذج بارد که از سردی هوا و در آمدن در آب سرد یا خوردن ادویه بارده باشد علامت حرارت از گرمی جلد و سوزش آن و عدم گرانی آن و نفع یافتن بمبردات و ضرر بمسخنات ظاهرست و نشان برودت از کسل و سردی جلد و عدم سوزش و ضرر یافتن باشیاء بارده و نفع یافتن بچیزهای گرم واضح ست

و بالجمله گرمی و سردی بتقدیم سبب با وجود آن پوشیده نمیباشد و علامات غلبهٔ هر خلط در نظری مذکور شد و علامت ریح انتقال
از موضع بموضع و طنین در گوش **علاج** اگر غلبهٔ خون باشد فصد سر و نمایند و اگر خلط بلغم یا صفرا یا سودا یا از ریح از مسهلات
بعد نضج ماده تنقیه سازند چنانچه در کتب طبی مطول مندرج ست و در ساذج تعدیل مزاج از سردی و گرمی نمایند و در گرمی از
سردی نمایند و در ینجا چند ادویه مسهل برای صداع و شقیقه نوشته میشود **اطریفل کشنیزی** که نافع درد سر و دوار و امراض
چشم صحـ پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی پوست بلیله سیاه کشنیز مقشر آمله هر واحد یک یک توله ادویه کوفته بیخته بروغن
گاو چرب نموده بسه چند عسل بقوام آورده معجون سازند خوراک دو توله **اطریفل ملین** که طبع نرم کند و اخلاط از معده
و دماغ برآرد و مفید صداع و طنین و دوار است صحـ پوست هلیله کابلی و هلیله زرد و پوست بلیله و آمله و هلیله سیاه هر یک سه
درم گلسرخ و سنا مکی تربد مجوف خراشیده هر واحد یک یک دام زنجبیل نیم درم کوفته و بیخته بروغن چرب ساخته بسه چند
عسل با قوام بسرشند شربت موافق مزاج **پاشویه** نافع صداع مطلق خواه مادی بود خواه ساذج نمک شور دو دام سبوس
گندم شش مشت برگ خطمی برگ عنب الثعلب هر یک نیم پاؤ تخم خطمی چار دام در آب جوش داده هرگاه آب نصف بماند
نیمگرم پاشویه نمایند و اگر همه ادویه بهم نرسد هر چه بهم رسد کافیست و اگر هیچ بهم نرسد فقط آب گرم و نمک شور و سبوس هم کفایت میکند
دلک قدمین و کف پا مفید صداع حار و بارد است پاشویه شستن قدم و کف پا باب نیمگرم مالیدن کف پا از سنگ
نافع صداع مطلق ست و شیخ الرئیس رحمه در قانون نوشته که اکثر ریختیم آب گرم با طراف صاحب صداع و مداومت کردیم
آنرا پس دیده شد که از سر نازل میشد بسوی اطراف تا زولی که منحل شد باو صداع و ابوماهر نوشته که غسل آب سرد دافع صداع
حارست فایده و در جمیع انواع صداع کم خوردن و کم نوشیدن و آرام گرفتن و ترک حرکات و پرهیز از اغذیه غلیظه نفاخه و مبخر
لازم ست **بخور** که بخاصیت درد سر دور کند یک تغار پر آب کنند و پیش خود دارند و تمام خود را از چادر پوشیده بنشینند
و یک کلوخ گرم در آن اندازند و بر بخار آن سر نگون دارند درد رفع شود بخور نافع صداع حار و بارد و کاک جنکا که آنرا اسی گویند
نهال ست آنرا پارچه پارچه کرده بجوشانند و بخور گیرند مفید و درست و بعد گرفتن بخور صندل سرخ دو جزو و یک جزو بید انجیر طلا سازند
**حریره** مقوی دماغ نخود بریان نه درم پوست دور کرده باریک سائیده و یا دوازده درم روغن بریان کنند بعده نشاسته
گندم نه درم دانه خشخاس سفید نه درم قند چهار درم یکجا کرده حریره در شیر باده گاو نمایند و بعده نه درم دیگر روغن گاو انداخته
پخته نیمگرم بخورند **دوا** نافع درد سر کشنیز تخم کاهو بنفشه هر واحد یک درم با آب سائیده شیر بر آورده بقدری شکر شیرین نموده
یکتوله اسبغول به شیرهٔ مذکور پاشیده بنوشند و گاهی عوض نموده میشود شکر را بشربت نیلوفر که دو توله باشد دوا نافع صداع
که بسبب نزله باشد بخاصیت فایده دارد صدف بسه که سوده بر هر دو بناگوش بچسپانند و دامست سازند دیگر دوا که بالخاصیت
فایده برد و سر میدهد بستن فوة الصبغ بر سر دیگر نافع صداع عرق تخم دهتوره بقدر مناسب مزاج چند روز بلع نمایند روغن گل مهوه
نافع صداع حار و بارد زنجبیل و بابرنگ اصل السوس مقشر نیکو فته هیکره گل مهوه مساوی باید که زیر گل مهوه دور نمایند
در روغن کنجد چار چند ادویه را در آبی که مقدار دو چند روغن باشد انداخته به آتش نرم بجوشانند چون بقدر روغن بماند صاف نموده
با روغن جوش دهند تا که آب بسوزد و روغن بماند صاف نموده نگاه دارند و شش قطره در سوراخ بینی چکانند اول وهله درد سر را نافع ست

فی السعوطات سعوط نافع صداع و سرسام حار - کافور صندل بگلاب سوده در بینی چکانند. و آب کدو و آب کاهو و آب
کشنیز تازه و آب کاسنی تازه و عصاره برگ عنب الثعلب از هر یک یا از هر دو یا هر چه موقع و مناسب وقت باشد آب گرفته
نم دوده قطره در بینی چکانند و سعوط چیزے رقیق را گویند که در بینی چکانند از قسم روغن باشد یا آب سعوط نافع صداع و امراض
دماغ بارد فلفل دار فلفل قرنفل از ینها هر یک یا دو یا یک یا هر چه مناسب باشد بعرق بادیان حل کرده در بینی چکانند سعوط
نافع درد سر بارد و بلغمی آب برگ درخت زوفا صاف کرده دو سه قطره در بینی چکانند سعوط نافع صداع بارد بیخ
کٹھاع بیخ دار ده قدری از آب او سعوط نمایند سعوط نافع درد سر بارد بانگ زنجبیل قدری قند سیاه با آب گرم
سحق کرده در بینی ناس گیرند سعوط که دماغ را از رطوبت پاک گرداند گل یاسمن سه عدد در روغن مالیده در بینی چکانند
سعوط نافع درد شقیقه گل دوپهریا گلی ست مشهور که وقت دوپهر میشگفد ورق گل آن مالیده از آب او سعوط کنند
سعوط نافع درد شقیقه پنج قطره برگ نازبو در منخر راست سعوط کنند اگر درد بطرف چپ باشد والا بعکس نمایند سعوط
نافع درد شقیقه فلفل گرد یکعدد پس انگنده مگس برابر در شیر زنی که پسر داشته باشد سائیده در بینی چکانند درد چشم
نیز کشند سعوط نافع درد نیم سر گیرند. دو نیم برگ گل روامن و فلفل گرد نصف عدد با آب سائیده اگر درد جانب راست باشد
در منخر چپ و اگر در چپ باشد در منخر راست سعوط نمایند سعوط برائی درد نیم سر پوست ریٹھہ که آنرا بندق گویند در آب
خوب بمالند چون کف برآرد آنرا در آوند گرم نموده دو نیم قطره در هر دو سوراخ بینی سعوط نمایند سعوط نافع شقیقه تخم
برگ سرس در آب اندک با یک سائیده در پارچه پوٹلی بسته بطرفی که درد سر باشد دو نیم قطره در بینی چکانند سعوط نافع
صداع و شقیقه نوشادر سیاه دانه هر یک دو سرخ با آب سائیده بروغن گاؤ آمیخته سعوط نمایند سعوط برائی درد نیم سر
پیاز تخم مهوه یا چهار عدد فلفل گرد با آب سائیده اگر درد جانب چپ باشد در منخر راست و اگر جانب راست باشد در منخر چپ
چکانند و فلفل گرد تنها در روغن گاؤ سعوط نمودن نیز فائده دارد سعوط نافع درد شقیقه مغز تخم سند بیل با آب سائیده
جانب راست سعوط نمایند اگر درد جانب چپ باشد والا بعکس آن و اگر از حدت این ترسند به شیر عورت سائیده سعوط نمایند سعوط
نافع درد شقیقه و درد بندال در آب تر کرده آب آن صاف کرده دو قطره چکانند سیلان ماده شقیقه میکند و درد دور میسازد سعوط
مقوی دماغ بنفشه دو ماشه اسطوخودوس یک ماشه کشنیز دو ماشه سنبل الطیب یک ماشه منڈی یک ماشه گلسرخ دو ماشه مغز بادام
دو ماشه کوفته بیخته سفوف سازند مصری برابر یکتوله خوراک سازند شربت هلیله نافع صداع صفراوی ملین طبیعت ست
پوست هلیله زرد ده عدد نیمکوفته در آب در ظرف چینی کرده سه روز در آفتاب دارند بعد سه روز صاف نمایند یازده عدد
پوست هلیله زرد بدستور کنند و بعد سه روز در آفتاب داشته مالیده صاف نموده با یکصد و پنجاه مثقال شکر سفید بقوام آرند
اگر بجای شکر سفید ترنجبین باشد بهتر ست شربت نافع صداع بنفشه نیلوفر گلسرخ هر یک چار مثقال اسطوخدوس
دو مثقال آلو بخارا دو عدد و سه چند شکر بقوام آرند خوراک دو سه توله اگر آلو بخارا نباشد تمر هندی عوض آن نمایند شموم
نافع صداع گرم کافور بویند. و کذا صندل بوئیدن خیار نافع درد سر حار ست شموم نافع شقیقه بارد در دو سر نوشادر بلدی
آمیخته بویند فائده جمیع عطریات حاره شموماً مقوی دماغ بارد اند و همچنین عطرهائی بارده شامه مقوی دماغ حاره اند

فی الاضمدہ وفی الاطلیہ ضماد نافع صداع وشقیقہ زنجبیل صندل پوست بیخ ارنڈ کوفتہ بیختہ بآب شستہ
برنج ساٹھی کہ عبادت از برنج سرخ ست بآب باریک سائیدہ ضماد نمایند ضماد نافع صداع حار اسبغول بلعاب گل خطمی
آمیختہ طلا سازند وشیر بانیز نافع ست ضماد مفید صداع کہ از گرمی باشد جرادہ خیار پوست کدو تازہ تراشیدہ بر سر نہند
خیدست ضماد نافع صداع گرم تخم یا برگ خطمی کشنیز گیرد بآب سائیدہ بر سر وپیشانی ضماد نماید طلا گل حنا بآب سائیدہ
طلا نمایند دافع درد سر حار ست طلاء نافع درد سر حار تخم کاہو بآب سائیدہ بر پیشانی طلا نمایند طلاء نافع
صداع حار برگ درخت کنجد سرکہ اگر باشد بہتر والا بآب سائیدہ طلا کنند طلاء نافع صداع حار برگ خرفہ بسرکہ
یا بآب سائیدہ طلا نمایند. ودیگر صندل بآب سودہ طلا نمایند ودیگر طحلب کہ بہندی کاہی گویند طلاء آن نافع صداع حارست
ودیگر کشنیز سائیدہ بسفیدی بیضہ مرغ آمیختہ ضماد نمایند. ودیگر آرد جو سرشتہ ضماد نمایند ودیگر لعاب سپستان مفید صداع گرم
ست ودیگر ساج کہ آنرا سال گویند چوب او بآب سائیدہ بر سر ضماد کردن نافع صداع حارست ودیگر قدری افیون بروغن
گل حل کردہ بر سر طلا سازند ودیگر تخم کاسنی بگلاب اگر باشد والا بآب سائیدہ ضماد نمایند ودیگر برگ حنا ضماد دافع صداع
وشقیقہ ہست ودیگر برگ کائن سائیدہ بآب نافع درد سر گرم ست ودیگر سیتل چینی بگلاب سائیدہ ضماد نمایند ودیگر کبابہ
بگلاب سائیدہ ضماد نمایند ودیگر نافع صداع حار بیخ انار بآب سودہ بر پیشانی ضماد نمایند ودیگر زنجبیل با روغن بید انجیر سائیدہ
نیمگرم طلا سازند مفید صداع بارد ست ودیگر مفید درد سر بارد وسادج وبلغمی برگ سینجنہ بآب سائیدہ نیمگرم ضماد نمایند
ودیگر مفید درد سر بلغمی سادہ فلفل سرخ قدری بآب سائیدہ ضماد نمایند ودیگر خولنجان قدری بآب سائیدہ ضماد نمایند
ودیگر سیاہ دانہ کلونجی بآب سائیدہ نیمگرم ضماد نمایند ودیگر نافع صداع سرد بید انجیر زنجبیل نانخواہ ہر سہ در آب سائیدہ گرم کردہ
ضماد نمایند ودیگر نافع درد سر بارد زرانبا د بآب سودہ در کف پا مثل حنا طلا نمایند ودیگر نافع درد سر بغت زنبولہ سائیدہ
بر پیشانی ضماد نمایند ودیگر نافع درد سر حار وبارد صندل سودہ تیج ساوی نیمگرم ضماد نمایند ودیگر صداع حار وبارد تخم ترہ گل مکھن سرد وبکی
از آن بآب سائیدہ ضماد نمایند ودیگر نافع صداع کہ از ہوست بود واز گرمی سکہ تیزہ بر سر مالند ودیگر نافع درد سر کہ از نزلہ باشد قرنفل دو عدد
افیون چہار سرخ بآب سائیدہ نیمگرم ضماد نمایند. ودیگر نافع درد نیم سر تخم ہلیلہ سائیدہ بآب نیمگرم ضماد سازند ودیگر نافع درد نیم سر گیہن ناکیان
وفلفل گرد قدری ہر دو سائیدہ اگر درد جانب چپ باشد بطرف راست والا بعکس ضماد سازند ودیگر نافع درد نیم سر فضلہ زبل
کبوتر صحرائی با قدری خردل سائیدہ ضماد نمایند ودیگر نافع درد سر وشقیقہ حب السلاطین در آب سائیدہ بجانب مخالف
طلا سازند ہمین کہ سوزش معلوم شود بآب نیمگرم بشویند درد سر وشقیقہ دور شود فائدہ باید دانست کہ علاج شقیقہ زود
نمایند کہ بدشواری میرود وہر گاہ کہ کہنہ میشود پس لاشک از بر دو تست وبدون استعمال ادویہ حارہ وقویہ نمیرود یا طلا باشد
یا قطور ضماد دافع درد سر مغز بادام بکیعدد ہمراہ روغن شف سودہ بر سر مالند ہانوقت درد سر بیطرف شود ضماد نافع
صداع بید انجیر صبر برابر بآب سائیدہ نیمگرم ضماد نمایند تکمید نافع شقیقہ بارد وصداع سرگل بابونہ در لعاب حلبہ
آمیختہ در پارچہ بستہ تکمید نمایند نفوخ نافع صداع بارد بہیل دراز سائیدہ نفوخ در بینی نمایند دوا نافع صداع بارد
عاقرقرحا زیر دندان گیرند قرص مثلث نافع درد شقیقہ وصداع بگیرو کشنیز آملہ تخم کاہو زنجبیل ہر یک دو جزو افیون

بزرالبنج کتیرا ہر واحد یک جزو سائیدہ قرص بشکل مثلث ساختہ نگاہدارند و عندالحاجت بگرم طلا نمایند قطور نافع درد
شقیقہ برگ زردک از ہر دو طرف با روغن زرد چرب نمودہ بر تابہ نہند و گرم نمایند و آب در گوش چکانند و در مجربات اکبری
مذکور است کہ دو سہ قطرہ در سوراخ بینی نیز چکانند عطسہ بسیار می آرد و درد شقیقہ دور میشود تکمید نافع صداع حار تمر را جمعہ
نمودہ بر تابہ گرم نہند و گلی از آن بر خشتہ بر پیشانی کماد نمایند و ہرگاہ سرد شود و دوم را گیرند و سرد شدہ بر تابہ گرم نہند
تا یک گھڑی بعمل آرند کحل برائی درد نیم سر صابون لاہوری در اندک آب بالای سنگ در ہر دو چشم یا در جانبی کہ
درد باشد در چشم کشند گلقند بنفشہ نافع صداع و سعال سفید امراض سینہ ہست گل بنفشہ یک جزو قند دو جزو باہم
خوب مالیدہ نگاہدارند و یک تولہ خورند لعوق مقوی دماغ و سر تخم خشخاش یک مثقال سائیدہ بہ عسل آمیختہ لعوق نمودہ
باشد مطبوخ نافع صداع حار و بارد بیخ بادیان نیم کوفتہ پنج درم بجوشانند و صاف کردہ نیم دام شکر آمیختہ صاف نمودہ بنوشند
مطبوخ نافع صداع بارد و بلغمی بادیان نیم کوفتہ دو درم بیخ بادیان نیم کوفتہ چار درم اسطوخودوس سہ درم و نیم آثار آب بجوشانند
ہرگاہ کہ سوم حصہ بماند صاف نمودہ دو تولہ شہد انداختہ بنوشند یا شربت بنفشہ مطبوخ ہندی برائی درد سر پوست بلیلہ زرد زنجبیل کشنیز آملہ
پوست بلیلہ زرد با ہمہ سادی یکدرم کوفتہ در نیم آثار آب بجوشانند ہرگاہ کہ چہارم حصہ بماند صاف نمودہ بگرم بنوشند و گاہی عوض زنجبیل قصب الذریرہ
بعمل آمدہ نطول نافع صداع بارد بلغمی خام بپزند تا خیر ا شود و سر بہ بخار آن داشتہ نطول نمایند نطول نافع صداع بارد بابونہ سیب بادیان جوش دادہ نطول
نمایند دوا تمر ہندی نافع صداع صفراوی است تمر ہندی دو تولہ در آب تر نمایند و آب صاف کردہ باقدری شکر شیرین کردہ بنوشند فائدہ آنچہ بالاییست بہ اعضا
ظاہر بدن بریزند از فاصلہ بے توقف نطول نامند و آنچہ بی فاصلہ قریب بر اعضا بدن بریزند اندک اندک سکوب خوانند نطول نافع
صداع حار جو مقشر جرادہ کدو تخم کاہو اسبغول بنفشہ تخم خطمی نیلوفر در آب جوش دادہ بر سر ریزند و استعمال نطول تنقیہ
بہتر ست نفوخ نافع درد سر و شقیقہ برگ کنیر سفید را در سایہ خشک سازند و بار یک سائیدہ نگاہدارند و وقت درد بر بیخ در سوراخ
بینی جانبی کہ درد باشد نفوخ نمایند عطسہ مے آرد و آب جاری میشود و درد دور میکند فائدہ نفوخ آن چیزے خشک را
در بینی دمند باید دانست کہ درد سر حار حادث میشود از رایحہ نزایل و قاذورات متعفنات جلو و علاج آن غسل
کردن بآب نیم گرم و بوئیدن سرکہ است و گاہی میباشد درد بسبب کرم افتادن در مقدم دماغ علامت آن خروج
کرم ست احیانا و بد بوئی بینی و دماغ علاج آن ہلیلہ چوبی ست مشہور باریک سائیدہ در بینی دمند روغن حرمل نافع
صداع اسپند چہار درم و نیم سیر روغن کنجد بریان کنند تا خوب بسوزد بعدہ حل کردہ نگہدارند ہر روز بر درد طلا کنند و سر را
از دو پارچہ آتش گرم کنند بعد بآب گرم بشویند روغن سناء از عمل ہند نافع برائے درد نیم سر بگیرند بیخ سناء
تازہ کوفتہ آبش برآرند و برابر آن روغن کنجد انداختہ بجوشانند چو آب بیخ سناء بسوزد و روغن بماند بر سر بمالند
قطور عصارہ برگ شفتالو یا صبر آمیختہ دو سہ قطرہ در بینی چکانند ہمہ کرم دماغ بمیرند سعوط آب برگ سیب با روغن
شیرین آمیختہ سعوط نمایند و گاہی احتیاج می‌افتد صداع جد سمیت گزیدن مار علاج آنست کہ کمیوہ مغز تولہ را در آب شیرہ
برآوردہ بنوشند و بر سر ضماد نمایند درد سری کہ از زیادتی غم پیدا شود علاج آن خبری تناول کردن ست و طلا کردن سرکہ
با خاکستر پوست انجیر یا فقط آب خاکستر پوست انجیر سرسام عبارت از ورم دماغ ست جوہر باشد و را اعضا امین یا در ہر دو

زاید به انواع است علامت آن تپ لازمه و هذیان و درد ثقل سر و سرسام که از غلبه خون بود قرانیطس خالص گویند و
بلغمی را لیثرغس علامت هر خلط شاهد بر آنست لیکن تپ در صفراوی و دموی نیز بود و در بلغمی و سوداوی کمتر
و در صفراوی ترش روئی و در بلغمی سستی و در دموی حدت و در سوداوی وحشت اکثر باشد و سرسام سوداوی کم واقع میشود
و درین مرض فصد بزودی تمام باید کرد خاصه در دموی و صفراوی و گاهی بسبب ورم دماغ و رتیها که گرم بخار جانب دماغ
بر می خیزد هذیان و درد سر میشود و این حالت را سرسام غیر حقیقی گویند و در نوبت فصد قیفال یا حجامت ساقین بشرط
دوری و دموی کی شرط و درد کم پاشویه بعمل باید آورد و تبرید نوشانند و شیر زن سعوط کنند و بر سر دوشند و اگر شیر زن میسر نشود
ریختن شیر بز هم بر سر کافیست و روغن کدو بر سر مالند صفت آن آب کدو برآورده صاف نموده با روغن کنجد
برابر بجوشانند تا روغن بماند لخلخه نافع سرسام حار آب کاهو آب کشنیز تازه اجبار بقدری سرکه آمیخته در شیشه کرده بو یانند
لخلخه صندل سوده آب کاسنی سبز آب ترپز هر یک قدری با اندک کافور آمیخته در شیشه کرده بویند و روغن نیلوفر نافع
صداع و سرسام حار است گل نیلوفر گرفته بدستور بروغن گل مرتب سازند شربت عود مقوی دماغ عود بخید رم قرنفل
سنبل الطیب دارچینی هر واحد کشنیز درم قند نیم رطل ادویه را نیکوفته در صره بسته با گلاب تر کرده بجوشانند چون ربع باقی ماند
صاف کرده بقوام شربت آرند و آخر کید اندک مشک و عنبر حل نمایند سعوط نافع سرسام حار آب برگ کاهو صندل سفید
کافور سائیده سعوط نمایند پاشویه نافع سرسام گل خیرو گل نیلوفر تراشه کدو هر واحد نیم پاو سبوس جو سه مشت در آب کشنیز
جوش داده نیم گرم پاشویه کنند و صندل سوده و کافور بو یانند و غذا آش جو دهند و باقی علاج تپ و صداع باید کرد ✽
**صرع** و آنرا بهندی مرگی گویند اگر عارض شود به صبیان آنرا ام الصبیان گویند و این بیماری اکثر عارض میشود
(سر بزمین افتادن)
از غلبه بلغم و وقتیکه عارض میشود بیمار بر زمین می افتد و دست و پا کج میشود و حرکات مضطربه از بی اختیاری می نماید و کف
از دهان می آید و گرانی و سر سبزی رگهای زیر زبان لازمه است **علاج** در حالت صرع نگاهدار و اعصاب مصروع بر حالت
طبیعی شل و زنجبیل و فلفل و صبر و دار فلفل و نوشادر و شحم حنظل و شونیز هر یکی مفرد و بعضے از اینها سائیده در بینی دمند و در
اوقات ادویه منضج داده حب ایارج تنقیه نمایند و احتیاط پرهیز از گوشت چارپایه و از لبنیات و میوه های تر
و از سیر و پیاز و عدس و دیگر منفخات و مسکرات و از بوئیدن روائح کریه و از افراط بیخوابی و از غسل آب سرد و از خواب بر شکم
سیری و از گردیدن و دیدن در آفتاب و باران و از اصوات هولناک و از هوای سرد و در صرع اطفال اگر تپ شدید بود استعمال
تسخین مفرط نباید کرد و تبرید مفرد نیز منع است و شیافه قبض باید کشود و درینجا ذکر میشود چند ادویه مسهل که مفید این مرض
اند حب نافع صرع که در وقت غیر نوبت بکار می آید خون کشف یعنی سنگ پشت آرد جو عسل هر سه برابر آمیخته بقدر فلفل حب
سازند یکی صبح و یکی شام خورده باشند حب مقل نافع صرع بعد فراغ مسهل برای تعدیل مزاج از عمل هند است قسط
زنجبیل کهابه دیو دار از هر یک درم بنگاره فلفل عاقرقرحا کچپیل تخم سن هر یک نه درم مقل برابر کوفته بیخته بعسل حب سازند شربت
دو درم صبح و شام با آب نیم گرم دوا نافع صرع جدوار قدری در شیر مادر طفل سائیده بنوشانند و داغ مجرب برای صبیان اینکه بین
ابروی هر دو مرحالی داغ دهند دیه پشک گوسفند گرم کرده داغ دادن نیز نوشته آمده دوا نافع صرع در وقت نوبت

مغز تخم شریفه سائیده و پارچه بسته فتیله ساخته و دو آن و بینی سازند بخور در وقت صرع بند جامه گرفته از خون کنهل تر کنند. دوده
آن و بینی رسانند سعوط نافع صرع که وقت نوبت و غیر نوبت مفید ست پوست بیخ اک بر شیر گوسفند سائیده سعوط
نمایند دیگر در وقت نوبت صرع بیخ و تماک را آب سائیده و بینی چکانند دیگر در تلخه شغال چند عدد فلفل انداخته نگهدارند
و بیاویزند چون خشک شود بصاحب صرع در وقت نوبت از آن فلفل دو سه دانه آب سائیده در هر دو سوراخ بینی دو سه قطره
چکانند بالکل زائل شود دیگر در وقت نوبت صرع بکار آید پنج عدد خسته چهوهاره و پنج عدد فلفل گرد آب سائیده سعوط نمایند
دیگر که در وقت نوبت استعمال آن زده بهوش می آرد توری تلخ در آب محق کرده دو سه قطره در بینی چکانند دیگر شیره
کٹائی خورد گرفته در حالت نوبت سعوط نمایند دیگر در عرق بنا گوش فیل مست پنبه تر کرده در وقت صرع دو قطره در بینی
چکانند دیگر شونیز دو جزو نوسادر نیم جزو صبر سقوطری ربع جزو در روغن کنجد سائیده چند قطره در بینی چکانند دیگر
بیخ کٹائی تخم تنب یعنی بهنگ سیاه یکی به بول صبیان سائیده سعوط کنند دیگر تخم پلپه کهنه یا بول صبیان سائیده
سعوط کنند به آب نیز فایده دارد دیگر نافع ام الصبیان هفت عدد نرگس با آب سائیده در بینی صبیان چکانند. دیگر
از آب برگ جیت سعوط نمایند دیگر بیخ نیل آب سائیده سعوط نمایند دیگر سرگین اسپ تازه افشرده صاف نموده
از آب او سعوط سازند دیگر بول فیل قدری گرفته سعوط سازند دیگر دخان شاخ نر در وقت نوبت صرع در بینی رسانیدن
افاقت بدهد در حال سفوف که بخاصیت نافع صرع ست سم جاموش سوخته یک مثقال بمصروع خورانیدن فایده
دارد شربت شقایق نافع صرع اطفال در غیر وقت نوبت مستعمل ست گل شقایق که آنرا لاله گویند بیست مثقال
در آب جوش دهند و صاف نموده با چهل مثقال قند بقوام آرند و شربت سازند و به طفل نیم مثقال و بیا یه دو مثقال
خورانند شموم در وقت نوبت صرع فرزل سائیده بیویند دیگر کندش سائیده در صره بسته بیویند معجون عاقرقرحا
برای صرع از مجربات جالینوس بعد استعمال مسهل در وقت غیر نوبت عاقرقرحا کوفته با مساوی سرکه سائیده با سه وزن
عسل معجون سازند خوراک هفت ماشه آب نمگره سعوط بار کاٹی خورد خشک کرده کاٹی پهل بهکهنی هر یک شش ماشه ناس
تنباکو چار پهلولی انداخته بقدر دو ماشه سر روز سیگرفته باشند نفوخ برای صرع که در حالت نوبت بکار آید در زهره گهوس
یعنی کلان موش زمین فلفل گرد پر کرده خشک نمایند در سایه پس سائیده بقدر دو برنج نفوخ نمایند قطور تن جیت سائیده
و بینی چکانند نفوخ نافع صرع که در وقت نوبت و غیر نوبت باستعمال آرند ریٹهه مع پوست و استخوان سائیده
نگهدارند و بطریق نفوخ کردن ناس سیگرفته باشند دیگر نافع صرع در وقت نوبت پوست بیخ کهیر که بر درخت اک میباشد
برنگ گوناگون دارند و پدیدن نمی توانند خشک سازند و مساوی فلفل سوده سائیده در بینی صاحب صرع دمند
علاج مجربست و صاحب خیر التجارت عوض فلفل شیر گاو با آن آمیخته بقلم آورده دیگر مغز سر موش خشک کرده
با آب سائیده در بینی بقدر نیم ماشه نفوخ کنند سه روز شفای کامل گردد او ویه نافع صرع بالخاصیت در طب فریدی
نوشته ست که آویختن جوز بویه در گلوی صاحب صرع بالخ نیست نافع ست که عود کردن نمیدهد و آویختن حاشیت کذا و پوشیدن
انگشتری سم خنزیر روز سه شنبه در دست چپ دافع صرع ست و اگر دندان گرگ بر دست کودک بندد صرع

نمیشود و بتبخوان سگین گرگ باخود داشتن دافع سرع ست و خاکی که خوک بران بول کند تر کرده خود داشتن بالخاصیت دافع
صرع ست و انگشتری که از شاخ چپ گاو ساخته باشند و دست چپ نگهدارند مجرب ست دوا آویختن الیب بالای گور موش
در گردن طفل دافع ام الصبیان ست سکته مرضی ست که حس و حرکت درین باطل میگردد و بیمار مرده مے نماید و سبب آن
سده تامه ست و بطلان دماغ علاج اگر علامت غلبهٔ خون باشد فصد قیفال کشایند و اگر غلبهٔ بلغم حقنه و شیاف
بلغم بکار برند و تکمید سر نیز نمایند و نفوخ و سعوط نمایند و قی کنانیدن اولی ست و مالیدن و بستن دست و پا سفید و اگر ز رگ
سر نشتر زنند و سیماب بران اندفاده دهد و بعد نضج به تنقیهٔ خلط بلغم کوشند و درین علت هرگاه نفس زدن مستوی باشد
علاج نه پذیرد و آنچه در نفس زدن نمایان باشد علاج کمتر پذیرد و فرق در سکته و مرده آنست که در حالت سکته عکس در چشم دیده
میشود سعوط نافع سکته کندش بوره ارمنی صبر سقوطری در آب بیخ سلق حل کرده صاف نموده چند قطره در بینی چکانند
وجور نافع سکته بگیرند حلتیت قدری در شهد و عرق بادیان حل کرده و در حلق سکوت چکانند وجور آنرا گویند که در حلق
چکانند دوا اگر سر راه حلق کرده کلاک زنند و بجهناک را با بول آدمی سائیده بمالند زود بهوش آید **فصل در نسیان**
یعنی فراموشی حادث میشود اکثر در سن پیری از کثرت بلغم و اگر عارض شود در سن شباب زنند منجر ست با مراض دماغی
و سهل علاج این بعد نضج تنقیه دماغ ست از بلغم **اتقروبا** نافع نسیان و امراض دماغی بارد پوست هلیله زرد پوست هلیله
آمله هر واحد پنج مثقال سنبل الطیب بلیخه ساذج هندی زرنباد سعد کوفی درج اسطوخودوس هر واحد پنج مثقال فلفل سیاه زرنباد
هر یک نیم مثقال عسل یکصد و ده مثقال **معجون کندر** نافع نسیان کندر درج سعد هر یک ده درم زنجبیل فلفل هر یک
پنج درم به و چند عسل سرشند و بعضی کتب از همه برابر نوشته اند شربت مثقال بود **سفوف** مفید نسیان
کندر زنجبیل سعد مساوی کوفته سفوف سازند و حسب مزاج هفت دانه مویز شیرین برآورده خورده باشند تا یک هفته
**جوارش** نافع نسیان و مقوی اعصاب شکر سفید پاؤ آثار به قوام آورده سه مثقال درج سائیده انداخته معجون سازند
خوراک قریب توله دوا برای نفع فراموشی فلفل گرد فلفل دراز بلدی قسط شیرین بیخ ملهی زیره سیاه نمک سنگ اجود
هر یک یک درم با یک سائیده هر روز یکدام با شهد و روغن گاو بخورند **دوا** نافع نسیان و جمیع علل بارده دماغی نیم درم
بلادر هر روز خورده باشند دوا برم ونڈی کوفته بیخته هر روز بقدر توله با شیر گاو خورند تا پانزده روز درین واجب ست
پرهیز از بیخوابی و از غسل آب سرد و شرب شراب و کثرت شرب آب **جوارش زنجبیل** ساده کرده کو خواهد شد
و امراض معده خوردن مفید ست **دوا** نافع نسیان روغن مال کنگنی بر برگ تنبول بمالند و یک حبه سیماب بران
نهاده بمالند فی الفور مضمحل خواهد شد پس این برگ پان را به بیرهٔ پان چنانکه متعارف ست بخورند و داد دست نمانند
و طریق برآوردن روغن مال کنگنی اینست که خوب کوفته در کیسه کرباس گذاشته سر او بدوزند و در ظرفی گذاشته
و در زیر آن آتش هشت پهر افروزند و بالای کیسه سنگ گران نهند که روغن جاری خواهد شد **دوا** نافع نسیان کنند
یکمثقال شب در آب خیسانیده صبح صاف نموده با قدری شکر شیرین کرده بنوشند **فصل در سدر و دوار** و دوار عبارت
از دوران ست که اشیا گردنده نماید و سدر تاریک شدن چشم ست که بوقت برخاستگی حادث میشود و متحرک

و سعوط بخارات اخلاط مرتفعه غلبه عرض لازم ست تنقیه دماغ بعد نضج و بعد تنقیه اطریفل نافع ست و بندگردن و صداع
نقوع نافع سدر و دوار که از گرمی باشد کشنیز آمله شمه(؟) هر یک سه درم شب در آب تر کرده صباح صاف نموده بقدری شکر
شیرین کرده بنوشند یا شربت نیلوفر مطبوخ نافع دوا سهر که گشنیز پوست هلیله زرد نیلوفر هر یک دو درم در آب جوش
داده بنوشند تا یک هفته دوا نافع دوران سر شیره خشخاش دو درم شیره کشنیز درم با آب شیره برآورده بقدری شکر
شیرین کرده بنوشند دیگر نافع دوار ست تخم بیس سائیده همراه آرد گندم نان پخته خورده باشند فصل سبات
یعنی خواب مفرط ست عارض میگردد اگر از غلبه رطوبت بر دماغ خواه ساذج بود خواه مادی علاج تنقیه دماغ ست
بعد نضج و بعد تنقیه فلفل گرد یا عاقرقرحا و دهن اسپ سائیده در چشم کشند دافع غلبه خواب ست و از خوردن چیزهای بارده پرهیزند
و بوئیدن سرکه دافع سبات ست و اطریفلات خورانیدن نافع سفوف نافع سدر و دوار تخم خشخاش سفید تخم
کشنیز مغز پسته دانه مساوی نبات دو وزن ادویه کوفته بیخته شربت دو درم بگلاب اگر باشد بشهر الا بآب فصل سهر یعنی
بیخوابی از حد بسبب کثرت بیداری یبوست دماغ ست ساذج بود خواه مادی علاج ساذج ترطیب دماغ ست
و در مادی تنقیه دماغ و شیر بز بر کف الید مفید ست و کذا مالیدن کف پا یا یافوخ بروغن خشخاش و طریق برآوردن روغن
خشخاش بدستور روغن بادام ست و بوئیدن افیون مقوم ست و طلا کردن بر سر نیلوفر و بوئیدن گل نازبو و زیر بالین نهادن
شبت و شبه بالخاصیت خواب می آرد دوا نافع بیخوابی تخم خشخاش دو درم تخم کاهو درم شیره برآورده قدری
شکر شیرین کرده باشند بروغن لبوب سبعه نافع سهر و صداع یابسی و مبتدی سرسام صفراوی تخم کاهو مغز تخم
کدو تخم تربز تخم خشخاش کنجد سفید مساوی بطریق روغن بادام روغن برآورده بر سر مالند روغن کاهو بر سر مالیدن
خواب آرد آب برگ کاهو دو جزو روغن کنجد یکجزو با هم بجوشانند تا روغن بماند طلا نافع سهر نیک شیر به شیر زن مثل حنا نموده
بر هر دو کف پا طلا نمایند و یا روغن قنب بر کف پا مالند طریق روغن قنب آنست که برگ قنب در شیر زن سائیده لگدی نموده در روغن زرد بسوزند
که سیاه شود بعده صاف نموده بکار برند و اگر به بند ناف اطراف مریض موجع منع کنند از نفاس و گذارند چراغ پیش او و جمع شوند مردم
و بگویند حکایات تا آنکه مانده شود علیل پس بخشانید و ساکت شوند بعده بردارند چراغ پس این تدبیر بود میکنند آوردن
خواب و آواز آسیا و صدای آب جاری و حرکت برگ درختان از هوا و تمریخ سر بروغن کدو نافع خشکی دماغ ست و صفت
آن در سرسام گذشت سعوط شیر عورت دافع خشکی دماغ ست و غسل بعد از هضم غذا آب نیم گرم خواب می آرد و هرگاه از باعث
تپ بیخوابی بود تدبیر آن پاشویه نمودنست سفوف دافع سهر مفرط و مقوی دماغ و دافع نزلات گزیده بریان مغز تخم کاهو
تخم خشخاش سفید بریان هر یک دو نیم مثقال شکر سفید دوازده مثقال کوفته بیخته شربت دو مثقال نطول نافع بیخوابی بنفشه
پوست خشخاش تخم کاهو تخم خشخاش نفاع ریحان جوشانده نطول سازند شموم که خواب آرد تخم خشخاش تخم کاهو گشنیز خشک
تخم شبت برابر همه را انار که نقب داده در خرقه تخلل بسته بوئیند سعوط که خواب آرد کاهوی تازه گرفته صاف نموده بشیر عورت آمیخته
در بینی چکانند مکحل که خواب آرد شانه عورتان گرفته بران از چراغ کاجل گیرند و در چشم کشند و شانه زیر بالش نهاده بخوابانید —
فصل فالج و لقوه فالج استرخای نیمه بدن ست و لقوه کج شدن روی ست بیک جانب حادث شود

[illegible] ۱۲

از غلبه بلغم و چون علاج این هر دو قسم مرض قریب است لهذا اینجا نوشته می آید بهترین تدبیر درین مرض در شروع دو سه فاقه کرانده
بجای آب ماء العسل شروع نمایند و اگر مرض بسیار قوی بود تا هفت روز از غذا و آب باز دارند صفت ماء العسل عسل انگبین و آب
دو جزو جوش دهند هر گاه سوم حصه آب باقی ماند صاف نموده نگاه دارند بعضی جا که عسل بهم نرسد عوض عسل قند سیاه گرفته با وزن
مذکور جوش داده بعمل آرند غذا شوربای کبوتر یا گنجشک و نخود آب و منضج خلط بعد روز چهارم مرض شروع نموده بعد نه روز یا چهار[ده]
روز مسهل دهند بحب ایارج و تنقیه کرانا بعد آخری درین مرض ضرورت و ادویه منضجه هر خلطی و نظری مذکور شد مطبوخ منضجه
بادیان شش ماشه بیخ بادیان یک توله تخم شبت نانخواه سه سه ماشه اجمود سه ماشه سنبل الطیب چار ماشه بیخ کاسنی یک توله
گلقند دو توله در یک نیم پاؤ آب جوش داده هر گاه نیم پاؤ بماند هر روز نوشیده باشند که منضج است صفت حب ایارج فیقرا
ایارج فیقرا شش درم پوست هلیله زرد پنج درم تربد سفید چهار درم حب النیل دو درم تخم حنظل مقل هر واحد درم نمک هندی پنج درم کوفته
بیخته حب سازند صفت ایارج فیقرا نسخه متاخرین اسارون سنبل الطیب سلیخه مصطگی دارچینی اسطوخدوس راز یانه
گل سرخ هر واحد درم صبر دو چند این ادویه و بعد فراغ از مسهلات استعمال معدلات مزاج کنند که برای این مرض مذکور میشود
حب کبریت نافع رعشه و جمیع امراض بلغمی و درد کمر و باد و بتی گاه کبریت مغسول سیماب زرنیخ سرخ بیش مدبر
مساوی با آب لیموں هشت پاس کهرل نمایند و بقدر ماش حب سازند شربت یک حب تا سه بروغن گاؤ استعمال نمایند ـ
حب بیش نافع فالج و لقوه بعد مسهلات تعدیل مزاج باید عاقرقرحا فلفل گرد فلفل دراز هر یک سه ماشه فلفلموئیه
شش ماشه زنجبیل میٹھہ تلیه از هر یک یکتوله ادویه کوفته بیخته بقند سیاه و روغن زرد بقدر حاجت سرشته مقدار مونگ حب
سازند خوراک یک حب یا دو حب حب از عمل هندی برائی لقوه الکتکلنی رتن جوت فلفل دراز هر واحد سه درم موصلی سیاه
پانزده درم زنجبیل شانزده درم مغز جمال گوٹه سیزده درم کرده چهار درم ادویه کوفته بیخته در آب در کهرل سوده که یکذات شود
مثل فلفل سیاه حبها سازند خوراک دو حب ادویه نافع لقوه زنجبیل و ج برابر کوفته بشهد آمیخته مقدار گردگان هر روز
دو دفع خورند و احتراز برین نمایند و ماء العسل نوشیدن در استعمال این لازم است بخور برای فالج و لقوه سیر یک درم
بخته زنجبیل شلغم برگ بکائن برگ سینهالو هر یک پاؤ آثار زنجبیل نیمکوفته یکجا کرده با برگ ها در دو آثار آب جوشانند هر گاه
نصف ماند در جای محفوظ زیر لحاف بخار آن بگیرند حب اواراقی یعنی کچله نافع فالج و لقوه و امراض بارده دماغی و مفید
درد کمر معدل امرجه بارده است کچله پانزده عدد پانزده روز در آب تر نمایند و بعد سه روز آب تجدید میکرده باشد و بعد پانزده
روز که نرم شود پوست بالاخر اشیده خشک نموده در آتش بسوزند تا که دود برآید از آتش بر آرند هر گاه که دود دفع شود
بگذارند هر گاه سرد شود سائیده برابر آن فلفل گرد آمیخته مقدار فلفل حب بسته نگاه دارند یکی هر صبح میخورده باشند نسخه
دیگر از عمل هند نافع فالج و امراض بلغمی کچله تخم بهنگ بکهنگی هر واحد هشت درم هر سه در نیم رطل شیر و نصف آن آب
بجوشانند تا چهارم حصه بماند بر آورده مقشر ساخته و ج و فلفل زنجبیل بادیان هر یک یک نیم درم کوفته بیخته
به آب برگ تلسی تازه یا خشک یا جوشانده آب آن گرفته به آب سحق نموده حب بمقدار نخود بندند صبح شام یک پاؤ
بخورند غذا بدهند در مرض فالج بدانسته که تا گرسنگی صادق پدید نیاید نخورند و تا تشنگی سخت ظاهر نشود ماء العسل ننوشند

وصاحب لقوه را حجیت کرده خانه تاریک نشانند که هوا باو نرسد و آنجا که فالج با تپ بود ادویه گرم نباید داد اول علاج تپ نموده
بعده معالجه فالج کنند و آب گرم بر بدن مفلوج رسانیدن سخت ضرر دارد دوا از بهر فالج عمل مدتها مجربست قلعی جسد بیش سیاه
سیماب هر واحد دو ماشه مورچ سیاه پنج درم اول جسد و قلعی را گداز نموده و ظرفیکه سیماب باشد اندازه گره بسته خواهد شد پس شش
پاس کهرل نمایند و پس سائیده و اندک اندک آمیزند بعده فلفل همین دستور دفعه کرده هیزده پاس کهرل نمایند خوراک یک برنج یا
برگ تنبول غذا گوشت طیور معجون وج برای لقوه مجربست وج بست درم زنجبیل زیره سیاه هر یک هفت درم با صد مثقال
عسل بسرشند و یک مثقال از آن هر صبح خورند و در استعمال این بوشیدن ما العسل ضرورست دیگر نافع فالج ولقوه و جمیع امراض بلغمی
را مفیدست وج ده درم فلفل نعناع زیره سیاه شونیز هر یک سه درم عسل نیم رطل بدستور بسرشند و شربت دو مثقال خوردن مغز
بلادر باشکر بعد تنقیه مفید مرض فالج ولقوه و صرع ست ولوک که بر زبان مالند نافع فالج ست خردل عاقرقرحا سائیده به
عسل آمیخته بر زبان مالند دوا که تعدیل مزاج صاحب فالج کند بیر بهوتی یکعدد پایه هایش دور کرده در برگ تنبول انداخته
یکعدد هر روز بخورد تا هفت روز بخورده باشند دوا انگوزه در علاج فالج بهترین دواست جالینوس گوید که اگر فلفل را باریک بسایند و با روغن
الیده طلا کنند هیچ دوا برابر این نیست دوا نافع لقوه تخم بنج نه درم با شهد آمیخته تا دو هفته خورند بعد تنقیه روغن که
تدهین آن نافع فالج ولقوه ست پوست بیخ کنیر سفید و اک کهنگچی سفید برگ دهتوره سیاه هر یک ده درم جمله را کوفته بیخته
قرص سازند و در یک پاو روغن بیندازند تا آن قرص سوخته بشود حل کرده بگذارند چون در آن ته نشیند روغن آن گرفته مالیده
باشند و این روغن تدهینا مقوی باه هم ست و طلا روغن تدهینا نافع فالج روغن کنجد یک آثار قسط شونیز هر واحد
ده درم در روغن بسوزانند که خاکستر شود استعمال نموده باشند روغن اوراق تدهینا نافع فالج ست برگ آرند برگ دهتوره
برگ آگ برگ سنبهالو برگ سیندهه برگ اسگند برگ سنبهالو همه را برابر گرفته شیره کشند با روغن کنجد برابر بجوشانند
تا آب بسوزد و روغن بماند و در آخر زنجبیل و قسط تلخ سائیده افزایند و تدهین نمایند روغن مقوی اعصاب نافع فالج
ولقوه و استرخا و محلل ریاح قسط دو درم سنبل الطیب اشنه سادج عاقرقرحا زنجبیل هر واحد درم ادویه نیمکوفته در آب
خیسانند و صبح و شام بجوشانند تا آب سوم حصه بماند و صاف نموده روغن شیرین نیم رطل انداخته باز بجوشانند تا آب بسوزد
و روغن بماند روغن واودی قایمقام روغن بابونه برای امراض بارده از گل واودی بدستور روغن گل سازند
و گل را سه مرتبه تجدید کنند روغن سداب نافع استرخاء اعصاب ست تدهینا سداب برگ تازه یا چهار انگشت روغن کنجد
بجوشانند تا روغن بماند یا چهار اوقیه سداب خشک در کمین آب بپزند تا نیمه آید صاف نموده یک اوقیه روغن کنجد
انداخته بجوشانند تا روغن بماند روغن بابونه نافع امراض بارده دماغی تدبیرا گل بابونه تازه دو جزو حلبه کوفته و در روغن
کنجد شش جزو در شیشه کرده چهار روز در آب دارند و بعضی گل بابونه و حلبه بوزن مساوی و ده جزو آب میجوشانند که تا روغن بماند و برگ سداب
تازه در روغن کنجد در شیشه کرده در آفتاب دارند و بعد چهل روز استعمال مینمایند روغن نافع فالج و رعشه تدهینا حب سرخ مقشر چهار
درم وج قسط تلخ هر یک دو درم دانه تخم شتوره هر یک دو دانگ کوفته بیخته با آب قرص بسته و دو چندان روغن کنجد
سوخته صاف نموده بمالند روغن نافع امراض بادی و بلغمی شونیز نانخواه عاقرقرحا سپندان ترک شونیز مساوی نیمکوفته در هشت

چند آب تر کرده بجوشانند تا چهارم حصه بماند پس صاف نموده با روغن کنجد تنها وزن ادویه داخل کرده باز بجوشانند تا روغن بماند روغن
بابونه نافع فالج با کچی با نیم آثار بذر البنج سرخ دو نیم دام کوفته بیخته به آب قرص سازند و در دو نیم آثار آب خت تا نوره نیم آثار روغن
کنجد در ظرف آهنی با آتش نرم بپزند تا قرص سوخته شود صاف کرده بمالند روغن نافع جمیع امراض بارده داغی مال کنگنی بلادر سینر
مساوی کوفته بیخته بجا سازند و سه روز خشک نموده و در پتال خستی روغن کشند شربت از یک سرخ تا چهار و پنج سرخ در پان ـ
روغن برای [illegible] و استعمال آن امراض بارده مین پهل نیچا موتهه گر بچه بابونه قسط تلخ هر واحد سه دام کاو بخی تخم
پنوار تخم شوره اجمود مال کنگنی با اسپند پیپلا مول کابهیل اجوائن خراسانی عاقر قرحا اجوائن دشتی هر واحد دو درم دار هلد
دبائی بنگ هر یک یکدام و روغن کنجد دو سیر و روغن بیضه مرغ نیم پاؤ و روغن السی نیم پاؤ بطریق دستور روغن سازند و مالش
نمایند و از هوا و خوردن اشیای بارده پرهیز نمایند **سفوف نافع فالج** و امراض ریحی اجمود بار بنگ کابلی نمک سنگ
دیودار شیطرج فلفلمویه بادیان دار فلفل گرد هر یک دو نیم دانگ پوست هلیله زرد و دار چینی نیم دانگ بید هاره زنجبیل هر یک
پنج دانگ کوفته بیخته شربت از یکم توله **معجون** شیر داره سیر کلان مقشر نموده در یک نیم پاؤ شیر ماده گاو بجوشانند تا آنکه ذات
شیر صاف شود بقوام آرند پس گل بابونه زنجبیل دار فلفل دار فلفل پوست هلیله کابلی عاقر قرحا کبابه خرفه خولنجان هر یک
دام کوفته بیخته بقوام آرند بقدر [illegible] **نفوخ نافع فالج ولقوه** زنجبیل نمک سنگ سائیده نفوخ سازند **القریا نافع فالج ولقوه**
و امراض بارده [illegible] با پچه زنجبیل [illegible] سنبل الطیب [illegible] فلفل سیاه عاقر قرحا شونیز قسط تلخ عسل بلادر هر واحد
ده خرد حلتیت [illegible] شیطرج دار فلفل یکجزو کوفته بیخته بر روغن بادام چرب کرده [illegible] عسل [illegible] بیدانجیر شماه
استعمال نمایند شربت از درم تا دو مثقال **سعوط نافع لقوه** و صرع بلغمی و دماغ از رطوبت بگیرند قدری شونیز
و قدری حرمل در آب بیخ سلق و بیخ حنظل سائیده صاف کرده چند قطره در بینی چکانند **شرب** که برائی تنقیه دماغ
صاحب فالج ولقوه بکار آید زنجبیل سنبل الطیب خولنجان هر واحد یک مثقال فلفل سیاه دار فلفل هر یک نیم مثقال ادویه
نیم کوفته در صره بسته با یک رطل عسل و شش رطل آب بجوشانند و صره را گاه گاه مالیده باشند تا به قوام آید صاف نمایند
شربت اوقیه **لعوق نافع فالج** جمیع امراض بلغمی بیخ عاقر قرحا و اسطوخودوس خولنجان فلفل دار فلفل زنجبیل زر انباده
فلفلمویه برابر کوفته بعسل برابر آمیخته یکدانه شربت برای طبیت **فصل مالیخولیا** یعنی دیوانگی هر مرتبه مالیخولیا جنون زیاده
شود جنون خوانند پس اگر با غضب بود و اندوه هم باشد مانیا گویند و اگر با خنده و بازی و ایذا بود داء الکلب خوانند و اگر
با ترس [illegible] و فرار [illegible] بود قطرب خوانند باید دانست که تعجیل در علاج مالیخولیا ضرورست و در حالی اشید اکتد بفصد
زیرا که اول علاج سهل ست و دشواری میشود در تحکام و لازم ست در هر حال تفریح صاحب آن و فشانیدن
و در وضع معتدل و خورانیدن اغذیه مرطبه و خوابانیدن اکثر بهترین علاج ست و در جهت تنقیه مسهلات بکرات و التقویت
قلب [illegible] صاحب مالیخولیا را از کثرت هر چیزی که باشد خوش آید اما مضرست و از خلوت و وحدت [illegible]
فرح [illegible] کنایت که صاحب مالیخولیا از کثرت الفاظ امر کن بجماع معتدل و منع کن از افراط و بعد فصد بهترین تدبیر
استعمال [illegible] آن بحسب طاقت مسهل سبب سیاه باشد سکنجبین افتیمونی نافع امراض

سوداوی است افتیمون هفت مثقال شاهتره و گاوزبان هر یک چهار مثقال قند سه چند خل صادق الحموضت ثلث وزن
قند به قوام آرند و شیر خر که ماء الجبن از ان سازند از همین سکنجبین پاره نمایند و فایده میدهد درین مرض صرف و نفعا
که اکثر زده میشود و بر سرش تا باز گردد و سوی او عقل و متانه شود بان قوت حاسه سبب الم و اگر باز عود کند علت باز اعاده
نمایند صرف ماء نیز علاج اوست خوابانیدن با نیوان است اکنده از مدف تا انق تا برسد بضعف درم و این فایده میکند یکی که جوان
مزاج باشد دیگی با قدح علاج بالغ است و رساله یوسفی ددوام شربت حمر در قصه نیز در علاج مرقوم است و دیگر سکنجبین
افتیمونی مستعمل و ماء الجبن جهت امراض سوداوی هلیله سیاه نمک هندی هر واحد مثقال افتیمون پنجمثقالی در سرکه
بجوشانند و از ین سرکه سکنجبین ساده نیم اوقیه و دو رطل شیر جوشیده پخته بر هم زنند پس از آتشش بر داشته دارند و سرد
شود بچکانند هر قدر که خواهند و بنوشند از نیم اوقیه تا ۲ اوقیه **سعوط** دافع جنون بخاصیت موی انسان سوخته با
روغن گل حل کرده سعوط نمایند **فایدهٔ** شقفی را وسوسه قلبی و حب وحدت و وحشت دل شروع شد چون تعفنه مقدر
دوا کردن ندانست منفس بود اول فصد اکحل نمودم بعده نوشیدن شیر خر با خاکسی گفتم بسیار مفید افتاد و **قسمی**
از مالیخولیاست که مشارکت مراق بود و علامتش کثرت ریاح و نفخ و درد و سوزش شکم و آروغ ترش سوخته و ضعف هضم
و خفقانست **علاج** او لازم است در هر اربعین فصد باسلیق و عرق برگ تاج خروس درین مرض مفید است و
**قسمی** از مالیخولیاست که آنرا عشق گویند علاج مشغول کردن بکارهای دیگر است و بهترین علاج وصال است اگر بوجه
شرعی باشد و کسانرا بر گمارند که از مذمت معشوق و قباحات او بمعرض بیان آرد و جماع غیر محبوب منفس عشق است و در
طب فریدی مرقوم است که از خواص ماء الحدید است که دفع عشق میکند بالخاصیت هرگاه که آهن گرم کنند تا سرخ شود و در آب
فرو کنند و در حین سرد کردن بگویند همچنانکه آهن گرم در آب سرد میشود دل فلان بن فلان سرد گردد این سه بار گفت
سرد کنند بعده از ان آب بعاشق بنوشانند و بر سینه عاشق زنند در عرض سه روز عشق فراموش میکند نیز در طب فریدی
و دیگر کتب مسطور است که اگر پارچه سنگ مرمر که در ان تاریخ موتی نوشته باشند قدری از ان گرفته بسایند و بنیت جدائی عاشق
بمعشوق کرده بخورانند عاشق معشوق خوانند بخاصیت دفع عشق سازد و در کتابی نوشته دیدم که اگر نیش کژدم و ناخن
سگ و ناخن باخه در پارهٔ چرم شتر تعویذ کرده در گلوی مجنون بندند از وسواس جنون باز میماند و هم مفید حجر حسنت
**سعوط** زبانی حکیم فرنگی برای ازاله جنون مجرب گفته دماغ بوم یکدانگ بگذارند و آب کنند و بکیسه کافور سحق کرده در آن
بیندازند تا آنکه امتزاج یابد و داخل کنند بوزن یکدانگ از خون غراب ممزوج کرده بقدر دو چهار قطره چکانند بسفر سعوط نمایند
صحت میابد از جنون **و دیگر** تدهین روغن کاهو کدو مغز بادام نیز که در سرسام مذکور شد و دیگر در تحفة المؤمنین مرقوم است که اگر بگیرند
زبیبی زن نمک ننشند و از ان کوزه مود آب خوانند نون عشق از ان میشود و تنفر از ان میگردد **فصل در اختلاج** بدان اختلاج جلبتی پریدن
اعضا به نسبت رنج و کثرت پریدن عضو دیگر باشد مرجع مرض است **علاج** تنقیه بلغم گرم و سیوس نکمید نمایند و بر عضوهای که در فالج
مذکور شد تدهین نمایند و ضماد با ادویه گرم فایده دارد و اگر در ... نشود تنقیه بلغم نمایند **فصل در رعشه** فلیغی لرزیدن
عضو اگر ماده بلغم ایند با علامت آن تنقیه عضو سنت در رعشه که بسبب کثرت علاج ... علاج ترک جماع است

دنوشیدن شیر تازه و خوردن بیضه مرغ نیم برشت مفیدست واگر از کثرت شرب شراب باشد ترک آن سازند

**فصل در امراض چشم** باید دانست که چشم افضلترین اعضاست هر مرضی که درو افتد اهمال در علاج او نه نمایند و

چشم را از بخار دود خان و هوای گرم خارج از اعتدال باشد نگهدارند وکثرت بکا و اکثار جماع و مسکرات و مبخرات مضر عین

ست و تا سه روز از ابتدای علل عین نه گذرد دوا استعمال نه نمایند و ادامت بنظر در اشیاء براق منع ست مگر بر سبیل ریاضت

و مداومت بر سبزه نظر کردن جالی نور بصر ست **رمد** اطلاق این لفظ بر درد و ورم چشم ست که باشد با سرخی ملتحمه **علاج**

فصد قیفال نمایند که مفید و موافق ست اکثر انواع رمد را وچسپانیدن زلوچه فایده میدهد ولازم ست پرهیز از لحوم

وحلویات و حموضات و آب سرد و در ابتدا استعمال کردن بر چشم منع ست ولازم ست آویختن خرقه کبود یا زرد

که از زرد چوب زرد ساخته باشند و در پنجاب که مسکنم چند ادویه مسهل که نافع رمد اند **حب برای درد رمد** نوشته اند که بهتر

ازین دوا در پنجاب نیست هتکری بریان دو دام پخته زردچوب هفت ماشه اگر خام باشد بهتر والا بریان افیون پنج ماشه

در یک پاو آب پخته آب لیمون کاغذی در کراهی آهنی انداخته بر آتش نرم کرده پزند وحل سازند که قابل حب بستن گردد

و حب بسته نگهدارند و بر چشم طلای رقیق نمایند و اندکی از ان بگوشه چشم اندرون کشید **شیاف ابیض** نافع

رمد برای تنقیه دماغ قروح اذن قطوراً و قرح مجاری بول بالین زیر اقدا اسفیداج مشته شش

درم نشاسته کتیرا صمغ عربی هر واحد یک نیم درم کافور دو دانگ کندر افیون هر واحد نیم درم شیاف

سازند **دوا** درد چشم را یک ساعت ساکن کند لوده وسپیده گندم و روغن گاو هر یک چار درم همه اجزا

بسمیر کنند و چار غلوله سازند وسفال بر آتش گذاشته غلوله بر آن گذارند چون گرم شود نرم نرم بر چشم بندند تا

آنزمان که سرد شود همین قسم در چار غلوله بستن درد تسکین یابد **دوا پوٹلی برای درد چشم** بسیار بہترست بعنتر

گهیکوار بقدر یکماشه افیون یک سرخ لوده پهٹا لنے باریک سائیده در مغز گهیکوار آمیخته پوٹلی بسته در آب تر کرده

بر چشم بگردانند و یک دو قطره نیز سازند **ایضاً** مجرب برای درد چشم لوده یکماشه هٹکری بریان یک ماشه افیون

نیم ماشه برگ تمر هندی چار ماشه همه را سائیده باریک نموده پوٹلی بسته زمان زمان بر چشم کشند **ایضاً**

نافع درد چشم ودافع سیل برگ تمر هندی برگ سرس زرد چوب شب یمانی هر یک نیم درم باریک کوفته پوٹلی

بسته در آب تر کرده ساعت بساعت بر چشم بگردانند و آب او در چشم رسانند **ایضاً** برای رمد کو کنار یکعدد افیون

یک سرخ قرنفل دو عدد شب یمانی بریان چار ماشه زرد چوب مقدار نخود برگ تمر هندی قدرے پوٹلی بسته در آب تر

کرده بالای چشم کشند و در چشم نیز قطور سازند **ایضاً** نافع رمد کافور ستہ حبہ لوده افغانی یکحبه سائیده آمیخته

و پوٹلی بندند و تا دو گهڑی در آب تر کرده نگهدارند بعده آب برآورده بالای چشم بگردانند و در چشم چکانند **ایضاً**

نافع رمد لوده چهلکه مرداسنگ زیره سفید هر یک ... افیون برابر نخود مرچ سیاه چار عدد توتیا سبز برابر

... کوفته بیخته در پارچه بسته در آب تر کرده بر چشم بگردانند **ایضاً** نافع رمد پوست ... پوست

... تمر هندی ... هٹکری ... زیره سفید ... پارچه بسته ... گلاب

ترکرده اگر باشد بهتر والّا در آب ترکرده بر چشم کشند **دوا نافع** درد چشم بر چشم که باشد زیره سفید ادو دو بار یک کرده
پھٹکری بریان سائیده هر یک را با مغز گهیکوار فارسے آمیخته پوٹلی بندند و در آب ترکرده بر چشم بگذارند **دوا نافع**
درد چشم افیون یکماشه پھٹکری بریان دو ماشه برگ **تمرهندی** دو ماشه همه را خوب باریک سائیده پوٹلی بسته
بر چشم بگذارند و آب او در چشم تقطیر کنند **دوا نافع رمد** پھٹکری یکماشه تخم کتان دو ماشه هر دو درست پوٹلی بسته در
قدرے آب تر دارند و بر چشم بگردانند **قطور نافع** درد حار لعاب اسبغول در چشم چکانند **قطور** که به رمد سوده مفید است
روزیکه چشم به درد آید همان روز برگ دهتوره بیگاره در گوش چکانند و اگر درد چشم راست شود در چپ چکانند و الا بالعکس
**قطور نافع** رمد اطفال کونپل برگ نیب سائیده آب آن در گوش مخالف نیم گرم قطور نمایند و اگر در هر دو چشم
بود در هر گوش بچکانند **قطور نافع** سرخی چشم فقط آب مغز گهیکوار وقت خفتن در چشم چکانند **دوا** برائے درد چشم
حار برگ گوند مالیده شیره بر آورده در چشم اندازند **قطور نافع** درد چشم زرد چوب آب پار یک سائیده نیم گرم در
گوش چکانند از طرف مخالف **دوا نافع** رمد گرم لعاب بهدانه شیر زن که دختر داشته باشد آب کشنیز با هم آمیخته
صاف نموده در چشم چکانند **دوا نافع** درد چشم شیره لیمون در ظرف آهنی گرفته دسته آهنی حل کنند چون سیاه شود
بگذارند و در حوالی چشم طلا کنند **دیگر** برای درد چشم لوده آمله در روغن گاؤ بریان نموده به آب سرد سائیده در چشم
طلا سازند و باید که اندرون چشم نرود **طلا نافع** درد چشم پوست هلیله زرد گیرو سوت هلیله زنگی سائیده حوالی چشم
طلا سازند **طلا نافع** رمد از تمرهندی خشک دانه بر آورده در آب تر سازند بعده مالیده آب صاف کرده افیون
بقدر سه سرخ پھٹکری بقدر پنج سرخ در آب تمرهندی انداخته در ظرف آهنی بپزند که آب غلیظ شود آنرا در صدف
نگهدارند و طلا کرده باشند اگر تمرهندی بدست نیاید آب برگ آن گرفته بدستور طلا کنند **طلا** رسونت صمغ عربی هر یک
درم گیرو مثقال افیون دو درم کوفته بیخته با آب حل کرده شیاف سازند و طلا کرده باشند **طلا** مجوزه تا آنکه آب بیضه
بدسته آهنی اندک اندک آب سائیده که باریک شود بر چشم طلا سازند و قطره در چشم کشند **دوا نافع** درد چشم که فورا
آرام میدهد شیر درخت بڑ در چشم کشند **دوا نافع** درد چشم برگ نیب سونٹھ جدا جدا بعد سائیدن بوزن برابر پارچه تیز نمایند
و بوزن برابر گرفته مثل نخود حب بندند و بوقت حاجت با آب سائیده در چشم کشند **دوا نافع سرخی** چشم که از
بوی بغل میشود فلفل دو نیم عدد گل دیگدان که سرخ باشد و برگ نیب دو عدد در سرمه ادرچونگا بانس یا در کاسه چینی خوب
حل کرده که سیاه شود در چشم کشند **دوا نافع** رمد برگ بان سائیده ٹکیه کرده بر چشم بندند سه روز **دوا**
برگ بنبه در روغن یا دوغ بجوشانند و سائیده بر پشت چشم بگذارند **دوا** برگ انار سوده ٹکیه کرده وقت
خواب بر چشم بندند **دوا نافع** رمد هر گاه معلوم نماید که آغاز رمد است اگر در چشم راست بود در ناخن ابهام پائے
چپ و اگر در چشم چپ بود در ناخن ابهام پائی راست شیر اک پر کنند **دوا نافع** رمد برگ گوبهی سائیده ٹکیه کرده
بر چشم بندند **دوا نافع** سوزش چشم و سینه و شکم نکوه آمله اصل السوس سعد خس تخم نیلوفر هر یک درم نبات
ده درم کوفته بیخته شربت دو درم **دوا نافع** رمد ملتہبے آب برگ سنبهالو قدرے گرفته در شهد ممزوج

کرده در چشم کشند و پارچه بسته خواب سازند و یکبار بکشایند در سه روز آرام شود دوا نافع رمد اطفال وغیره آن پماک مقشر دو مثقال انزروت نبات هر واحد مثقال باریک کوفته بیخته در ذرور ساز ند و بعضے عوض انزروت مامیران اندازند دوا نافع رمد تقطیر لعاب حلبه مغسول باقدرے کتیرا در سکین درد شدید ست دوا انبه خام سائیده بر چشم بندند برگ کنائی سائیده بر چشم بندند وکذا قطور برگ آن دوا اکسیر حی درد کند اصل السوس تنها دقیقه قدرے آب تر کرده سائیده پنبه بدان تر کرده بر چشم دارند دوا نافع رمد لو دو حصه شش درم پوست هلیله زرد دو درم با آب برگ انار سائیده پنبه آلوده بر پشت چشم نهند وقت شب سه روز متواتر دوا عسل که منع بخارات چشم کند و خارش را نافع و مقدمه رمد و رمد ساز د پوست هلیله زرد و پوست هلیله آمله نیم کوفته شب در آب تر کرده صبح از خواب برخاسته چشم را از آب صاف نموده بشویند دوا اگر یک روز در صحت استعمال نماید تا یکسال درد چشم نشود گل منڈی چهل عدد بلع نمایند تا دو سال و در امن باشند مجربست و بقول یونانیان اینست که روز چهارشنبه وقت طلوع آفتاب یک عدد غنچه انار که شگفته باشد از درخت بدهن جدا کرده فرو برد تا یکسال از رمد امین باشد و اگر دو بلع نماید دو سال **فصل در عشا یعنی شب کوری علاج** فلفل کمیلا دار فلفل ساده باریک ساخته در چشم کشند دوا هلیله سیاه زنجبیل فلفل کوفته بیخته حب بسته نگهدارند و با آب سائیده در چشم کشند دوا مجرب شیخ الرئیس از جگر بز کباب کند آب که از و تراوش کند در چشم کشند و بعضی اول فلفل در جگر گوسفند بخلانند و بر آتش می نهند که سوخته شود پس فلفل مذکور برآورده شهد آمیخته در چشم میکشند دوا آب پیاز در چشم کشند دوا آب برگ سرس در چشم کشند دوا مغز تخم سندر بهل با بول بز سائیده در چشم کشند دوا نمک لاهوری در چشم کشند دوا فلفل دراز با جغرات سائیده در چشم کشند و آب جغرات بکف دهن سائیده در چشم کشند دیگر ادرک سائیده آب آن در چشم دو سه قطره چکانند و اگر زنجبیل تر یعنی ادرک نباشد زنجبیل با آب سائیده در چشم کشند دیگر فلفل به لعاب دهن سائیده در چشم کشند دیگر زهره ماهی روهو در چشم کشند شبکوری دفع شود دیگر آب گل گسوندی در چشم کشند دیگر آب سبز شاخ نازک سهنجنه با عسل دو مثقال ممزوج نموده در چشم چکانند دیگر نافع شبکوری تخم سرس بوزن چار دام آرد نموده در زبان پخته بخورد تا سه روز دیگر هلیله و فلفل دراز بشهد آمیخته یک هفته در چشم کشند دیگر مرچ سیاه در تلخه روهو تر کند هرگاه خشک شود مرچ سیاه در چشم کشند دیگر خون تازه خر در چشم کشند در سه روز دفع شود دیگر چرک گوش انسان با پوست هلیله زرد ساوی سوده شب نگهدارند و به آب حل کرده در چشم کشند آخر شب دیگر برای عشا سر گنده را از بند شکسته پوست مجوف انداز یک طرف گل اندایند که سر بسوختن گردد و قتیکه چار انگشت بماند شگافته دو پاره نمایند رطوبتی سرخ که در میان دسے جمع شود آنرا گرفته در چشم کشند از بسکه تند و تیز است الم بسیار میدهد و سوزش کند باده سیلان چاشنک رفع میگردد و روشنی زائل میشود دیگر سنخ آب یعنی حقه که بر آن چلم سگذارند سائیده در چشم کشند جهر یعنی روز کوری علامت بطیب نمایند و تعلیظ خون بخوردن کله پاچه و دوائی اُرد نمایند نوطه زدن در آب سرد و گشاده داشتن چشم در آن نافع است

سلاق و آن بلند بعفونت با خارش و سرخی و ریختن مژگان که آنرا بهندی پاهنی گویند بهترین علاج قیفال ست
و حجامت پس سر بعد استعمال دوا دعین و دیگر نافع سلاق و شره همچو گیاه رویاند فتیله پنبه در شیر آگ
نمایند هرگاه یک خشک شود از روغن شیرین چراغ پر کرده فتیله نهاده روشن نموده دوده آن بگیرند و نگهدارند و در چشم
کشند و در بعضی کتب بجائی روغن شیرین روغن زرد نوشته اند دیگر نافع سلاق شیره برگ دهتوره شیره برگ
بنگره گرفته پنبه سفید بدان تر کرده در سایه خشک نموده در روغن شیرین چراغ افروخته دوده آن بگیرند و به آب شبیه
در چشم کشند دیگر نافع سلاق چرم دلو کهنه بر انگشت سوخته که انگشت شود سائیده بر پنبه سفید پیچیده فتیله کرده
بروغن سرشف روشن نمایند و دوده آن گرفته نگهدارند و در چشم کشند دیگر بیخ آک سوخته خاکستر آن با آب گرده چشم
طلا کنند خارش چشم و سرخی و غلظ اجفان و رسازد و در بعضی کتب نوشته که اگر شیره برگ نیم سائیده چشم کشند
خارش هم رفع میشود و مفید سلاق ست دیگر نافع سلاق و شعر زاید یعنی پروال و خارش و دمع و سرخی چشم
بگیرند جست بقدر دو دام در ظرف آهنی با آتش انگشت رنگال گداز نموده آب ساگ بهتوره اندک اندک بر آن چکانند
تا خاکستر شود و رنگ او سفید گردد بر آورده باریک سائیده در چشم کشیده باشند دیگر نافع ریختن مژه و سلاق پشک گوسپند
نصف از آن بسوزند و نصف غیر سوخته دارند و سائیده به عسل طلا میکرده باشند دیگر نافع سلاق و جرب
و دمع بیخ لسکهره سفید در سایه خشک کنند و با آب سائیده بچشم کشند دیگر بگیرند نرگس و سر آن دو نمایند و خشک
کرده با آب سائیده طلا نمایند دیگر نافع غلظ اجفان صدف سوخته سائیده در چشم کشیده باشند دیگر نافع سلاق
بارکهائی گرفته آب بجوشانند و بخار آن میگرفته باشند دیگر پچال کبوتر با شهد یکجا کرده بر پلک مالیده باشند
دیگر پوست ماریعنی کمنچلی سوخته خاکستر آن با روغن کنجد پژمرده مالند دیگر نافع سلاق که پلک چشم بریزد و کناره
آن سرخ شود برگ مغیلان یکسیر و ترنج آثار آب بجوشانند تا ربع بماند صاف نموده هر روز دو دفعه بر پلک طلا
نموده باشند در چند روز بفضل خدا شفا خواهد شد دیگر از روث حمار خشک بطریق پتال ینتر روغن کشند و از آن بر پلک
بمالند دیگر کدو را بسوزند و خاکستر آن مثل سرمه در چشم کشند دیگر نافع سلاق بگیرند پارچه سفید باریک
یا پنبه و آنرا در عروق اصفر یعنی هلدی سائیده در آب آن تر کنند و خشک سازند سه بار همچنین سازند سه بار
در شیره مغز بنوله تر کرده خشک سازند پس فتیله آن نموده در چراغ بروغن سرشف افروزند و کاجل او را
گرفته نگهدارند و در چشم کشند دیگر نافع سلاق سنگ بصری نیلا تهوتها کافور نبات مساوی کوفته بیخته
با آب کهرل کرده حب سازند بوقت حاجت با آب سائیده در چشم کشند دیگر اکتحال کنند جهت جلاء بصر و قرحه چشم و
خون منجمد و دمع سلاق و بیاض و جرب و حکه آن نافع ست و ظلمت بصر را دور سازد خصوص بعسل و گداز دخان آهن
خاصیت دارد و طریق گرفتن دخان آنست که کندر را در چراغ افروخته ظرف دیگر معکوس بر شعله آن دارند۔
دیگر نافع انتشار اهداب استخوان خرما سه درم سنبل الطیب ده درم سائیده در چشم کشند دیگر جهت رویانیدن موی
مژه که از جذام ریخته باشد هلیله زنگی و مازو بسوزانند و بسرکه طلا سازند فصل نزول الماء که بهندی موتیابند گویند۔

علامت آن در ابتدا مثل پشه و مگس پیش چشم نمایان میشود و روز بروز می افزاید و بعد نزول از تغیر مردمک و بطلان بصر
پوشیده نیست علاج در ابتدای منع نزول فصد ورید و حجامت و کحل داون ست بر شقیقه که جراحان ماهر دانند و ارسال علق بر صدغین نفع
میکند و در ابتدا هر گاه که بالکل فرود آید بعد نضج تنقیه دماغ و فتح نمایند معجون وج استعمال آن در ابتدا نافع نزول
الماء است وج انگوره زنجبیل بادیان مساوی بعسل مصفی سرشته خوراک یک مثقال دیگر نافع نزول الماء در ابتدا
نزلی بعسل سائیده در چشم کشند دیگر نافع نزول در ابتدا مغز هنکوٹ و جز وانیون گیرند و کوفته بیخته شیاف سازند
و در چشم کشند دیگر اکتحال توتیا نافع نزول الماء است دیگر نافع نزول الماء مغز گهونگچی نیید در عرق لیموی کاغذی حل
کرده بوقت صبح در چشم کشیده باشند دیگر برای نزول الماء عجیب ست زیاده شدن نمیدهد برگ تمر هندی بزرگ
ده تولیس و کٹوری پهول بادسته چوب نیب کرده در آن نصب نموده باشند حل نمایند جنید اگر غلیظ شود
و بعد از آن در شیر زنیکه پسر داشته باشد چهل پاس کهرل نمایند بکار برند کحل بادیان نافع نزول الماء است آب
درخت سبز بادیان گرفته افشرده آب او گرفته در شیشه یا چینی نگاهدارند تا خشک شود بار یک سائیده در چشم کشند کحل
نسرین گل نسرین کنند مساوی سائیده در پنبه پیچیده بروغن کنجد افروزند دکاجل آن گیرند و در چشم کشند دوا کافور
بهیمسینی قسم اعلی در شیر زنیکه فرزند داشته باشد در چشم کشیده باشند دوا نافع خیالات عین پیش چشم مثل مگس و پرند
زهره کلاغ نیم درم عسل آمیز نموده سائیده در چشم کشند علت زائل شود دوا از مجربات انگوزه هپکری سفید سنگ بصری
هیلا ماهو تهم هر واحد درم باریک سائیده در خیرات حل نمایند که هشت آثار خیرات در کهرل خرج شود بعد از آن حب بسته
نگاهدارند و وقت حاجت بشیر عورت سائیده در چشم کشند دوا نافع نزول الماء در ابتدا مغز خسته ملیله با آب صاف تا سی پاس
کهرل نموده حب بسته نگهدارند و در چشم کشیده باشند دیگر برای نزول الماء مجربست که افزوده شدن نمیدهد دو ابتدا
مرض استعمال نمایند مسکه گاو چار توله لیمون کاغذی دو عدد شیره برآورده در مسکه حل کنند و بالائی مسکه قدری آب
انداز و شبانه روز نگهدارند پس مسکه را با آب شسته باز همین وسقدر شیره در لیموی کاغذی حل نموده در آب بالایش کرده
و شبانه روز نگهدارند و شویند تا بست و پنج بار همچنین پس در ظرف شیشه یا چینی نگهدارند و در چشم کشیده باشند برای خناس
دیگر اکتحال بزرکتم یعنی تخم نیل موجب امان است از نزول آب باید دانست که خوردن ماهی و لبنیات و لحوم غلیظه مضرت
فصل حکه چشم و اجفان علاج فصد قیفال ست بعد استعمال ادویه خارش باز نیلا زنگی سائیده
ضماد کردن نافع جرب عین و اجفان ست کحل شعر نافع جرب عین موی سر انسان سوخته خاکستر نموده باریک
سائیده در چشم کشند دیگر پوست تخم مرغ بسوزانند باریک سائیده در چشم کشند کحل نیب نافع اگر از رمد چشم خشونت جرب
و دمع و سرخی گیرند برگ نیب و آنرا در سبوچه کرده دهن آن را بگل حکمت بند نموده در آتش نهند که از اندرون سوخته خاکستر گردد
پس آن خاکستر از آب لیموی در کهرل خوب صلایه کرده نگهدارند و در چشم کشند دوا نافع جرب سوزش عین و سنج اسرب در چشم
کشند و سنج اسرب عبارت از آنست که قطعه اسرب را در کفچه یا برنی مالند تا سیاهی ظاهر شود و آن سیاهی گرفته از انگشت در چشم کشند
فصل ضعف بصر اسباب آن بسیار است و اکثر حادث میشود این بسبب ضعف دماغ و حرارت غریزی و پیرانه سالی هم این علاج پذیر نیست

لیکن از تدبیرات دست برندند تا زمانی که نکند **علاج** تنقیهٔ دماغ و تقویت است خوردن شلغم خام و پخته مقوی بصرست و استعمال شانه بر سر نافع ضعف بصر شانه شاخ است و بهتر است که استعمال نمایند در روز سه چندبار تا جذب نماید بخار را بسوی فوق سر از عین کما قال الشیخ الرئیس نشادری در آب خالص و کشادن چشم در آن نیز فایده میدهد فی الحقیقت نافع ضعف بصرست و ریاضت اطراف سفلی و دلک آنها نافع ضعف بصرست و آنچه مضر میکند به بصر کثرت گریه است و حجامت بر قفا و جوع کثیر و کثرت خواب بامتلا و کثرت فصد کثرت سکر و طول نظر بسوی مشرقات و کثرت جماع و شبت و عدس بالخاصیت مضر بصرست و هرچه قابض باشد **نسخه** شربت گل منڈی نافع ضعف بصرست و رطوبت دماغ و بخارات از دماغ دفع مے نماید گل منڈی پاؤ آثار شکر سفید نیم پاؤ در یک نیم آثار آب تر ساز نده شب نگهدارند و صباح بجوشانید هرگاه که سوم حصه بماند صاف کرده شکر آمیخته قوام شربت نموده نگهدارند و تا چار توله استعمال نمایند و عرق سدی نیز نافع چشم است و مقوی او **سفوف بادیان** نافع ضعف بصارت مجرب منقول از کتاب وار اسکهی هر شب دو درم بادیان کوفته بیخته با دو درم شکر سفید آمیخته خورده بخواب روند با داوامت نمایند و عطر را زیانه از عرق بادیان گرفته در چشم کشند خیلے فایده دارد **حب گل یاسمین** نافع ضعف بصرست بگیرند گل چنبیلی قسم یعنی منڈی دور کرده مصری برابر آن آمیخته کهرل نموده در چشم کشیده باشد **دوا** نافع ضعف بصر بگیرند سنگ بصری بقدر نیم فلوس ریزه ریزه کرده در آب لیمون **کاغذی** دو سه عدد تر کنند و در ظرف گلی نهاده کپڑ مٹی کرده در یا چلد شتی آتش دهند باز بر آورده سائیده در چشم کشند **حب** نافع ضعف بصر مغز تخم بلیله دوازده عدد فلفل دراز پنج عدد فلفل سیاه پنج عدد در بس آب سائیده حل نمایند بحدیکه سیاه شود و یکذات گرده حب بسته نگاه دارند و در آب سائیده بچشم کشند — حب مغز تخم ریشه در آب لیمون کهرل کنند حب بسته نگهدارند و هر صبح بلعاب دهن سائیده در چشم کشند **حب** نافع ضعف بصر و سرخی عین بلیله زنگی مصری مساوی حب بسته نگهدارند و در چشم کشند **میل** مصنوع از گل هندی بگیرند سرب اول بآب ترپهله گرم کرده سرد نمایند باز در آب باران و باز در آب بهنگره سرد کنند و باز در روغن گاو سرد نمایند باز در شهد بعد از آن میل سازند و نگهدارند و هر بامداد در چشم کشند جمله بیماریهائے چشم را دافع است بصارت را قوت دهد **فایده** برای اکثر امراض عین نافع است عمل آن صحت را نگهدارد و هنگام از خواب بیدار شود مجرب بیداری لعاب دهن خود در چشم کشیده باشد **دوا** نافع بصر مغز منگوت بآب سائیده در چشم کشند **دوا** املی بآب سائیده در چشم کشیدن بصارت افزاید **کحل سرس** نافع ضعف بصر پارچه کرباس در شیره برگ سرس تر کرده خشک کنند تا که سه بار همچنین چون خشک شود فتیله کرده در روغن یاسمن بسوزد و کاجل بگیرده نگهدارد و بطریق کاجل در چشم کشند **طلا** نافع بخار و سرخی چشم و ضعف بصارت لیکن بعد کدورت چند روز است نماید بلیله زنگی نهایت خورد دو عدد افیون خالص چهار سرخ زعفران خالص نیم سرخ یک آب سائیده در طرف بعد از بالای چشم طلا سازند و اگر احیاناً اثر درد آن چشم در و مضایقه ندارد **دوا** نافع اکثر امراض عین ضعف بصر مفید به ترازی آب پیاز و شهد هم وزن در چشم کشند **کحل** نافع ضعف بصارت فلفل سیاه نشانزده

عدد فلفل زنار شش ست عدد غنچہ گل یاسمن پنجاہ عدد گل گنجد ہشتاد عدد باہم کھرل سائیدہ کحل سازند دیگر فلفل کیاشہ پوست
ہلیلہ زرد دو ماشہ ہلدی سفید سہ ماشہ بگلاب آب در کھرل صلایہ کردہ کحل سازند دیگر نافع ضعف بصر جوز بہیتے
اخروٹ دو عدد خستہ ہلیلہ سی عدد ہر دو را سوختہ سحق نمایند و چار فلفل گرد آمیختہ باریک صلایہ کردہ کحل سازند
و بر اکتحال خصوص اوامت نمودن خیلی فائدہ مند است کحل مقوی گل برگ درخت نیب در سایہ خشک کردہ برابر آں شورہ
قلمی گرفتہ و سرمہ سا نمودہ وقت خواب در چشم کشند وہم نافع سبل و ظفرہ است دوا پنبہ منفوش در شیر آک تر نمایند
بعدہ در سایہ خشک کردہ فتیلہ ساختہ بروغن سرشف در چراغ روشن کنند و دودہ آن با حتیاط تمام گرفتہ
سن بعد در چوب نیب فلوس چسپائیدہ در کٹورہ پھول با گلاب تا ہفت روز کھرل نمایند و نگہدارند و از میل در چشم کشند
سبل غشاوہ آنست کہ حادث میشود از امتلاء جداول عروق و حنجرہ آن ظفرہ بینی ناخونہ و آن متبدی باشد
از ... اکبر بیاض را ہندی جالا گویند و آن سفیدی بود در سیاہی چشم علاج اول فصد قیفال ست یا عرق
جبین بعد ادویہ جالیہ عین حب نافع درد چشم و سبل و ناخنہ و دمعہ آب برگ ادھر آب برگ سرس ہر یک یکدام
صاف کردہ در ظرفے بے قلعی کردہ از چوب نیب کہ در آن فلوس نصب کردہ باشد بدہ عدد آب لیموں کاغذی کھرل
نمودہ حب بستہ نگاہدارند و وقت حاجت سائیدہ در چشم کشند گل چشم یعنی پھولہ حب نافع گل چشم و سبل مغز
تخم سرس مغز تخم کھرنی کوفتہ بیختہ بآب برگ سرس حل کردہ کھرل نمایند و حب بندند و بوقت حاجت شیر عورت سائیدہ
در چشم کشند حب نافع گل چشم ہلیلہ زنگی پلاس پاپڑہ نمک سنگ صندل سرخ ساوی کوفتہ بیختہ بآب سازند و بہ آب سائیدہ
در چشم کنند حب نافع سل و سلاق و نزول الماء مغز سمندر پھل مغز تخم ریٹھہ مغز تخم کھرنی مغز تخم ہلیلہ سیاہ ساوی در آب
لیموں حل کردہ کھرل نمودہ حب بندند و در چشم کشند حب نافع سبل صندل سرخ کتیرا پھٹکری بریان مساوی کوفتہ
بیختہ بر آب گھیکوار کھرل سازند و حب بستہ نگاہدارند و یک حب بآب سائیدہ طلا میکردہ باشند حب نافع ظفرہ از مجربات
بو علی ... ست شہد ہمراہ بز آمیختہ نگہدارند و در چشم کشیدہ باشند عمل مجرب ازالہ بیاض چشم باینطریق کہ نہنہ بر زبان
شکر ... تا خشونت پذیرد پس لیسند باز را از زبان حب نافع ظفرہ و بیاض و ابتداء از نزول صابون ... دام
خام نیل تھوتھا ہڑتال ہر واحد سہ و نیم ماشہ صابون را از کارد ریزہ ریزہ کردہ در ظرف آہنی بر آتش گدازند و بعدہ نیل تھوتھا
سائیدہ در صابون اندازند تا یکذات شود بعد ازاں ہڑتال انداختہ از دستہ آہنی حل نمایند و زیر آن آتش تیز کنند
تا رنگ سیاہ شود بعد ازاں فرود آوردہ نگہدارند و وقت حاجت بقدر دانہ خشخاش گرفتہ در صدف انداختہ خوب
حل کنند و در چشم کشند و بعد سہ روز باز استعمال نمایند دوا نافع ظفرہ زرد چوب دارچینی دار ہلد ہر یک یکدام برگ نیب
شش درم کوفتہ بیختہ در بول گوسالہ ششماہہ دو پاس کھرل نمودہ حب تیار کردہ در سایہ خشک نمایند و وقت حاجت بگلاب
سائیدہ در چشم کشند دوا برائے ناخنہ بگیرند گرہ زرد چوب کلاں و سطبر و اندرون وے سوراخ کردہ ... پس نان گندم سازند و میان
... گذاشتہ وصل کنند و ... نرم بریزند چنانچہ بپزد پس عند الحاجت زرد چوب پھٹکری سائیدہ در چشم کشندہ باشند
حب شاخ گوزن نافع بیاض شاخ گوزن بشیر عورت سائیدہ بچشم کشند دیگر شاخ گوزن را بسوزند بہ آب سائیدہ ہمراہ آب

...ون شود سحق کرده حب بقدر فلفل بسته دارند و وقت حاجت سائیده در چشم کشیده باشند در چند روز شفا خواهد شد کحل که بیاض
را ببرد و آب آمده را بتحلیل آرد نبات دو جزو نمک لاهوری یک جزو باهم سائیده سرمه سا کرده در چشم کشند و بهفته
آب برطرف شود دوا نافع سبل زبل کبوتر یا ماکیان در عرق لیمون کاغذی حل کرده در آوند مسی نگهدارند و وقت حاجت
بچشم اندازند دوا قالع بیاض زبل خطاف بشهد مخلوط کرده در چشم کشیدن صاحب فریدی مجرب نوشته دوا
نافع بیاض و ظفره از نمک لاهوری میل تیار سازند و به چشم در روزی چند بار می کشیده باشند نافعست دیگر نافع
بیاض زبل کبوتر یا گنجشک باریک سائیده در چشم کشند دیگر نافع ظفره بیخ اک با آب سائیده در چشم کشند دیگر نافع کدورت عین
و بیاض بیخ کٹائی با آب لیمون سائیده در چشم کشند دیگر نافع گل چشم بیخ درخت از هر کهنه سائیده در چشم کشند دیگر
که قلع بیاض نماید شیر درخت بڑه در چشم پر کنند دیگر نافع بیاض بیخ درخت بادنجان با آب سائیده در چشم کشند دیگر
نافع گل چشم مغز تخم توری تلخ بروغن کنجد سائیده در چشم کشند دیگر کف دریا سائیده در چشم کشند و بعضے در روغن بیضه
سائیده در چشم میکشند دیگر نافع بیاض گل لاله بعسل باریک سائیده در چشم کشند دیگر نافع گل چشم اطفال نبات
بشیر زنی که پسر داشته باشد سائیده در چشم کشند دیگر سونٹھ پھٹکری نمک لاهوری مساوی باریک کوفته بیخته
هر روز در چشم کشیده باشند تا بیاض را ببرد دوا نافع بیاض سم خر سوخته خوب باریک سائیده در چشم کشند دوا
حب گل یاسمن که در ضعف بصر بند کور شد نافع بیاض ست دوا نافع ظفره آب پیاز سرخ چند روز در چشم کشیده
باشند دوا اساوج باریک ساخته در چشم کشیدن دافع ظلمت بصر و ظفره و سلاق ست دوا که باصره را
قوت دهد و ظفره و بیاض و اکثر امراض چشم را مفیدست شوره قلمی بسیار سفید باریک سائیده زرد چوب بقدر
رنگ آمیخته بکار برند دوا نافع ظفره بیخ لب کهپره و سفیده با آب سائیده در چشم کشند و تر ور نافع سبل تخم
بید انجیر عدد نبات مثقال انزروت مدبر سه مثقال سائیده ذرور نمایند شیاف اخضر نافع سبل و
ظفره و جرب عین زنگار صمغ عربی سفیده کاشغری مساوی سائیده با آب شیاف سازند و خشک نموده
نگهدارند وقت حاجت با آب سائیده قدری در چشم کشند شیاف نافع سبل و بیاض چرک گوش انسان
بشهد آمیخته شیاف بسته نگهدارند و با آب سائیده در چشم کشند قطور نافع بیاض همین بگیرد و دو دام آمله نمکوفته با آب
تا دو ساعت بجوشانند و صاف نموده نگهدارند و در روزے سه نوبت در چشم چکانند هر روز همین قسم تازه نمایند کحل
دافع سبل و ظفره و بیاض چوڑی سبز رنگ یک دام باریک سائیده در عرق لیمون کهرل نموده بسیار باریک بسایند هرگاه
خشک شود در چشم کشیده باشند کحل نافع بیاض و سبل و شبکوری و جذب رطوبات و ضعف بصر مفیدست نوشادر
و شب یمانی مساوی کوفته بیخته باریک کهرل نموده بکار برند کحل نافع بیاض بعسل نسیم آثار آب او
برآرند و پارچه بافته از آن تر نموده خشک سازند مکرر چنین کنند و وقت خشک نمودن از گرد و غبار محفوظ دارند
و فتیله ساخته در پاؤ آثار روغن شیرین چراغ افروزند و دوده او گرفته در چشم کشیده باشند مطبوخ از عمل هند
سالے لازم که پانزده روز استعمال نمایند پوست هلیله زرد پوست بلیله آمله پوست درخت نیب گلو چرائته تلخ صندل سرخ شاهتره

خس ہندی گل منڈی ہریک تولہ جوش دادہ صاف نمودہ یکدام شہد خالص انداختہ نوشند **مطبوخ** نسخہ دیگر
صندل سرخ بتول تر پوست بیخ دار ہلد پوست ہلیلہ زرد پوست بلیلہ آملہ بانسہ ہریک دو درم گنگچی سہ دام
مغز فلوس چہار دام چرائتہ تلخ یک نیم دام زنجبیل گلو سعد ہریک دام ہمہ را کوفتہ ہر روز دو دام در سہ پاؤ
آب بجوشانند تا نیم پاؤ بماند صاف نمودہ دو دام شہد آمیختہ بنوشند تا چہار دہ روز بعمل آرند **معجون**
**منڈی** نافع امراض عین وحمرۃ آن پوست ہلیلہ زرد پوست ہلیلہ پوست بلیلہ پوست ہلیلہ زنگی پوست ہلیلہ کابلی آملہ کشنیز
شاہترہ اصل السوس ہر واحد یکتولہ گل منڈی برابر ادویہ قند سہ چند ہلیلجات بروغن چرب کردہ بقند مقوم بسرشند
خوراک دو تولہ **فصل در دموع** یعنی سیلان اشک و دمعہ عبارتست از سیلان اشک چشم دایم تر
بماند **علاج** اول تنقیہ باید بعد استعمال ادویہ **حب** کہ خارش و دمعہ را نافع ست مغز تخم ہلیلہ زرد دو حصہ
مغز ہلیلہ سہ حصہ مغز خستہ آملہ یک حصہ سائیدہ نگہدارند و بآب سائیدہ در چشم کشند **حب** نافع دمعہ
تخم سرس فلفل گرد مقشر علیحدہ علیحدہ کوفتہ بیختہ بعسل آمیختہ حب سازند و در چشم کشند **حب** نافع دمعہ ہلیلہ زنگی
مازو سنبل الطیب پوست ہلیلہ زرد مساوی بآب سائیدہ حب سازند و در چشم کشند و حوالی آن طلا سازند
**شیاف** نافع رمد و دمعہ و حکہ و جرب عین کف دریا کات سفید پھٹکری بریان پوست ہلیلہ زرد
رسوت افیون توتیا مساوی بآب خالص صلایہ کردہ شیاف سازند و در چشم کشند **کحل** نافع دمعہ استخوان
ہلیلہ زرد سوختہ سہ درم مازو نمک اندرانی ہریک یک نیم درم کوفتہ بیختہ استعمال نمایند و بعضے عوض استخوان
ہلیلہ سیاہ محروق نوشتہ اند **کحل** نافع دمع نمک فلفل ہریک یک جز و دار فلفل دو جزو زبد البحر نصف جزو سرمہ
مثل مجموع **دوا** اگر دندان بالائی اسپ را بآب سودہ در چشم کشند مفید نزول الماء ست **دوا** نافع کثرت
دمع سہ فتیلہ از محلوج ساختہ بمقدار دم آب دہتورہ کمر تر کردہ خشک نمایند باز در شیر اک کرر تر کردہ در سایہ خشک نمایند
و چراغی را بروغن بید انجیر پر کردہ فتیلہ مذکور را گذاشتہ روشن کنند و دودہ آن بگیرند و این دودہ را بقدر یک روغن گاؤ ممزوج
نمودہ اندک پھٹکڑی بریان و توتیا اضافہ کردہ سودہ نگہدارند و در چشم کشیدہ باشند **دوا** نافع دمع کندر بسوزانند
و در گلاب انداختہ چشم را بشویند و اگر گلاب نباشد بران اکتفا نمایند **دوا** نافع دمع چوب آبنوس سائیدہ در چشم کشند **دوا**
پوست ہلیلہ زرد انزروت مساوی باریک سائیدہ ذرور نمایند **فصل در زرقہ** یعنی گربہ چشمی خلقی را علاج
نیست لیکن نوشتہ اند کہ اگر طفل ازرق چشم بر آید باید کہ او را شیر دایہ کہ بنہایت سیاہ رنگ باشد بنوشانند و اگر دایہ حبشی باشد
از ہمہ بہتر و شیخ الرئیس در قانون نوشتہ کہ داخل کند میل در حنظل رطب و اکتحال کند بآن و ہمچنین قشور جوز محروق باریک کحل نمودن مفید است
**غرب** ناسوریست کہ نزدیک گوشہ چشم پیدا شود جانب بینی و سیلان میکند ازان چرک وقت غمز **علاج** قرح را از وسخ پاک کردہ
استعمال مراہم نمایند **دوا** نافع غرب دو پارچہ سنگجراحت با روغن بید انجیر بسایند چون غلیظ شود بہ فتیلہ آلودہ در ناسور نہند **دوا**
چکنت چراغ کہ در دیوار مسجد قدیمی ازان گرفتہ بر پھاہہ نہادہ چسپانیدہ باشد **دوا** برگ دہتورہ خشک نمودہ در گل تماکو مساوی
گرفتہ در روغن گاؤ حل کردہ بکار برند **دوا** چرک نی نیچہ و افیون مساوی سودہ فتیلہ کردہ بناسور نہند **دوا** سمندر سوختہ نیم کوفتہ بآب آلودہ

فتیله کرده نهند **دوا** برگ نیب برگ کنار هوندی سائیده بر پارچه لپیده بچسپانند **دیگر** گهته ایلوه هر مساوی سائیده
سائیده بر غرب استعمال نمایند **دیگر** زبان سگ را سوخته بالعاب دهن آمیخته طلا سازند **روغن گاوی**
ورزد چوب و روغن جوشانیده صاف نموده نگهدارند و قطور سازند **دوا** شهد خالص بر آتش گذارند تا غلیظ
شود قدرے کف دریا بآن آمیخته فتیله ساخته در ناسور نهند **دیگر** عدس مقشر و قشور آنار کوفته بیخته
چسپانند بر و یعنی گهانجنی **علاج** رسوت گیرو ملیله زنگی کوکنار سائیده ضماد نمایند **ضماد** قرنفل زرد چوب
سائیده ضماد نمایند **طلا** جلتیت بسر که حل کرده نیم گرم طلا سازند **ضماد** انگشت که در دیوار خام مے باشد
سائیده بآب گرم ضماد نمایند **شعیره** و آن ورم مستطیل است بر جفن بشکل جو **علاج** مگس را سر دور کرده
بدانجا مالند من بعد بموم گرم تکمید نمایند **شعیر زائد** که آنرا پروال گویند **علاج** مو از اندرون چشم کنده
خون کهٹمل طلا سازند **دوا** بعد کندن مو نوشادر بزهره بز مخلوط کرده در چشم کشند **سفوف** که مفید اکثر امراض
عین اند اهل هند نوشته اند بیخ سنڈهی در سایه خشک کرده کوفته برابر آن شکر آمیخته نیم دام هر صبح تا دو هفته
بشیر گاو بخورند **امراض گوش** باید دانست حکما نوشته اند هر که خواهد که گوش او لی آفت از امراض باشد باید
که وقت خواب پنبه در گوش کرده خسپند و نیز مقوله حکماست که هر چه در گوش چکانند دوا اگر گرم باشد یا سرد
نیم گرم چکانند و حالا مذکور میکنیم در ینجا چند ادویه بسهل امراض گوش که یکی از ان درد گوش است **بخور** نافع درد گوش که
از سردی بود پشک بز اجوائن در بول انسان جوش داده بخور گیرند **بخور** نافع درد گوش و چرک را از جراحت پاک
کند برگ نیب جوش داده بخور بگیرند **روغن ترب** آب برگ ترب سه جزو روغن کنجد یکجزو بهم جوشانند چون
روغن بماند صاف کرده در گوش چکانند **روغن** نافع جمیع امراض گوش که از سردی باشد حرمل مال کنگنی بزر البنج مساوی
روغن کنجد بوزن همه ادویه در روغن بسوزانند و صاف نموده بکار برند **روغن** نافع درد گوش بارد قسط هیند زنجبیل مساوے
سائیده در روغن سرشف قرص بسته بزنند صاف کرده نگهدارند و چند قطره نیم گرم در گوش چکانند **روغن** نافع درد
گوش بارد و صداع بارد قسط چرایته باٹہ سنگ اسگند بدهارا زرد چوب و ارهلد برگ سنهالو بیخ انجیر اسپند سهاگه سونٹهه
هر یک درم روغن دو آثار آب شیرین نیم من طبخی زوار کوفته شب در آب تر کرده صبح بجوشانند بعد از ان صاف کرده روغن
اندخته بر آتش نهند تا روغن بماند و آب سوخته شود **قطور** نافع درد گوش آب برگ سکهه درسن نیم گرم کرده چند قطره در گوش
چکانند **قطور** نافع درد گوش بارد بیر تازه کوفته آب او گرفته صاف کرده نیم گرم در گوش چکانند **قطور** نافع درد گوش حار و بارد
و عصاره برگ بنگ گرفته صاف کرده نیم گرم در گوش چکانند و یا فتیله بشهد آلائیده و یا عصاره **بنگ** مخلوط کرده در گوش
نهند یا بنگ را سائیده در روغن شیرین بسوزانند و صاف کرده در گوش چکانند **قطور** نافع درد گوش و هم نفع
میکند بسیلان چرک مهاورد و دوائی هندیست شب در آب تر کرده صبح صاف نموده سه قطره نیم گرم در گوش چکانند
**قطور** نافع درد گوش که از سردی باشد برگ نیب بزرد و نیم عدد اجوائن قدری بلدی مقدار نخود در بول کودک
سائیده دو سه قطره نیم گرم چکانند **قطور** از برگ سرسن یا از برگ ابز شیره بر آورده دو قطره نیم گرم در گوش چکانند

قطور نافع درد گوش پس افگنده نگس ور قدری آب حلکرده نیمگرم دو سه قطره در گوش چکانند قطور نافع درد گوش اگر از
سردی باشد نمک سیاه در بول سائیده نیمگرم قطور سازند قطور بول طفل شیرخواره نیمگرم در گوش چکانند قطور
موئی سر انسان سوخته خاکستر آن با گل روغن حلکرده در گوش چکانند قطور برگ گهیکوار گرم کرده در گوش چکانند
از جانب مخالف قطور مرمکی در بول گاو ممزوج نموده نیمگرم در گوش چکانند اگر از سردی باشد قطور عصاره برگ ریحان
نیمگرم در گوش چکانند مسکن الم ست قطور تقطیر عصاره چقندر در گوش چکانند قطور مجرب ست افیون بقدر سرخ سوزانند
و خاکستر آن بقدر چار برنج در روغن گل حل کرده در گوش چکانند قطور اگر خون بسته شود در گوش بگذارد آب برگ
کرنب بسرکه یا به آب کنند نیمگرم بچکانند قطور زهره گاو نیمگرم کرده در گوش چکانند مسکن درد ریحی و بلغمی ست
قطور تقطیر سفیده مرغ مفید ورم حارست قطور شحم حنظل پخته در روغن کنجد نافع ثقل سمع ست قطور روغن خردل
مفتح سده و دافع صمم مزمن ست بوره ارمنی در آب نیمگرم مسکن درد بسخت ست و آب انار ترش با عسل مزیل درد
حارست قطور عصاره برگ خرفه یا روغن مسکن درد گوش حارست قطور تقطیر آب پیاز با سفیده تخم مرغ نافع
ست ضماد نافع صلابت گوش که از حرارت باشد بورق خطمی مدقوق ضماد نمایند طرش که عبارت از گرانی
گوش ست اگر در ابتدا بود تنقیه نمایند و چون مزمن شود تمبیر و لازم ست که جلد درین مرض تنقیه دماغ نمایند حسب
ایارج که مذکور شد من بعد انداختن دوای در گوش قطور نافع گرانی گوش برگ زردک که سوراخ نداشته باشد بر آتش
گرم کرده آب آن در گوش چکانند و تا دو هفته ادامت نمایند قطور نافع گرانی گوش سیر یعنی لهسن و زهره گوسفند
بیامیزند و در قدری روغن بجوشانند و نیمگرم در گوش چکانند قطور نافع طرش بول شیر نیمگرم در گوش چکانند
با بول ماده گاو سیاه زنگ نازائیده یک سیر پاو بالا شاهجهانی و شش فلوس عالمگیری متعارف در آن انداخته بآتش
نرم بجوشانند که مثال شعله باشد و فتیله بخدام باقی ماند بر آورده صاف نموده شیشه نگاهدارند و نیم قطره
در گوش چکانند قطور آب پیاز نیمگرم در گوش چکانیدن نافع ثقل و طنین و درد مفید سفید آب رفتن از گوش
و سیلان مده روغن حنظل نافع ثقل سمع و درد وی حنظل تازه را در روغن کنجد بجوشانند و صاف کرده نگهدارند
دو سه قطره تقطیر نمایند مفتوح نافع کری گوش دو عدد فلفل گرد سائیده در انبوبه کرده بگوش دمند هر روز
یکبار و شنیدن آواز بلند و ضرب طبل و بوق و توپ وغیره مفید طرش ست زیرا که از ریاضت محلل ست
دیگر بوره ارمنی در سرکه تیز حلکرده صاف نموده نیمگرم در گوش چکانند گرانی گوش ست **قرحه گوش**
بدانکه هرگاه از گوش ریم آید لازم نیست که جلد دوای خشکی نماید چرا که موجب درد میشود بلکه اول چرک گوش را از ادویه
پاک سازند بعده دوای خشکی اندازند و چکانیدن شهد در گوش و داشتن فتیله ملوث از شهد پاک سکیند چرک گوش را
و مسکن درد گوش ست و گذا اگر فتن نخود از برگ نیب صاف میکند چرک گوش را قطور نافع قرحه اذن آب پیاز
با سفیده تخم مرغ آمیخته لت کرده نافع قرحه است دوا روغن نیم و عسل با هم سرشته فتیله با آن اغشته
در گوش اندازند قطور نافع قرحه صبر زبد البحر گیرد کنند هر یک قدری بر روغن گل و قدری سرکه آمیخته در گوش

چکانند دیگر شیر خر در گوش چکانند دیگر در بول صبی پوست آنار جوش داده صاف نموده در گوش چکانند دیگر
هینگری بریان مرغی هر یک برابر بعسل سرشته فتیله بآن آغشته در گوش نهند وزور سهاگه بر آن سازند و با بتوبه
در گوش دمند و بالایش چند قطره آب لیموں اندازند وزور که چرک آمدن از گوش بند کند و جراحت با صلاح آرد
خاصه اطفال را گنگن دهول سائیده در گوش وزور نمایند قطور نافع خارش و سیلان ریم گوش علیت یعنی میتهی
در شیر لت کرده بیالایند و نیمگرم صاف کرده در گوش چکانند و بهترین شیرها برای درد گوش شیر زنان ست قطور
نافع چرک گوش گهر ہیسح با آب سائیده نیمگرم در گوش چکانند وزور نافع قرحه گوش بعد تنقیه از چرک خرمهره
زرد سوخته وزور نمایند دوا لوده باریک سائیده در گوش اندازند قطور نافع کرم گوش و آنکه ریشہا خشک گذاره عصاره
النماعی یعنی لال ساگ در گوش قطور کنند قطور که قرحه گوش را مفید ست یک عدد کرمک شب تاب که آنرا بهندی چگنو
گویند در روغن گل سائیده چکانند روغن نافع ناسور گوش گهونگه خورد جاندار پاؤ آثار کهرل نموده باریک سائیده
و برابر وے سرشف سائیده آمیزند چهار چند یعنی دو آثار آب اندازند و بپزند تا روغن بماند هر روز قطره در گوش
چکانند و اگر گهونگه در روغن بغیر آب بریان کنند و بکار برند همین عمل کند و آنجا که روغن سرشف بهم نرسد
روغن کنجد کافیست روغن نافع ناصور و سعفه روغن تلخ پاؤ آثار آمله حنا هر واحد بقدر توله برگ نیب ده
عدد کمیلا فلفل گرد هر واحد سه ماشه نیلا تهوتها یکماشه اول روغن را گرم نموده برگ نیب و آمله و نیلا تهوتها
و حنا انداخته بسوزانند بعده بر آورده بسایند و کمیلا سائیده نیز مخلوط کنند و در گوش تقطیر کرده باشند
دوا نافع جراحت پس گوش و این بیشتر باطفال عارض میشود روی که چنبر سرخ در هند میپیا شد و بهتو بریشانی
ازان قشقه میکنند با بول طفل یا با آب سائیده بمالند اندک سوزش خواهد شد مگر بسیار مفید ست انفجار اذن
یعنی سرگرون گوش اگر بحرانی باشد بند نباید کرد و در غیر بحرانی مازو نیم کوفته بسرکه بجوشانند و بالیده
صاف نموده در گوش قطور سازند ورم گوش و ریم که داخل بود خطره دارد و درینجا واجبست فصد قیفال
ضماد نافع ورم پس گوش برگ مسی که نبات مشهور ست برگ نورسته آن گرفته سائیده قدرے
نمک سنگ اضافه نموده نیمگرم ضماد نمایند ضماد نافع ورم پس گوش فوفل بسیاری جز تخم کریله گیرد زیره سیاه
کچله با آب سائیده نیمگرم ضماد نمایند طلاء نافع ورم پس گوش بیخ لهسن سائیده نیمگرم طلا سازند یه گردد
دوائی که ورم گوش را به کند و بزودی منفجر سازد برگ ہلہل بکوبند و چند قطره بچکانند و چند مرتبه تکرار کنند
دوائی آب پیاز بلعاب حلبه یا السی یا اسبغول پخته نیمگرم چکانیدن همین عمل کند کرم گوش گاهی بسبب
حرارت کرم می افتد در گوش علاج ایلوه در آب حلکرده در گوش اندازد که آب بر شود بعد زمانے
واژگون کنند که کرم بمیرد و آب صبر برون آید دوا نافع کرم گوش نیم چوبست مشهور آنرا باریک سائیده
در گوش اندازد نافع کرم ست قطور از برگ سنبهالو شیره گرفته در گوش چکانند قطور گره زد چوب را در روغن
سرشف اندازد و نیم شهد و عصاره برگ نیب در آن نیز اندازند و بجوشانند تا قوام آید دو قطره ازان در گوش چکانند

زود صحت شود دیگر تقطیر روغن کنجد نیمگرم قاتل کرم ست و هوام را که در گوش رود همچنین آب بصل دا اگر مگس که پرپا
وسگ می نشیند در گوش رود برگ کره که هنود آن را بجای صندل دانند در گوش چکانند عجیب است قطور
شراب تند در گوش تقطیر نمودن رود اذن و چرک را نافع ست **خارش گوش** روغن بیر که جوش داده
صاف نموده در گوش چکانند **قطور** سوت با شیر زنان سائیده نیمگرم در گوش چکانند **قطور** روغن یاسمن قدری
صبر حل کرده نیمگرم در گوش چکانند **آب رفتن در گوش** نفع میکند آنرا عطسه آوردن و سرفه و مائل داشتن سر
بآنجانب که در وست یا چوب بادیان در گوش نهاده بمکند و تقطیر روغن کنجد نیمگرم فائده دارد یا کف دست
خود بر سوراخ گوش داشته بر یک پا ایستاده شد بجهد و مائل داره سر بآنجانب که آب در وست **امراض بینی**
بدانکه در بیخ بینی دو ممرست یکی جانب دماغ دوم جانب فم **رعاف** آنرا نکسیر گویند پس اگر حادث شود در
بیماریهای گرم و سرسام و روز بحران که چهارم یا هفتم یا یازدهم یا چهاردهم باشد بند نسازد چراکه از دفع طبیعت ست مگر وقت
افراطها اعمال بند نمایند و هر دو ران و هر دو پا و هر دو خصیه محکم بستن دفع رعاف دارد و آب سرد بر سر دو رو
ریختن و غرغره آن نمودن مفید ست **ضماد** نافع رعاف گل ملتانی سریش وزن برابر سائیده نیمگرم بر پیشانی و بینی طلا
نمایند **طلا** اسپغول بسرکه لت کرده بر پیشانی طلا نمایند **نفوخ** از سبز بابا سائیده نفوخ نمایند **دیگر** خاکستر سوت
در بینی دمند دیگر گرد آسیا در بینی دمند **ضماد** آرد ماش نرم خمیر نموده بتارک سر ضماد نمایند **ضماد** برگ کنار سائیده
بر پیشانی ضماد نمایند **دیگر** کتائی خرد با آب سائیده بتارک سر ضماد نمایند آب بیخ و برگ او گرفته صاف نموده در بینی نمایند
**سعوط** آب درخت کیله سفید رعاف ست **نفوخ** پوست بیضه سوخته سیاه شده را سائیده یا بنوبه در تجرمعوب دمند دیگر دوغ
و شاخ بز و شاخ گاو هر احد را سوخته در بینی دمند **دوا** آمله تر کرده هرگاه که نرم شود تکیه کرده بریا فوخ بندند **قطور** عصاره
سرگین خر در بینی تقطیر نمایند **دوا** سرگین گاو خشک سائیده در بینی دمند و سرگین گاو تازه گرم نموده بر پیشانی طلا کردن نیز
مفید ست **ضماد** برگ نیب اجوائن را سائیده بر پیشانی ضماد نمایند **ضماد** شوره قلمی بسرکه سائیده بر پیشانی ضماد
نمایند **دوا** فتیله را با سفیدی تخم مرغ آلوده قدری کافور سائیده بر آن باشد در بینی دمند **دیگر** سرگین حمار سوخته
خاکستر آن در بینی دمند دیگر خاک پاچکه شتی بارک سائیده چخیته در بینی دمند **دوا** پوست درخت گولر آب سائیده
تکیه کرده بریا فوخ بندند خون بایستد **ضماد** برگ نیب برگ چولائی سائیده بر پیشانی ضماد نمایند **طلا** کچ کهنه
با آب سوده بر پیشانی طلا سازند **ضماد** آرد جو گل ملتانی کشنیز اسپغول آمله گیرو مساوی سائیده بر پیشانی ضماد سازند
**سعوط** موی شتر سوخته خاکستر آن با روغن گاو سعوط نمایند **دوا** گل پلاس در چهار آثار آب بجوشانند
چون نیم آثار ماند سرد کرده سه درم شهد آمیخته بخورد خون از بینی بند نماید دوا نافع استحاضه است **نفوخ** کندر باریک
سائیده در بینی دمند **سعوط** دوب سبز کوبنده آب صاف او سعوط نمایند **دوا** صندل سرخ سائیده
قدری کافور حل کرده چند روز بنوشند رعاف دفع شود **دوا** از نشاسته بسرکه آمیخته بر مقدم سر گذارند **سعوط** نافع رعاف
کندر افیون کافور هر یک یک حبه عصارهٔ عصی الراعی اگر باشد بهتر والا با آب سائیده سعوط نمایند **فصل**

**در زکام و نزلہ** فضلات کہ از راہ دماغ فرود آید بطریق منخرین زکام گویند و اگر بحلق فرود رود نزلہ نامند پس آنچہ
خارج شود اگر بالذع و صفرۃ و سوزش چشم ست از گرمی بود و الا ببرد **علاج** پرہیز نمایند از جماع و بر پشت خوابیدن
و از مشی و لبنیات درین مرض و سر بر بالین پست دارند و یک دو روز طعام نخورند و آب کم نوشند و باید کہ زکام حار
باشد یا بارد سر را برہنہ نمایند و ندکور میشکنہ چند ادویہ سہل مفید زکام و نزلہ **برشعشا** نافع زکام و نزلہ بارد بزر البنج
افیون ہر یک پنج درم فلفل دہ درم عاقر قرحا تخم خشخاش سنبل الطیب زرنباد مقل عربی سلیخہ دار شیشعان زنجبیل
ہر یک درم مرکی نیم درم و سہ چند عسل بقوام آرند **بخور** کہ مفید زکام ست باطراف طرفا بخور گیرند و کذا بخور قسط ہمچنین
دود کہ غدد و بینی رسانند مفید زکام ست دود خان شکر و سندرس دافع زکام حارست **حب جدوار**
نافع نزلہ زکام و ہستی جدوار خطائی چہار مثقال بزر البنج پنج مثقال افیون ہفت مثقال کتیرا ضمغ عربی اصل السوس
فلفل سیاہ دانہ قاقلہ ہر واحد دو مثقال زرنباد سعد کوفی سنبل الطیب ساذج ہندی کبابہ خولنجان دار فلفل
نانخواہ زنجبیل حرمل ہر واحد دو مثقال مرکی عاقر قرحا ہر واحد نیم مثقال حب سازند مقدار نخود خوراک یک حب
**خمیرہ خشخاش** نافع زکام حار پوست خشخاش بست و پنج عدد در آب بخیسانند و صاف کردہ با یک رطل
شکر بقوام آرند و آخر قوام شیرہ خشخاش سفید ولعاب اسبغول ہر واحد نیم پنج مثقال اضافہ نمایند وقت فرود آمدن
صمغ عربی تخم خطمی نشاستہ اصل السوس مقشر ہر یک چہار درم کوفتہ بیختہ سائیدہ آمیزند **دیاقوذا ساذہ**
نافع نزلہ از بخین لسینہ و مفید سعال پوست خشخاش مع تخم بست درم قند سفید پنجاہ درم بدستور بقوام
آرند شربت ۵ درم با آب سرد **دوا** نافع زکام ہفت عدد فلفل گرد در شب با قدرے آب از حلق فرو برند
و محمد ذکریا در برء الساعۃ نوشتہ وقتیکہ بر تیز و آب شدید الحرارت بر دماغ صاحب زکام و اثر کند گرمے آن
در دماغ صحت میدہد بیکساعت و نیز بگیرند پارچہ و گرم سازند بر آتش و نہند بر یافوخ وقتیکہ محسوس گردد گرمی
او در دماغ تسکین میدہد زکام را در ساعت **دوا** برائے امالہ نزلہ و ریزش نمودن از راہ بینی داشتن فتیلہ پنبہ
کہنہ بسیار مفید ست مگر بمشاہدہ رسیدہ دافع درد سر ست کہ از نزلہ باشد **حب** نافع نزلہ بزر البنج مثقال
تخم کاہو مثلہ پوست خشخاش نیم مثقال حب برابر مونگ ساختہ در دہن دارند **سعوط** نافع نزلہ و منقی دماغ از
رطوبات مغز سمندر پہل و شیر عورت سائیدہ سعوط گیرند **شموم** نافع زکام کلونجی بریان نوشادر ہر واحد دو ماشہ
زنجبیل سائیدہ سہ ماشہ در پوٹلی بستہ بویند و بعضی سرکہ نیز ہمے آمیزند **سعوط** منفتح سدہ و نافع زکام اسپند دانہ گک
سرکہ تر کردہ بریان نمایند و در پارچہ متخلل بستہ بویند **سعوط** منفتح سدہ شونیز مسحوق در روغن ورد دو سہ نوبت
سعوط نمایند **طلا کہ** نافع نزلات از نزول ست مرکی ایلوہ گوند ببول نشاستہ گیرو فوفل یعنے چھالیہ
ہر واحد سہ ماشہ افیون بزر البنج ہر یک یک نیم ماشہ کوفتہ بیختہ بر گردہ کاغذ سوزن زدہ طلا نمودہ بر ہر دو صدغین چسپانند
**حب نزلہ** تخم خشخاش سفید اصل السوس مقشر نیم کوفتہ افیون ہر واحد سہ درم صمغ عربی کتیرا نشاستہ تخم کاہو ہر واحد دو درم
بزر البنج مرکی عاقر قرحا نیم درم کوفتہ بیختہ حب سازند مقدار نخود خوراک از یک تا دو **طلا** نافع نزلہ بارد قرنفل سائیدہ بر یافوخ

طلا سازند **دیگر نافع** زکام بخار ایستوقوس ... که جوش داده سر بر بخار آن دارند **دیگر نافع** زکام شیمی زنجبیل گل ... هر واحد یک درم ... کرده ... یا آب بجوشانند ... یکبار سه چهار ... بطریق قهوه بنوشند و اگر خواهند شیرین کنند
**نفوخ نافع** ... برای ... باشد ... تخم ... شونیز ... سفید ... سیاه ... نوشادر ... کوفته ... در بینی ... آب جاری گردد ... حدت ... **نفوخ نافع** ... سوده ... باشد **فصل در خشم یعنی نتن انف** ... و بد بوئی بینی ست اگر از عفونت
اخلاط ... باشد تنقیه سازند و اگر ... بینی باشد علاج ... سازند **دوا نافع** بد بوئی بینی آب کدوی تلخ
... یک قطره در بینی چکانند و اگر آب کدوی تلخ تازه نباشد کدوی خشک ... آب ... کرده ... شبنم
... یک قطره در بینی چکانند **عطسه مفرط** اگر ... ست ... این را مرض
دانند ... نافع برای ... در میان ... دست ... الیدان
و بوئیدن **گشنیز** ... و ... و خربزه ... بوئیدن نافع عطاس ست و اگر
عطاس ... کنند ... بریان کنند ... در بینی ... بچکانند **چینش** لفظ هندی ست
و این مرض ست که ... در بینی ... کند ... طعام و شراب وقت خوردن و نوشیدن از راه بینی بر آید **حب**
نافع ... بینی سونٹھ پپیل دانه ... یعنی ... دانه الایچی خورد هر یک یکدرم ... سیاه ... چهار درم
کوفته حب بسازند ... و ... بوقت شب بخورده باشند خیلی مفید ست ( امراض دهان بطلان ذوق )
گاهی باطل میگردد ذائقه که تمیز نمیکند در طعم ... سبب آن اکثر رطوبت ست ( علاج ) اول تنقیه دماغ
ست بعد **نضج** و خائیدن نانخواه و اشیاء تیز مثل فلفل و خردل ... مفید ست **امراض اسنان** بر
حافظ دندان واجبست که از شکستن چیز سخت از دندان محترز باشد و چیزیکه از خوردن او کندی دندان شود نخورد و
تنقیه دندان از خلال کرده باشد تا چیزی که از خوردن مانده باشد عفونت و بد بو نیارد لیکن زیاده کثرت که بیخ
دندان خراب کند و از خوردن و نوشیدن چیز گرم بالفعل اگرچه بارد باشد اجتناب کند و بالعکس **وجع اسنان** یعنی
درد دندان اگر نسبت جنبیدن اسنان بود و جنبش کمتر باشد ... پیری بود علاج آن ... باستقامت
گوشت و اگر جنبش زیاده بود بجز کندن علاج نباشد ... عافیت ... حافظ اسنان ست
و اگر درد با ورم لثه بود علاج بچیزی که نافع ورم هم باشد مضمضه نمایند و دیگر ... یکبار آب سرد و یکبار آب گرم
در دهان بگیرند و ملاحظه سازند که بکدام آب تسکین درد میشود اگر درد حار باشد از آب سرد تسکین خواهد یافت و اگر سرد
بود از آب حار تسکین خواهد یافت و در بیجا ذکر ... **دوا نافع** درد دندان ...
باریک سائیده در پنبه کرده زیر دندان در ... نهند ... مفید ست **دوا نافع** درد برگ ... کیجا
کرده با سائیده و غلوله کرده زیر دندان نهند **دیگر نافع** درد بارد آورک ... ورق کرده نمک مسحوق بران
پاشند و بر دندان درد ناک گذارند **دیگر** پنبه دانه گرم نموده زیر دندان گذارند و بخسپند و کذا مضمضه باب جوشیده

وی کردن دیگر مجیٹھ درد را ساکن میکند دیگر شیر انجیر در صوف کرده بر دندان کرم خورده گذارند تسکین درد میکند دیگر
اسبغول در سرکه جنبانیده بر دندان نهادن نافع درد حارست دیگر نافع درد دندان نرمین کافور زیر دندان
گذارند و اگر دندان را کرم خورده باشد در سوراخ آن پر کنند که مانع زیاده شدن اوست و کرم را بکشد دیگر عاقر قرحا
درم نوشادر افیون هر یک نیخود رم باریک سائیده در سوراخ دندان کرم خورده گذارند دیگر دندان را تسکین
دهد و کرم خوردگی را نافع است زنجبیل نرم کوفته بعسل و سرکه سرشته در سوراخ نهند دیگر پوست درخت اک یا پوٹانگ
در برگ تنبول آمیخته بر دندان نهند دیگر نوشادر بقدر دانه جوار در پنبه پیچیده زیر دندان درد ناک نهند و آب هر چه بر آید
بر آمدن دهند درد دفع شود دیگر نافع کرم دندان بائی رنگ مقشر کرده در سالو پوٹلی بسته زیر دندان کرم
خورده نهند دیگر اندک گوگرد در سرکه حل کرده در پنبه نهاده بر دندان کرم خورده نهند دیگر ملیم سوده بر دندان گذارند
دیگر نافع درد و آماس لثه پیاز و شونیز هر دو وزن برابر در چلم نهاده بجائے تنباکو در قلیان کشند که آب دهن
بریزد دیگر که اخراج دندان بسهولیت نماید شیر درخت سینڈه بر دندان متحرک گذارند و احتیاط کنند که بر دیگری
نرسد دیگر نافع درد دندان عاقر قرحا مصطگی برابر گرفته قدرے موم آمیخته بقدر نخود زیر دندان نهند و لعاب از دهن
بریزند دیگر نافع درد دندان که بسبب کرم خوردگی باشد بار کٹائی خورد مثل تنباکو کشیده دود آن بدهن گیرند
دیگر سهاگه با موم جمع کرده در سوراخ دندان کرم خورده بگذارند درد ساکن شود دیگر بالخاصیت نافع درد دندان
ست دندان کودک که اول افتد آنرا در نقره پیچیده با خود دارد درد را بسیار مفیدست دیگر که استحکام دندان
نماید از چوب پیلو مسواک نموده باشند دیگر بچوب نیم اگر مسواک کردن عادت سازند کرم بدندان نمی افتد
و مانع درد دندانست که از گرمی باشد **سنونات** نافع درد دندان سنون پھٹکڑی بریان درم کرنجوه
سوخته دو عدد نیلا تھوتھا بریان ٹانک مرچ سیاه دوازده عدد کوفته بیخته بر دندان مالند دیگر پھٹکڑی سوخته
برابر مسی آمیخته بر دندان مالند محکم نماید دیگر برائی درد دندان بارو تنباکو دو جز و فلفل گرد یکجز سائیده بر دندان بمالند
دیگر نافع درد هر قسم که باشد سپاری خاکستر کتھه فلفل دراز هر سه مساوی نیلا تھوتھا ربع یکجز کوفته
بیخته بر دندان و بیخ آن مالیده ساعتی سرنگون کرده رطوبت دهن بر آرند و آب نیم گرم مضمضه نمایند دیگر کرنجوه
بسوزند و خاکستر آن با قدری نمک آمیخته سنون سازند دیگر نافع درد بارو پچی و مرچ سائیده بر دندان مالند
دیگر نافع درد دندان هر قسم که باشد عاقر قرحا کافور برابر سائیده بر دندان مالند دیگر که استحکام دندان نماید
پھٹکڑی بریان یکجز نوتیا ربع جز و کات یک نیم جز و کوفته بیخته سنون سازند دیگر نافع درد و استحکام
آن نوتیا سبز نیم دام در روغن گاؤ بریان کنند که سوخته شود و برگ شب که آنرا در سبوچه سوزانیده باشد و خاکستر شده
باشد نیم دام سنگ جراحت درم برابر آمیخته سنون ساخته استعمال نمایند دیگر کات سفید توله گل سیوتی خشک گلنار
هر یک سه ماشه مصطگی نیم ماشه الائچی کلان شش ماشه مسی یک توله سپاری بریان یک نیم توله کشنیز بریان همه را
سوخته سنون سازند دیگر رسوند چینی سائیده با مسی آمیخته بر دندان مالند فوراً آرام شود دیگر ملا در

سوختہ اسپند مساوی باریک سائیدہ مالند استحکام دندان میکند دیگر سپاری مازو بلادر ہر سہ سوختہ سنون سازند
وبطریق مسی بر دندان مالند کہ لعاب از دہن بر آید و دندان مستحکم شود و درد دور گردد دیگر نافع درد و استحکام
دندان قوتیا ہندی در روغن بریان کردہ زنجبیل کاتہ سفید سپاری سوختہ سنون سازند دیگر نافع
درد دندان بارد و دافع ورم لثہ سونٹھ ہلدی نمک لاہوری مرچ سیاہ بتا کو خشک کہ در بینی میکشند
یعنے ناس ہمہ ادویہ را برابر سائیدہ نگہدارند و ہر وقت کہ خواہند بر دندان مالیدہ لعاب از دہن بر آید بعد ساعت
گلوری پان خوردہ از سبک آن دندان بشویند پس ازان گلوری دیگر خورند وبعد دو گھڑی آب خوردن مضائقہ
ندارد دیگر کہ دندان را محکم نماید ھپٹکڑی در ورم نمک یکدرم کوفتہ سفوف سازند دیگر از زال سنون سازند سفید
درد دندان ست دیگر نافع درد دندان و کرم خوردگی سہاگہ نیلا تھوتھا بر آتش نہند ولز دستہ آہنی صلایہ کردہ
از آتش فرود آوردہ باز صلایہ نمایند و بر دندان مالند دیگر کہ خون آمدن از دندان بازدارد گوند ببول سائیدہ
نمایند دیگر نافع خون دندان چوب درخت جامن سوختہ سنون سازند دیگر سندرس سنونا نافع درد دندان ست
دیگر چوب مولسری سوختہ سنون سازند دیگر سنگجراحت نافع لثہ وامیہ است دیگر چوب درخت کچنال سوختہ
سنون سازند دیگر نافع درد دائمی کہ بے ورم باشد خردل سائیدہ سنون سازند دیگر شاخ گوزن سوختہ
سائیدہ سنون کردن خالی و مقوی اسنان ست دیگر بسد مقوی و مجلی اسنان ست سنونا دیگر گلنار
پوست انار قاطع خون لثہ و مقوی دندان ست دیگر عدس سوختہ بر دندان مالند جالی اسنان
ست دیگر خاکستر برگ سرو سوختہ سنونا جالی اسنان ست پوست درخت بڑہ سائیدہ زیر دندان دردناک
گذارند نافع درد اسنان ست دیگر زنجبیل فلفل حرمل مرکی از ینہا قدرے با نمک سائیدہ مالند نافع درد بارد
ست دیگر صدف محرق جالی اسنان ست دیگر سعد مقوی لثہ و دندان ست و خوشبو کنندہ دہن
سنونا دیگر نافع درد دندان بارد پاہ فلفل سیاہ مساوی کوفتہ بیختہ سنون سازند دیگر کہ دندان را محکم
و درد دور سازد صمغ سرس و مرچ برابر باریک سائیدہ سنون سازند دیگر نافع برائے درد و استحکام دندان
مازو سوختہ دو عدد و غیر سوختہ یکعدد و سپاری چھالیہ سوختہ عدد و غیر سوختہ عدد کوفتہ بیختہ سنون سازند
بعدہ بآب نیمگرم مضمضہ نمایند **فی المضمضہ** نافع درد دندان و استحکام آن بار زنگ سی و ہفت دانہ کیا یہ چینی
سیزدہ دانہ برگ عدس پانزدہ کونپل جھاؤ یکدانگ در نیم پاؤ آب جوشانند چون سوم حصہ بماند نیمگرم مضمضہ نمایند مضمضہ
نافع کرم دندان برگ یاسمن یکمشت اسپند یک نیم تولہ در یک آثار آب جوشانند چون حصہ پاؤ آثار بماند صاف نمودہ مضمضہ نمایند دیگر
نافع درد دندان پوست درخت پیپل پوست درخت بڑہ ہر دو نیم کوفتہ مضمضہ نمایند دیگر شب یمانی یکتولہ سوختہ عدس
شش ماشہ کوفتہ در نیم آثار آب بجوشانند ہرگاہ کہ نصف بماند مضمضہ نمایند نافع درد و استحکام دندان مجرب ست دیگر پوست
ببول دو درم کاہل ماشہ اسپند سہ ماشہ کوفتہ در یکپاؤ آب بجوشانند چون نصف بماند وقت خواب مضمضہ نمایند دیگر نافع درد کہ نزلہ و باد و رطوبت
است خالص ہند حب الثعلب کوکنار اسپند مجیٹھہ برابر در آب بجوشانند ہرگاہ کہ نصف ماند صاف نمودہ مضمضہ نمایند دیگر عاقرقرحا عدس پوست خشخاش حرج تبداد

ایضا بیخ دندان را مستحکم کند و درد دور ساز و مع رعیان [illegible] سودہ [illegible] ہندی [illegible] [illegible] بطور [illegible] سنون سازند [illegible] دیگر [illegible] ایضا [illegible] سنون سازند [illegible] ایضا [illegible] سائیدہ سنون سازند [illegible] ایضا [illegible] ایضا [illegible] سازند [illegible]

مضمضه نمایند و دیگر نافع درد دندان پهل پاه که مانند کشمش میباشد مشهور ست جوشانیده نیمگرم مضمضه نمایند
دیگر نافع درد و سبوس گندم و جو کهنه جوشش داده مضمضه نمایند و دیگر نافع چوگ آمدن از دندان پهٹکری
مازو جوشداده مضمضه نمایند و دیگر نافع درد مازو و تخم توت بقدر چهار دام در یک آثار آب بجوشانند چون
نصف بماند صاف نموده مضمضه نمایند که سریع الاثر ست و دیگر نافع ورم لثه نخود سیاه بجنبانند و آب نیمگرم مضمضه نمایند
و دیگر نافع درد دندان دکو اکه از سبب گرم خوردن میشود شاخ و گل و بار کٹائی بکوبند و آب او در دهن گیرند و مضمضه
نمایند در هر روز چهار بار چنین کنند بار ها آب جوشداده مضمضه نمایند و دیگر نافع درد دندان اسپند بیخ کٹائی هر دو جوشداده
مضمضه کنند و دیگر نافع درد دندان بطبیخ جوز السرو مضمضه نمایند و دیگر نافع درد دندان برگ بید مجنون جوشداده
مضمضه نمایند و دیگر برگ ارهر جوشداده مضمضه نمایند و دیگر برگ پیا بانسه جوش داده مضمضه نمایند و دیگر پوست درخت
مولسری جوشداده مضمضه نمایند و دیگر پوست درخت کچنال جوشداده مضمضه نمایند و دیگر پوست درخت سرس نیم کوفته
جوشداده مضمضه نمایند و دیگر برگ اروسه جوشداده مضمضه سازند و دیگر مضمضه به طبیخ آثار و گلنار و مازو از هر یک
یک پاو و دو عدس مثله نافع برای تقویت لثه و سفید خون آمدن دندان ست و دیگر مضمضه بطبیخ وارد شیشعان حافظ
صحت اسنان ست و دیگر مضمضه با آب گرم مسکن درد و ورم لثه است و دیگر مازو و سنونا برای تقویت لثه و نافع خون
آمدن دندان ست طلا اسپند سوده با آب آمیخته نیمگرم بر رخساره بجائے درد دندان طلا نمایند **ضرس** یعنی
کندی دندان که از تناول چیز ترش و عفص میشود **علاج** آن گندم گرم زیر دندان نهادن و خائیدن نارجیل
و بادام و جوز و خائیدن سعد زدن نافع ضرس ست و کذا مضغ حلتیت و گرم مزاج را خائیدن تخم خرفه و مالیدن خرول
نافع و جمیع ضرس را مالیدن نمک سائیده بر دندان مفید ست **خورده شدن دندان** نوشادر و افیون کوفته در
سوراخ دندان نهند و قدری مصطگی بران چسپانند **مضمضه** نافع ورم لثه درد دندان پوست هلیله شد نکو و کشنیز اسپند
هر یک دو مثقال پوست خشخاش دو عدد بزر البنج دو درم در نیم آثار آب بجوشانند تا نصف بماند صاف نموده مضمضه
سازند **تسهیل نبات اسنان** یعنی آسان بر آمدن دندان طفل را لک اشیائی چرب مثل زرده دجاج و نخاع و ادمغه
حیوانات و پیه مرغ بر فق نمایند **دوا** روغن گل بعصاره برگ عنب الثعلب وقت در مالیدن فایده دارد و در کتاب الخوص
مرقوم ست که آویختن صدف در گلوی طفل بالخاصیت تسهیل نبات اسنان میکند و کذا تعلیق لب بالائی کوه موش دندان
با آسانی بر آرد و همچنین تعلیق بیخ سنبهالو در گلوی بالخاصیت موثر ست **امراض زبان** و **ثقل آن** اکثر از رطوبت
باشد **دوا** خردل فلفل دراز سونٹھ نوشادر عاقرقرحا سوده بر زبان بمالند و گاهی میزنند با آن سرکه و مضمضه نمودن
به طبیخ وارد شیشعان نافع ست **مروخی** نافع ثقل زبان که از سبب ورم حار باشد لگس رخ عدس مقشر هر دو سائیده
به عصاره عنب الثعلب به بن زبان بمالند **حرقت اللسان** یعنی سوزش زبان خبرات در آب حل کرده مضمضه کنند
و کات هندی بر زبان دارند **قلاع** یعنی جوشش و جراحت زبان اگر از غلبه خون باشد سرخ رنگ بود و در غلبه صفرا زرد
و در بلغمی سفید و در سوداوی سیاه رنگ میشود و این بدترین قلاع ست و قلاع سیاه بطفلان علامت موت ست

علاج اگر باشد بجوان وطفل نبود وبهترین علاج فصد چهار بند بود وحالا ذکر کرده میشود ادویه سهل سفید قلاع
وزور نافع قلاع طفل وغیر آن پوست بکائن سوده برابر آن کات سفید آمیخته وزور سازند دیگر
خاکستر کاغذ سوخته دانه الایچی کلان کتهه سفید پهتکری بریان مساوی سائیده اندک اندک در دهن پاشند
دیگر نافع قلاع عدس درست سوخته برابر آن کتهه سفید آمیخته در دهن پاشند دیگر نافع قلاع گاوزبان سوخته برابر آن
کتهه سفید آمیخته در دهن پاشند دیگر نافع قلاع دانه الایچی کلان فوفل سوخته باریک کرده در دهان باشند دیگر
کات سفید شوره قلمی برابر سحق کرده پاشند دیگر نافع قلاع خاصة باطفل نبات سائیده بقدری کافور آمیخته وزور
سازند دیگر نافع قلاع پهتکری بریان مازو مساوی سائیده وزور سازند دیگر برای قلاع اطفال به نیحال گلال
چشم که بار وجره وباشه ست بقدر دو سرخ در دهان طفل که قلاع بلغمی داشته باشد پاشند خیلی مفیدست دیگر نافع قلاع جو
مقشر سوخته کات سفید مساوی آمیخته دزور نمایند دیگر نافع قلاع اطفال موی سر ایشان سوخته خاکستر آن تنها بر
زبان مالند واگر قلاع بلغمی باشد به عسل زبان مالند دیگر سوت آب لیمو سائیده بر زبان مالند دیگر نافع قلاع
اطفال نشاسته در آب حل کرده بدهن مالند دیگر خائیدن ورق گل نافع قلاع حارست وکذا خائیدن ورق خرفه دیگر
برگ خیارشنبر بمالند دیگر برگ توت بخایند دیگر چهال نرم گوندی باکتهه سفید بخایند دیگر کونپل ببول سائیده مالیدن
ونوشیدن نافع انواع قلاع ست مضمضه نافع قلاع حار ترپهله وکتهه سفید مساوی جوش داده مضمضه سازند
دیگر نافع قلاع حار مازو گلنار بسرکه جوش داده مضمضه سازند دیگر نافع قلاع حار تمرهندی بآب خیسانیده مضمضه
کنند دوا نافع قلاع سوداوی برگ حنا بخایند دیگر مغز ساق گاو بمالند دیگر نافع قلاع پوست انار پوست درخت
گوندی کتهه سفید جوش داده غرغره نمایند دیگر نافع بثور دهان وزبان برگ امرود تازه پوست انار گشنیز عدس مساوی
بسرکه جوش داده غرغره نمایند دیگر از پوست درخت مغیلان وجهربری وپوست درخت تمرهندی مضمضه کردن
مفیدست وهم به قلاعی که از خوردن سیماب وشنگرف ورس کپور باشد دیگر نافع قلاع شیره برگ ارهر بر آورده
مضمضه نمایند دیگر دال ارهر بآب خیسانیده مضمضه نمایند دیگر دال ارهر ودال عدس جوش داده صاف نموده کافور
انداخته مضمضه نمایند دیگر حنا تر کرده بآب صاف آن مضمضه نمایند دیگر نافع جوشش دهان که از خوردن سیماب
ورس کپور شده باشد ترپهله موچرس کوکنار جوش داده قدری روغن بید انجیر انداخته مضمضه سازند دیگر نافع شقاق
زبان پستان پوسته در دهن دارند ومضمضه بلعاب اسپغول سازند وکات در دهن داشتن مفیدست سیلان
لعاب از دهن اکثر میشود در خواب از زیادتی رطوبت معده واصل علاج تنقیه معده است وخوردن اطریفل
صغیر نافع وخردل سائیده باشکر سفوف ساخته خوردن مفیدست ومسواک نمودن تاوپر نافع این مرض ست و
کانی نمکوفته باقدرے نمک آمیخته سفوف نموده چند روز بخورند جوارش مصطگی نافع سیلان لعاب ست وشکر
سفید نیم پاو بقوام آورده هفت ماشه مصطگی سائیده آمیزند خوراک طفل دو ماشه وجوان نه ماشه شقاق لب
سبب آن یبوست ست علاج مالیدن روغن زرد بانمک بر ناف مفیدست در روز دو بار یا سه بار دیگر شقاق لب

دزور مجرب برای قلاع سفید اطفال تنکار سوده شب یمانی توتیای سبز بریان در شهد خالص سرخ آمیخته بر زبان مالند وصرف تنکار باشیدن هم نفع دارد دزور برای قلاع سرخ
مغز فلوس خیارشنبر دروغن گلاب تر کرده مالیده کتهه سفید سوده تنکار سوده آمیخته بزبان مالند دفعه دفعه واگر شدت حرارت زیاده باشد وآبله وتنور در دهن افتاده باشند آب برص

وزبان مغز تخم کدوی شیرین با مغز تخم تربز بآب سائیده طلا سازند و دیگر کتیره سائیده بلعاب اسپغول برلب مالیده باشند واگر بر زبان پرقیده مالند نیز مفید ست و دیگر بادرنگ را بریده بهم مالند تا کف آرد آن کف را برلب بمالند امراض حلق خناق ورمی ست که در حنجره بعضلات آن یا در مری بعضلات آن پیدا میشود علامت اول منع نفس و نفس و علامت ثانی عرس بلع **علاج** فصد قیفال و عرق زیر زبان گشودن مفید ست و قاوس خیار شنبر در دهان داشتن خیلی سودمند ست و غذا در خناق ماء الشعیر که در آن عدس و تخم خشخاش پخته باشد خیلی مفید ست شعیر دو جزو تخم خشخاش و عدس هر واحد برابر **شربت توت** که نافع خناق و ورم گلو و ورم لهات و لوزتین و زبان ست آب توت ترش و قند مساوی به قوام آرند **غرغره** نافع درد گلو و ورم گلو برگ نیب با قدر سے شهد و کو خشک جوشداده صاف نموده نیمگرم غرغره نمایند و دیگر نافع خناق مغز خیار شنبر محلول در طبیخ عدس یا عصاره برگ عنب الثعلب نیمگرم نموده غرغره سازند محلل اول است و دیگر آب توت در آب گشنیز تر یا در آب عدس حل کرده غرغره نمایند و دیگر آبے که جو نیم کوفته در آن خیسانیده باشند صاف نموده نیمگرم غرغره نمایند ورم حار و بارد و درد حلق را مفید ست همین قسم غرغره بآب گرم نافع خناق ست و دیگر غرغره برگ ببول جوشداده نافع ورم لهات ست و دیگر نافع خناق برگ از هر شیره برآورده نیمگرم غرغره نمایند و اگر برگ از هر نباشد دال از هر در آب خیسانیده از آب نیمگرم غرغره سازند و در قلاع نیز این مذکور شده دیگر بیخ توت برگ و شاخ آن نرم در آب جوشداده غرغره نمایند و دیگر خائیدن گشنیز نافع درد گلو ست و دیگر نافع آماس گلو خناق مکوه کالی زیری مرچ سیاه گل گهر یا مساوی بآب سائیده طلا سازند و دیگر نافع خناق جدوار ریوند چینی هر یک سه ماشه افیون سه سرخ بآب نیمگرم ضماد نمایند و دیگر کربله خشک بسرکه سائیده نیمگرم طلا سازند نافع درد گلو ست و دیگر نافع درد گلو بیخ منتین بآب سائیده نیمگرم طلا سازند و دیگر نافع خناق گشنیز تازه برگ عنب الثعلب تازه در سرکه پخته سائیده ضماد نمایند و دیگر آرد جو بآب گشنیز تر بسرکه ضماد نمایند و دیگر نافع ورم و درد گلو و خنازیر ریوند چینی کالی زیری هلیله زنگی فلفل گرد گل ملتانی مساوی کوفته پخته یکتوله بآب جوشداده سائیده نیمگرم ضماد نمایند و ضماد نوشادر بر خارج حلق نیز مفید خناق ست و دیگر برای خناق بذر قطب در آب سائیده نیمگرم بنوشند و تخم مذکور را با چند دانه فلفل سیاه در آب سائیده بر گلو ضماد نمایند و دیگر نافع خناق سرگین ماکیان بسرکه آمیخته بر ورم حلق طلا سازند و دیگر برای ورم گلو مجرب ست مغز تخم کدوی تلخ گیرو صندل سرخ زیره سیاه پوست درخت سرس عدس سیاه فلفل گرد کالی زیری کریله خشک تخم شبت برابر باریک سائیده در سرکه آمیخته نیمگرم ضماد سازند و دیگر نافع ورم گلو ریوند چینی گیرو کالی زیری هلیله سیاه زرد چوب آمله گل ملتانی مساوی کوفته پخته بآب نیمگرم ضماد نمایند و دیگر نافع لهات مسترخیه اطفال ست گل سرشوئی بسرکه سرشته بر تارک نهند و دیگر مازو بسرکه سوده بر انگشت سبابه گرفته ملازه را بآن بردارند و دیگر نافع استرخاء ملازه گل و گیدان یک سرخ و یک مرچ سیاه سائیده آمیخته ملازه بآن بردارند و دیگر نافع ورم رخسار پوست سینبهل بسوزند و با روغن گنجد طلا سازند و دیگر نافع ورم سو آرد و حلبه آرد جو برابر بسرکه آمیخته طلا کنند و دیگر برای خناق از صنعت معمولی حلوی خان

سر سنگ پشت محاذی دهن مخنوق نموده باشند تا هوائش بدهن مریض رسد و خناق او تحلیل پذیرد و محاجم بر موضع عنق معین نفس و بلع ست بحة الصوت یعنی گرفتن آواز اگر نزله باشد و ریزش آن جانب حلق بود قدرے افیون خوردن و غرغره آب پوست خشخاش و بذر البنج نمودن فائده دارد و اگر گلنار فارسی و عدس مسلم و گلسرخ افزاید صریح النفع ست و اگر از کثرت بلغم بود بیخ گوندی سه چهار ساله که در زیر زمین باشد قدرے قدرے در دهان دارند و غرغره به سپندان نمودن مصفی آواز ست دیگر که آواز بسته بکشاید بگیرند ادرک و اول از اندرون خالی کنند و قدرے انگوزه با نمک سنگ خائیده در گاو اگ ادرک نهند و قطعه ادرک را در پارچه بسته و بالای آن خمیر پیچیده در خاکستر گرم نهند تا ادرک پخته شود و بوی آید و سوخته نگردد بر آورده قطعه تراشیده بخورند آواز بکشاید دیگر نافع بحة الصوت منقول از مجربات اکبری برنج با قند سیاه بپزند چنانچه برنج شیرین می پزند وقت خفتن شکم سیر خورند بعد از ساعتی دو قاشق آب گرم بنوشند در سه روز آواز بکشاید دیگر قدری حلتیت با آب گرم فرو برند نافع بستگی آواز ست دیگر تخم ترب کوفته با آب گرم ممزوج نموده بخورند مفید بحة الصوت ست دیگر مغز تخم هلیله فلفل دراز نمک سنگ مساوی غلوله بعسل کنند و هر روز یکتوله دو هفته خورند دیگر نافع بحة الصوت بلغمی مال کنگنی اجوائن خراسانی خولنجان فلفل دراز بشهد آمیخته بقدر دوام صبح و شام بلیسند و اگر بحة الصوت عقب حمی حار عارض شود منجر بهلاکت دیگر از مجربات اکبری گل چراغ در برگ تنبول انداخته خورده باشند و خاصیته که بخوردن مسند در باشد مفید تر ست دیگر آواز بکشاید بیشلر را در خاکستر گرم پنهان کنند هر گاه که پخته شود نیم گرم تراشیده بکند دیگر کباب به در دهن داشتن آواز بکشاید لعوق کرنب برگ و شاخ کرنب اندک آب بپزند و در خرقه بسته بیفشارند و آب صاف کرده بعسل قوام آرند و لعوق کنند خنازیر آماس ست که در گلو پیدا میشود علاج تنقیه بلغم بعد نضج ضرورست و بجا مذکور مسکنم چند ادویه سهل و دوا نافع خنازیر تخم ترب با شیر بز آمیخته سائیده ضماد سازند دیگر برگ نرم سپستان در خاکستر گرم پنهان کنند و بر خنازیر تا ده روز بندند دیگر برگ گوندی یا چهار فلفل گرد سائیده ضماد سازند دیگر برشف زر و طلا میکرده باشند دیگر نوشته اند که بعد تنقیه تا دفع مرض چهار ماشه هلیله زنگی کوفته بپخته هر شب تناول میکرده باشد علی الدوام و این مرهم بکار برند صبر سقل یکتوله فلفل گرد سائیده سرکه بقدریکه حل شود و مثل مرهم گردد دیگر عدس و گشنیز در سرکه پخته سائیده ضماد میکرده باشند دیگر نافع خنازیر زنجبیل و تخم حلتیت سه درم در بول گاو پخته سرد نموده ضماد نمایند دیگر نافع خنازیر منقول از قرابادین شفائی کتیرا و بیخ جزو تا نخواه دو جزو کوفته بپخته با آب گشنیز سبز ضماد نمایند دیگر استخوان شانه بز بگیرند بسوزند و در یک هفته دو درم بخورند دیگر چوب موریا که دست تیر گویند کوفته بپخته نیم گرم ضماد نمایند و بالاے آن پنبه کهنه گرم نموده به بندند دیگر شاخ و سم گاو بسوزند چون خاکستر گردد در روغن حل کرده بر خنازیر طلا نمایند دیگر برگ پیلو یا بول شتر سائیده ضماد سازند یا در بول ماده گاو و بالائی آن پان بندند دیگر نافع خنازیر گل منڈی دو توله در آب تر کرده صبح مالیده بنوشند تا یک ماه متصل بعمل آرند دیگر مجرب که قلع ماده خنازیر بکند منقول از مجربات اکبری تخم سرس کوفته بپخته یک حصه و دو حصه عسل بیامیزند و در دیگ نو گلی اندازند و سر پوش بر آن نهاده آرد ماش نواحی آن محکم سازند و در آفتاب بدارند تا هفته و بعد یک هفته دهن آن کشاده هر روز یک توله می خورده باشند و از ترشی و بادی

پرهیز نمایند هر چند این دوا بوی بد دارد ولیکن در دفع مادهٔ خنازیر منیطیر ست دیگر بستن بیخ حماض یعنی ساگ چوکا
بالخاصیت مفید خنازیر ست دیگر نافع خنازیر شاخ بز هر قدر که باشد پوست سیاه بالائی آن دور کرده مغز آن
در پاچک دشتی بسوزانند تا که سفید شود سفوف ساخته هر روز صباح هفت ماشه با آب نیمگرم خورند تا چهار روز غذا کهچری
دیگر نافع خنازیر آرد جو تخم کتان سرگین کبوتر بسرکه آمیخته ضماد نمایند دیگر ادهت ضماد بگزره و سویق جو بر خنازیر محلل ورم
ست دیگر نافع خنازیر پوست درخت سرس کدوی تلخ و فلفل گرد و کالی زیری ساوی سائیده طلا میکرده باشند
دیگر شیر درخت بڑه بر خنازیر مالیدن محلل ورم ست فایده فصد قیفال و تقلیل غذا در خنازیر بهترین علاج ست

علاج تعلق علق به حلق نمک یا نوشادر بسرکه حل کرده غرغره نمایند و دخان گوگرد بحلق رسانیدن ساقط
میکند علق را از گلو فی الحال و طریق رسانیدن دخان اینست بگیرند نی و یک طرف او کبریت گذارند و بر آتش
نهند و از طرف دوم بکشند و اگر از حلق بمعده رسد زود قی نمایند و اگر بر نیاید مسهل گیرند دیگر پر کنند دهن بیمار را از طین سیاه
که در ظرف بسته شود بجبر و عمل خارج خواهد شد از حلق بسبب دریافت رائحه طین و شدت اشتیاق او کما قال شارح اسباب
دیگر خردل مسحوق و دو جزو سرکه هشت جزو غرغره نمایند نفوخ خردل و شونیز سوده در بینی دمند نافع ست
دیگر موتهه هندی در دهان علیل نهند پس میل کند علق بسوی آن بسبب محبت او با آن

امراض سینه
ضیق النفس یعنی کوتاه دمی این مرض اکثر حادث میشود از بلغم در سن پیری و اینمرض از امراض متطاوله ست
از فکر این غافل نبود بعد نضج مسهل بلغم گاه گاه می گرفته باشند حب مفید ضیق النفس مغز کرنجوه دانه فلفل در عرق ادرک
بقدر حب بندند دو سه حب صبح خورده باشند حب زرد چوب جڑ اکہ کا بیچی هر واحد چهار جزو قند سیاه شیرده جزو کوفته بیخته
موافق کنار صحرائی حب بندند یکی صبح و یکی شام خورند تا چهل روز حب صدف بسوزند و خاکستر آن با آب ادرک کهرل
نموده مقدار نخود حب سازند و بخورند حب نافع ضیق النفس و ہچکیه گل اک دهن بسته در جزو فلفل دراز یک
جزو نمک لاهوری یک جزو یا یک سائیده مقدار کنار دشتی حب سازند و یک حب خورند حب برگ
اک یک عدد فلفل گرد بست و پنج عدد کوفته بیخته مقدار فلفل حب سازند خوراک جوان تا هفت عدد و به طفلان دو عدد
حب فلفل دراز فلفل گرد هر یک درم کاکڑا سنگی نیم درم اشجار سفید ربع درم افیون چار سرخ کوفته بیخته با آب ادرک
حب مقدار کنار دشتی سازند خوراک یک حب و اگر آب ادرک بهم نرسد پنج درم زنجبیل داخل کرده حب سازند حب
صبر اشجار سفید فلفل زرد چوب کوفته بیخته در آب گهیکوار کهرل نموده بقدر کنار دشتی حب سازند شربت یک حب با آب
نیمگرم حب نیل چوب جو که هر یک دو درم مال کنگنی ربع درم کوفته بیخته با آب کهرل کرده مقدار نخود حب سازند شربت یک حب
صبح و یک شام و از ترشی پرهیز نمایند و غذا از عنب خورند دیگر حب نافع ریو و سرفه بلغمی عاقر قرحا فلفل پوست انار سوده
برگ بانسه بیخ کٹائی خورد پوست مغیلان اشجار سفید نمک سنگ سانبهر از هر یک یکماشه افیون دو ماشه همه را کوفته بیخته شیره
ادرک برابر نخود حب سازند و در دهن داشته آب آن فرو برند دیگر نافع ضیق النفس صبر سهاگه برابر گرفته بقدر نخود حب
بندند دو حب صبح و شام خورند دیگر نافع ضیق النفس دار فلفل یک توله در پارچه نم پیچیده در خاکستر گرم

گذارند و بعد یکساعت برآوردہ ہاگہ ہمیان تونجان فلفل سیاہ ہر واحد مثقال دار فلفل عاقرقرحا یکجزو
پارہ ک سائیدہ در شیرہ گھیکوار سحق بلیغ نمودہ بقدر نخود حب بندند خوراک یکحب دیگر بانسہ دار شبشاخان ہلیلہ بول
گلگر اشنگی بنوبہ فلفل دار فلفل ثونیز ہیارنگی تخم کٹائی سادہ باآب ادرک حب سازند بقدر درم شربت یکدرم
دیگر بار کمسوندی تازہ بریان کردہ خورند دیگر مغز بندق ہندی خوردن نافع ربو است دیگر نافع ضیق النفس
تخم رتوسہ پھٹکری برگ ببول ہر واحد بریان کردہ بسایند و بقدر چہار سرخ در پان میخوردہ باشند دیگر برگ آک
برنگی کتھہ سفید در آب سائیدہ طلا سازند و در گلی در روغن زرد در ظرف گلی نہند و دہن بند کردہ در آتش یا دیگدان یا تنور
نہند کہ از اندرون سوختہ خاکستر گردد و سائیدہ نگہدارند خوراک بقدر سرخ در برگ تنبول دیگر برائے سرفہ و ضیق النفس
برگ آک زرد شدہ کہ از درخت افتادہ باشد یک آثار چونہ و نمک از ہر یک دو تیہہ دام ہر دو را در آب سائیدہ بر برگ آک
طلا سازند و خشک کنند پس در سبوچہ گلی نہادہ در آتش پاچک دشتی تا گیاہ پاس گذارند تا سوختہ شود یکسرخ
خوردہ باشند و از لبنیات و ترشی پرہیز نمایند دیگر برگ آک نورستہ بغایت خورد یعنی کونپل در برگ تنبول کہ کتھہ و چونہ
ہموزن باشد نہادہ در بستان تا سہ روز یک برگ خورند و بروز چہارم یک و نیم و بروز پنجم دو علی ہذا القیاس
تا چہل روز ہمین حساب زیادہ کردہ خورند نفع خواہد شد دیگر نافع ضیق النفس گل آک ہر قدر کہ خواہند ناشگفتہ گرفتہ
در ہر گل یکمرچ سیاہ نہادہ در ہانڈی خورد نو داشتہ تہ نمک شور گستردہ سربند کردہ در تنور گرم نہند و بعد سرد شدن
برآرند و بقدر چار سرخ پچہ بخورند دیگر نافع ضیق النفس یعنی دانہ الائچی مالکنگنی بقدر دو ماشہ بلع نمودہ باشند دیگر عرق ادرک
عرق پیاز ہیر عرق گھیکوار شہد ہر چہار اجزا بوزن برابر گرفتہ در ظرف چینی یا شیشہ نہادہ در زیر زمین نہند و بعد
سہ روز برآوردہ بقدر خر مہرہ از عرق مذکور ہر روز بخورند دیگر بیخ بسکھپرہ قدرے در پان ہر روز میخوردہ باشند دیگر
نافع ربو و سرفہ گل تمباکو نوشیدنی کہ بعد کشیدن تماکو سوختہ میگردد گرفتہ در آتش نہند کہ سوختہ سفید کردہ سائیدہ
نگہدارند و بقدر دو سرخ در برگ تنبول میخوردہ باشند و از بادی و ترشی پرہیز نمایند و این مولف کہار گل تنباکو برآوردہ
بعمل آوردہ باین وجہ کہ گل تنباکو یکجا کردہ در آتش سوزانند کہ سفید گردید خاکستر آن در آب حل ساختہ و شبانہ روز
نگہداشت و در روز دو سہ مرتبہ حرکت دادہ آب صاف کردہ در پتیلہ بجوشانند تا نمک آن بعد سوختن آب علیحدہ
بماند قدر شربت دو سرخ در پان ست دیگر چوب تھوہر اندرون آن خالی کردہ بقدر یکدام پھٹکری در وہ نہند
وگل حکمت نمودہ در آتش پاچک دشتی بسوزانند چون سرد شود پھٹکری برآوردہ بقدر سرخ در پان میخوردہ
باشند دیگر نافع ضیق النفس کہ از گرمی بود دیا از خشکی اسپغول بقدر کفدست شام و صبح ہر دو وقت خوردہ
باشند تخفیف میشوند باید کہ سہ چہار ماہ استعمال نمایند دیگر نافع ضیق النفس یعنی برگ پان سرو بقدر ناخن در برگ
پان میخوردہ باشند دیگر نافع ضیق النفس سمندر پہل دو عدد فلفل دراز چہار عدد ہر دو را سوختہ سائیدہ حب بستہ
نگہدارند و در برگ پان یک حب ہر روز میخوردہ باشند دیگر نافع ضیق النفس خانہ عنکبوت کہ آنرا نسج عنکبوت
نامند بیضہ وغیرہ دور کردہ با قند سیاہ پیچیدہ خورند مگر گرمی بسیار میکنند دیگر عرق برگ اڑوسہ نافع ضیق النفس و سرفہ است

دیگر گندم چار تولہ و آنرا در شیرہ اک سہ روز تر کنند و زیر و بالا می کردہ باشند و بعد سہ روز در آوند گلی کردہ دہن بستہ از پاچگد ستی آتش دہند کہ سوختہ گردد بر آوردہ سرد کردہ بسایند و پارچہ بیز نمودہ چار تولہ قند سیاہ گرفتہ بگندم سوختہ آمیزند و مقدار دو دام عالمگیری حب بندند و یکے صبح خورند و از ترشی و بادی پرہیز نمایند دیگر کہار درخت چرچرہ اندک خوردہ باشند سینہ را از بلغم پاک میکند و ضیق دور سازد و کہار درخت چوب زقوم نیز ہمین خاصیت دارد و کہار آگ خوردن نیز نافع ست و طریق گرفتن کہار برگ آگ اینست کہ یک آثار برگ آگ خشک کردہ سوختہ خاکستر نمودہ شب بسبوچہ آب بخیسانند و صبح آب صاف نمودہ بسوزانند کہ آب بسوزد و نمک باقی ماند و طریق گرفتن کہار ہائے دیگر نیز ہمین ست دیگر سہل و کثیر النفع برائی ضیق النفس بگیرند حب السلاطین و آنرا مقشر کردہ در چراغ بسوزانند کہ خاکستر گردد پس سائیدہ و چہار حصہ کنند و یک حصہ در پان میخوردہ باشند دیگر نافع ضیق النفس شب یمانی بریان مصری برابر سفوف سازند خوراک از یکماشہ تا شش ماشہ دیگر بگیرند گندم بقدر حاجت و در سبوچہ گلی آب نارسیدہ بسوزانند تا مثل انگشت شود پس بگیرند زرد چوب ہموزن گندم محرق بسوزانند پس ہر دو را باریک سائیدہ آمیختہ نگہدارند روز اول پنج و نیم ماشہ با آب گرم یا با آب سرد موافق خورند روز دوم یکحبہ اضافہ سازند علی ہذا تا پنجاہ روز انشاء اللہ تعالی بعد ہفت روز تفاوت ظاہر خواہد شد دیگر نافع ریو گل اگ و ہن بستہ دو جزو اجوائن یکجزو کوفتہ بیختہ با قند سیاہ آمیختہ حلوا سازند و یک تولہ نہار خورند دیگر نافع ضیق النفس چوب کریل بسوزند و خاکستر آن بقدر ماشہ میخوردہ باشند دیگر گوگرد آملہ سار ہفت ماشہ مصری چار درم خوراک دو ماشہ اول بر برگ پان با عسل آلودہ بران دو ماشہ سفوف مالیدہ بخورند دیگر درخت خورد پیا پانسہ یا بیخ و برگ در سایہ خشک سازند و کوفتہ بیختہ سفوف سازند و کفدست نہار بخورند دیگر شاخ گوزن سوختہ سپید شدہ یکماشہ اول روز بشہد آمیختہ بخورند و ہر روز یکماشہ افزایند تا یکتولہ رسد و اگر در اثناء زیادہ کردن گرمی زیادہ معلوم شود برہمان اکتفا کنند دیگر پوست بیخ اک پوست بیخ سہنجنہ ہر یک سہ درم جواکہار یکدرم دار فلفل ہفت درم توتیائی سبز ربع درم بریان کردہ سفوف سازند خوراک نیم درم دیگر بیخ حنظل دار فلفل اشجار مساوی کوفتہ بیختہ نگہدارند شربت تا دقت و صبح و مثلہ وقت شام دیگر نمک لاہوری روز اول بقدر دو ماشہ سائیدہ وقت خفتن ملیسد و ہر روز نیم ماشہ افزودہ باشند تا بہ شش ماشہ رسد بالائی این آب ننوشند اگر تشنگی غالب شود نیمگرم بنوشند دیگر برگ ہائے اک دو و نیم پاؤ شاخ سہنجنہ بریدہ پارچہ پارچہ کردہ یک آثار بالا اجوائن سادہ گوگرد آملہ سار پانزدہ دام نیم کوفتہ برگ سانبھر نمک سانگ نمک سیاہ جواکہار سجی ہر واحد سہ درم ہمہ چیز در ہانڈی گلی پر کردہ از سر پوش و گل دہن بند کردہ یک کپر دلی دادہ آتش سخت بہ ہیزم دہند تا کہ سوختہ خاکستر شود سائیدہ قدرے قدرے خوردہ تا بہ کفدست رسانند سفوف از عمل ہند پپلا مول بہارنگی فلفل دار فلفل دانہ تخم کتائی کاکڑا سنگی نمک سیاہ نمک سانگ سجی بلی لوٹن مساوی کوفتہ بیختہ سفوف سازند یکماشہ صبح و یکماشہ شام خورند در طعام

روغن زرد زیاده نمایند شربت تنباکو شیره برگ تنباکو سبز و قند سفید مساوی شربت سازند صاف کرده نگهدارند خوراک یکدام تا دو دام و بکم قوت را کم دهند که آنرا خوف قی و اسهال است و برای ضیق النفس النفع است که در تجربه فایده کلی می‌بخشد لعوق نافع سرفه وضیق النفس که از رطوبت بلغم باشد تخم کتان حرمل مساوی ساییده و چند عسل بسرشند و بقدر توله لعق کنند و بعضی از تخم کتان بریان سی و دو درم فلفل گرد ده درم سه چند شهد لعوق کنند و بعضی عوض مرچ پودینه آمیزند و بعضی از تخم کتان فقط به سه چند شهد بقوام می آرند دیگر نافع ریو سهاگه بریان سه توله شهد چار توله آمیخته نگهدارند و وقت خفتن سه انگشت بلیسند دیگر که در دفع بلغم بی‌نظیر است کاپهل سونته پهکر مول کاکرا سنگی بهارنگی و فلفل مساوی خوراک یکدام با شهد آمیخته خورند دیگر پانچ زرد چوب و فلفل هلد فلفل نمک سیاه یا نمک سنگ شیطرج سهاگه بریان هر یک یکدام اشخار نیم دام کوفته بیخته شربت مثقال با آب گرم دیگر کاکرا سنگی پهکر مول بهارنگی و از شیشعان مساوی کوفته بیخته شربت یک ٹانگ صبح و یک شام کرده اول وقت با آب زنجبیل تر کرده باشند دیگر نافع ضیق النفس و سرفه هلیله زرد بلیله یک یک جز کوفته بیخته شربت یک ٹانگ صبح و یک شام خورده باشند و بندق هندی دو درم هر روز خوردن مفید است به ربو دیگر قسط تلخ با دو وزن عسل لعق کردن نافع ضیق النفس و سعال است دیگر تخم کتان تخم حلبه هر یک هفت ماشه مویز منقی یک توله با آب جوش داده صاف کرده بنوشند دیگر بیخ کتائی بزرگ پاره پاره کرده و یک پاو آب بجوشانند هرگاه که چهارم حصه بماند بنوشند دیگر نافع سرفه بلغمی عنصل شیطرج زنجبیل بهارنگی کتائی بیخ و برگ اروسه چهال ببول هر یک دو دام ادویه کوفته بیخته شش حصه نمایند و یک حصه در نیم آثار آب جوشانده چون نیم پاو بماند صاف نموده بنوشند دیگر نافع تنگی نفس و سرفه بیخ کتائی خورد گلوی پهکر مول و فلفل بهارنگی کاکرا سنگی نرکچور هر یک سه ماشه گرفته در یک آثار آب بجوشانند هرگاه که نیم پاو بماند صاف نموده بنوشند حلوا نافع سل و سعال یابس مغز تخم کدوی شیرین مغز خیارین تخم خشخاش نشاسته مساوی شیره برآورده و لقند سفید یا ترنجبین یا شربت بنفشه آمیزند و بنوشند حلوا نافع مرض سینه و سل و سرفه و دق و قرحه امعاء مقوی و مرطب دماغ نشاسته را در آب بجوشانند و لب شکر بقوام آرند و شیره تخم خشخاش و مغز تخم کدو آمیخته حلوا سازند مرض سل سل قرحه ریه است و لازم اوست سرفه و تپ و گاهی خون نیز بسرفه برمی آید و مریض روز بروز لاغر میشود و هرچند این مرض دوا پذیر نیست لیکن چون بموت عاجل نه انجامد اول فصد باسلیق نمایند بعده استعمال ادویه تپ و سرفه کنند حب نافع سل سنگ جراحت زهر مهره کات سفید کتیرا صمغ عربی نشاسته تخم خشخاش سفید تخم خطمی گیرد هر واحد درم افیون یک ماشه حب بندند گاهی در شدت تپ آمیخته میشود قدری کافور خوراک حب نزاج قرص سرطان نافع سل و دق سرطان کرده ده درم نشاسته تخم خشخاش سفید و تخم خشخاش سیاه هر واحد ده درم تخم خرفه مقشر اصل السوس مقشر تخم خطمی مقشر هر واحد

سہ درم صمغ عربی کتیرا انکیک بلعاب اسبغول قرص سازند شربت دو درم لعوق خشخاش نسخہ سہل
مسلول از مجربات حکیم اسمعیل خان خشخاش سفید نیم کوفتہ دہ درم اسبغول سہ درم در یک رطل آب بجوشانند
چون نصف بماند یک رطل قند بقوام آرند و خشخاش سیاہ و صمغ عربی المسحوق دو دو درم انبالا بیا آمیزند شربت
یکتولہ دوا نافع شش گل بنفشہ دو مثقال بنوشند ڈبہ اطفال بہ وال مفتوح و تشدید با موحدہ
وبائی مرضی ست کہ باطفال اکثر عارض میشود و آن عبارت از تپ و سرفہ و پہلو زدن اطفال ست و آن
دو نوع ست یکی آنکہ مادہ آن گرم بود و تپ نیز لازم آنست و این چندان مخوف نیست و رین تا یکہفتہ اشیا ردی چون
چون توتیائی ہندی و حب الملوک و امثال آن نہ دہند و بہترین تدابیر تمین ست بہ نراوس خیار شنبر و عناب
و اصل السوس و مویز و بنفشہ بے انتظار نضج دوم آنکہ از مادہ بلغم باشد و تپ و سرفہ نیز درین میباشد و این
از نسبت اول خطر وار حب نافع ڈبہ اطفال اکمیا چونہ توتیا نیز ہلیلہ زرد پوست ہلیلہ کہنہ سفید مساوی اجزا
باریک سائیدہ جہما سازند و در وقت حاجت بقدری روغن زرد طلا سازند حب برائے ڈبہ اطفال از قرابادین
نسخہ ہلیلہ قرنفل مساوی حب سازند و یک حب ہر روز دہند و تریاق فاروق نیز یکدو سرخ مناسب عمر طفل دادن
مفید ست حب نافع ڈبہ اطفال تخم انجوہ یکعدد توتیا دہی خام کیسرخ باریک سائیدہ حب بقدر سرشف
بندند و یکی ہر روز بخورانند حب نافع ڈبہ اطفال صبر سقوطری مغز جمال گوٹہ سنہری دور کردہ مساوی در ظرف
آہنی با بول مادہ گاو نازایدہ بدستہ آہنی بسایند و مقدار نخود حب سازند شربت بقدر عمر در شیر دایہ حل
حب نافع ڈبہ اطفال و مخرج کرم کمیلہ اہشت ماشہ حلتیت ماشہ کوفتہ با آب خبازی حب سازند مقدار فلفل شربت
یکحب با آب گرم بطفل شیر خوارہ و بکلان یکحب عمر حب نافع ڈبہ اطفال چوب چوکہ و فلفل گرد و پوست ہلیلہ زرد
و ترید مجوف مساوی سائیدہ بقدر فلفل جہما سازند شربت یکحب و جور نافع ڈبہ اطفال خراطین خشک با آب سائیدہ
یک قطرہ در حلق طفل چکانند بسیار فایدہ دارد دوا الستینی برگ بکاین نیم گرم کردہ بر شکم طفل بندند لیکن اول
روغن بید انجیر بر شکم بمالند بعد از ان نیم گرم کردہ بہ بندند کہ نافع ست طبیخ گلعصفر یکماشہ دو دو درم بول
طفل جوشانند ہرگاہ نصف بماند یا ربع صاف کردہ بنوشانند و دیگر بیخ جانسہ بقدر دو ماشہ در آب بجوشانند بطفل بنوشانند
ضماد نافع ڈبہ اطفال صمغ عربی یکتولہ صبر سقوطری نیم تولہ کوفتہ بیختہ با آب کہیکوار حل نمودہ ضماد نمایند فایدہ
باید دانست کہ نزدیک اہل ہند از نسخہ ہائے معتبر یکی حب گہرٹی ست بمعنی اسپ سوار یعنی عمل مشابہ مخلصی اسپ سوار
و این مستعمل جوگیانست و این را حب مسکین نواز نیز نامند نسخہ ہائے این بسیار اند لیکن یکدو نسخہ سہل درینجا بقلم
می آرم کہ برائی اکثر امراض بکار می آید خاصۃً برائی ڈبہ اطفال کہ بے حرارت تپ باشد بنہایت مفید ست حب
گہرچڑی سیماب کبریت زرنیخ زنجبیل فلفل دار فلفل پوست ہلیلہ ہلیلہ آملہ سنگرف تخم تر تر آب برگ ریحان
مساوی اول سیماب کبریت خوب سائیدہ باقی ادویہ در ظرف آہنی بادستہ آن سہ روز در آب بہارہ کہ لحق نمودہ حب بقدر نخود
بندند یکحب خورند دیگر نسخہ گہرچڑی سیماب درم کبریت ترید سفید ہر یک دو درم فلفل سہ درم سہاگہ چار درم

پوست ہلیلہ زرد شش ماشہ ہشت درم حب خروج ہفت درم حب السلاطین ماہر ہشت درم جوز بویہ ربع درم این ادویہ را کوفتہ بیختہ حب سازند فایدہ جہت دفع ضیق النفس ہلیلہ بلیلہ آملہ وجہت زکام باشکر وجہت سرفہ خشک باآب بہنگرہ وجہت رفع زہر یازدہ حب باآب جرچرہ وجہت رفع ریاح بعسل وجہت قولنج ریحی باآب بادیان بخورند وخوردن وطلا کردن با بول بز جہت برص سفید ست وجہت رفع بیاض چشم بشیر عورت در چشم می کشیدہ باشند وجہت رفع طاعون باآب لیموں طلا کنند وجہت امراض ریاحی باآب ادرک شربت یک حب خورند

**ذات الجنب** یعنی درد پہلو **فایدہ** اگر با تپ وسرفہ باشد فصد باسلیق نمایند بعلاج ذات الجنب کہ در کتاب مطولہ مسطور ست پردازند واگر فصد از ریح وسردی باشد علامتش انتقال از جائی بجاسے ولی تپ بودن اوست برای آن چند ادویہ سہل بقلم مے آرم **دوا** دافع درد پہلو کہ از ریح وسردی بود سونٹھ و بیخ ارنڈ نیم کوفتہ ہر یک قدری در آب جوشدادہ بنوشند **طلا** نافع درد پہلو کہ بے تپ بود بیخ بہ آگ یا بول کودک سائیدہ بجاے درد طلا سازند ودر آفتاب نشینند واز پا چکد شئ کماء نمایند **ضماد** شاخ گوزن یا چہار پنج عدد مرچ سیاہ سائیدہ نیمگرم ضماد نمایند **دوا** نافع درد سینہ دیودار و نیم ماشہ سودہ با پنج ماشہ قند سیاہ غلولہ بندند و فرو برند وبعضی برابر آن زنجبیل نیز مے افزایند **دیگر** نافع درد سینہ برگ سنہجنہ پختہ بخویند **دیگر** شربت طبیخ حلبہ با عسل سفید نافع اوجاع مزمنہ صدر ست ونافع ضیق النفس

**سعال** یعنی **سرفہ** اگر بسبب ذات الجنب وذات الصدر وذات الریہ وورم جگر وسل وغیرہ باشد علاج آن بدوائی آن مرض ست ومجمل اینکہ سرفہ گاہی خشک میباشد در آن چیزے برنمی آید تر کہ در ان خروج بلغم میباشد وسینہ خرخر نماید **علاج** در بلغمی بعد نضج تنقیہ بلغم ست وعلاج یابس بمرطبات ودر ینجا چند ادویہ سہل مینگارم **حب** نافع سرفہ بلغمی کاکڑا سنگے کوفتہ بیختہ مقدار فلفل حب بندند ودر دہن دارند **دیگر** برای سرفہ تر یا خشک ہر دو مفید ست اصل السوس مقشر کتیرا سفید صمغ عربی نشاستہ مصری مساوی حب سازند بقدر نخود ودر دہن دارند **دیگر** سرفہ بلغمی را مجرب ست گل پتہ ہلیلہ زرد ہر دو مساوے در شیرہ ادرک حب مقدار مونگ بندند ودر دہن دارند **دیگر** نافع سرفہ بلغمی فلفل گرد سیحی نخود بریان پوست دور کردہ مساوی در شیرہ ادرک حب بندند وبقدر حاجت مے ہلند **دیگر** کہ مسہال در یک ہفتہ دور سازد زرد چوب یک دام ثجار سفید ربع درم کوفتہ بیختہ باآب سائیدہ کنار خورد حب سازند صبح وشام یکے خوردہ باشند **دیگر** سفید سرفہ بلغمی مرچ سیاہ سہاگہ کاکڑا سنگے قرنفل پھٹکری بہارنگی پوست بلیلہ فلفلدراز نمک سنگ چینیہ مساوے گرفتہ برابر آن ہمہ زنجبیل کوفتہ بیختہ باآب لیموں کہرل کردہ جہا سازند بقدر کنار خورد وقت خواب یکحب تا دو حب فرو برند **دیگر** نافع سرفہ اطفال کہ بسبب رطوبت بلغمی بود سہاگہ نصف خام ونصف بریان وبوزن آن فلفل سیاہ در مغز گھیکوار کہرل سازند ہرگاہ کہ غلیظ شود برابر نخود جہا بندند **دیگر** نافع سرفہ بلغمی بیخ کتائی خورد اصل السوس کاکڑا سنگی خولنجان پوست ہلیلہ در آب جوشدادہ پوست ببول آغشتہ جہا بمقدار نخود بستہ در دہن دارند **دیگر** نافع سرفہ وضیق النفس فلفل دراز فلفل مغز تخم کرنجوہ تخم کنائے سہاگہ بریان کتھہ سفید ہر واحد

درم افیون نیم درم کوفته بیخته بآب لعاب اسپغول یا برگ کہرل نموده حب مقدار فلفل سازند و شب در دہن دارند حب
پوست ہلیله مغز تخم کونچ کاکڑا سنگی فلفل گرد صمغ عربی اصل السوس مساوے کوفته بیخته حب سازند برابر نخود
در دہان دارند دیگر نافع سرفه قدرے خشخاش بریان سائیده باقدرے نمک لاہوری و قدرے فلفل گرد
آمیخته نگہدارند و بقدر ماشه در روزے دو سه بار خورند دواء شلغم را در پارچه پیچیده گل حکمت کرده در تنور پزند
پس افشرده آب او در نبات نیمگرم دہند حب نافع سرفه بلغمی اصل السوس فلفل گرد بریان مساوی مصری
برابر ہر دو کوفته بیخته بقدر نخود حب سازند و دو حب به شب در دہان گذارند حب نافع سرفه بلغمی پوست ہلیله پوست
ہلیله کاکڑا سنگی بہار نگی دار فلفل شب یمانی برابر تنکار شیطرج قرنفل نمک سنگ زنجبیل مساوے تنکار بریان کرده
بقدر کنار خورد حب ہا سازند خوراک یکیک حب صبح و شام دواء نافع سرفه بلغمی تخم پنواڑ سائیده بقدر چہار
ماشه ہفته خورند دواء برگ کیله بسوزانند و خاکستر آن باقدرے نمک آمیخته در روز چند بار قدرے قدرے
میخورده باشند تدہین مقعد بہر روغنی که باشد مسکن سعال ست بخاصیت دواء نافع سرفه مزمن فلفلدراز
بر چلم نہاده مثل تنباکو کشند دواء آد تختنی بگلو در ریاض عالمگیری منقولست که زبل غراب در صره
بسته بگردن طفل آویزند برائی سعال نفع دارد بخاصیت دواء نافع سرفه بلغمی کچله ہر قدر که خواہد در روغن
زرد بریان کنند وقتیکه سوخته شود سائیده نگہدارند وقت نہاد دو رتی از ان خورند حریره نافع
سرفه سبوس گندم سفید قدرے گرفته در آب مالیده شیره برآرند و شیره مغز بادام و نشاسته برآورده
آمیخته قند اضافه نموده حریره سازند تا بقوام آید نیمگرم نوشند دوا نمک سانبھر نمک لاہورے نمک سیاه
اجوائین نمک لفطی سہاگه ہر شش را برابر گرفته در سبوچه گلی کرده یک کپڑوٹی نموده در حفیره که نیم درعه بکسیر باشد
از پاچکد شتی پر کرده در آن نہاده آتش دہند ہرگاه که سرد شود برآرند و بسایند برابر آن صمغ عربی آمیخته
نگہدارند و یکماشه از ان خورده باشند سفوف نافع سرفه تر پہلا نمک سنگ پوست انار مغز تخم کونچ خاکستر
برگ ارڑوسه خاکستر جوانسه ہر واحد کبابه بلیله دار فلفل فلفل گرد ہر یک نیم جزو سفوف سازند و یک ماشه صبح و
شام خورده باشند و سه روز آرام شود سفوف نافع سرفه پوست انار ولایتی اگر باشد بہتر والا ہندی فلفل دراز
کاکڑا سنگی ہر واحد شش ماشه نمک لاہوری نمک سیاه ہر واحد یک توله پوست بلیله دو توله کوفته بیخته سفوف
سازند و در روز بدفعات قدری قدری خورند سفوف نافع سعال کاکڑا سنگی اصل السوس مقشر گوند ببول
پوست خشخاش فلفل دراز مغز تخم ہیل مساوی کوفته بیخته سفوف سازند شربت سه توله شربت
زوفا نافع سعال بلغمی اصل السوس مقشر بادیان تخم خطمی پرسیاوشان ہر واحد دو درم زوفا حلبه تخم کتان ہر
واحد درم سپستان سی درم پوست خشخاش ہفت تخم یازده عدد بقدر پاؤ سیر شربت سازند گلقند خیار شنبر
نافع سرفه ملین طبع خیار شنبر مغز او قند دو جزو بدستور گلقند سازند خوراک یکتوله لعوق خیار شنبر ملین طبع
دوا نافع بلغم از سینه و مفید سرفه مغز خیار شنبر در آب حل کرده به سه چند شکر بقوام آرند شربت دو توله بعرق بادیان

با شیرۂ آن **لعوق حب الرشاد** نافع سرفہ بلغمی و مانع انصباب مواد بہ سینہ و دافع درد پہلو حب الرشاد کوفتہ
بعسل آمیختہ لعق نمایند دیگر لعق کردن جنزل سائیدہ بعسل آمیختہ نافع سرفہ مرطوبے و بلغمی ست دیگر نافع
سرفہ و ضیق النفس و سوء تنفس اطفال **خرخرہ** آنہا مویز منقی دو دام شہد خالص سہ دام فلفل گرد پیپل بانسہ بہار نگی
ناگرموتہہ کاکڑاسنگی ہر واحد شش ماشہ افتیمون بجبہ خراسانی ہر واحد چار ماشہ کوفتہ بشہد بختہ نگہدارند و وقت حاجت
بحسب سن و سال بشیر دایہ دہند **لعوق خشخاش** نافع سرفہ کہ از نزلہ باشد پوست خشخاش دہ عدد تخم سی عدد
سپستان مثلہ بادیان تخم خطمی ہر واحد تولہ و نیم آثار آب جوش دہند چون نصف بماند صاف کردہ در پاؤ آثار
شکر بقوام آرند و بقدر قوام اصل السوس مقشر دو درم صمغ عربی یک درم کتیرا نیم درم سائیدہ آمیزند وقت خواب و صبح
بقدر تولہ لعق سازند **لعوق گوندی** نافع سرفہ بگیرند گوندی و لعاب آن برآوردہ با مساوی شکر بقوام آرند و در
آخر قدری گوند ببول سائیدہ آمیزند و بخورند دیگر نافع سرفہ اطفال و فی آہن کاکڑا سنگی افتیمون فلفلدراز اصل السوس صمغ
عربی مساوی کوفتہ بیختہ بعسل سرشتہ لعوق نمایند دیگر نافع سعال صمغ عربی یکنیم تولہ کتیرا نشاستہ ہر واحد تولہ
اصل السوس مقشر نیم تولہ قند سفید دوازدہ دام عالمگیری و گاہی وقت حرارت اضافہ نمودہ میشود و درین مغز
تخم تربز یکتولہ دیگر نافع خرخرہ سینۂ اطفال و مفید سرفہ بلغمی و ادہست آن لطفل شیرخوارہ موجب قربہی قوائی
ست کاکڑاسنگی سائیدہ بعسل آمیختہ بطفل لعوق کنانند شربت بحسب سن دیگر نافع سرفہ بلغمی قوی از اول مویز
دانہ برآوردہ وج کاکڑاسنگی و فلفل آمیختہ لعوق کنند دیگر ناگرموتہہ اصل السوس مقشر کوفتہ بیختہ در شہد خالص آمیختہ
نگہدارند و قدری ازان بشیر مادر آمیختہ در حلق چکانند **لعوق** تالیف مولف برائی سرفہ اصل السوس مقشر مویز منقی
ہر یک چار درم پوست خشخاش سہ تخم ہفت عدد سپستان ہفت عدد بزرکتان دو درم انجیر سادہ سہ عدد
بیخ بادیان پرسیاوشان تخم حلبہ ہر یکدو درم سنبل الطیب گاؤزبان تخم خطمی بنفشہ بیخ سوسن بادیان زوفا ہر یک
درم ہمہ را ... بآب بجوشانند ہرگاہ کہ پاؤ آثار بماند صاف نمودہ بیک پاؤ قند بقوام آرند ازینہمہ ادویہ را آمیختہ
... مغز بادام نشاستہ مغز چلغوزہ ہر یک چار درم کاکڑاسنگی دو درم رب السوس صمغ عربی ہر یک درم فلفلدراز
نیم درم مرکی یکماشہ سائیدہ آمیزند شربت از مثقال تا دو مثقال **مطبوخ** نافع سرفہ مجربست مخترع مولف گاؤزبان
مثقال بادیان درم اصل السوس چہار درم پوست خشخاش عدد صمغ عربی نیم درم سپستان ہفدہ دانہ تخم
خطمی درم مویز منقی یازدہ دانہ مصری بدستور بعمل آرند دیگر نافع سعال گندم بقدر چار درم در پاؤ آثار آب بجوشانند
و بقدر یکدو ماشہ نمک لاہوری یا سانبہر اندازند وقتیکہ چہار درم حصہ آب بماند صاف نمودہ بنوشند دیگر نافع سرفہ بلغمی پوست
درخت ببول یکدام در پاؤ آثار آب جوشانند وقتیکہ سوم حصہ بماند صاف نمودہ بنوشند در یکہفتہ سرفہ دور خواہد شد دیگر
سرفہ کہ از نزلہ باشد سریع النفع ست پوست خشخاش مشروط الراس چہار عدد نمک لاہوری دو ماشہ در یک و نیم
پاؤ آب بجوشانند چون سیوم حصہ بماند صاف نمودہ بنوشند وقت خواب **فصل نفث الدم** و آن برآمدن خون
ست از دہان اگر بے تنحنح آید از حرارت صدر ست و اگر مع تنحنح آید از دماغ و اگر بسرفہ آید از اجزائی مری و قصبہ و کبد ست

**علاج** اگر از دماغ آید فصد قیفال و اگر از سینه آید فصد باسلیق و اگر از اجزاء فم آید فصد چهار رگ نمایند **قرص کهربا**
نافع نفث الدم و افراط طمث و بول الدم کهربا ده درم تخم خرفه دو درم صمغ عربی محرق مغسول کشنیز بریان نشاسته گل ارمنی
اقاقیا کتیرا هر واحد درم قرص سازند خوراک دو درم **قرص گلنار** نافع نفث الدم گلنار چهار درم تخم حماض کشنیز
خشک هر یک دو درم کتیرا صمغ عربی سفیده بازو هر واحد درم قرص سازند خوراک دو درم و اگر احتیاج قبض باشد
بیدانگ افیون افزایند **دوا** صمغ عربی گل ملتانی کتیرا سفوف کرده هفت ماشه بشیره خرفه و شیره خشخاش
بنوشند **دوا** دیگر دکنند گلنار صمغ عربی مساوی سائیده بشربت آمله آمیخته خورند **دوا عجیب** برای نفث الدم
و قی الدم برگ بتول نورته برگ انار آمله هر واحد چهار ماشه گشنیز دو ماشه شب در آب تر کرده صبح سائیده و صاف نموده
با قدری مصری یا شکر آمیخته بنوشند **طبیخ** نافع نفث الدم گلو برگ بانسه هر یک بقدر تولہ جوشانده صاف نموده نیم درم
صمغ عربی سائیده در آب طبیخ مذکور آمیخته بنوشند **خیسانده** نافع نفث الدم گل خیرو تولہ شب در آب تر کرده صبح
مالیده صاف نموده بنوشند **شراب حب الآس** نافع سعال و نفث الدم که معه خفقان و اسهال باشد حب
الآس چهار واحد اصل السوس چهار واحد برادہ صندل آمله مقشر گلنار هر واحد دو درم شکر سفید نیم رطل بقوام سازند
و بعد سرد شدن صمغ عربی بریان یکدرم سائیده آمیزند **دوا** نافع نفث الدم برگ بانسه اگر خشک باشد
نیم تولہ و اگر تر باشد یکتولہ سائیده بشهد آمیخته خورند **دوا** آشامیدن ده درم شیر خرفه نفث الدم دور میکند **دیگر**
نافع نفث الدم و قی الدم گوبهی با آب سائیده بقدر یکدام خورند **دیگر** تخم لخطمی و ثمرہ غدبه کوفته بیخته با آب سرد
خورند نافع نفث الدم ست **دیگر** خوردن افیون نافع نفث الدم و از اغذیه مفید نفث الدم توری و کدو و ساگ
پالک و خرفه و ساگ سرخ و عدس مقشر ست **دیگر** عرق کچنال و عرق برگ نورسته آن نافع نفث الدم ست

**امراض قلب خفقان** و آن طپیدن دل برون از اعتدال طبعی ست و آنرا در هندی هول دل گویند
و آن بر دو گونه است یکی آنکه نسبت آن در دل بود دوم آنکه از مشارکت عضو دیگر باشد چون معده
و جگر و دماغ و امعاء و رحم و غیره **علاج** در مشارکی تدبیر عضو مشارک ست و در غیر مشارکی در ماده تنقیه
و در ساده تعدیل نمایند و در ینجا چند ادویه سهل که نافع خفقان اند مذکور میشوند **خمیره صندل**
نافع خفقان حارست برادہ صندل بست مثقال شب در گلاب اگر باشد بهتر والا در آب تر کرده صبح جوشانده
صاف نموده و نیم آثار شکر بقوام آرند و اگر قوام این غلیظ نمایند و رقیق سازند شربت صندل نامند و اگر خالص
خواهند آب لیمون افزایند **شربت گاوزبان** مقوی دل ست نافع خفقان گاوزبان ربع سیر قند یک سیر
بدستور شربت سازند **شراب ابریشم** مقوی دل ست ابریشم خام چهل درم در آب بخیسانند سه روز بعده
جوشانند چون ثلث ماند در عین جوش صره ساذج و سنبل الطیب هر یک دو مثقال برادہ صندل و قاقله نیز
چهار مثقال اندازند و بعجلت مالیده باشند پس صاف نموده با یک رطل قند بقوام آرند **شربت**
**شگوفه قطن** بهایت مقوی دل و بغایت مفرح و دافع وسواس و سوزش و

دا ابتدا چنین بگیرند شگوفه فطن در گلاب اگر باشد بهتر والا در آب جوشاده چون نصف بماند با دو وزن قند شربت
سازند خوراک تا بست درم **شربت رنگتره** مقوی قلب حار و مولف گر ساخته لیشه رنگتره از قاشها
بر آورده تخم دور کرده افشرند و آب خالص او گرفته با برابر قند بقوام آرند و در آخر قدری گلاب افزایند **شربت**
**انناس** مقوی قلب و دافع خفقان است از ترکیب مولف آب انناس بگیرند و قند دو چند بدستور بقوام آرند
و قدری گلاب و مشک اگر افزاید بهتر است و قوی العمل میگردد **شربت ورق تنبول** مقوی قلب بارد و قاطع
نسیان و بلغم و دافع ضعف هاضمه ورق تنبول پخته زرد صد عدد کوفته در آب جوشانند تا قوتش در آب در آید صاف کرده
با یک رطل شکر به قوام آرند و در آن قدری گلاب افزایند قوی گردد **دواء المسک** بارد نافع خفقان حار و مقوی
قلب سهل تر از نسخهای دیگر دواء المسک ست زهر مهره سائیده یکدرم گلسرخ و کشنیز خشک خرفه مقشر صندل
بگلاب سوده هر یک دو درم گاوزبان و طباشیر درم مشک نیم درم شکر سفید دو چند شهد برابر **دواء المسک**
حار نافع خفقان بارد زرنباد سنبل الطیب اشنه زنجبیل دار فلفل هر واحد درم ساذج هندی دانه الائچی کلان هر واحد
دو درم قرنفل مشک هر یک نیم درم عسل سه چند **جوارش ساذج هندی** مزیل خفقان بارد و حافظ
ارواح و باعث تقویت حواس و مقوی معده طحال و جگر و بوی عرق خوش گرداند محلل ریاح امعاء و مسخن
بدن و دافع بخر و جارع بارد و مواد مفسد و نافع عسر ولادت و نافع استسقا ساذج هندی سائیده ده درم شکر
سفید پاؤ آثار بدستور جوارش سازند خوراک تا چهار درم **جواهر مهره** بطور سهل مقوی قلب زهر مهره سائیده
و عقیق و حجر لیشب بسد مرجان هر واحد دو جزو در گلاب صلایه کرده نارجیل دریائی جدوار طباشیر هر واحد
جزو بگلاب سوده با همه یکجا در کهرل سحق کرده غلوله بندند و با سنگ عنبری مهره کنند و بالائی آن ورق طلا چسپانند
و وقت حاجت بقدر چهار سرخ بگلاب سائیده بنوشند **گلقند ماهتابی** نافع خفقان حار گل چاندنی که در هند
مشهور ست صد عدد و قند سفید صد درم گلقند سازند و قدری گلاب پاشند و چهل شب در ماهتاب دارند و بقدر
یکتوله خورند **گلقند سیوتی** از عمل هندوستان مستعمل اطبائی هند متاخرین نافع خفقان و ملین طبع بگیرند
گل سیوتی و قمع سبز او دور کرده و زیره از میان بر آورده با دو چند قند مالیده در ظرف شیشه پر کرده نگهدارند و چهل
شب در ماهتاب دارند و سه عدد گل سیوتی قمع سبز دور کرده زیره بر آورده و خائیده خوردن نیز مفید ست
خفقان را **گلقند گڑهل** مقوی دل مفرح و نشاط افزا و بخاصیت دافع توحش و مقوی حواس و ذهن
بگیرند گل گڑهل و سبزی آن دور کرده برو چند قند مالیده نگهدارند **گلقند هار سنگهار** برای تقویت قلب
و خفقان حار مجرب ست بگیرند گل هار سنگهار و قمع سرخ او دور کرده سفیدی گل او با دو چند شکر سفید مالیده در
شیشه نموده چهل شب در ماهتاب دارند و هر روز یکتوله صبح بخورند **دوا** نافع خفقان گرم صندل سرخ نیم توله آمله کشنیز
هر واحد چهار ماشه در نیم پاؤ آب تر نمایند صبح آب صاف او گرفته دو درم شکر آمیخته بنوشانند **طبیخ** نافع خفقان بارد گاوزبان دو درم
قرنفل چهار عدد جوشاده بقدر سه راز شکر شیرین نموده بخورند **معجون** مقوی قلب بر آمله هلیله هر یک دو عدد گاوزبان دو درم

سنگ لیشب بهر گوینده که بعربی حجر الیشف خوانند سرد و خشک ست در آخر دوم اخیش بر فم معده بالخاصیت مفید ست مهدی مخزن ف کسی را که خفقان گرم بود در شهر گرم
سقدم نسازد که باعث گراهی عمر ست ۱۲

صندل سوده یکدرم گلسرخ دودرم فرنج مشک یکدرم گل گاوزبان یکدرم گلقند نسرین چار توله کشمش بمثقال قندسه
چند دوا و برای خفقان گل چنبه که تر و تازه باشد چهار عدد گرفته ورق گل آن بدو دام شهد آلوده بخورند
دیگر نافع خفقان حار برگ کنگھی خورد هفت برگ ازین خوراک تمام ست در آب حل کرده و شیره کشیده بقند شیرین
کرده بنوشند دیگر نافع خفقان حار بجید بل ست تخم ریحان یکتوله در آب ترکرده شب در هوا دارند و صبح بقدر دو دام
شکر سفید آمیخته بقاشق از حلق فرو برند دیگر نافع خفقان حار اسبغول یکتوله لعاب آن گرفته با قدری شکر بنوشند
دیگر نافع خفقان گرم هم ملین طبع ست افشرده تمر هندی با شکر سفید بنوشند دیگر خوردن برگ تنبول مفید خفقان
بارد ست و خوردن افیون مفید خفقان دیگر جوارش انرج ساده نافع خفقان صفراوی ست و در امراض معده
و غشیان و قی هم مفید ست دیگر نافع خفقان دال نخود بقدر چار دام شب در پنج یا شش دام آب ترکرده علی الصباح
شکر آمیخته بنوشند دیگر پوست الاچی کلان دو دام شب در آب ترکرده طبیخ خوب مالش نموده بشکر آمیخته بنوشند و از
ترشی و بادی پرهیزند دیگر ریوند باب سائیده در میان هردو شانه طلا سازند دیگر صاحب خلاصة التجارت در مجربات
خود نوشته که چقندر را در خاکستر گرم پنهان سازند و بعد وی بر بر آورده پوست باز کرده گرم ورق ورق تراشیده نبات
سفید سوده بر تمام اوراق پاشیده بگذارند آبی بغایت شیرین خواهد بر آمد بنوشند و چند بار مداومت نمایند **عرق**
**خس** که از خس خانه میسازند بگیرند و عرق کشند و بعمل آرند و انفع خفقان گرم ست و قابض و مولف عرق کشیده مکرر
بعمل آورده اگر درین عرق شکر سفید داخل نمایند و بقوام آرند و ازین خمیره سازند و در آخر قدرے عطر خس آمیزند خمیره
خس گردد و نیز مفید خفقان ست و دافع حرارت تپ **عرق کشنیز** مقوی قلب و دافع خفقان کشنیز مقشر گاوزبان هر واحد
دو توله دانه الاچی گل نسرین گل گاوزبان گلسرخ برادهٔ صندل هر واحد پنجتوله عود غرقی یکتوله مشک بقدر
باشد شیر گاو پنج آثار آب بقدر ضرورت عرق کشند **خمیره عباسی** نافع خفقان حار بگیرند گل عباسی سرخ رنگ
یک آثار و ازین عرق کشند و گلاب درین آمیخته و شکر مخلوط کرده قوام سازند و آخر قدرے زهر مهره و طباشیر سائیده
آمیخته خمیره سازند **فصل در غشی** یعنی غش آمدن و آن معطل شدن حس و حرکت ست و اسباب این بسیار
اند بالجمله در وقت غشی آب سرد بر روی پاشند و بولای خوش بویانند و گل بگلاب یا باب ترکرده بویانیدن
مفید ست اگر حرارت مزاج باشد و اگر برودت بود مشک بویانند و تبخیر از عود کنند و دست و پا مالند و قی کنانیدن مفید
غشی ست و در وقت افاقت سبب آن دریافته بمعالجه آن پردازند و شیخ الرئیس نوشته که تخم خیار بخاصیت دافع غشی ست
فائده گاهی عارض میشود از خوردن نوفل یعنی سپاری پس علاجش آنست که جلد قدرے آب نوشانند
و عطسه آورند و باب سرد سر انگشتان هر دو دست بشویند و از ینجاست که منع کرده اند بخوردن ثقل سپاری
که محسن سینه است مگر آنکه در دهان باشد و لعاب از و فرو برند که مقوی قلب ست و ثقل در تمامند
**امراض پستان ضماد** که پستان خلطیده را سخت نماید بیخ کٹائی بزرگ . بیخ کٹائی
خورد پوست آثار بیخ کندوری و لسرے خام برابر باریک سائیده ضماد نمایند طلا

کہ پستان را بزرگ شدن نہد اگر ابتدا نمو طلا کردہ باشند کند خر مہرہ محرق برابر ساییدہ ہر ہر بار سہ روز
طلا میکردہ باشند طلا خون خفاش گاہ گاہ طلا میکردہ باشند ضماد کرم گنجائی کہ در ایام بارش
میباشد چہل عدد در نمک انداز ند و در ظرف نگہدارند کہ جملہ یکذات شود با گل ملتانی مخلوط کردہ ضماد نمایند
کہ پستان را سخت نماید ضماد ریش درخت بڑ کہ در زمین نرسیدہ باشد سرہای نازک او کہ زرد و سرخ
باشد گرفتہ خشک نمودہ بآب ساییدہ ضماد سازند طلا گیاہ لجالو بیخ اسگند ہر روز ساییدہ بر پستان طلا
سازند ضماد شیر را کہ بسبب خشکی و گرمی منجمد شدہ باشد سایل کند ماش کہ بہندی مونگ گویند
برنج ساٹھی ہر دو را ساییدہ نیمگرم ضماد سازند طلاء نافع ورم پستان مکوگل خیر گو گہرو زیبے
افیون گیرو از ہر یک ماشہ ساییدہ ضماد نمایند روغن پوست انار مالیدن پستانرا سخت گرداند
و تضییق قبل ست بیارند پوست انار یک سیر پختہ تازہ خورد نیمکوفتہ نیم پاؤ بآب شیرین چہار چند جوش دہند
کہ یک سیر بماند روغن کنجد برابر انداختہ بجوشانند کہ روغن بماند و آب بسوزد استعمال نمایند طلاء
وقیق شعیر قشر رمان کزمازج باریک ساییدہ با شیر آمیختہ طلا نمایند و شب و روز بار بار ہتواتر ضماد
نافع ورم پستان برگ ارنڈ بیسر کہ ساییدہ ضماد نمایند دواء نافع ورم پستان برگ سیسون جوش دادہ
ورم را بشویند و برگہای گرم بر و بندند سفوف کہ شیر بیفزاید بادیان ستاور مساوی کوفتہ بیختہ
سفوف سازند و ہر روز با نقوع نخود صبحگاہ بنوشند و چند روز شیر بیفزاید و بعضی نوشتہ اند کہ نخود را در شیر
جنبانند ضماد کہ کثرت شیر را کمی نماید تخم کاہو و عدس و زیرہ بسرکہ ضماد سازند امراض معدہ
درد آن اگر باشد بسبب ثقل و فساد طعام کہ ہضم نیافتہ باشد یا ترش گردیدہ باشد علاج قیئ است
بآب گرم و قدری نمک و ترک طعام تا بدتے کہ اشتہا پدید آید آنوقت غذا نرم و زود ہضم خورند و اگر باشد از
ریح درد یا انتقال باشد تکمید نمایند از سبوس گندم و نمک یا از جاورس یا از کنگنی در پارچہ بستہ یا از ریگ گرم
کردہ و نوشیدن عرق اجواین سادہ مفید ست و حال مذکور سیکنجبین چند او دیہ مسہل و مفید معدہ و قوت
ہاضمہ جوارشات جوارش دار فلفل دافع ریح ہاضم مقوی معدہ و باہ نافع رطوبات معدہ
شکر سفید پاؤ آثار دار فلفل ساییدہ پنجدرم بقوام آرند جوارش زنجبیل دافع ریاح غلیظ و نافع
اوجاع معدہ بارد و ہاضم طعام و دافع نسیان و مسخن معدہ و جگر بارد زنجبیل ساییدہ پنج مثقال در پاؤ
آثار شکر بقوام آرند و بعضی زنجبیل را سہ روز در آب لیمون تر کردہ خشک نمودہ ساییدہ با شکر بقوام آرند و بعضی
زنجبیل تر بعنی ادرک بیست درم ساییدہ یا پاؤ آثار شکر بقوام آرند جوارش عود شیرین و ترش مقوی معدہ دافع ضعف
بہضم عود ساییدہ دو درم قند سفید پاؤ آثار بقوام آوردہ جوارش سازند و اگر جوارش ترش خواہند آب لیمون بقدر مناسب افزایند
جوارش کندر نافع اسہال ہاضم طعام مقوی معدہ بارد و دافع اسہال بلغمی کندر قاقلہ کبار ہر یک درم زنجبیل خولنجان نانخواہ سنبل الطیب ہیل
صغار فلفل ہر یک درم شکر چند جوارش آملہ سادہ مقوی معدہ دست شیر آملہ بیست درم باگلاب اگر باشد بہتر الا بآب تر آوردہ با یک رطل شکر بقوام آرند و آخر

مصطگی افزایند جوارش نانخواه ساده هضم طعام مشتهی و دافع ریاح نانخواه در آب لیمون یکروز تر کرده خشک نموده
کهیلا اندس بوزن ده درم سائیده با یک رطل شکر بقوام آرند جوارش خولنجان ساده دافع ریح و هضم
طعام نافع معده و جگر و دافع رطوبات معده دارو غ ترش دو و جع کلیه بار و شکر نیم رطل بقوام آورده پنجدرم
خولنجان سائیده بدستور سرشند جوارش شونیز قاطع بلغم محلل ریاح و نفخ معده و نافع سموم و نهوش
و گزیدن سگ دیوانه و قاتل دیدان بطن یعنی کرم شکم و مدر طمث و بول و مفید حصاة و دافع درد جسم و کلیه و حمیات
مزمنه بلغمی و سوداوی شونیز پنجدرم در سرکه یک شب تر کرده خشک نمایند و اندک بریان کنند و با یک رطل شکر بقوام
آرند جوارش کمون مشهوریه کمونی نافع درد معده زیره سیاه مدبر بیست پنج درم زنجبیل ده درم سنبل الطیب
ده درم فلفل ده درم بوره ارمنی دو نیم درم عسل سه وزن ادویه جوارش کمون دیگر برای رفع ریاح معده
و نافع سردی مزاج و مقوی نزوله هضم زیره سیاه مدبر سی مثقال زنجبیل ده مثقال نانخواه دار فلفل سنبل الطیب قرفه
سلیخه بوره ارمنی هر یک دو مثقال عسل سه چند جوارش مصطگی نافع سردی مزاج و ریاح معده مقوی نزوله هضم
صفت آن در بیان لعاب گذشت جوارش فوج نافع ریاح معده و صفت آن در نسیان گذشت معجون
پودینه نافع درد معده برگ پودینه خشک شش درم زنجبیل نانخواه زیره سیاه هر یک سه درم دانه الاچی کلان بادیان
فلفل گرد هر واحد دو درم قند سه چند جوارش انیسون مقوی معده و هضم و مشتهی نافع استسقاء بلغمی
و مسکن درد معده و محلل نفخ و ریاح انیسون در سرکه تر کرده لبسایه خشک کنند و اندک بریان نموده ده درم کوفته
بیخته با یک رطل شکر طبرزد و بقوام آرند جوارش خبث الحدید مشتهی و مفید معده مهی محسن لون نافع بواسیر
پوست هلیله کابلی پوست هلیله آمله اصل السوس زنجبیل دانه قاقله سنبل الطیب گل سرخ هر یک مساوی
خبث الحدید مدبر هلیلجات را بروغن چرب نموده برابر ادویه یا قند یا عسل بسرشند شربت از درم تا دو مثقال —
اطریفل کبیر مقوی معده رافع نفخ محسن لون پوست هلیله زرد کابلی هلیله سیاه آمله کوفته بیخته بروغن چرب کرده
فلفلین هر یک شش درم زنجبیل شیطرج لسان العصافیر کنجد مقشر خشخاش سفید شکر طبرزد هر یک دو درم لبسه وزن
عسل بسرشند نوشدارو هاضم طعام و اشتها آور گل سرخ شش درم سعد پنجدرم دانه قاقله کلان چهار درم سنبل الطیب
اسارون خولنجان ساذج هر واحد سه درم قرعه زرنب مصطگی پوست ترنج زرنباد هر یکدو درم شیره آمله یک رطل
قند دو رطل بدستور مرتب سازند حب نمک نافع ریاح معده و مقوی آن و دافع فواق و هاضم طعام
نمک طعام نمک سنگ نمک سیاه سه مثقال پودینه زرنباد هر یک پنج مثقال پوست هلیله زرد پوست بلیله آمله فلفل
دار فلفل گرد زنجبیل زیره سیاه سفید نمک سرخ هر یک سه مثقال کشنیز هشت درم بادیان نانخواه هر یک بست درم کوفته
بیخته بآب لیمون خمیر کرده خشک نموده باز بآب آمله تازه یا خشک تر کرده خشک نموده کوفته بیخته بآب لیمون بقدر کنار حب سازند شربت یک
حب حب ملین طبیعی رام کند هاضمه رافع ہو پوست هلیله زرد زنجبیل دار فلفل انار دانه سنادکی تربد مجوف مویز منقی هر یک
و قند شش ضعف حب سازند حب سنا نافع قبض و نفخ و بد هضمی سنا مکی پوست هلیله زرد فلفل سیاه هر واحد درم مویز منقی دو وزن همه کوفته بیخته

با آب حب سازند خوراک دو مثقال وقت صبح واگر زیادت حاجت باشد هر دو وقت خورند حب تنکار هاضم مشتهی دافع بلغم
و درد معدہ سہاگہ دو درم بزرالبنج دہ و نیم درم فلفل سیاہ دوازدہ صبر شانزدہ درم کوفتہ بیختہ بشیرہ گھیکوار صلابہ
کردہ بقدر نخود حبہا سازند شربت جہت تحلیل ریاح سہ حب و جہت رفع قبض دو حب و بجہت بزرگی شکم مداومت
کردن مجربست حب هاضم طعام کالی زیری خولنجان قند سیاہ مساوی بقدر کنار حبہا سازند و یکی با آب بخورند
دیگر هاضم طعام دافع قبض پوست هلیلہ زرد سنائی هر یک چہار درم زنجبیل ربع درم مویز منقی دو نیم درم شکر سفید درم کوفتہ بیختہ
بقدر جوز الطیب حب بندند خوراک یکعدد وقت خواب حب حلتیت هاضم و دافع ریاح و نفخ طحال و معدہ و مشتهی
زنجبیل و جز و سہاگہ بریان پوست هلیلہ زرد نمک سفید حلتیت هر واحد یکجزو بشیر پنج مسہنجنہ یا آب
برگ آن حب بقدر کنار دشتی بندند و یک حب خورند دیگر که اشتہا آرد و اجابت طبع نماید پوست هلیلہ زرد پوست
هلیلہ آملہ نمک سیاہ سنائی مساوی کوفتہ بیختہ با آب لیمون حبہا سازند بقدر تولہ یا کم و زیادہ بحسب مزاج با آب گرم وقت خواب
فرو برند حب صبر دافع قبض و نافع درد شکم پہاہ صبر سقوطری صعتر هر یک دو درم فلفل مغز ثمرہ هنگوٹ هر یک یکدرم
کوفتہ بیختہ با آب لیمون سحق کردہ مقدار نخود حب سازند شربت چہار حب با آب گرم حب مشتهی پوست هلیلہ زرد بادیان
پودینہ نمک لاهوری چوک ترش هر یک تولہ زنجبیل فلفلدراز فلفل شیطرج اجوائن هر یک سہ و نیم ماشہ با آب لیمون دو عدد
سحق کردہ حب سازند حب هاضم نمک سیاہ چوک ترش هر یک دو تولہ نانخواہ دو ماشہ قرنفل مرچ سیاہ هر یک یکماشہ ادویہ کوفتہ بیختہ
در چوک آمیزند و حب سازند خوراک ماشہ بالائی طعام ابلعید از دوائی هندی هاضم و مشتهی ست و دافع قولنج و مفید استسقا ست
و می سازند آنرا محلل ریاح مثل نانخواہ فلفل دراز هلیلہ و هنگہا وغیرہ در آب لیمون یا حموضت ترنج خمیر کردہ در ثمر درخت بید کہ گتہیہ نامند
خالی کردہ پر کنند و آن و تخم میباشد یکی شیرین و ترش گر اگر سوزن در آن نہند بگدازد و دیگری حدت و حموضت کم دارد حب
دافع قبض و بلغم و ریاح و سدہ معدہ خصوص برای اطفال شیرخوارہ هلیلہ سیاہ چہار درم کچور بادیان هر واحد دو درم سہاگہ بریان
درم کوفتہ بیختہ مقدار نخود حب سازند شربت یکحب حب ملح هاضم طعام کاسر ریاح نافع هیضہ پنج نمک یعنی نمک لاهوری و
نمک اندرانی و نمک سانبهر و نمک سونچر و نمک نقطی پوست هلیلہ زرد پوست هلیلہ آملہ بادیان نانخواہ هر یک بکدام زیرہ سیاہ
و سفید و پوست شیطرج زنجبیل فلفلدراز فلفل سہاگہ نوشادر سنائی هر واحد شش ماشہ حلتیت بریان یکماشہ همہ را
با یک ماشہ بیدہ در عرق لیمون بیست و چہار عدد در کہرل حل کنند تا قابل حب بستن شود و بقدر کنار دشتی حب سازند
یکی بخوردہ باشند حب دافع ریح معدہ پوست هلیلہ زرد زنجبیل نمک سیاہ بابرنگ شیطرج حلتیت مساوی
کوفتہ بیختہ بستہ چند قند سیاہ کہنہ آمیختہ بوزن نیم فلوس حب بندند و با آب نیم گرم صبح بخورند سفوف
ملح سیاہ مشتهی و هاضم فلفل نانخواہ شیطرج هر یک هفت درم دارفلفل دو درم پوست هلیلہ
زرد دو درم زنجبیل دوازدہ درم نمک سیاہ پنجاہ درم کوفتہ بیختہ در آب لیمون سحق کردہ خشک
سازند نامہ پیسان نامہ و قع شربت دو درم حسو نافع درد معدہ مغز تخم معصفر یک تولہ
کوفتہ در آب شیرہ کشیدہ دو تولہ شکر سرخ آمیختہ بطریق حریرہ پختہ نیم گرم نوشیدن

باشند دوا برای اشتهای عیبت فلفل و راز و شیرهٔ لیمون چهل روز متواتر کهرل نمایند و مقدار دو برنج در پان
میخورده باشند دیگر برای اشتها آرد زنجبیل دو درم بادیان دو درم خلتیت سه درم هر سه کوفته بخته باب لیمون
قرص سازند و بر انگشت افروخته بر سفال که بر آتش داشته باشند پاره پاره بگذارند تا سرخ شود نگاه دارند و سائیده
بقدر حاجت خورند دیگر نافع درد معده برگ سرس دو توله با دوازده فلفل گرد سائیده شیره بر آورده بنوشند
دیگر اجوائن نمک سیاه بشیرهٔ بهنگره خورند دیگر برای اشتها آوردن بسیار نافع است از عمل
هلند رام بیری که بشکل و ذائقه جوتری میباشد یک توله در کهرل باریک صلایه نموده پس در آن یکتوله
سیماب انداخته دو پاس کهرل نمایند تا یکذات شود هر صبح در برگ پان ساده بقدر یکدو برنج خورده باشند
و در موسم سرما تا چهل روز بخورند تا فایده آن دریافت گردد و چون سیماب درین خام ست خوف مضرت
هم نیست دیگر برای اشتها نانخواه را اول در گهیکوار تر کرده خشک نمایند بعده در آب لیمون هفت
بار تر نمایند و خشک نموده نگهدارند و بقدر مزاج میخورده باشند ترکٹا لفظ هندی ست بمعنی سه دوا
زنجبیل فلفل دار فلفل مساوی الوزن دافع ریاح و هاضم طعام ست چترجاتک لفظ هندی ست بمعنی
چار دوا که سلیخ بساوج و نارمشک و فاقله مساوی کوفته بخته سفوف سازند و برابر آمیزند نافع معده و مقوی
پشت و دافع ریاح رس سندور یعنی زنجفر احمر و این را ناک کیسر گویند مشتهی و مقوی باه نافع سرفه و ضیق النفس گشته شد رم
سرب را گداخته و یکدام زرنیخ سرخ را بخوردن دهد همچنان چار درم زرنیخ مذکور سائیده در گداز
آن جذب کند و از دسته آهن در هم کرده باشد بعد از آن دو دام سیماب و یکدام مس مدبر کرده کوفته
ممزوج کرده چار پاس آب برگ تلسی که قسمی از ریحانست سحق کرده در دو سکوره یعنی پیاله خورد گلی نهاده
گل حکمت کرده آتش کجپت دهند باز آورده در آب گهیکوار چار پاس صلایه نموده بدستور آتش دهند باز بر
آورده در آب بهنگره چار پاس صلایه کرده بدستور آتش دهند شربت نیمسرخ با برگ تنبول سفوف نافع
بدهضمی و دافع درد ریاح معده و مفید تخمه نیز فلفل هلیله نانخواه نمک سنگ سیاه جواکهار زیره سفید بادیان
کشنیز امله مساوی کوفته بخته شربت کفدست آب پچاول بفتح بای پارسی فتح جیم و ضم کاف و سکون واو و لام نزدیک
اهل هند عبارت از برنج دوست پپل پلپله موم چات چیته سونته سفوف سازند مشتهی و دافع ریح بلغمیست
روغن ورق بید انجیر نافع درد معده ریحی بگیرند آب برگ بید انجیر با روغن مساوی بسوزند که روغن بماند نگهدارند و گرم بر شکم روغن
شبت محلل و جاذب بارده نافع ریاح آب برگ شبت با نصف آن روغن کنجد بجوشانند که روغن بماند و نزد بعضی روغن کنجد ربع وزن
میباید روغن عود العطاس یعنی پهکیهی که آنرا برای اشتها مکهی خشک شده پاره پاره نموده چهار سیر شاهی و دو سیر شیرهٔ ادرک کهرل نموده قرص بسته
و در ده شاهی روغن در بریان نمایند تا قرص بسوزد از پارچه صاف نموده نگاهدارند و بقدر دو ماشه بخورند سفوف نافع درد شکم و دافع
ریاح تربیلا ترکٹا انگوزه نمک سنگ فلفلمویه بقدر اکلیل الملک بشطرح چاپ مساوی کوفته بخته سفوف سازند شربت از درم تا دو درم
سفوف زنجبیل مزیل رطوبات معده و آب رقیق از دهان و مشتهی زنجبیل ده درم بادیان پنجدرم مصطگی سه درم نبات برابر سفوف

سازند سفوف اشتها نافع درد شکم و تولنج و مخرج اخلاط ثلثه است سنا مکی پوست هلیله زرد نمک سیاه مساوی
کوفته بیخته سفوف سازند خوراک دو توله با آب گرم سفوف برای اشتها نمک سیاه فلفل گرد و فلفل هر یک دو
درم سهاگه بریان نموده یکدام دوازده ماشه و در رس لیمون کسحق نمایند شربت چار سرخ تا ماشه بعد خوردن غذا سفوف
آمله هلیله کابلی هر یک هفت درم و دار فلفل شیطرج نمک سنگ مساوی کوفته بیخته شربت درم سفوف مشتهی فلفل
نانخواه شیطرج دار فلفل هر واحد نه درم پوست هلیله ده درم نمک سیاه چهار درم کوفته در آب لیمون کسحق کرده خشک
سازند تا سه مرتبه چنین کنند شربت درم سفوف دافع قبض پوست هلیله زرد سه عدد نمک لاهوری دو ماشه کوفته بیخته
سفوف سازند با مویز کیتوله آمیخته بخورند سفوف قرنفل نمک سیاه دار فلفل فلفل گرد زنجبیل گلسرخ نوشادر بریان
کرده مساوی کوفته بیخته شربت درم سفوف انار دانه که اشتها آرد و تقویت معده کند و نافع اسهال
است آنار دانه پاؤ آثار زنجبیل زیره سفید هر یک دام نمک سنگ دو نیم دام جمله کوفته بیخته نگهدارند و مقدار توله
یا کم و زیاده خورند و باید که ادویه را بسیار باریک نسازند سفوف هاضم و ملین پوست هلیله زرد پوست هلیله
آمله زیره سفید بادیان نمک سیاه سنا مکی هر یک توله زنجبیل شش ماشه سفوف سازند خوراک شش ماشه وقت
خواب سفوف نافع درد معده نمک را بریان کنند و مخلوط کنند با آن دو وزن آن بادیان و پودینه
و صعتر و قنرزی زنجبیل و حلتیت و فلفل عرق تنبول نافع درد معده مقوی قوت هاضمه برگ پان دو صد
عدد ساذج نیم پاؤ سنبل الطیب اجوائن بادیان هر واحد چهٹانک دانه الایچی خورد نیم پاؤ برگ پودینه خولنجان زرنباد
هر یک دو دام دانه الایچی و خولنجان و زرنباد نیمکوفته شب در پنج آثار آب با همه ادویه تر سازند صبح برگ پان آمیخته عرق
کشند قرص مقوی معده عود چار دام پوست اترج سه درم قرنفل مصطکی سنبل الطیب قاقله بسیار هر یک
دو درم کوفته بیخته بگلاب قرص سازند شربت دو درم چند این لائق غربا نیست لیکن چون مولف برای
تقویت معده عزیزی ترکیب داده بود و فائده کلی کرده بقلم آورده شربت سنبل الطیب برای مرض بارد
بلغمی و کیه نافع است سنبل الطیب بیست درم در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل آید با دو رطل عسل مصفی بقوام آرند
ضماد نافع درد شکم و درد رحم پشک موش از دوکان پنساری اگر بدست آید بهتر والا از سر خانه که باشد برابر آن
بادیان در آب بخته سائیده ضماد نیمگرم سازند ضماد نافع درد شکم تر تلی با آب نیمگرم کرده گرد ناف ضماد سازند
کماد نافع درد معده ریگ با بوره سرکه خمیر کرده در پوٹلی بسته نیمگرم تکمید کنند کماد کنجد سیاه اجوائن پوست
هلیله زرد نمک شور با سرکه آمیخته تکمید نمایند چورن دافع برودت معده و قصور هضم و ضعف کبد موافق علیم و دین
شراب ریحان پنج رطل عسل یک رطل شکر طبرزد سنبل الطیب دو مثقال قرنفل دو مثقال دانه فاقلین هر یک
شش مثقال عود سه مثقال دارچینی سه مثقال زنجبیل فلفل هر یک دو مثقال زعفران نیم مثقال مشک ربع درم
عنبر چند درم ادویه را نیمکوفته در صره بسته به شراب ریحان دو روز تر نمایند و در ظرف نقره یا نحاس قلعی
دار کرده و عسل و شکر آمیخته جوش دهند و بقوام آرند و صره را لحظه بلحظه بمالند و مشک و زعفران و

کهرل کرده چهار بار نخود کنار و شتی بندند برای اطفال که ده ساله از یک و حب و شان حب کلان دو اصبعه بلدی که از شکستن پیلو برمی آید نه ماشه با آب سائیده بنوشانند

و عنبر در آن حل کردہ دارند و بعضی محض فلفل و از فلفل دارند گلقند شکری مقوی معدہ و ہاضم طعام و ملین طبع ورق گل گلاب و شکر دو جزو باہم مالیدہ نگہدارند و چہل روز در آفتاب نہند و اگر بجائے شکر عسل آمیزند گلقند عسلی گویند مرض ہیضہ ہرگاہ طعام خوردہ شود و جوہر او فاسد گردد بہ قی و اسہال بر آرند و تا طعام فاسد و موذی بالکل دفع نشود جلدی در بند کردن خطاست و در آنجا کہ تشنگی شدید و گرمی مزاج باشد باقی مہبر شود و زنہار دوائی گرم ندہند و عوض آب برگ گلاب یا عرق بادیان یا عرق بکو اکتفا کنند و درین علت ہیچ تدبیر بہ از خفتن و ساکن ماندن خوردن نیست حب کہ برائی ہیضہ مفید ست مجرب بیخ اک فلفل گرد ساوی با آب ادرک کہرل کردہ حب بمقدار فلفل بندند و یکی ازان بصاحب ہیضہ دہند اگر بحالت مرگ رسیدہ باشد مفید ست طبیخ نافع ہیضہ بادیان سہ درم پودینہ دو درم قرنفل چہار عدد و گلقند دو تولہ جوش دادہ بنوشند دوا چوب حیات سائیدہ بنوشند دیگر شربت طبیخ زرنباد نافع ہیضہ اگر قی و اسہال باقی باشد دیگر نافع ہیضہ پوست الایچی خورد یکتولہ یکدانہ دو تولہ جائز ست و رگلاب اگر باشد بہتر والا در نیم آثار آب جوشدادہ کہ نصف باقی ماند نوشانند دیگر کلی ہینہ بقدر شش ماشہ سائیدہ بصاحب ہیضہ خورانند جلد آرام شود دیگر بیخ بہر ہو کہ دو ماشہ با آب سے نف بنوشند دیگر نافع ہیضہ کہ بخاصیت فائدہ دہد پارچہ نیلگون بسوزند و قدری ازان با بول آدم خورانوز و گویند ہرگاہ اسان اثر ہیضہ در بلدہا نوقت بول خود را بنوشند از ضرر ہیضہ محفوظ مانند و عوام الناس اکثر این عمل میکنند دیگر نافع ہیضہ بیخ گہرہٹی بمقدار پنج ماشہ با آب سائیدہ بنوشند بمنزلہ چوب حیات ست دیگر برائے ہیضہ تخم مرچ سرخ یک عدد و قدرے موم حب بستہ بخورانند بمنزلہ اکسیر ست دیگر برائے ہیضہ تتلی بکسر تاء فوقانی و سکون تاء فوقانی ثانی ہنانی ست ہندی کہ در کشف زار گندم میباشد در قدرے آب با پنج عدد فلفل گرد سائیدہ بخورانند و اگر قے شود باز بنوشانند

فواق یعنی ہچکی اگر بعد طعام متصل آید قی کردن نافعست و بستن اطراف و احداث اعراض نفسانی کہ دفعۃً پدید آید مثل غضب و فزع و فرح و پاشیدن آب سرد بغفلت بر رو و عطسہ آوردن و حرکت و ریاضت و بند کردن دم و وضع محاجم بر معدہ بلا شرط بر کتفین و انفع اکثر انواع فواق ست دوا نافع فواق مجرب کلونجی سہ ماشہ سائیدہ با یکدرم شکر آمیختہ خورند دیگر نافع فواق ماش سیاہ بجائے تنباکو در حقہ کشند دیگر سبوس نخود یا سبوس ازہر بجائے تنباکو کشند دیگر در خلاصۃ التجارت نوشتہ کہ اگر مو نیچ بدست مالیدہ از آب نم کردہ در چلم حقہ نہادہ کشند مفید ست دیگر چوٹی نارجیل بسوزند و خاکستر آن در آب آمیزند و تنیکہ خاک تہ نشین شود آب خالص بنوشند دیگر پر طاؤس سوختہ بقدر سہ ماشہ با شہد خورند دیگر نافع فواق زیرہ کہ بر سر جاروب باشد جوشدادہ بنوشانند دیگر ریسمان کہنہ کہ در چہپرے بندند بحقہ نہادہ کشند دیگر کہ فواق را ساکن کند خار ببول خشک باشند یا تہ گرفتہ در نیم آثار آب بجوشانند وقتیکہ نیم پاؤ بماند صاف نمودہ قدرے شہد آمیختہ بنوشند و تنہا ہم کافی ست دیگر تاٹ سوختہ خاکستر آن چار ماشہ در آب حل کردہ صاف نمودہ بنوشند دیگر نافع فواق ریحی حب السلاطین را در چلم کشند دیگر نافع فواق قنب دو سہ ماشہ مغز بادام

چهار عدد ساییده شیره کشیده بنوشند دیگر زیره لیسر کہ جوش داده نوشیدن دافع عطش و مسکن فواق ست دیگر برگ
انبه خشک چیلم نهاده دود آن کشند دیگر پوست الایچی خورد و چیلم نوده چه آب ناوید کشند حتی کہ پوست سوخته
شود دیگر پودینه بشکر خایند دیگر نافع فواق کہ در حمیات عارض باشد سکنجبین در آب گرم محلول کرده بنوشانند تا ماده
بعی دفع کند یا تحلیل نمایند دیگر تخم کویل ساییده نوشیدن دافع فواق ست دیگر تخم کاسنی در آرد ماش و تراشه
عود ار ساوی مالیده بطریق تنبا کو کشند و قرص کنند نافع فواق ریحی و مغص ریحی و نفخ احشا کنند عدد دو درم
قرفه پودینه اجوائن ناگرموتهه دانه قاقله صغار بادیان هر واحد درم با آب قرص سازند دوا نافع فواق
اطفال خور هندی با شکر ساییده دهند و گفته اند کہ اگر از لباس هر صبح پاره نگیره در آب تر کرده بر پیشانی او چسپانند
بالخاصیت فواق را ساکن کند دوا بندق هندی در گلو آویزند مفید فوقست عطش زیاده فی این کثیر میباشد از
گرمی و علاج آن شیره خرفه با سکنجبین ساده بنوشند یا لعاب اسبغول بشربت نیلوفر دهند و خواب نمودن قطع میکند عطش
را سویق جو بآب آمیخته نوشیدن قاطع عطش ست و شربت لیمون دفع عطش میکند و همچنین افشرده لیمون دوا نافع
عطش و نافع قی پوست درخت پیپل سوخته در آب اندازند و فتیله وره آن ته نشیند آب صاف او بنوشند
دیگر نافع عطش اطفال کہ در گرما عارض میشود کنول گٹہ نمیکوفته در ظرف آب خوردن اطفال اندازند و همان آب
بطفل دهند و سبزی کہ در میان دانه ها میباشد در آب ساییده بطفل دهند دیگر نافع تشنگی مفرط برگ نیم در گل پنڈول
آمیزند و غلوله بندند پس در آتش اندازند و گرم نموده در آب سرد نمایند و آب را سرد نموده بنوشانند مسکن عطش
ست و اگر تشنگی کہ آنرا بهندی تولس گویند باشد پا چکد شتی سوخته و خاکستر کرده در آوند کاسنی خاکستر ند کور را
اندازند و از بالای آب تازه زیاده بروی ریزند تا کہ آب و خاکستر بهم آمیخته شوند پس ظرف را بر ناف تشنه سوخته گرمی
نهاده نگهدارند بمجرد نهادن سوختگی و گرمی و تشنگی بر طرف شود دیگر آمله در دهان داشتن مسکن عطش ست و کذا
کات سفید در دهن داشتن جمود لبن و خون در معده نشان نفخ شکم و غشی و عرق سرد ست و گاهی لرزه آرد
و گاهی تپ تقدم اکل طین بود علاج چو انجیرا خاکستر کرده با آب تازه آمیزند تا خاکستر ته نشین شود پس آب صاف گرفته
باز خاکستر تازه آمیزند و همین سان هفت نوبت کرده آب صاف بنوشانند وقت آوردن در بیجا مفید ست دوا کہ خون بسته
معده را تحلیل نماید آب پودینه بشکر یا پودینه خشک ساییده بخورانند دوا اخسک دانه با آب ساییده شیره گرفته بنوشانند شیر
کہ در معده بسته شود بکشاید دوا از نافع احتباس و جمود خون در معده فرزل دو درم با آب گرم حل کرده بنوشند دوا
نخود بریان نمک شور نافعست و خاییدن استخوانهای کبوتر بچه بریان نهایت مفید ست فساد شهوت کہ عبارت
از خواهش طبع ست بسوی گل و انگشت علاج تنقیه معده ست و خوردن ناشتا یکدرم هر صبح مفید این علت

**غثیان و تهوع** غثیان برهم آمدن طبیعت ست و این مقدمه قی ست و تهوع آنست کہ حرکت برای قی
شود و چیزی بر نیاید و قی آنست کہ چیزی براه دهن بر آید از معده هرگاه کثرت پذیرد چنانکہ بند نشود علاج و اسباب
و علامات هریک در کتب مطوله مسطور ست و سهل اینکہ گبیند قدری گیرند و آنرا در آتش گرم کنند

گرم کنند و در آب سرد نمایند و سه بار و قدری ازین نوشانند حب نافع غثیان و قی کپور کچری کوفته بیخته
بقدر مونگ حب بندند و سه حب خورند دواء نافع غثیان مغز لپٹه سه چهار گهڑے در آب تر سازند
تا که نرم شود اندک اندک بخایند دوا برائے افراط قی چراغ کهنه گلی را در آتش اندازند تا که شعله شود
هرگاه که شعله منطفی شود در آب سرد نمایند و از آن آب قدری بنوشند برای دفع قی و تهوع عجیب ست
حب برای غثیان لازم یعنی دائمی مغز تخم کنار جهڑبیری برگ تلسی نبات هر واحد درم فلفل گرد نیم درم کوفته
بیخته با آب غشته بقدر کنار دشتی حب سازند و یکی بخورند دوا از من العجائب نافع قے سرگین نرگس اندکی
با قند سیاه ممزوج نموده بخورند قی بند شود دیگر نافع قے مفرط که بعد نوشیدن شراب حاصل شود برنج
سرخ ساٹهی را در آب تر سازند و آب وی بنوشند دیگر نافع قی شیخ الرئیس در قانون نوشته بادام تلخ وقتیکه
شیره بر آورده شود با آب و نوشانیده آید اعظم علاج قی ست دیگر شاخهائے زیب که برگ نیز در آن
باشد در خاکستر گرم اندازند تا که گرم شود پس سائیده صاف نموده بنوشند قی و غثیان را مفید ست دیگر
باٹ که از و شلیته میسازند بسوزند و خاکستر آن در آب اندازند تا ته نشین شود آب صاف او بنوشند
دیگر مفید قے و غثیان که بسبب صفرا باشد تمر هندی در دهان دارند دیگر نافع قی سونبر منقی انار دانه ترش
هر یک هفت ماشه زیره سیاه یکماشه سحق نموده اندک اندک دهند دیگر جهت حبس قے چوب خشک یا پوست خشک
درخت پیپل آورده بسوزانند و خاکستر او بوزن توله گرفته در آوند گلی با آب تازه حل سازند و یکساعت نگاه دارند وقتیکه
آب صاف شود و خاکستر آن در ته نشیند آب صاف آن بنوشند قی بند شود دیگر نافع قی بلغمی نباشه شکر ده عدد آتر او روغن زرد
گرم اندازند و بر آورده سرد کرده یکعدد بفاصله نیم گهڑی خورند دیگر ریشهائے درخت بڑ بسوزند و خاکستر آن قدری خورانند قی بند
شود جوارش الائچی حابس قی و هاضم و مقوی معده و عرق الائچی اگر خورده باشد بهتر ورنه [illegible] بست مثقال
سائیده با پاو آثار شکر بقوام آرند و اگر معده قوی باشد بجائے آب گلاب اندازند شربت ترنج ساده مسکن قے
خصوصاً صفراوی آب ترنج پنجاه مثقال شکر یک آثار بقوام آرند شربت تمر هندی نافع قی صفراوی و مقوی
معده و مفید ست به حمیات حاره تمر هندی مقشر خسته دور کرده نصف وزن شکر در آب خیسانیده آب صاف
گرفته یا دو چند شکر بقوام آرند شربت انار حابس قی آب انار شیرین با هر دو مساوی شکر بقوام آرند شربت
فالسه نافع قی صفراوی و تهوع مقوی معده قائم مقام شربت انار نافع صفرا و حمیات حاره و فساد خواهش و جوش
نزه همراه طعام نیز استعمال توان کرد فالسه شیرین سیاه رنگ در گلاب یا آب تر کرده با آب مالیده صاف نموده با دو چند قند
بقوام آرند دوا یکدرم سنبل الطیب با آب سرد نافع قی بلغمی ست دیگر قرنفل در دهان داشتن نافع قی بلغمی ست دیگر نافع غثیان
و تهوع و فواق پودینه تازه یک رطل در سه رطل آب جوشانند تا نصف بماند با دو رطل قند بقوام آرند دیگر اجزای مصطگی سحق
نموده آمیزند حب فلفل که آن را اهل هند مرچا و گنگا نامند دوا دافع قی و غثیان ست هاضم و مشتهی فلفل گرد سه درم
دار فلفل شش درم انار دانه دوازده درم جواکهار یک نیم کوفته بیخته در قند سیاه حب نمایند خوراک

وه درم امراض جگر استسقا مقدمه آنرا سوء القنیه گویند و استسقا سه نوعست لحمی و زقی و طبلی و کثیر
الوقوع ازین هر سه لحمی ست که بدترین مرض ست و علاج این در کتب یونانی منع آب حیوانات و عوض آب
نوشیدن عرق بادیان یا عرق مکو و اگر چاره از آب نباشد باید که جوش داده سرد کرده اندک اندک دهند و غذا شوربا
و استعمال منضجات و مسهلات نمایند چون درین رساله مذکور ادویه مسهل ست چند نسخه که مسهل و مفید این مرض اند نگاشته می آید
که مریض را در ریگ گرم دفن کردن تا زیر گردن مفید استسقاست و پشت بآفتاب کرده در گرما نشستن مفید ست
و تنور هرگاه بسرد شدن آید مریض را در آن نشانند تا عرق آید افضل از حمام ست و ریاضت محلله مفید **قرص**
**ریوند** نافع استسقاء رحمی ریوند چهار درم لک مغسول فوه بادیان تخم کاسنی سنبل الطیب هر واحد دو درم
قرص سازند شربت دو درم بسکنجبین و عرق عنب الثعلب **شربت ریوند** نافع استسقا مفید شربت دینار
ریوند پنج درم تخم کاسنی هفت درم بیخ کاسنی ده درم بادیان لک مغسول هر یک دو درم قند پاؤ آثار شربت سازند
خوراک دو توله **دوا** برای استسقا مجرب ست خبث الحدید کهنه دوازده دام بخته در آتش سرخ کرده سه
بار در بول ماده گاو نازاییده سرد نمایند و سه بار در جغرات و سه بار در روغن تلخ گرم کرده سرد نمایند
بعده سفوف کرده کوفته بخته در کراهی باده آثار بول ماده گاو جوان تا جفت شده انداخته بر دیگدان
گذارند تا وقتیکه تمام سوخته جذب شود بطریق کهار سفوف خواهد شد نگهدارند و یکدرم خورده باشند **مطبوخ**
نافع استسقاء لحمی اگر حرارت نباشد نانخواه بادیان جوشانیده خورانند **دیگر** نافع سوء القنیه نخود بقدر سه دام در پاؤ
آثار آب جوشداده هرگاه نصف بماند صاف نموده بنوشند هر روز **حب** نافع استسقا برگ آک سبز یک پاؤ زردچوب
یکدام هر دو را سائیده حب مقدار دانه ماش بندند هر روز چار حب باب تازه فرو برند یکحب هر روز افزایند تا نوبت
هفت حب برسد و در بعضی کتب استعمال برگ آک باین طریق دیده شد که برگ آک چهل و دو عدد زردچوب دو ماشه
انگشت چوب کنائیه پنج ماشه خوب باریک صلایه کرده با روغن گاو که خوب گرم باشد آمیخته بقدر ماش حبها سازند و جهت برص
یکحب صبح و شام و جهت تپ بلغمی چهار حب خورند و جهت وجع مفاصل یکحب با هیضه و جهت هیضه دو حب دهند و جهت رفع
تغیر مزاج و ماده فالج یکحب صبح تا چهار روز و برای استسقا از چار حب تا هفت حب بطور بالا **فایده** اگر حاجت غسل
بصاحب استسقا بود باید که نمک شور سائیده در آب انداخته چند روز بآفتاب دارند و گرم نمایند و از آن غسل
کنند مفید ست و آب دریای شور انفع ست **حب صبر** نافع استسقا از عمل هند صبر چهل درم پوست هلیله زرد
نانخواه فلفل سیاه بدبار هر واحد درم کوفته بخته بقدر نخود حبها سازند شربت سه درم **دوا** پوست درخت سرس جوشداده
بنوشند و در اکبرنامه مرقوم ست که در قلعه بسبب غلات کهنه درم بهر دم شروع شد هر که این را استعمال نموده صحت یافت و کار بجای
رسید که پوست درخت مذکور برابر طلا خریده شد **دوا** نافع استسقا آب حلیان که بسیار گنده شده باشد نوشیدن مفید ست طلا سرگین گاو
با نمک آمیخته طلا کردن دافع استسقاست **دوا** سرگین گاو بسوزانند و سه نیم مثقال از خاکستر آن هر روز خورند **دیگر** شربت طبیخ
بیخ حنظل مفید ست که ماده را باسهال و تحلیل دفع می سازد **دیگر** بول اشتر نوشانیدن مفید ست و طریق او اینست که

صبح بقدر چار درم یا پنجدرم یا سه ماشه پوست هلیله زرد بنوشند و شیر شتر هم بسیار مفیدست بجای آب و غذا برین اکتفا کنند علاج بنطیرست دیگر آب برگ ترب نوشیدن مفیدست دیگر بول بز سرخ سه اوقیه یا یکدرم سنبل الطیب نافع استسقاست دیگر نافع سوء القنیه از کریله تازه بقدر شش درم آب افشرده صاف نموده بنوشند اگر خواهی قدرے عسل آمیز نموده چهار اسهال می آرد و ماده دفع میکند دیگر نافع استسقا آب گکروندہ بقدر یک توله هر صبح بنوشند و در سه روز تا ده توله رسانند و گکروندہ روییدنی ست که بر خرابه ها میروید و برگ او شبیه به برگ تنباکو باشد دوا گرم نافع سوء القنیه و استسقا و صلابت اعضا است مثل جگر و طحال و معده و اوجاع انهار زعفران سلیخه قسط اسارون سنبل الطیب تخم کرفس انیسون گلسرخ تخم کاسنی هر یک دو جزو مرکی ریوند هر یک جزو عسل سه چند شربت درم با مثقال لعرق بادیان حب از عمل هند نافع استسقا کبریت مغسول سیاه هلیله آمله شخار جو اکهار نمک سیاه نمک سنگ نمک طعام زنجبیل فلفل سیاه سهاگه بریان مساوی حب السلاطین مدبر تمجید ادویه کوفته بیخته با آب لیمون سحق نموده خشک سازند همچنین بیست و یکبار و حب بقدر نخود سازند شربت یکحب با شیر شتر سفوف نافع استسقا لحمی طبلی زنجبیل سعد شیطرج زیره سفید کتهی زردچوب گج پپیل فلفلمونیه مساوی کوفته بیخته سفوف سازند شربت ماسه تا تک با آب گرم سفوف نافع استسقا و سوء القنیه تخم کرفس برنگ کابلی شیطرج فلفلدار فلفل فلفلمویه بادیان نمک سیاه هر یک درم پوست هلیله بخعده لو زنجبیل ده درم کوفته بیخته شربت دو درم با آب بادیان دیگر نافع استسقا طبلی تخم کرفس رازیانه انیسون اسارون قسط تلخ ریوند چینی هر یکدو درم سعد سنبل الطیب هر یک یک و نیم درم زیره سیاه سه درم کوفته بیخته شربت دو درم دیگر منقول از مجربات اکبری آورده شده که غله البیت معروف با آب کچنال خمیر کرده نان پخته با نمک خورند و بجای آب ابیکه برگ کچنال در آن جوشداده باشد بنوشند یا عرق ازین کشیده باستعمال آرند چه در طعام و چه در شراب و چه در وضو و چه در غسل غیر آب جوش داده برگ کچنال هیچ آب دیگر بکار نیارند انشاء الله تعالی در یکهفته نفع کشیر ظاهر شود سفوف کنگنی روز اول یکماشه روز دوم دو ماشه روز سوم سه ماشه خورند پس هر روز سه ماشه خورده باشند غذا کهچری مونگ دوا نافع استسقا زیره سفید نیکوفته سه جزو کنگنی نیمکوفته ۹ جزو مقدار توله وقت شب در پیاله آب خیسانیده صبح بجوشانند هر گاه نیمه ماند صاف کرده نیمگرم بنوشند دوا که کلانی شکم را نافع ست شهد دو درم در چار درم آب حل کرده بنوشند و چندی اومت نمایند و این مرض کودکان را اکثر می افتد فایده بدانکه مستسقی را نفع اوارست که بعوض نان گندم نان جو خوردن بهتر داند و اگر اراده نان گندم باشد نان جو یا قدری آرد گندم آمیخته دهند حب برای عورتی که بعد از زائیدن بزرگی شکم پیدا شود از عمل هندست فلفل دار فلفل پیلا مول چاب شیطرج اشنه ناگرموتهه بابرنگ دیودار پیلا قسط تلی بادیان گج پپیل اندرجو هر یک درم تربد سه درم کوفته بیخته بقند سیاه کهنه برابر ادویه سرشته حب مقدار نخودام بندند و ناشتا یک حب خورده باشند تا دو هفته هر صبح طلا اندرین را با آب سائیده طلا میکرده باشند کلانی شکم که بعد زادن می شود دفع گردد دوا الملک نافع

استسقاء و برودت معده و کبد انگ مغسول چهار جزو سنبل الطیب ریوند هر یک سه جزو اسارون تخم کرفس هر واحد
دو جزو قسط تلخ مغز بادام تلخ فلفل زنجبیل زیره سیاه نانخواه مصطگی هر واحد یکجزو عسل سه جزو دواء نافع استسقاء
بگیرند دوازده عدد ونلخ که از اطراف سر آن دور کرده باشند یا یکدرم حب الاس سائیده بخورند دوا اثیل که و بسیار است
و فلوس خیار شنبر کوفته بخته اطفال را از یک قیراط تا پنج قیراط و غیر اطفال را تا سه درم قرص انک نافع استسقاء
انک چهار جزو ریوند تخم کاسنی تخم خربزه تخم خیارین هر یک سه جزو قوه یا دیان مکوه اجمود سنبل الطیب سلیخه هر یک
دو جزو نانخواه قسط تلخ هر واحد جزو قرص سازند شربت از درمی تا دو درم با شربت بزوری خورند ضماد سرگین بز سرگین
گاو گوگهر و سرکه بهم آمیخته ضماد نمایند ضماد نمک و سنبل الطیب بسرکه یرقان هندی کنول باو
وی پیدا میشود از جاری شدن صفرا بسوی جلد بلی عفونت و اگر عفونت بود تپ لازم آید علاج از ادویه
مسهل افشرده تمرهندی ست و شیر کاسنی سکنجبین ساده سکنجبین سرکه ده جزو قند سه جزو بقوام آرند دیگر نافع
زباق عجیب الاثر ست صندل زرد یعنی ملاگیری سائیده بگلاب اگر باشد بهتر والا بآب یکماشه و ارلهد بآب سائیده
مثله عسل هفت ماشه ممزوج نموده بخورند غذا دال خشکه یک هفته خورند سعوط نافع یرقان بندال شب
در آب تر کرده صبح آن آب صاف گرفته دو سه قطره در بینی چکانند و رطب فریدی مرقوم ست پشک گوسفند
یا بعضی ادویه خوردن و نافع یرقان ست نفوخ نافع یرقان هوک سبز سه یا و میان آب شب تر کرده نگهدارند صبح آب
صاف آن بخورند غذا دال خشکه طبیخ نافع یرقان پهلی ببول دو درم نکاهولی آمله هر واحد مثله نیم کوفته در یک آثار
آب بجوشانند هرگاه یکه چهارم حصه بماند قدری شکر در آن انداخته صاف نموده بنوشند سعوط نافع یرقان توتری تلخ
در آب سائیده از قدری آب آن سعوط نمایند دواء کنکنی هفت ماشه سائیده بشهد خورند غذا دال خشکه دیگر منوله دو درم
شب در آب تر کرده صبح سائیده آب صاف آن گرفته یکماشه نمک لاهوری داخل کرده بنوشند و از ترشی و بادی پرهیز نمایند دیگر بهیڑ
گاوزبان دو درم در یکپاؤ آب بخیسانند و صبح آب صاف کرده بنوشند انشاء الله تعالی در هفته فرصت شود دیگر دو سه
برگ کسوندی با دو فلفل گرد سائیده بنوشند شربت مخترع مولف نافع حرارت جگر و مقوی آن نافع یرقان براده
صندل سوپزه منقی دو توله زرشک تخم کاسنی تخم خیارین هر یکتوله نمک سرخ دانه الایچی هر یکدو درم قند نیم رطل شربت
سازند شربت توله بشیره مناسب دواء هندی نافع یرقان زنجبیل ست آهک یعنی چونه آدم کلان را تا سه ماشه
در پاره پهلی پخته کیله نهاده بخورانند و بالای آن باقی پهلی کیله بخورند و اگر طفل باشد یکماشه چونه کافیست پهلی کیله ربع
سفوف گل ببول نبات مساوی سائیده نگهدارند و صبح یک توله خورده باشند سعوط نافع یرقان
چشم یعنی زردی که بعد رفع یرقان باقیماند هفت دانه تخم تیره با شیر عورت سائیده سعوط نمایند دواء
آب لیمون در چشم چکانند دیگر اچار ترب که در سرفه باشد خوردن مفید ست دیگر تعلیق گهریا و پوشیدن پارچه زرد بصابون
یرقان نافع ست بالخاصیت نفوع نافع یرقان لیکن تا هفته بعمل آرند دو درم برگ حنا نیم کوفته شب
همه آب ترکنند صبح آب آن بنوشند و مطبوخ گلوی نوشیدن مفید یرقان ست

امراض طحال و صلابت آن اکثر میشود از خون غلیظ سوداوی و از بی تدبیری نوشیدن آب در تهیها
اینمرض عمر البر رست علاج فصد اسلیم نفع میدهد با آن فائده اگر مطحول را باسلیم دست راست از فتیله پارچه
داغ نهند و بامدت ممتد ای صحبت پذیر شود مرض نسخ شدن و هلند عجیبت ایضاً ترکیب دافع صلابت طحال تا آنکه آب نا رسیده بقدرے
مغز خندق هندی کوفته در میان پاره از مغز ثمر کیله رسیده آمیخته بر بند دست راست از طرف انسی محاذی انگشت
وسطی متصل به بند اربع گذاشته از پارچه کرباس بر بندند تا یکپاس چندانکه بحدت آنک آنجا آبله پیدا شود پس
دوا دور کنند بلاشک فائده دارد شکنجبین افتیموی نافع طحال که از حرارت تپ بود افتیمون چار تولہ انجیر هفت
عدد پوست بیخ کبر بیخ کاسنی هر واحد دو تولہ تخم فنجنکشت تخم خیارین پرسیاوشان تخم کاسنی کزنارج تخم کشوث
اصل السوس گل سرخ اسارون هر واحد تولہ گلقند سه چند در آن حل کنند و بدستور مرتب سازند حب برائے
صلابت طحال پوست هلیله زرد زنجبیل شیطرج سهاگه بریان اشخار سفید شوره قلمی یا رنگ زیره سفید
و سیاه نمک سینده مساوی و قند سیاه دو چند حب بندند و با آب گرم خورند از دو ماشه تا چار ماشه حب ایلوه حلتیت
سهاگه نوشادر اشخار سفید مساوی با آب گهیکوار حب بندند و بقدر کنار دشتی شربت یک حب هر روز حب نافع
طحال فلفل دار فلفل شب یمانی بریان نوشادر سهاگه بریان نانخواه کٹائی نمک شور نمک سنگ دار هلد
جواکهار مساوی کوفته بیخته با آب گهیکوار بقدر کنار دشتی حب سازند و یکی صبح و یکی شام بخورند
حب ترید پوست هلیله زرد ایلوه سهاگه مرچ سیاه مساوی در آب گهیکوار چار پاس کهرل نموده
حب بندند شربت یکدرم قرص فنجنکشت نافع طحال که با حرارت شدید باشد تخم فنجنکشت تخم کاسنی
پوست بیخ کبر مغز تخم خیارین تخم کشوث گل سرخ گزنارج هر واحد دو درم اسارون نیم درم بعرق عنب الثعلب
قرص سازند خوراک دو مثقال حب نافع طحال مجرب شوره قلمی سهاگه بریان شب یمانی بریان نمک سونچر
نمک سینده پوست هلیله زرد آینه هلدی اجوائن ساده مساوی کوفته بیخته سه دفعه در شیره لیمون و سه
دفعه در شیره ادرک کهرل نموده بمقدار کنار دشتی حب بندند صبح و شام یک حب خورده باشند
حب خفاش مجرب شیخ الرئیس برای طحال خفاش نر را ذبح کرده پاک و صاف نمایند و در ظرف گلی
نهاده بران سرکه تند بیندازند و گل حکمت نموده در تنور نهند پس وقتیکه سوخته شود برآورده تا کستر آن
بسرکه آمیخته حب سازند و هر روز دو درم خورده باشند بغایت مفید است حب صبر سقوطری قرنفل نمک هندی
ریوند خطائی شوره قلمی کوفته بیخته حب بمقدار ماشه بندند صبح شام بخورند یکحب در مسکه گاو غلوله کرده فرو برند حب
صبر بیخ کبر نوشادر مرچ مساوی بشیره گهیکوار حب بندند بقدر کنار دشتی یکی صبح و یکی شام بخورند حب زنجبیل سهاگه بریان
نمک سینده حلتیت مساوی بشیره سهنجنه برابر کنار دشتی حب سازند صبح و شام یکیک خورده باشند حب دافع قولنج و درد معده
و درد سپرز رافع نفخ و قبض صبر چهل درم پوست هلیله زرد اجوائن بدمار افلفل گرد هر یکده درم کوفته بیخته بقدر نخود
حب سازند و بقدر حاجت استعمال نمایند فایده بصاحب طحال و حلبیت که آب آهن تاب نوشیده باشد بجای آب ساده

دیگر نوشیدن آب در کانسه چوب گز نافع طحال ست بخاصیت دوا خوردن اچار ٹنٹی مفید ست بصاحب طحال دیگر اگر سرفه نباشد خوردن اچار انبه قاطع طحال ست باید که چندی مداومت نماید دیگر نافع صلابت طحال دوا نافع ریح طحال جزو شونیز نصف جزو بعسل سرشند و هر روز دو درم بسکنجبین خورند دیگر نافع طحال و مشتهی پوست هلیله زرد اجوائن هر یک بست درم کیٹ یعنی چرک آهن سی دام قند سیاه برابر ادویه برگ گهیکوار مقشر نصف وزن قند آب ده برابر ادویه در سبوچه چرب کرده در سرگین اسپ دفن نمایند دو سه هفته بدارند پس برآورده صاف نموده در شیشه کنند و تا دو دام صبح و شام نوشند دیگر نافع طحال تخم فنجنکشت پوست بیخ کبر مساوی در سرکه تیز بخیسانند و هر روز سرکه تجدید کنند تا یک هفته بعده در سایه خشک سازند دو دام با سکنجبین عسلی خورند دیگر نافع ریح طحال شونیز یک جزو خردل دو جزو بعسل سرشند و هر روز دو دام با یکتوله سکنجبین بخورند دیگر مالیدن روغن سرشف نیمگرم بر طحال نافع صلابت ست دیگر اجوائن بقدر برداشت طبع صبح و شام خورده باشند دیگر سهاگه بریان یکحصه خردل سه حصه هر دو را باریک ساخته یکماشه صبح و شام بخورند دیگر آب لیمون یک دام آب پیاز یک دام باهم آمیخته بنوشند تا چهار ده روز بعمل آرند و سوائی نرم چیزی چون کهچڑی و دال خشکه چیزی دیگر نخورند دیگر نوشادر نیم درم بآب ترب بنوشند و ترب و کنجد مساوی سائیده بر طحال بندند دیگر چونه آب نادیده باریک سائیده در شهد آمیخته بر سپرز ضماد نماید و بالائی برگ بید انجیر بندند ضماد شیطرج بسرکه سائیده محلل ورم سپرز ست دواء تخم ترب سائیده بسرکه یا بسکنجبین خوردن قاطع طحال ست دیگر کوپل کریل خشک نموده سه و نیم مثقال مرچ سیاه نصف وزن کوفته بیخته هر روز نهار همراه آب بنوشانند صلابت طحال دور کند دیگر سبوس گندم و خاکستر سیر مقشر بسرکه نیمگرم طلا سازند دیگر تعلیق بصل عنصل بر طحول سریع الاثر ست بالخاصیت دیگر جوارش ورج نافع صلابت طحال ست نسخه جوارش ورج در نسیان گذشت دیگر مطحول اگر بول خود یا بول بهیمی سه کف هر روز صبح بنوشند سپرز دفع شود دیگر جهی شش ماشه اگر آدم کلان باشد و اگر خورد باشد دو ماشه بقند سیاه آمیخته بست و یک روز بخورد بشرطیکه تپ نباشد و از ترشی و بادی پرهیز نماید سفوف نافع طحال و بای سول ملین طبع اجوائن یک رطل برگ گهیکوار تازه بست عدد ترپهلا ترکهٹا هر پنج نمک اشجار سفید کمستی تربد زیره سیاه وج باویان اجموده بدہارا هر یک یکدرم در آب گهیکوار تر کرده ادویه کوفته بدان آمیخته در سایه خشک کرده کوفته بیخته نگهدارند شربت تا سه ماشه با آب تازه دوا برگ جهاو یکدرم خشک کرده کوفته بیخته با یکدرم شکر بخورند دیگر برگ جهاو کوفته آب او گرفته یک اوقیه باده درم سکنجبین خورند دیگر شیر شتر در اول ماه آن نافع طحال ست دیگر عرق برگ جهاو مفید طحال ست دیگر پارچه نمد در سرکه تر کرده گرم نموده بر طحال بندند معجون مجرب برای طحال پوست بیخ کبر افتیمون مساوی بعسل سرشته معجون سازند هر روز نیم مثقال بخورند دوا دافع صلابت طحال کپاس کی پہول کا گول جو اکہار بهیلا ...

ضماد نافع صلابت طحال بلغمی بخیر کند دو درم کرنه سائیده صبر چهار ماشه بیخ کاکنج چهار ماشه چهار ماشه سوده با تخم کرم ضماد نموده باشند ۱۲ ی

آن علاج از مطلق آن علل بغدادی ست نقل مثقال ماشه در سه آب تجاه آرد با نیم سیر آرد و در بیم بکر بکری کو با نقل مرچ مثقال هفتاد و دو دم بشت چهار و نیم ماشه ست ۱۲

انگوزه نمک سنگ سونچر نرنگ کابلی شیطرج کف دریا تربد سفید نانخواه مساوی کوفته بیخته شربت توله صبح وشام
شربت برگ فراش نافع طحال از عمل هندی برگ فراش نیم رطل در روز چهار رطل آب بجنبانند و بجوشانند
وقتیکه سوم حصه بماند صاف نموده با پاؤ آثار شکر بقوام آرند خوراک دو توله **امراض امعا یعنی روده اسهال**
آن و آن انواع ست اگر از معده بود خلفه نامند و بهندی سنگرهنی گویند و اگر از کبد باشد ذوسنطاریا گویند
و آن اسهال خون ست شبیه بغسالة اللحم یا قیام کبدی و آن خروج قیح ست و اگر باشد از امعا سحج و زلق
الامعا و زحیرست و تفصیل اینها در کتب مطوله مرقوم ست و در ینجا چند ادویه مسهل که مفید اسهال ست بیان می کنم
**جوارش زرنباد** کاسر ریاح نافع اسهال ست معدی شکر سفید پاؤ آثار زرنباد سائیده پنجدرم بقوام جوارش
سازند شربت توله و جوارش آمله ساده که امراض معده گذشت مفید ست **حب آمله** قابض
و نافع اسهال معدی و زلق الامعا یک توله آمله را قدرے آب تر نمایند هرگاه نرم شود صلایه
کرده نمک سیاه سائیده آمیخته حب سازند مقدار کنار دشتی یکحب صبح و یکے شام خورده باشند
**حب دافع اسهال** رال بکهان بید مغز بیل گرے زرنباد آمله افیون گیرو مساوی سائیده آمیخته حب
سازند مقدار نخود صبح و شام خورده باشند **حب قابض** نافع اسهال قوی از اول مغز بیلگرے
زرنباد آمله افیون صمغ عربی بریان هلیله بریان مائین دانه زبیب بریان اجوائن گیرو گلنار مساوی
کوفته بیخته حب بمقدار نخود بندند صبح و شام خورند **حب آنار** انار خام در گل پیچیده بخاکستر گرم نهند
تا پزد پس گل دور کرده و آنار بر آورده بکوبند و صلایه نمایند و در آن آمله و صمغ عربی بریان مغز بیلگری نانخواه
هر واحد دو ماشه افیون زرنباد یک ماشه سائیده آمیخته حب بقدر مونگ صبح و شام خورده باشند **جوارش جوزی**
قابض نافع ذرب معدی و صلابت معده و مقوی هاضمه سنبل الطیب کندر نانخواه بادیان بریان زنجبیل بریان
سعد هر یک پنجدرم گلنار کزمازج دانه قاقله کبار هر یک پنجدرم حب الآس شصت درم عسل یا شکر بقوام
آرند **حب شنگرف** قابض ست سهاگه یک ماشه شنگرف دو ماشه افیون چار ماشه کوفته بیخته
بقدر فلفل حب سازند شربت یک حب و نوشته اند که اگر اسهال بشب زیادتی نماید با شهد خورند و اگر
روز زیادتی نماید با آب لیمون خورند **حب شنگرف** نسخه دیگر شنگرف قرنفل افیون هر سه مساوی
یک یک ماشه نبات چهار ماشه بقدر ماش حب سازند خوراک یکحب **حب قابض** نافع اسهال دموی و صفراوی
دانه سماق دو درم مازو پوست آنار هر یک نیم درم حب الآس ده درم دانه سونیز سه درم صمغ عربی پنجدرم حب سازند شربت
دو درم با آب سرد **حب قابض** لوده بیلگری خرما هر یک چار درم افیون درم با آب کوکنار حب سازند بقدر فلفل شربت
یکحب **حب قابض** دافع اسهال بلغمی و هاضم فلفل دار فلفل زنجبیل قرنفل عاقرقرحا هر یک درم افیون دو درم با آب ادرک
سائیده بقدر نخود حب سازند شربت یکحب **حب** نافع اسهال افیون درم قرنفل درم هلیله سیاه دو درم بقدر فلفل
حب سازند شربت یکحب **حب** قوی القبض نافع اسهال سوخته گیرو هر یک یک نیم توله مردارسنگ مساوی هر دو سائیده بقدر

نخود حب بندند و یکی صبح و شام خورند حب نافع اسهال اطفال اگر تپ نباشد نیز فایده وارد کات گلنار هر واحد سه ماشه
زهر مهره سائیده آمله صمغ عربی مغز بیلگری بریان هر واحد دو ماشه افیون مازو مائین بادیان زیره سفید هر واحد یکماشه کافور
یکسرخ حب بقدر فلفل سازند و حسب مزاج دهند و گاهی بدل میکنند زهر مهره را با طباشیر و گاهی اضافه کرده میشود
واگر خطره باشد کافور موقوف سازند حب شدید القبض مویز بیخ تخم هفت عدد خسته اتیه کهنه یکدانه افیون نیم ماشه کوفته
بیخته بهم سرشته هفت حب سازند و یکحب هر روز بخورند حب عفص سریع الاثر است در قطع اسهال و قروح امعاء مازو
چهار درم افیون دو درم انخواه مثقال بقدر نخود حب سازند شربت یکحب حب عود العطاس نافع اسهال که بسبب
بجا شدن ناف باشد چهکنی سوخته اجوائن زنجبیل مساوی کوفته بیخته یکماشه قند سیاه گرفته خشک بسته بقدری روغن گاو
فرو برند ضماد نافع بجا شدن ناف شب یمانی سه درم مازو سه عدد کوفته بیخته با قدری سرکه آمیخته ضماد نمایند و بر فاده محکم
بندند حب نافع اسهال زنجبیل بریان ائین لوده افغانی رال سفید گل دهاوا اندرجو شیرین مغز بیلگری موچرس تخم انبه
خربابریان فلفل گرد کوفته بیخته حب بندند حب بنات بریان برگ کنار زرنباد برابر گرفته حب بندند مقدار نخود هر دو
وقت و حب خورند حب نافع سحج و اسهال خونی که بسته باشد گیرو کات رال گوند کتیرا تخم کوچنج مقشر مغز
بیلگری مساوی حب سازند بقدر کنار دشتی صبح و شام یکی خورده باشند حب جهت اسهال اطفال گلنار عدد جوز بویه
افیون هر واحد یکماشه جاکسو سونٹ نرکچور زیره سفید ہلدی پوست خراشیده کونپل درخت نیب کونپل درخت یک ائن
کونپل ببول هر واحد دو ماشه کوفته بیخته مقدار مونگ حب سازند شربت از یکحب تا دو حب حب برای اسهال اطفال که برنگ
سبز آید برگ ببول زنفل مروارسنگ گلنار زعفران برگ نیب تو بسته بادیان زیره سیاه زیره سفید نمک سوسنچر
سلیخه اجوائن برنگ کابلی هر واحد هفت ماشه باریک سائیده حب مقدار نخود بندند یکی صبح و یکی شام خورند گاهی
عوض مروارسنگ زهر مهره با طباشیر و گاهی عوض سلیخه وج میسازند سفوف الاچی قابض و هاضم زنجبیل بریان بادیان
بریان پوست الاچی کلان مساوی سائیده سفوف سازند خوراک کفدست سفوف وج نافه ضرب و سنگرهنی
خر مهره در سبوچه خورد گلی نهاده گل حکمت کرده در تنور گرم نهند و بعد سرد شدن برآرند چون خاکستر سفید شود سائیده
نگهدارند و مقدار درم با دو درم عسل لیسر شوند و قدری نمک سنگ آمیخته بخورند غذا خشکه بر نج ساٹهی یا کهچری حب
هندی حابس اسهال و خون بواسیر و نافع ورم معده و زحیر و زردی رنگ مصطگی فلفل طباشیر اناردانه مغز تخم انبه
سوده اصل السوس کزمازج گل دهاوا مازو مساوی آب کوکنار حب سازند شربت و انگ با آب شسته بر نج ساٹهی غذا
دال مونگ و خشکه سفوف هلیله سیاه نافع اسهال معدی و زحیر صادق هلیله زنگی بریان در روغن گاو یا بادام دو توله
پوست خشخاس بریان در روغن یکتوله کوفته بیخته سفوف سازند و برابر شکر آمیزند خوراک یکتوله صبح و هفت ماشه شام
و مولف درین نسخه صمغ عربی بریان یکتوله داخل کرده بود و بسیار مفید افتاد سفوف سلیخه نافع اسهال تیج گلنار گل
سپاری مساوی سفوف کرده با آب موافق مزاج خورند سفوف بادیان نافع اسهال بلغمی مقوی معده [illegible] بادیان
بروغن گاو بریان کنند تا سرخ شود کوفته بیخته برابر شکر آمیخته هفت ماشه خورند با آب سرد سفوف [illegible] نافع اسهال [illegible] اناردانه

انار دانه ترش ده درم زیره سیاه بریان نخود درم آمله شش مثقال مقل کشنیز سوده چهار درم گلنار صمغ عربی هر واحد دو درم سفوف
سازند شربت از شش مثقال تا دو درم سفوف کشنیز در قطع اسهال مجربست و اسهال دموی را که بی تپ شده باشد فائده میدهد
خسته جامن خسته انبه سوخته پوست گردگان سوخته خسته کنار سوخته شاخ گوزن سوخته قنب بریان کوکنار بریان موچرس
بریان هر واحد درم هلیله سیاه بادیان انار دانه کشنیز تخم حماض صمغ عربی نشاسته زیره سیاه زیره سفید تخم خرفه زنجبیل اسبغول
بارتنگ تخم ریحان هر واحد بریان سه تخم آخر را درست دارند هر یکی دو درم گل دهاوه اتیس کزمازج آمله مغز بیلگری رال کتهه سفید کتیرا
مغز تخم کوبخ پوست الایچی کلان زرنباد گلنار هر واحد نیم درم سفوف سازند خوراک حسب مزاج تا دو مثقال سست با آب
سفوف نافع اسهال زنجبیل بادیان رال خرما بریان هلیله سیاه در روغن بریان مغز بیلگری مساوی سفوف سازند سفوف
نافع اسهال اطفال غنچه انار برگ ببول بادیان بریان هر یک قدری پوست کوکنار سوخته برابر همه آمیزند قدری ازین موافق سن بدهند
سفوف نافع اسهال گل دهاوه آمله بیلگری اندرجو تلخ خس مساوی کوفته بیخته موافق مزاج وسن و عسل آمیخته بلیسانند سفوف
نافع اسهال اطفال که وقت بر آمدن دندان میشود مفید است مغز بیلگری کتهه آمله پوست انار سفوف سازند شربت حسب مزاج
سفوف نافع اسهال جمیع اقسام اسهال سنگرهنی شیطرج سعده بو اندرجو موچرس بیلگری گل دهاوه مساوی کوفته بیخته
شربت دو درم سفوف نافع اسهال بلغمی زنجبیل بریان گل دهاوه موچرس اجمود مساوی سفوف سازند شربت
یکتوله خورند سفوف قابض مجرب از عمل هند نخود بریان مقشر پشکل موش هر واحد یک درم کوفته بیخته سفوف سازند
اگر قوی باشد تا شش ماشه بکار برند و الا چهار ماشه دیگر بیلگری خس موتهه کشنیز مساوی کوفته بیخته
با آب شسته برنج ساتهی بدهند دیگر نافع اسهال اطفال یک ماشه یا کم و زیاده افیون در آب سائیده بدهند
اگر کلان باشد تا یکتوله بقدر مزاج خورانند اسهال باز دارد و باید که قدری گلنار نیز آمیزند دیگر برای
سنگرهنی مجربست اسبغول بریان مغز بیلگری رال مغز تخم انبه مغز تخم جامن تمک لفظی ناگرموتها کوکنار زنجبیل
سوای اسبغول همه ادویه را کوفته بیخته بهم آمیزند و بقدر یک دست نهار خورند دیگر نافع اسهال دموی که بی تپ شده
باشد مغز خسته انبه مغز خسته جامن تخم کوبخ مساوی بقدر مزاج با آب برنج ساتهی خورند دیگر
قبض شکم دور کند و دروا نیز مفید است و هضم طعام بادیان بریان دو درم زیره سیاه مثقال زنجبیل درم
این هر سه را بریان سازند اجمود اجوائن هر واحد درم پودینه خشک بلیلجه هر واحد مثقال کوفته بیخته سفوف
سازند و بقدر دو درم تا دو مثقال بدهند سفوف کنار نافع اسهال بیارند آوندی گلی و آن را از کنار صحرای
پر کنند و دهن او را به گل حکمت نموده در آتش دارند تا که کنار اندرون او سوخته شود بعده بر آورده
یک کف دست صبح خورند غذا حضرات با خشکه یا دال مونگ سفوف نافع اسهال بادیان
بریان مغز تخم انبه کهنه ماهی شکر برابر بقدر نیم دام تناول نمایند شربت آمله دافع اسهال
است و استعمال آن یا دانه الایچی نافع غثیان و با شیره تخم خرفه نافع میات آمله چهار دام نیم کوفته
در یک رطل آب تر سازند و بجوشانند چون منصف ماند صاف کرده شکر پاؤ آمیخته بقوام آرند—

شربت بیلگیری قابض مقوی معده مغز بیلگیری نیم پاؤ و یک نیم آثار آب تر سازند و جوش دهند هرگاه نصف
بماند با یک آثار قند بقوام آرند شربت حسب مزاج معجون آمله مقوی معده قابض قایم مقام نوشدارو و شیره آمله
شسته و قاقله سعد کوفی هر واحد دو درم زرنباد سنبل الطیب سلیخه صمغ عربی هر واحد یک درم مغز بیلگیری
سه دام کوفته بیخته به چند شکر بقوام آرند و معجون سازند مطبوخ نافع اسهال بقدر دو دام نیز بالا و سه
پاؤ آب بجوشانند هرگاه که نیم پاؤ بماند صاف کرده بنوشند و شام باز همان دوا مطبوخ را در یک نیم پاؤ آب بجوشانند چون
نصف ماند صاف کرده بنوشند و یک هفته شگرفی دفع شود عرق بیلگیری مقوی معده نافع اسهال است و هم
مستعمل در زحیر و سحج و قایم مقام عرق بارتنگ است از مغز بیلگیری خشک یا تازه در آب شب نقوع کرده صبح
عرق کشند شربت جامن جالس فی طبع ممنوع نافع اقسام اسهال دموی و معدی و زحیر و بواسیر
عصاره ثمر جامن که پخته سرخ و کبود شده باشد گرفته و قدری گلاب اگر باشد بهتر والا بقوام با آب آرند من بعد
بقدر چهارم قند داخل سازند و شربت نمایند و در آخر اگر بعضی از اجزاء قابضه مثل طباشیر و صندل بگلاب سوده
افزایند قوی العمل بود مطبوخ مجرب قابض کشنیز ناگرموته خس موتها مغز بیلگیری هر واحد پنج ماشه
نیم کوفته به یک نیم پاؤ آب بجوشانند چون سوم حصه ماند صاف نموده بنوشند و گاهی عوض ناگرموته نیز بالا انداخته
میشود باز آخر روز جوشانده صاف نموده بنوشند غذا خشکه و دال مونگ یا دال عدس اگر به سه روز کفایت نکند
و اسهال کهنه بود دو هفته دهند و اگر گرمی در مزاج نباشد زنجبیل افزایند مطبوخ برای اسهال و ذرب سفید است
عدس گندم هر واحد توله پوست خشخاش مغز بیلگیری هر واحد سه ماشه در نیم آثار آب بجوشانند هرگاه سوم حصه
بماند صاف نموده بنوشند مطبوخ برای دفع اسهال مجرب پوست سگند بالا گل دهاوه پوست کهیر اتیس ناگرموته
بیلگیری زنجبیل سوده گاو هر یک یک و نیم ماشه گرفته در یک آثار آب بجوشانند تا نیم پاؤ آب بماند صاف کرده سرد بنوشند
هفت روز بعمل آرند دوا و شیر برگد در سوراخ ناف پر کنند و گرد ناف نیز از آن طلا نمایند قرص نافع اسهال مغز
خسته جامن مغز خسته انبه هلیله زرد در روغن برشته کنند که منتفخ گردد مساوی قرص بندند با شربت مثقال
طلاء پوست درخت انبه باریک ساخته با آب عجرات گرد ناف طلا سازند و بعضی بمبرکه طلا کردن نوشته اند
طلا نافع اسهال آمله را در روغن گاو بسایند و گرد ناف دایره کنند که کناره بلند شود پس شیره ادرک درمیان
آن پر سازند و زمانی بدارند اگر اسهال مثل آب بود قبض شود و در مجربات اکبری نوشته است که این بادشاه
وارد است دوا نافع اسهال معدی مغز بیلگیری تازه بریان کرده قدرے شکر آمیخته یکتوله خورند خیلی
مفید است فایده باید دانست که قی کردن در مرض اسهال قاطع اسهال است دوا نافع اسهال کهنه درخت
هندی است مغز ثمر او بریان کرده خوردن دافع اسهال است دیگر که شکم بند نماید تخم ترب بریان کرده شش ماشه با شهد برابر
آمیخته بخورند دیگر برگ نورسته گولر یکتوله سائیده جوشند دیگر آمله در روغن زرد بریان کرده با آب سائیده گرد ناف ضماد
نمایند و قدری افیون در عرق ادرک حل کرده دو سه قطره در ناف اندازند دیگر شیر درخت گولر بقدر ماشه خورند

دیگر سبوس گندم بریان کرده بقدر نیم تولہ با آب سرد بخورند و دیگر نافع اسہال صفراوی و دیگر سپستان و عناب مساوی دو درم با یک پیالہ آب جوش دادہ صاف نمودہ بنوشند و دیگر
و ملوری آب برنج یعنی پیچ بنوشند و دیگر نافع اسہال دو دو سبز پسایند و یک پیالہ بنوشند و دیگر
پنیر کہنہ با آب شستہ کہ در آن اثر نمک نماند بریان کردہ بخورند دیگر عدس مقشر بریان قاطع اسہال ست دیگر اگر
بسبب خوردن حب السلاطین اسہال جاری شود کتیرا نیم درم سائیدہ بجغرات خورند بیماری زحیر و عوام پیچش نامند
دو قسم ست صادق و کاذب صادق آنست کہ اگر مثل تخم ریحان یا اسبغول خورند بجنبہ از راہ براز خارج شود و قبض
کردن و استعمال قابضات درین مضایقہ ندارد و کاذب آنکہ اخراج دانہ ہا از راہ براز نشود و در زحیر کاذب تا کہ مسہل
ندہند و سدہ اخراج نیابد قابضات استعمال ننمایند زیرا کہ در دادن قابضات موجب سدہ و درد و ہلاکے بیماری ست
مطبوخ نافع زحیر کاذب فلوس خیار شنبر پنج تولہ بادیان نیم کوفتہ دو درم تخم خطمی و بیخ خطمی
ہر یک یک نیم درم سپستان بیست و پنج عدد ادویہ جوش دادہ صاف نمودہ فلوس خیار شنبر مالیدہ و قدرے
روغن زرد انداختہ بیک تولہ گلقند شیرین کردہ بنوشند و اگر معقد و باشد مثل بنفشہ و آلو بخارا و مویز منقے نیز داخل
سازند و الا بکار غربا ہمانقدر کافیست و روز دوم مثل تخم ریحان و اسبغول ہر واحد مثقال استعمال نمایند
من بعد بہ تدریج قابضات یا مقویات معدہ بعمل آرند دوا نافع اسہال و پیچش پوست درخت انبہ کہ در تنہ
سیاہ شد از آن پوست بالا سیاہ و سخت دور نمایند پوست و خلی بائل بر روی را آب بطریق صندل بسایند و
در فیلی آب حل کردہ جلد بنوشند چرا کہ اگر لمحہ برو خواہد گذشت لبستہ خواہد گذشت نتوان نوشید در دو سہ روز شفا
خواہد شد دیگر نافع زحیر کہ با گرمی باشد اسبغول بریان دو درم صمغ عربی گل ارمنی ہر یک درم بزر البنج ربع
درم و اگر گرمی نباشد و نفخ باشد تخم ترا تیزک بریان دو درم تخم کتان بریان صمغ عربی گیرو ہر یک درم اہیل نیم درم بزر البنج
ربع درم دیگر نافع زحیر صادق تخم ریحان صمغ عربی مساوی ہر یک بریان صمغ عربی سائیدہ تخم ریحان درست داشت
یکتولہ بشیرہ زیرہ سفید کہ یکدام باشد بنوشند دیگر نافع زحیر صادق برگ بیری یکدرم زیرہ سفید نیم درم سائیدہ بنوشند
سفوف نافع اسہال موی زحیر صادق رال کات مغز بیلگری تخم کوپنج مساوی سفوف سازند خوراک از درمی تا دو درم
دیگر نافع قروح امعا و اسہال موی کتیرا شاخ گوزن سوختہ مساوی سفوف سازند خوراک مثقال دوا نافع زحیر بلغمی زیرہ سفید
چار ماشہ اجواین پنجماشہ افیون دو سرخ باریک کوفتہ بیختہ سہ خوراک سازند و ہمراہ برنج ساٹھے خورند غذا کھچڑی
مطبوخ نافع زحیر صادق گل دھاوا گوند سمل مساوی در آب بجوشانند و صاف نمودہ بنوشند حقنہ بروغن شیرین نیم گرم
مجرب ست برائے دفع زحیر کمافی ہوجر دوا نافع پیچش اسہال خون و بلغم ڈوہلی یکدرم در آب تر کردہ بدست مالیدہ صاف نمودہ
بخورند غذا کھچڑی مانند ترشی و چیز شور پرہیز نمایند دیگر نافع پیچش بیلی ماگر مشہور ست پختہ ہمراہ شکر بخورند دیگر نافع زحیر
صادق رال شکر سفید ہر یکدرم کوکنار بریان یکعدد کوفتہ بیختہ کف دست خورند سفوف ملین نافع زحیر صادق گل ارمنی
تخم ریحان بریان اسبغول بریان ہر دو دست دارند تخم حماض ہر واحد دو درم گلنار صمغ عربی نشاستہ ہر یکدرم سفوف
سازند سفوف ہلیلہ قابض نافع زحیر و سفید و معدہ ہلیلہ سیاہ بریان بروغن زرد صمغ عربی بریان زیرہ سیاہ مدبر تان بادیان

دو از غذا ہم طعام مثل فرنی و کھچڑی و برنج سیاہ زندہ و اگر خون بکثرت آید پنجماشہ سہ ماشہ شب یانی تنہا بہ وزنات دوا الفوائد ۱۲ ی

بریان ودر روغن ہر یکدرم بذر قطونا دست حب الرشاد ہر یک دہ درم شربت چار درم سفوف مقلیا تا نافع
زحیر مقلیا تا یعنی حرف تخم ریحان واسبغول ہر سہ را درست دارند ہر واحد دہ درم صمغ عربی نشاستہ تخم خطمی
ہر واحد درم سفوف سازند واگر زحیر صادق باشد باید کہ ہر سہ تخم اول بریان کردہ شربت از سہ درم تا چہار درم
نقوع نافع زحیر بیخ فالسہ نیکوفتہ شب در آب تر نمایند صبح لعاب آن گرفتہ بایکتولہ اسبغول خورند مطبوخ
نافع زحیر وقت شدت در تخم ریحان یکتولہ در پاؤ آثار گلاب اگر میسر آید ورنہ در نیم آثار آب بجوشانند وقتیکہ نصف ماند
مغز تخم ریحان نوشند جوارش مقلیاثا نافع زحیر ومغص وبواسیر زیرہ سیاہ بریان ہلیلہ سیاہ بریان بروغن گاؤ ہر یک
نیم جزو صرف ناکوفتہ بریان تخم جزو مصطگی ثلث جزو بدستور با قند مقوم بسرشند شربت دو درم اگر مصطگی نباشد کندر
اندازند سفوف نافع زحیر تخم مصطگی بریان تخم خبازی ہر یک پنج درم نشاستہ بریان سہ مثقال صمغ عربی گیرد ہر یک
دو مثقال شربت دو درم تا سہ درم دیگر نافع زحیر وصمغ عربی اسبغول تخم ریحان نشاستہ مساوی سفوف سازند
شربت درم دیگر نافع خون آمدن زال زنجبیل بادیان پوست آنار کوکنار ہر واحد نیم دام شاید دو دام کوفتہ بیختہ بوزن ہمہ دام
آب تازہ خوردہ باشند صبح وشام غذا برنج ودال مسور دیگر پیچش دور کند مغز بیلگری یکتولہ پوست کرا دو تولہ
بادیان یکتولہ ہلیلہ زنگی تولہ اسبغول نیم تولہ مصری سہ تولہ ہلیلہ را در روغن زرد بریان کردہ سوائی اسبغول کوفتہ
بیختہ جملہ را باہم آمیزند خوراک ہفت ماشہ تا یکتولہ دیگر نافع زحیر صادق ہلیلہ سیاہ در روغن گاو برشتہ زنجبیل بادیان
بریان ہر واحد یکتولہ شکر برابر آمیختہ بقدر مزاج دہند دیگر نافع پیچ بیلگری کاتہ سفوف سازند دیگر جہت اسہال
ارای دو موی وزحیر را نافعست صمغ عربی ہر روز سہ مثقال سائیدہ بخورند تا سہ روز یا زیادہ واگر در اسہال
شدت باشد اشاسیدن کوکنار کہ مثل حنا سائیدہ باشند از مثقال تا دو مثقال مجربست واگر صمغ ممزوج
کنند دیگر بہتر حب نافع اسہال وزحیر بلغمی زنجبیل بادیان کوکنار ہر سہ را بریان کردہ مقدار دو درم کوفتہ
بیختہ با قند سیاہ در روغن زرد حب بندند وبخورند دیگر نافع زحیر صادق ماہین کاتہ افیون مساوی حب
مقدار فلفل بندند وبآب برنج ساہی استعمال نمایند دیگر نافع اسہال مفرط وزحیر خونی صادق افیون خالص چونہ
ساہی بگیرند وبرابر مونٹھہ یا عدس حب سازند وحب مزاج یکی صبح ویکی شام خورند دیگر دافع پیچ وزحیر صادق
مازو عذبہ ہر واحد دو درم صمغ عربی درم افیون نیم درم بقدر فلفل حب سازند خوراک دو حب بچلان ویک
حب فلفل دیگر کہ ہمین نفع دارد مازو چار جزو افیون دو جزو تا نخواہ یکجز حب مقدار نخود یا مونگ بستہ یکی صبح بلع نمایند
دوا کہ زحیر صادق واسہال را دور سازد پوست اندرون درخت مہوہ کہ ہنوز ہستی وچکیدن رسیدہ باشد گرفتہ
شیرہ او بستانند بمقدار چار دام در ظرفی نہادہ بر آتش اخگر گذارند وسہ ماشہ زنجبیل باریک سائیدہ در آن
آمیزند تا چون دو سہ جوش خوردہ فرود آوردہ نیمگرم بیاشامند واز ترشی وبادی پرہیز نمایند دیگر نافع اسہال وزحیر
صادق خستہ خرما ہندی آس کردہ یکدرم بقدری خجرات آمیختہ خورند دیگر کوکل درخت لہوڑہ یک دام
ساید بستہ خورند دیگر نافع زحیر سپاری سوختہ با قدری خجرات آمیختہ خورند دیگر برای پیچیدگی شکم برگ انار سائیدہ یک قدح آب خورند دیگر

دیگر برای رفع کثیر البقدر حاجت گرفته شب بقدرے آب تر سازند و صبح قدرے شکر آمیخته بنوشند دیگر
تخم ریحان را در ظرف گلی تو انداخته از بالا دو سه قطره روغن کنجد ریخته بر آتش نهند تا بسرخی آید فی الفور در آب
انداخته بنوشند اسهال مفرط باز دارد دیگر گل منتانی ساییده همراه لعاب بهدانه یا اسبغول دهند دیگر برای زحیر
زیره سفید با جزرات خورند دیگر برای ابتدای سحج صمغ عربی چهار درم با آب سرد بنوشند دافع سحج است **مرض قولنج**
و آن دشواری خروج ریح و براز است با درد **علاج** اگر باشد از ریح تمهید نمایند چنانچه در درد معده گذشت و اگر
باشد بسبب احتباس و ثقل با بلغم ملینات و ادویه مسهل دهند و مطبوخ ملین که در زحیر گذشت و ربیا نیز نافع ست
و روغن برگ خروج که مذکور شد در درد معده مالش نمایند **حب** دافع قولنج از عمل هند پهتکری بریان
اجوائن پیپلا مول فلفل گرد مغز کرنجوه بابرنگ صبر سقوطری نمک سیاه مساوی کوفته بیخته در آب ادرک حب
سازند بوزن چار چار ماشه یک حب بوقت درد بخورند **آبزن** نافع قولنج تخم بید انجیر تخم شبت اکلیل تخم خطمی
بابونه هر یک قدری در آب بجوشانند تا نصف باند صاف نموده در آن نشینند **جوارش** ملین طبع و مسهل بلغم
مقوی معده نافع قولنج مویز منقی نیم رطل مصطکی شش درم نیم درم تربد سفید ده درم کوفته بیخته در مویز منزوع العجم
اندوق بگلاب باشد سرشند شربت دو درم و اگر ادامت نمایند تا سه درم **حب** نافع قولنج از عمل هند وقت
شدت درد مفید بوجع معده نیز فائده دارد مغز کرنجوه بید انجیر پهٹکری تکلی حلتیت زنجبیل مساوی ساییده
بقدر کنار حب سازند خوراک یک حب با آب نیم گرم **حب** از عمل هند برای گرانی شکم یک حب با آب گرم دهند
و برای درد شکم و بینه دو حب بشیره بادیان و برای رفع قبض پنج حب با آب سرد و برای آوردن اسهال
هشت حب با آب گرم نافع آید و چون گرمی معلوم شود شربت نبات بگلاب آشامند **حب السلاطین** بدر
یک درم مغز تخم ارنڈی ده درم پوست هلیله زرد دو درم سیماب سهاگه بریان جواکهار زرد چوب فلفل سیاه
هر یک درم بقدر فلفل حب سازند **حب** نافع درد شکم برگ پیپل دو نیم عدد ساییده با قند سیاه حب بخورند
دیگر نافع باد گوله مغز سمندر پهین کف دریا نمک سنگ نمک سیاه اشخار سفید تربد جواکهار سهاگه پوست هلیله
زرد دار فلفل سونٹهه انگوزه برنگ کابلی هر یک دو نیم ماشه الل بیده ماشه کوفته بیخته حب سازند شربت
ده ماشه دیگر نافع قولنج و درد آن ایارج سهاگه نمک سپید جواکهار سجی مساوی با آب گهیکوار بقدر کنار
حب سازند **معجون مسهل** سنا مکی بست و پنج درم بنفشه شیرخشت یا ترنجبین گلسرخ پوست هلیله زرد
شاهتره هر یک پنج درم مویز منقی نیم رطل عسل سه وزن شربت نه مثقال **سفوف** که دست بفراغت آرد و هاضم
طعام ست پوست هلیله زرد هلیله سیاه نمک لاهوری سنا مکی مساوی ساییده بقدر نه ماشه با آب گرم
وقت خواب بخورده باشند **شیاف** که اجابت بفراغت آرد قند سیاه در ظرف مسی نهاده بر آتش
گذارند تا که بگدازد پس نمک ساییده در آن آمیزند قدری و نرم تا بقوام منعقد گردد پس سرد گرده شیاف
ساخته یکی بر دارند و حمول نمک نیز اجابت بفراغت آرد **شیاف** که دست بفراغت آرد

اے قولنج بضم قاف وفتح لام مشدد و این مرض چون گیرشد و اسعار قولون ست بنابرش قولنج می نامند جهت اشتقاق اگر و فعشوه و اسعار علیا ایلاوس گویند و فرق در ایلاوس و انقلاب معده انست کر در ایلاوس آنچه از قی برمی آید خالی از عفونت نمیشود بلکه براز محض باشد عیاذاً باللہ و قولنج عبارتست از تعسر خروج براز و ریح ست با وجع صعب و شتند و این مهلک ست خلاف صداع و از اسبابش مستولی آمدن رطوبات یا بلغم

[illegible]

نمودن اطعمه گرم خشک و زیادت توابل و کباب قاریه و کشیدن جوع و تعب و ترک آب و ریاضت محلله یا اتفاق استفراغات کثیر یا تحلیل مجت و بدن راه یابد یا کثرت تکون ریاح حار که از سخونت ذاتی جذب رطوبات کند یا با ثر هوای گرم از خارج با واسطه تخفیف دهد همه حال مطلیات و مزلقات و آنچه مناسبات این امور اند علی سبیل تفحص کار برند و استعمال ادویه در ماده سوداویا ماء الجبن خیلی مفیدست و از نطول هم آب زن

[illegible]

و همه بوارث او رین روده از حرکات مختلفه تا بجای خود آیند من بعد تثبیت طبیعت نمایند و آنرا ضمده اطلیه تقویت سازند فایده و التواء روده چون کار بجائی رسد که وسواس بجانب بیمار بریزند و دیری مستلقی بر بستر نرم باشد و بر سر زده و از ندیس هر دو دست و پای مریض گرفته بجنبانند و استاده نمایند

[illegible]

دقولنج بکشاید مغز تخم مهوه بآب صلایه کرده شیاف سازند دیگر موم دو درم نمک نیم درم نمک را در موم بسرشند و
شیاف سازند و بروغن چرب کرده بردارند و هرگاه شیاف برآید باز دهند دیگر نافع قولنج پوست بیخ آک صلایه
کرده در مقعد گذارند اجابت بفراغت آرد و بر شکم نیز نیمگرم با آب سائیده ضماد نمایند دیگر طبیعت بکشاید
زبل موش نمک سانبهر شکر برابر بر آتش نرم معقود سازند و مانند خستهٔ خرما فتیله کرده بروغن چرب ساخته در
مقعد نهند شیاف قطعی از صابون مثل خستهٔ خرما تراشیده بروغن چرب کرده بردارند **طبیخ نافع قولنج** تخم
شبت تخم حلبه هریک دو توله یا کم و زیاده بحسب مزاج گرفته جوش داده روغن گاو بقدر دو توله انداخته بنوشند
دیگر نافع درد قولنج و شکم سونٹهه بیخ ارند هریک درم انگوزه نمک سونچر هریک ماشه سونٹهه و بیخ ارند را در سیر پاؤ
آب بجوشانند تا نیم پاؤ بماند پس صاف نموده انگوزه و نمک باریک ساخته حب بسته فرو برند و بالای آن طبیخ بنوشند
دوای نافع قولنج چوب بید انجیر بسوزانند و خاکستر آن کفدست خورند ریح و درد شکم دور شود محمد زکریا
گفته دیدم بسیاری را که معتاد بودند بحدوث قولنج استعمال کردند نشستن بر پوست گرگ و خواب کردن بر آن
و میگذشتند بر زین اسپ سواری و هر سال بدل میکردند پوست پس حادث نشد با ایشان قولنج **دوا** تدهین
روغن سداب که صنعتش گذشت نافع درد قولنج است **طبیخ** برای درد قولنج و دفع قبض اگر باسردی
مزاج باشد بیخ بید انجیر دو دام اگر تر باشد چار دام در نیم آثار آب بجوشانند تا چهار درم بماند صاف کرده روغن بید انجیر
دو توله انگوزه سه ماشه باہم آمیخته حل کرده نیمگرم بیاشامند دیگر تخم ترا تیزک پنجدرم بجوشانند و صاف نمایند و قدری
روغن کنجد داخل کرده بنوشند دوا نافع قولنج بخاصیت تخم حنا نیم مثقال بعرق بادیان یا شیره آن
فرو برند دیگر در ریاض منقولست هر که بنوشد از قرن ایل محرق قدر یک ملعقه بماء العسل باز قولنج عود نکند و شدت
درد موقوف شود دیگر سقی روغن کنجد با شکر نیم درم نافع قولنج است دیگر نوشیدن آب گرم ازاله قولنج
میکند اگر بسبب ضعف باشد دیگر پشکل گوسفند با بول طفل جوشاده بسایند و بر پارچه پیسیده نیمگرم
طلا نمایند دیگر سیماب با آب برگ ساکهو سحق نموده گرد ناف مالند دیگر روغن چنبیلی خوشبو گرم کنند
و پنبه بدان تر کرده بر شکم نهند دیگر صابون حل کرده با آب گرم بر شکم و گرد آن طلا کنند دیگر کشیدن حقنه
مفید بود بوجع قولنج دیگر عمل بالخاصیت نافع قولنج چون کودک تولد شود ناف او ببرند و او را گرفته با خود
دارند قولنج عارض نشود **طلا** مغز ارنڈی الیوا مغز تخم مهوه همه را گرفته در سرکه پخته نیمگرم طلا سازند **دوا**
ثوم یعنی لهسن عجیب است برای تسکین درد قولنج بارد دیگر مالیدن زیر ناف زهره نیز نیمگرم کرده شکم برانند خاصه
کودک را برای رفع قبض بسیار مفیدست **ضماد** از عمل هندها همال هلا اجمال میکنند و برای ڈبه اطفال نیز مفید
تمام ست برابر بعد من لطفل شیر خواره دهلند سهاگه تیلیه سیلا تهوتها مغز جمال گوٹه هریک درم همه را در شیر درخت
تهوهر بسایند و گرد ناف ضماد سازند **قرص کنند** نافع درد روده ریحی که عبارت از قتنج باشد کنند تخم شبت
رازیانه بادیان هریک پنجدرم تخم کرفس سه درم نانخواه دو نیم درم با آب اقراص سازند شربت مثقال شخصی را

بیماری حیات شده بود مسهل داده رفع حیات شدن بعد او ضعف هاضمه داشت اگر نفخ شکم میماند چون خام هضم میشد گاه گاهی گرمی پدید می آید برای او این معجون تجویز ساخته داده نافع آمد حب پودینه از بادیه معده انیسون کمون پوست اترج دار چینی زرنب سعد هر واحد درمه نانخواه نیم درمه خیر بوا کشنیز صندل بگلاب سوده هر یک دو درم مربای آمله ساده تخم درو کرده چهار عدد دیسه چند عسل معجون سازند قنبیل شکم یعنی کرم الشکم که پیدا میشود در امعا و آن اقسام است یکی طویل که مشابهت بحیات دارد دوم حب القرع که اسمی است بکدو دانه سوم کرم خورد شبیه بکرم خلل کرد در امعاء مستقیم پدید آید و این حادث میشود اکثر بطفل بسبب روایت الطعمه و آنکه مبالغه نمایند در نوشتن اطعمه علاج آنست که زیاده و رو شیر اشامند بعده این حب بعمل آیند سنا مکی تکفته هر یک جنتوله پوست هلیله زرد هلیله زنگی هر واحد دو توله سونٹھ منقی هر واحد یک توله بعسل حب سازند خوراک توله و خوردن بوارش شونیز که دواء اش بعده مذکور شد نفع دارد اطریفل مخرج دیدان پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله هلیله سیاه برنگ کابلی هر یک ده درم تربد مجوف حب النیل هر یک نیم درم قنبیل فقط تلخ نمک هندی هر یک سه درم کوفته بیخته به سه چند عسل بسرشند شربت تا چار درم سفوف قاتل و دافع کرم شکم و هاضم طعام ست اجمود برنگ کابلی نمک سنگ جواکهار پوست هلیله زرد و فلفل زنجبیل همه مساوی انگوزه بریان نصفی یکجا کوفته بیخته شربت بهار دو درم حب قنبیل کرم منع و دیدان و حب القرع از معده کند قنبیل پودینه بابرنگ نمک هندی پوست هلیله زرد مساوی کوفته بیخته حب سازند شربت سه درم و گاهی می افزایند درین تربد مجوف و دیگر برنگ کابلی هلیله زرد نمک هندی هر یک دو درم تربد نیم درم شکر فانید برابر حب سازند شربت در مثقال آب گرم سفوف دافع اقسام کرم برنگ کابلی نمک سنگ کمیلا پوست هلیله زرد مساوی کوفته بیخته نیم درم با دوغ گاو بخورند غذا کچری حب دیگر مسهل ست و دافع دیدان زیره سیاه سه ماشه برنگ کابلی و ریشه ترکی هر واحد دو ماشه تربد مجوف سقمونیا زنجبیل کتیرا صبر سقوطری هر واحد یک ماشه کوفته بیخته حب سازند و فرو برند یک شربت طبیخ نافع دیدان از عمل هند پوست انار ترش پوست بیخ درخت توت هر واحد دو توله نیمکوفته در آب جوش داده صاف کرده بنوشند دیگر نافع کرم کبار و حب القرع پوست بیخ بکائین دو توله در هشت سکوره آب بجوشانند هرگاه که یک سکوره ماند بقدری قند سیاه خورده بخیسند وقت صبح باز بدستور بنوشند تا سه روز همین طور حب نافع کرم شکم مغز کرنجوه تخم پلاس پاپڑہ اجوائن کمیلا بابرنگ مساوی قند سیاه برابر مجموعه حب بندند بقدر نیم ماشه بخورند دیگر نافع دیدان صغار که مقصد طفل افتد از عمل هند سوت چاکسو مقشر حلتیت هر واحد دو ماشه صبر سقوطری یکماشه فلفل گرد نیم ماشه برگ نیم نو عدد در رس کنگرونده سائیده بقدر جوار حب بندند یکی بخورانند دیگر نافع دیدان صغار برای کرم مقعد اطفال از عمل هند هلیله کات سفید افیون برگ کنار نارجیل کهنه مساوی حب سازند بقدر مونگ یکی بطفل خورانند دیگر نافع دیدان و مویز منقی بقدر دانه که از مویز بر آید برنگ کابلی

برکنند و شخص کلان را بست دانه و خورد را از پنج تا دو دانه دهند و بهتر آنست که مویز را بلع نمایند و دیگر سم ستور سوخته خاکستر آن بشهد یا قند سیاه خوردن و نافع حب القرع ست و دیگر نافع کرم صغار که در مقعد اطفال باشد برگ شفتالو سوخته بروغن تلخ آمیخته بر مقعد بمالند و دیگر شیره برگ دهتوره سیاه و شیره برگ بهنگره و شیره برگ تنبول همه برابر نموده هر روز دو بار از سر انگشت در مقعد بگردانند یا فتیله از جامه کرده باین دوا آلوده در مقعد بگردانند همه کرم بمیرد و دیگر شیاف نمک قاتل کرم صغار مقعد اطفال ست و دیگر نافع کدو دانه اول شب دو مشت کنجد با قدری قند یکجا کرده بخورد و صبح آن چار درم قنبیل و یک درم صابون یکجا کرده سه غلوله با آب گرم بنوشند جمله کدو دانه با طلاق بر آید و دیگر ریشه ترکی را با آب انار دانه نیکوفته هر صبح مقدار جوز بخورد و صاحب خلاصة التجارب بسیار مجرب نوشته و دیگر نافع کرم صغار مقعد اطفال شیره برگ بید انجیر و یا شیره بهنگره و یا شیره دهتوره در روز دو سه مرتبه در مقعد بالیده باشند خروج مقعد و این مرض بیشتر حادث میشود با طفال خاصه بعد اسهال ذرور نافع خروج مقعد با طفال چرم غربال کهنه سوخته خاکستر آن بر مقعد افشانند و دیگر ذروریکه همان نفع دهد اول مقعد را بروغن چرب کرده سپستان سوخته سائیده ذرور نمایند دیگر نافع خروج مقعد اطفال مریض بول خود در ظرف بگیرد و چون از غائط فارغ شود آبدست از آن نماید بعده با آب استنجا کنند دو سه روز فائده میکند و دیگر نافع خروج مقعد بهلی بهول و برگ تنبول گل دهاوا جوشانده در طبیخ آن جلوس نماید یا با آب آن استنجا نماید و دیگر برگ انبه برگ جامن و لهسنت هر دو نیکوفته جوشانده از آن آبدست سازد دواء هر گاه مقعد بسبب ورم اندرون نرود چند دفعه در آب گرم نشستن و تمریخ آن بموم و روغن گل نمودن شفا میدهد ذرور نافع خروج مقعد سم بز سوخته مازو گل انار پوست انار بهنگری بریان مساوی کوفته بیخته ذرور نمایند طلا سفیده تخم مرغ مقعد را و اخلاط و خارجا نافع درد و ورم ست و قصه با سلیق قاطع ورم و مسکن و وجع ورم ست ضماد نافع ورم ست مقعد از جوارح عدس سفیده تخم مرغ و روغن گل آمیخته ضماد نمایند سفوف نافع خروج مقعد و وجع آن زنجبیل آمله هر یک درم کشنیز نمک سنگ نمک سیاه هر یک دو درم فلفل چار درم فلفلمویه دوازده درم کوفته بیخته سفوف سازند شربت دو درم مرض بواسیر دو قسم ست یکی آنکه در کناره مقعد فرو نی مسه ها باشد و از آن خون بر آید و این را بواسیر خونی گویند دوم آنکه در مقعد پیچ پید اشود و شکم قراقر کند و اگر فرو نی بود منتفخ شود و خون نه بر آید این را بواسیر بادی گویند علاج حجامت عصعص بهترین علاج ست و خون که جاری شود و را ابتدا بند نماید مگر وقت افراط و ضعف قوت مریض و اطبا نوشته اند که داغ باین خصوص بهتر نافع خون بواسیر ست و داغ مفصل ترقوه مفید بواسیر ست و بعد داغ پنبه تر کرده از آب برآن نهند که جاری باشد حب تخم هرسنگهار نافع بواسیر منظیر ست تخم هرسنگهار مقشر کرده که سفید رنگ می بر آید یکتوله فلفل گرد سه ماشه کوفته بیخته حب بندند خوراک سه ماشه با آب سرد حب نافع بواسیر بادی که قبض میکند و باین طبع ست بادیان پوست هلیله زرد پوست بلیله آمله هر واحد دو درم مقل خصیص چار درم تخم گندنا یکدرم انجیر چار عدد هلیلجات را اول بروغن گاو چرب نموده بعده بادیه کشمش مدقوق آمیزند تا حب بندند شربت بقدر حاجت دواء شیر گاو نیم آثار بنوشند و وقتیکه پیاله شیر ند کود بدهن چسپانند آب لیموی کاغذی بنبند ارند هانو

بخورند دو سه روز فائده میشود حب گگروندہ از عمل هند مجربست آب گگروندہ یک آثار با آتش نرم بجوشانند
که غلیظ گردد یکدام فلفل گرد با آب سائیده انداخته کهرل سازند تا قریب بحب بستن رسد بقدر کنار صحرائی حب بندند
و یکی صبح و یکی شام خورند حب برگ کنگهی نافع بواسیر خونی و بادی برگ کنگهی بست و یکعدد و مثله فلفل گرد
هر دو را با آب سائیده هفت حب بندند یکی صبح و یکی شام خورند حب نافع بواسیر شوره قلمی رسوت مساوی
سائیده بمقدار کنار دشتی حب سازند یکی هر صبح میخورده باشند و برائی ضماد هم این حب بهترین دوا هست دیگر نافع
بواسیر خونی و بادی مغز تخم نیب مغز تخم بکائن مقل رسوت صبر فلفل گرد گیرو مساوی بشیره برگ عنب الثعلب حب بندند
بقدر کنار دشتی یکی صبح و یکی شام خورند دیگر حابس خون بواسیر رسوت هفت ماشه مویز مع تخم چهار ده ماشه
کتیرا هفت ماشه همه را کوفته بیخته حب بندند موافق کنار دشتی و یکحب هر صبح خورند و بالائش دو لقمه چرب از نان
خورند دیگر نافع بواسیر خونی و بادی بهیت دو جزو پوست آنار چهار جزو قند سیاه هشت جزو سازند شربت چهار درم
دیگر نافع بواسیر خونی اشخار سفید آهک سفیده نخود بریان هر یک هشت درم کوفته بیخته با سی دو درم قند سیاه
سی و دو حب سازند شربت یکحب صبح و شام دیگر نافع بواسیر بادی هلیله یکدرم زیره سیاه نیم درم دو بریان کرده
کوفته با آب گندنا حب سازند خوراک یکحب حب مقل نافع بواسیر خونی و بادی پوست هلیله زرد و پوست بلیله آمله
هر یک ده درم صدف محرق شاخ گوزن محرق هر یک درم نانخواه سه درم مقل دو چند ادویه با آب حب سازند
ایضاً نسخه دیگر هلیله سیاه بلیله آمله هر یک جزو قند برابر همه سائیده بگلاب یا آب حب سازند شربت دو درم
حب نافع بواسیر خونی برگ بکائن پاؤ آثار نمک شور یکدام سائیده بقدر کنار دشتی حب سازند حب
نافع بواسیر خونی پوست بیضه مرغ سوخته سندروس شیطرج هندی از هر یک پنجماشه نوشادر پنج سرخ کوفته بیخته
حب سازند مثل فندق شربت شش حب حلوا نافع جریان خون بواسیر گل مچکند باریک کوفته بیخته با شکر و
روغن حلوا سازند و بقدر یکتوله خورند اطریفل نافع بواسیر خونی و بادی. پوست هلیله زرد و پوست بلیله آمله
کشنیز هر واحد یک جزو مقل محلول در آب گندنا سه جزو بسته وزن عسل سرشند سفوف که خون بواسیر
بند کند ریشه پوست نارجیل که بالائی پوست سخت آن میباشد از یکعدد نارجیل گرفته بسوزانند و برابرش شکر
آمیخته سه خوراک نمایند خون جاری بند شود و برائی یکسال کافیست دیگر نافع بواسیر بادی مغز تخم
بکائن بادیان هر واحد دو دام کوفته بیخته شکر برابر آمیخته سفوف سازند خوراک نیم دام دیگر که خون بواسیر
بند نماید اسپند سوخته گندم سوخته مساوی سائیده خوراک دو ماشه تا سه ماشه بروغن گاو دو توله خورند دیگر
اندر جو تلخ زود جمیع افعال قوی تر از شیرین است جهت اسهال بواسیر مجربست هر روز نیم توله با آب سرد و بعمل آرند
دیگر نافع بواسیر بیخ آهنکول که انکول نیز گویند یک ماشه با فلفل گرد مساوی سفوف کرده بخورند و بخوران
نیز نافع بواسیر است دیگر گل معصفر نافع بواسیر خونی و بادی گل کسنبه سه ماشه با آب سائیده و در خفرات آمیخته
بخورند دیگر نافع بواسیر بگیرند ترب برگ دور کرده ورق ورق تراشیده در سایه خشک کنند پس کوفته بیخته نگاهدارند و بقدر

[illegible] استعمال دارند [illegible] بواسیر خونی و بادی [illegible] اسهال خونی بواسیر [illegible] نارخریف یافته می شود ۱۲

۱ — خروج مقعد سبب این وصول برودت ست یا حصول استرخا یا ضعف در جرم امعای مستقیم واکثر دافع میشود و بعد مسحج یا اسهال مفرط
در مزاج اطفال انشا بندن یرتابه گرم و تکمید از خشت گرم و نمد گرم مفید تمام ست و آبزن از شراب مطبوخ مازو و جفت بلوط و پوست کچنال و پوست انار مفید

[illegible]

ضعف زیراکه استفراغ میباید ماده که موجب امان ست از جنون و صرع سوداوی و قوبا و جذام و سرطان وغیره

[illegible]

ایضاً چون سه شب بخورند متوالی درد بواسیر را تسکین دهد و بغایت نافعست من هلیله سیاه پوست بلیله زرد
... و مقل هر یک چهار درم تربد سفید موصوف بید رم نمک هندی پنج درم سنبل الطیب زعفران و ... هلیله از هر یک دو درم و مقل را در آب کنند تا ...

[illegible]

کف پا بمالند با شکر آمیخته با چهل روز خورند **سفوف کمون هندی** برای بواسیر خونی و بادی [illegible] زیره [illegible]
[illegible] خام کوفته بیخته سوده هم گیرند و هر روز [illegible] خورند و دیگر [illegible] بریان [illegible]
کرده با شکر آمیخته هر روز [illegible] خورند **سفوف جوز** حابس خون بواسیر پوست جوز [illegible] گرهگان سوخته [illegible]
[illegible] خورند **سفوف ملیل** نافع بواسیر خونی و بادی تخم [illegible] شکر [illegible] باشد
**سفوف حابس** خون بواسیر [illegible] سوخته [illegible] شکر خورند و دیگر از خون بواسیر [illegible] تخم [illegible] هندی سوخته
[illegible] یک ماشه [illegible] ماشه [illegible] خورند و دیگر نافع بواسیر [illegible] سیاه [illegible]
[illegible] سه [illegible] نیم [illegible] آب [illegible] حرکت [illegible] باشند [illegible]
[illegible] صاف نموده [illegible] [illegible] خشک شود [illegible] شش ماشه هر روز خورده باشند
تا هفت روز [illegible] سازند [illegible] اول [illegible] شکر [illegible] سازند [illegible] هفت [illegible] خورند [illegible]
نمایند [illegible] روز بواسیر [illegible] **سفوف الملک** نافع بواسیر خونی و بادی [illegible]
[illegible] یک ساینده [illegible] شکر آمیخته هر روز خورده باشند و خوردن آن [illegible] خورند **سفوف** [illegible]
[illegible] گل [illegible] برابر گرفته [illegible] یک ساینده [illegible] گلاب خورند [illegible] بادی [illegible]
[illegible] و دیگر نافع بواسیر [illegible] گل [illegible] شکر ساوی [illegible] خورند و دیگر [illegible]
[illegible] خشک کرده [illegible] یک [illegible] ساینده [illegible] آب [illegible] خورند
**سفوف حابس** [illegible] گل [illegible] ساوی [illegible] گرفته [illegible] خورند [illegible] و دیگر [illegible]
[illegible] کرده خشک سازند [illegible] نمایند و کوفته بیخته سفوف [illegible] و دیگر
[illegible] خون بواسیر [illegible] ساوی ساخته [illegible] و دیگر [illegible]
بواسیر [illegible] پوست [illegible] بریان نموده [illegible] کوفته [illegible] و دیگر [illegible]
[illegible] هر روز یک [illegible] **مطبوخ** نافع بواسیر [illegible]
[illegible] آب بجوشانند تا نیم [illegible] صاف کرده [illegible] آب [illegible] شام [illegible]
[illegible] آبی خون بسته شود [illegible] بواسیر [illegible] **نقوع** [illegible] گل [illegible]
[illegible] آب [illegible] سازند و شب [illegible] صبح [illegible] بنوشند [illegible] و دیگر خون
بند سازد [illegible] برگ [illegible] آب [illegible] صبح بنوشند و دیگر نافع بواسیر [illegible]
[illegible] خشک کرده کوفته [illegible] هر روز [illegible] باشند [illegible] نافع بواسیر [illegible]
برگ [illegible] برگ [illegible] هندی برگ [illegible] ساوی کوفته جوشانده [illegible] و دیگر [illegible] جوشانده [illegible]
[illegible] جمع کرده [illegible] و دیگر برگ [illegible] برگ [illegible] گل [illegible] برابر [illegible] جوشانده [illegible]
[illegible] و دیگر برگ [illegible] اول [illegible] و دیگر [illegible] برگ [illegible]

بخور نہ گیرند دیگر کچلہ بسوزانند و دود آن بمقعد رسانند و روانیشانند و خون بند نماید دیگر گوشت موش بریان
یعنی گلہری خشک کردہ کوفتہ صبح و شام قدرے ازان بخور سازند و دیگر برگ بید انجیر در آب جوشدادہ بخور گیرند
دیگر تدہین سندرس خشک کنندہ بواسیر ست خصوصاً بہ تخم گندنا دیگر حلوس و طبیخ خیار شنبر یعنے جواسہ نافع درد
بواسیر ست دیگر برگ بہل جوشدادہ بآن آبدست نمایند و خوردن ساگ بہل با قدرے بخرات قاطع خون ست
دیگر استنجا بطبیخ پوست انار قاطع خون بواسیر ست روغن نافع بواسیر گندور چار ماشہ روغن گاو
یکدام در کٹورہ کانسی انداختہ با چوب درخت جیت کہ برسر او یکدام شرب چسپانیدہ باشند حل سازند کہ اثر
سرب بہم در آن آید و مثل مرہم شود و بر بواسیر بالند دیگر نافع بواسیر برگ تازہ نیل گرفتہ آب وی برآرند
با مساوی آن روغن کنجد بجوشانند تا کہ روغن بماند بر بواسیر بمالند دیگر نافع بواسیر آب گندنا یک حصہ روغن کنجد
نیم حصہ باہم بجوشانند تا روغن بماند و آب بسوزد و وقت طلا کردن بر بواسیر اندک گوگل حلکردہ طلا سازند دیگر
از مغز تخم آلو زرد و لی آمیزش قند بدستور روغن یا وام کشند و بمالند دیگر دھتورہ سیاہ با روغن کنجد بسوزانند
کہ روغن بماند پنبہ بدان آلودہ بر بواسیر نہادہ بندند روغن عقرب ہفت حصاۃ و نافع بواسیر گژدم چند عدد
در روغن کنجد بشیشہ انداختہ چہل روز در آب دارند و روغن بر بواسیر بالند دیگر بالیدن روغن زرد بکمر مسکن
درد بواسیر ست طلا از پنج شش تولہ سرب اول رستہ مرتب سازند و یکدام مغز نبولہ را ازان بسایند
تا یکدوام از جزو رستہ بہم یا وحل شود و دوا مثل مرہم گردد طلا کردہ باشند دوا استنجا بہ چہال کہتال
و چہال جامن و چہال مولسری جوشدادہ یا آب قاطع خون بواسیر ست روغن نیلا تہوتہا یکماشہ گل تہاتی
پنجماشہ سندور دو ماشہ روغن شیرین دو تولہ سایدہ در روغن آمیزند و نگہدارند و بعد فراغت غائط از
انگشت خوب بمالند دوا نافع بواسیر پھٹکری نیم پاؤ بریان نمایند و در یکپاؤ روغن گاو آمیزند و خوب
حل نمایند کہ مثل مرہم گردد بگیرند تخم شبت در آب پختہ سایدہ بر مقعد بندند از صبح تا شام و از شام تا صبح
اول این را بستہ بعد ازان مرہم مذکور بہ پنبہ تر کردہ بر مقعد گذارند و لنگوٹہ بہ بندند از صبح تا شام و از شام تا صبح
تا ہفت روز جملہ فرونی فرو گردد دیگر نافع بواسیر مرکب برگ نیم بار یک سایدہ دو دام زرد چوب سایدہ
نیم دام ہر دو بہم آمیختہ در روغن زرد گرم کردہ بر پارچہ نہادہ بر مقعد بندند بسیار فائدہ دارد دیگر نافع بواسیر
بادی عرق برگ کگروندہ بر بواسیر بالند و برگ ازبالا بندند دیگر بیخ کنیر تازہ بآب سایدہ قدرے بر دہانہائے
بواسیر کہ وقت اجابت بیرون می آید طلا نمایند اگرچہ این دوا درد بسیار میکند لیکن کثیر النفع ست دیگر
بالیدن ساس یعنی کہٹمل بردانہ بواسیر نہایت مفید ست دیگر آبزن نافع بواسیر و درد آن جوانسہ کہ آنرا خیار شنبر
نیز گویند جوشدادہ صاف نمودہ در آن نشینند و نیز بول بستہ را بکشاید دیگر نشستن بر جلد شتر نافع بواسیر بالخاصیت
است دیگر آب حقنہ کہ از کشیدن زرد بد بو شدہ باشد آبدست از آن کردن مفید ست دیگر از برگ بجائی کلوخ بمقعد پاک
ساختہ باشند حمول نافع بواسیر کہ مسہ را در سہ روز بمضمحل سازد شورہ قلمی پھٹکری بریان سایدہ بآب صابون حب سازند وقت فراغت

ازغائط صبح وشام تا سه روز مجرب حمول کنند لیکن دوای مکر است دواء برگ بید انجیر سبز گرم کرده ببندند و بسایند و بر
مقعد ببندند دیگر که خون بواسیر بند کند ساگ گوبهی وشتی پخته بخورند دیگر نافع سوزش مقعد که از بواسیر باشد
بر مقعد ببندند دیگر که خون بند کند برگ نرم انبه یعنی کونپل آب شیره کشیده با قدری شکر خورند دیگر برگ کسوندی
بقدر دو فلوس و نیم پاؤ آب شیره بر آورده صاف کرده با دو سه ماشه گیرو بنوشند دیگر برگ نرم جامن دو دام شیره کشیده
با آب قدری شکر آمیخته بنوشند دیگر نافع بواسیر ورق گل صدبرگ از شش ماشه تا یک توله و فلفل دو ماشه تا سه ماشه سائیده
بنوشند دیگر که قطع خون بواسیر کند برگ فراش نرم یکدرم شیره بر آورده با قدری شکر آمیخته بنوشند دیگر نافع بواسیر خونی
بادی برگ انبه برگ جامن هر یک یکدام شیر گاو پاؤ آثار یکبار گرفته شیره بگیرند بی امتزاج آب اگر شیره بر آید قدری شیر گاو
آمیزند و با شکر آمیخته بنوشانند تا هشت روز از ترشی و بادی پرهیز نمایند دیگر نافع بواسیر خونی و بادی چاکسو سه درم با گنموده سائیده
از انگشت بر مقعد بمالند دیگر نافع بواسیر خونی و بادی چاکسو سه درم با گنموده با کنیچه درم شکر سرخ بخورند دیگر نافع بواسیر خونی بندال
سیاه کهنه آمیخته شیاف گیرند در سه روز رفع شود دیگر برگ انبه نالیده عوض صابون در مقعد کشند دیگر سوخته سائیده بالیده مفید
بعسل مخلوط کرده حمول کردن نیز نافع بواسیر باطن است دیگر مغز تخم ارنڈ مسکن درد است اگر با آن سوزش نباشد
یا نوشیدن طبیخ حامیه ریاح بواسیر را نافع است دیگر گولر خشک یا تر با آب رسائیده و با نبات آمیخته بخورد
فی خونی و اسهال خونی بواسیر و خون حیض منقطع شود عرق ورق گل صدبرگ پاؤ آثار و آب بیخ کیله که دو آثار
باشد تر نموده شب نگهدارند و عرق کشیده تا شربت دو توله صبح و مثله شام برای قطع خون بواسیر و برص عجیب العمل است
دیگر نافع خروج مقعد تخم ... بسوزند و بر خروج مقعد ذرور نمایند دیگر نافع خروج مقعد تخم کتان بسوزند و بر
مقعد ذرور سازند دیگر شاخ گوسفند یا سم آن پوست بیضه یا کاغذ محرق هر یک از این سوخته بعد چرب کردن مقعد
ذرور کردن مفید است دیگر پسان بسوزند و ذرور نمایند دیگر پوست غربال کهنه سوخته ذرور نمایند دیگر مازو
پوست انار ذرور نمایند امراض کلیه و مثانه حصاة کلیه و مثانه فرق در هر دو از موضع درد است
در رنگ و حصاة کلیه میباشد سرخ رنگ و حصاة مثانه سفید علاج ضرورست پرهیز از چیزهای غلیظ الکیموس طبع
داشتن درین علت شراب برگ انگور نافع حصاة کلیه مشتی پانزده درم خار خشک ده درم پرسیاوشان
هفت درم تخم خربزه نیم کوفته چهار درم بادیان نیم کوفته سه درم برگ انگور نرم چهل درم یک شبانه روز در آب جلیبانیده
صبح جوشانیده با سه چند قند بقوام آرند سفوف حجر الیهود نافع حصاة کلیه و مثانه حجر الیهود سه درم مغز تخم خربزه
مغز تخم خیارین خار خشک تخم قلت هر واحد دو درم بادیان کرفس هندی یعنی اجمود صمغ عربی هر یک درم سفوف سازند
شربت دو دام با آب جوشانده بخورد اگر این ادویه را با سه چند عسل بقوام آرند معجون حجر الیهود خوانند سفوف
گل داودی نافع سنگ مثانه ورق گل داودی خشک کرده بقدر شش درم کوفته بیخته با شکر برابر آمیخته بخورند یک
خوراک است و جوشانده خوردن نیز مفید است دواء جواکهار سهاگه هر یک دو ماشه با شیره خار خشک بنوشند
دیگر برگ نیم سوخته کهار آن بر آورده مقدار دو ماشه خورده باشند دیگر خاکستر چوب انگور شش ماشه با شیره

گوگہرو کہ ہمین قدر باشد بنوشند دیگر برگ نورستہ کرنجوہ خشک کردہ سوختہ خاکستر آن دو درم با دو تولہ شہد خورند دیگر چوب گنجد بسوزند و خاکستر آن دو درم بسیر کہ وزن یکدام آمیختہ خورند دیگر زبل کبوتر صحرائی دو درم برابر شکر در آب آمیختہ بنوشند خصوصاً زبل کبوتر ازرق چشم کہ تخم کتان اورا عوض دانہ خورانیدہ باشند حب الملک مفید سنگ مثانہ وکلیہ مغز کرنجوہ کوفتہ بیختہ بقدر ماشہ بشہد سہ ماشہ ہر روز بخورند و یکماشہ افزایند ہر روز واز روز یازدہم ہر روز یک ماشہ کم سازند تا بسہ ماشہ رسد سنگ دور گردد آبزن نافع حصاۃ کلیہ وسنگ مثانہ برگ کرنب برگ ترب برگ شلغم برگ گنجد برگ خطمی ہر واحد شش درم با آب جوشدادہ تا نصف بماند آبزن سازند آبزن کہ در اخراج حصاۃ ہمان نفع دہد سرگین کبوتر تخم شبت تخم قلت بیخ بادیان خارخسک پوست خربزہ حلبہ تخم اشان ہر یک قدرے بدستور معہود آبزن سازند ودر آن نشینند مطبوخ مفتت سنگ کلیہ ومثانہ اصل السوس کلتھی ہر یک سہ درم بادیان دہ درم در چہار پیالہ آب بجوشانند چون یک پیالہ بماند صاف نمودہ سہ ماشہ نمک سنگ وقدری روغن گاؤ آمیختہ بنوشند دیگر محمد زکریا نوشتہ کہ اگر کوپنپل درخت انگور بجوشانند واندک شکر آمیزند و نہ روز خورند ہمہ بیماریہای گردہ دور سازد دیگر خسک بانخود بجوشانند وآب او بیاشامند دیگر جوارش شونیز کہ صفت آن در امراض معدہ گذشت دافع حصاۃ درد گردہ است دیگر تہیر بہوڑی درختی ست اگر برگ آنرا بقدر دام روزے سائیدہ با قدرے شکر خورند دافع حصاۃ کلیہ ست وتازہ این نفع کم دارد وخشک این زیادہ دیگر نافع حصاۃ ومدر بول گل جاروب دو تولہ وآنرا تا دو پاس در آب بخیسانند پس آب صاف کردہ در آن تخم خیارین وگوکہرو وجوانسہ ہر واحد شش ماشہ قنب یکدو ماشہ سائیدہ صاف نمودہ بقدرے شکر شیرین نمودہ بنوشند دیگر شیرہ برگ ترب چار دام اسپغول سہ ماشہ در دہن گذاشتہ از شیرہ فرو برند دیگر نافع سنگ گردہ ومثانہ پوست بادیان سائیدہ بنوشند دیگر ساگ چولائی خوردن نافع حصاۃ ست دیگر اگر درد گردہ یا ریح بود مغز بید انجیر سائیدہ نیم گرم ضماد نمایند آبزن نافع حصاۃ برگ گنجد بجوشانند ومریض را در آن نشانند دواء نافع درد گردہ وعلت آن کہ از برودت باشد پنج دانہ حرمل یعنی اسپند سوختنی بلع نمایند وہر روز پنجدانہ افزودہ باشند تا نوبت بصد رسد پس پنج پنج ہر روز کم نمودہ باشند درد گردہ رفع شود دیگر کوپنپل درخت گنجد در سایہ خشک کنند وبسوزند ودر ظرفے نگہدارند سہ درم بخورند سنگ مثانہ دور شود دیگر از خار شتر کہ ہندی جوانسہ گویند عرق کشیدہ باستعمال آرند مفید گردہ و دافع احتباس حیض ست دیگر بدہن روغن سداب مفید حصاۃ وبرودت کلیہ ومثانہ ست وصفت آن در فالج گذشت فائدہ داشتن انگشتری حدید در دست بصاحب حصاۃ بالخاصیت مفید ست کما قال جالینوس حرقت البول یعنی سوزاک علاج آن استعمال ادویہ مدرہ باردہ است وجمیع لعابات نافع اند حرقت بول را بنادق البزور نافع حرقت بول تخم خرفہ تخم خشخاش سفید مغز تخم خیارین مغز تخم خربزہ مغز تخم تربز ہر واحد پنجدرم

خارخشک خورد صمغ عربی کتیرا ہر واحد دو درم بلعاب اسبغول بنادق سازند خوراک سه ماشه حب برائے احتراق
بول بگیرند ہر روزه و آنرا گداخته در آب گرم اندازند و برابر آن کتیرا و نخود بریان مقشر کرده سائیده
آمیخته بقدر نخود حب بسته یکدو حب بشیره خارخسک خورند حب درخت پیا بانسه خورد بسوزانند
و خاکستر آن باآب کتیرا آغشته بقدر نخود حب سازند و یکعدد صبح باآب گل خیرو که شب ترکرده باشند بنوشند
دافع سوزاک قدیم و جدید ست سفوف سنگجراحت رال مصری ہر واحد دو توله تالمکهانه گوکهرو سرپانی
ہر واحد یکتوله کوفته بیخته چهارده خوراک نمایند و به لسی شیر بنوشند دیگر نافع سوزاک و چرک بند نماید پهٹکری
بریان گیرو ہر واحد یکدرم شکر برابر سفوف سازند و هفت ماشه ہر روز بشیر گاؤ خورند دواء مفید سوزاک
مجرب بمزاج بارد صمغ عربی سهنجنه بقدر توله ہر صبح سائیده با دوغ گاؤ خورند تا هفت روز سفوف مفید سوزاک
تالمکهانه تخم خرفه سرپانی گوکهرو تخم کاهو سنگجراحت برابر سفوف سازند شربت یکتوله بشیر تازه گاؤ دیگر برائے
بند کردن چرک که بعد سوزاک آید کتیرا تخم انگ سرپار رال سفید بیخ بند سیاه بهمنید سرخ مساوی سفوف
سازند شربت دو درم دیگر نافع سوزاک زرد چوب آمله مساوی کوفته بیخته نگهدارند و برابر شکر آمیزند خوراک
توله باآب سوزاک جدید در یکهفته دور نماید و اگر قدیم بود باید که دو ماه استعمال نمایند دیگر نافع ریم سوزاک که بعد
رفع سوزش باقیماند رال سوده مساوی نبات مقدار سه درم ہر روز خورند تا بیست روز دیگر نافع سوزاک و دافع
ریم کونپل درخت ڈهاک خشک کرده گوند ڈهاگه پوست بیخ ڈهاک کوفته بیخته شکر برابر آمیخته دو مثقال ہر روز
بشیر خورند مجرب ست دیگر برائے سوزاک مختلف نمکسند شوره قلمی الائچی سرخ ہر واحد یکدام کوفته بیخته شش حصه کنند
یکحصه صبح و یکحصه شام باآب خورند باشند و از روز چهارم با نیم چه خورد که بقدر دو سه دام بر بیخ ساٹهی در آب
ترسازند و صبح باآب آن بنوشند تا سه روز دیگر تخم تاج خروس یکتوله کوفته با دو توله قند سفید مخلوط کرده سفوف
سازند و بر صباح تا بست روز خورند دیگر کونپل درخت بر در سایه خشک سازند بعده سائیده سفوف کرده شکر برابر آمیخته
با لسی شیر بخورند وقت نهار تا هفت روز دواء دو توله نشاسته در پیاله آب حل کرده شب نگهدارند و صبح نهار بنوشند
نقوع برگ حنا آمله زیره سفید کشنیز خارخسک ہر واحد توله نیم کوفته شب بخیسانند و صبح صاف نموده یکتوله شکر آمیخته
کتیرا سه ماشه کوفته بیخته اول بخورند و بالائے آن خیسانده مذکور بنوشند دیگر نخود مقشر نیم طل گل ٹیسو زیره سفید
ہر یک دو دام همه را هشت پاس در یک آثار آب ترکنند و بقدر نیم پاؤ صبح خورند و همین قدر شام و ہر گاه آب کم شود
دیگر انداز ند دیگر ریح ماکسه یکدام نیمکوفته در آب ترسازند و صبح مالیده صاف نموده بنوشند با قدری شکر و ماہر پوست
درخت انبه از بالا خراشیده نیمکوفته بقدر دو دام شب در آب پاؤ آثار ترسازند و صبح سائیده صاف نموده بنوشند
تا یکهفته دیگر نافع سوزاک جدید پهٹکی بقدر دو توله در آب ترسازند و صبح صاف کرده قدری شکر آمیخته بخورند دیگر نافع
سوزاک جدید برگ درخت سدا سهاگن یکتوله در آب ترنمایند و صبح مالیده صاف کرده با قدری نمک بنوشند دیگر نافع سوزاک کنیل تلخ یکدام
جو کوب کرده شب در آب تر نمایند صبح آب صاف آن بنوشند دیگر هست و انگ برگ شب در آب ترکرده نگهدارند و صبح آب صاف آن با قدری

نبات شیرین کرده بنوشند دیگر تمک گاوزبان یعنی ریهه یکتوله شب نقوع کرده صبح آب صاف بنوشند قرص کاکنج
نافع سوزاک و قروح کلیه و مثانه و تدر بول کاکنج چهار درم تخم خیارین تخم خرفه اصل السوس مقشر نمکوفته تخم خشخاش سفید
هریک سه درم کتیرا صمغ عربی طین مختوم یعنی گیرو هریک دو درم اجمود ده درم افیون نیم درم کوفته بیخته بلعاب
اسبغول قرص سازند شربت دو درم طبیخ نافع سوزاک سنکهاهولی که نباتی ست مشهور جوشانده بنوشند دیگر مفید سوزاک
و سلسل البول بیخ کاهو کاندر و یک هفت پیاله آب بجوشانند چون یک پیاله آب بماند صاف نموده بنوشند تا سه روز
دوا نافع سوزاک گل گوڑهل روز اول یک عدد با آب تباسه خورند همچنین هر روز یکی افزایند تا چهار روز از روز
پنجم یک یک کم کنند تا یکعدد ماند سوزاک رفع گردد دیگر نافع سوزاک برگ یاسمین برگ نیب را بجوشانند و در آب نیمگرم
آن قضیب گذارند و بخار آن گیرند و بعد نیم ساعت در آن بول کنند در روز سه بار همیکرده باشند دیگر نافع سوزاک
سربار یعنی تخم تاج خروس که بهندی کالفه گویند سه درم یاریک کوفته در نیم آثار شیر انداخته شب در مهتاب دارند
و صبح بخورده باشند نافع سوزاک ویرمیوه ست و هم تغلیظ منی میکند باید که باندک شکر شیرین کرده بنوشند که مصلح
سربار است دیگر نافع سوزش بول آبدرخت کیله بنوشند دیگر دافع سوزاک نکیسه ند بتاسه ده عدد و در آن
شیره ٹپکند و صبح میخورده باشند تا سه روز دیگر نافع سوزاک جونک نباتی ست مشهور که در برسات میروید بگیرند
برگ و ثمر آن بقدر تولہ در آب شیره کشیده با قدری شکر بنوشند دیگر نافع سوزاک جو اکهار هفت ماشه بدوغ گاو بنوشند
دیگر نافع سوزاک گنده بهروزه بقدر ده سرخ دو قند سیاه قدرے پیچیده خورند و بالائی آن قدری جغرات در آب
حل کرده بنوشند دیگر نافع سوزاک برگ درخت سرس با آب سائیده موافق مزاج بقدری شکر آمیخته بنوشند دیگر
نافع سوزاک کونپل ببول یک تولہ گوکهرو خورد هر دو را سائیده و شیره برآورده با قدرے شکر خورند دوائی
اوهت بنوشیدن شیر گاو با قدرے شکر و قدرے کتیرا صحت میدهد از حرقت بول مزمن عمل جنتر برای سوزاک
عورت زن پارچه از الایش فرج خود تر کرده ماده سگ را که بچه دارد بخوراند تا سه روز سوزاک رفع شود طبیخ برائے
قرحه اندرون قضیب نیلاتهوتهه سه ماشه شب یمانی شش ماشه در نیم آثار آب بجوشانند که نصف بماند در شیشه
کرده نگهدارند و در قضیب چکانند و اگر ازین عمل خون ظاهر شود مضائقه ندارد و اگر روز زیاده شود شیر زن چکانند و
گاهی اضافه نموده میشود درین مطبوخ یکتوله کات سفید نیز زروق نافع حرقت البول دیگ مالی یکتوله در سه تولہ
روغن تلخ پخته هرگاه سوخته شود صاف نموده از روغن پچکاری نمایند دیگر نافع سوزاک کات مردارسنگ رسوت
هر واحد نیم درم نیلاتهوتها بریان چهار سرخ پستو بزروق سازند دیگر نافع سوزاک پوست هلیله زرد پوست بلیله
آمله هر واحد درم توتیا سبز نیم آثار آب اجزا کوفته در آب تر کرده صبح بکار آرند و صبح تر کرده وقت
شام پچکاری گیرند شیاف نافع سوزاک کات سفید مردارسنگ رال صمغ عربی گل ارمنی
جابر شیاف یا ساخته در احلیل نهند و گاهی اضافه کرده میشود درین افیون وقت
شدت درد و کافور قدرے وقت زیادتی سوزش قطور نافع قروح قضیب صمغ عربی نشاسته

بشیر عورت گداخته و لعاب اسپغول اینهمه مفید قروح قضیب اند دیگر افشرده ٹھلب یعنی کائی قدری ازان با حلیل چکانند افراط بول اگر باشد از سستی مثانه و افراط برودت علاج استعمال ادویه حاره قابضه است جوارش ماسک البول پوست ہلیله زرد پوست ہلیله آمله بروغن چرب نموده گلنار سعد کوفی ہر واحد دو مثقال کندر نانخواه ہر واحد مثقال در شهد سه چند سرشند جوارش سعد کوفی نافع تقطیر بول و ضعف مثانه و سردی آن و دافع برودت رحم و سخن معده و کبد و دافع ریاح سعد کوفی پنج مثقال سائیده در سرکه ممزوج بعسل سه روز خیسانند خشک نموده کوفته بیخته با پاو آثار شکر بقوام آرند جوارش کندر نافع افراط بول کندر گلنار ہر واحد مثقال مصطگی درم کوفته بیخته بعسل سه بر سرشند شربت سه مثقال جوارش خولنجان نافع افراط بول و صفتش در امراض معده گذشت سفوف حابس بول کندر سعد خولنجان زیره سیاه بلوط حب الاس گشنیز سبز که پرورده سائیده سفوف سازند شربت یکنیم مثقال دیگر کنجد دو جزو اجواین ایک جزو سفوف کرده کفدست خورند یا بقند سیاه حب بسته شربت مقدار شمدرهم دواء برای افراط بول برگ نرم سیستان یکتوله شیره برآورده با یکتوله شکر بنوشند طلا نافع سلسل بول مغز تخم تمر ہندی برگ سنبهالو ہر دو سائیده ہر روز زیر ناف طلا سازند سفوف نافع سلسل بول سنگهاڑه خشک کرده کوفته شکر آمیخته وزن یکتوله خورند دیگر نافع تقطیر بول ہیلی ببول خام در سایه خشک کرده کوفته بیخته بریان با روغن زرد کرده با شکر مقدار نیم فلوس آمیخته صبح و شام خورند دیگر نافع بول فی الفراش یعنی در خواب بول کردن مازو بکعدد و تخم ریحان قدری کوفته بیخته خورند دیگر خولنجان آب سرد عجیب است دواء نافع افراط بول فی الفراش بگیرند زہل کبوتر ہمراه آرد خمیر کرده نان سخته خورند کما فی الموجز دیگر تخم ترنج سوخته با شهد خوردن جهت رفع بول فی الفراش اثری تمام دارد شربت تا دو درم احتباس بول اسباب حدوث این بسیار اند درین مختصر چند ادویه سهل که نافع است نوشته میشوند اگر احتباس بسبب ورم مثانه یا گرده باشد فصد باسلیق اول ضرورست بعد ازان استعمال ادویه مدره دواء نافع بند شدن بول خردل شوره قلمی ہر واحد ماشه شکر برابر ہر دو خوراک است صبح خورند که بول بکشاید دواء که حبس بول بکشاید بگیرند برگ صد برگ بقدر دو توله و با آب شیره برآورده قدری شکر آمیخته میخورده باشند طلا که بول بکشاید بشکل ہوش دو دواء با آب سائیده نیمگرم زیر ناف طلا سازند دواء کافور قدری در سوراخ قضیب نهند بول بکشاید دیگر شوره قلمی در پارچه تر کرده زیر ناف نهند دیگر که بول بکشاید سیماب دو ماشه یا کم در سوراخ قضیب بطرفه اندا خته در نازه ریزند فی الفور بکشاید اگر بسبب بستگی از آماس نباشد مقداری شوره در سوراخ ذکر نهند بول بکشاید دیگر تخم سرخ مرد سائیده با آب بخورند بول بکشاید دیگر جگر گوش گاومیش زیر ناف مریض مالند دیگر که بول بکشاید گل ٹیسو جوشانده زیر ناف نطول سازند ضماد سه برگ یعنی پتی بر مثانه ضماد نمایند دواء شیره برگ کسیره بشیر آمیخته بنوشند دیگر سیش یکعدد در احلیل گذارند دیگر ساس که در ہندی کهٹمل گویند سائیده در احلیل گذارند دیگر مریض را در آب گرم بنشانند و شیره خار خسک و خیارین و بادیان و تخم خربزه با آب سائیده بنوشانند دیگر شیر نیمگرم کرده قضیب را در ان نهند

دیگر ریوند چینی بعرق بادیان سائیده حوالی ناف طلا سازند دیگر صدف سوده برزہار طلا سازند و دیگر
در ریاض منقول است که پوست بیضه منقی از پرده ساخته سائیده با مثل آن شکر دافع احتباس بول است
دیگر مهره مرجان باآب سائیده بقدر یک عدد سرخ بنوشانند دیگر نمک چینی زود وقتی که داخل کنند در مقعد ادرار
کند و ملین جمیع ہم است دیگر تخم پیٹھہ سائیده بالای ناف طلا سازند و یکحبه کافور خورند و دیگر آب توت
با شوره قلمی سائیده زیر ناف ضماد نمایند و دیگر یکدرم بیخ حنظل جوشداده بنوشند **بول الدم** یعنی
خون برآمدن در بول **علاج قرص شب یمانی** خورند قرص شب یمانی بریان شاخ گوزن سوخته کتیرا
گیرو گلنار صمغ عربی هر واحد درم کوفته بیخته قرص سازند شربت مثقال بشیره تخم خرفه واین قرص برای
سوزاک نیز نافع است دواء برای بول الدم مجرب است چاکسو نبات و یکعدد کوفته باریک نمایند و بخورند
وبالای آن آب منقوع برادہ صندل بنوشند دیگر جوانسه سائیده بنوشند نیز فائده دارد. آب نیز نافع
بول الدم است وحبس حیض جاری عتبه پوست انار عدس مقشر ببیلی ببول لحیة التیس جاورش صندل هر
یک قدری در آب جوشداده که لضعف بماند دران نشینند **ضعف باه** کمال این موقوف بر صحت اعضای
رئیسه است وهم تقویت اعضای شریفه یعنی معده و گرده و چند ادویه سہل در ینجا ند کور می شود که
مفید این مرض است **معجون لبوب صغیر** از عمل هند مقوی باه و مغلظ و مولد منی و دافع سرعت انزال
و منشط حب القطن مغز خیسکدانه مغز تخم خربزه حب السمنه کنجد خشخاش سفید موصلی سیبهل موصلی سفید ستاور اسگند
آرد سنگهاڑا تخم تمر هندی مقشر سپستان هر واحد یکتوله تخم گذر تخم پیاز تخم شلغم تخم ترب بہونپلی تالمکھانه
بریان سمندر سوکهه میده چوب هر واحد ۹ ماشه خولنجان چینی گوند ناگرموتهہ تخم کونچ گوکهرو خورد داند جو شیرین
ببیلی ببول مغز کنول گتہ گل دہاوا گوند سنبھل بہمنید موچرس هر واحد شش ماشه اسپند گجراتی بریان تخم اونٹگن
عاقرقرحا زنجبیل دارفلفل بزرالبنج هر واحد سه ماشه بسه چند قند بقوام آرند و اگر مغز بادام و مغز پسته و مغز چلغوزه
و مغز گردگان و مغز نارجیل هر واحد یکتوله قند بسه توله درین لبوب اندازند بهتر است والا برای غربا همه بقدر کافی
است خوراک توله بشیر یکه دران خرما جوشداده باشند **معجون کشمش** مقوی باه مولد منی و منی رقیق را بسط
گرداند موچرس ثعلب مصری سمندر سوکه موصلی سیاه و سفید مغز بادام هر واحد پنجدام ستاور ده دام زنجبیل
خولنجان هر واحد دو نیم دام کشمش نیم آثار قند سفید آثار بدستور قوام سازند خوراک دو توله تا سه توله بشیر گاو که
دران خرما جوشداده باشند **معجون مالکنگنی** مقوی باه مال کنگنی عاقرقرحا تخم گذر قرنفل زعفران هر واحد درم
اسپند سوختنی پنجدرم خشخاش سفید پنجدام کنجد سفید چاردام زردی بیضه مرغ پنج عدد عسل و قند چهار چند بدستور
معجون سازند نسخه دیگر از عمل هند مال کنگنی در آب بهنگره تر کرده در شیر گاو و آب بجوشانند تا شیر جذب شود
پس سائیده برابر شهد معجون سازند و نیم درم روز اول خورند نیم درم هر روز افزوده تا به هشت درم رسانند تا چهل روز
خورند پیری بجوانی مبدل گردد **معجون مقوی باه** عاقرقرحا قرنفل زنجبیل هر یک اوقیه زرده بیضه مرغ بست و پنج عدد

عسل مقوم صد و بست درم پیش از غذا شربت چهار درم **معجون** آب پیاز سفید شهد مساوی هر دو را آنقدر آتش
گذارند تا بقوام آید پس تودری سرخ و سفید و ثعلب مصری و بهمن سرخ و سفید و زنجبیل تخم پیاز تخم ترب گندنا تخم
شلغم تالمکهانه موصلی سفید و سیاه هر یک یک سیر شاهی کوفته بیخته بدستور معجون سازند **معجون پیٹھه** که برای سرعت
انزال الفینداره و غلظ منی نیز میکند تخم خربزه موصلی سفید شیر مینی پیٹھه هر واحد نیم پاؤ پیٹھه گوار و واحد و کباب چینی ششماشه
باریک سائیده و نیم آثار قند سفید بقوام آرند و یکتوله خورده باشند **معجون** ... سیر مقوی باه و بیرون و نافع ...
القوه سیر را و شیر حیوان بجوشانند که شیر جذب شود پس در روغن گاو بریان سازند و با شهد معجون سازند **معجون**
نافع سرعت انزال و مقوی باه و منی رقیق را غلیظ گرداند پوست بلیله زرد و پوست بلیله آمله هر یکبار بریان ثعلب مصری
سیده چوب خارخسک موصلی سفید و سیاه سنبل الطیب تخم کونج سنگهاڑا خشک مغز کنول گٹه پستان اندر جو شیرین
مغز خسته تمر هندی هر واحد دو درم گلنار شهدانه نانخواه زیره سیاه حب الآس کشنیز طباشیر کوئیل و رخت بڑ و مصطگی
شاه بلوط جیند بد سروالی بوده حرمل بریان هر واحد درم سلیخه اسگند تالمکهانه بریان ... سوکهه چینی گوند سلیخه کوفی
گل دهاوا موچرس ستاور پیلی ببول تخم گند هر واحد مثقال قند سه چند **سفوف** خشکدانه مقوی باه مولد منی مغز
تخم معصفر دو درم کنجد سیاه هفت درم خشخاش سفید چند درم خرخ ... دانه سلیخه اندر جو شیرین هر واحد چار درم
مصری برابر خوراک توله بشیر ماده گاو **سفوف دارفلفل** که قوت باه نماید دارفلفل یک سیر شیر ده سیر دارفلفل
در شیر بجوشانند که جذب شود پس دارفلفل را خشک ساخته سائیده هر روز یکدرم با شش درم نبات با شیر خورند سفوف
مقوی باه مولد منی موصلی سنبل نرم سائیده برابر شکر آمیخته یکتوله هر روز بشیر گاو خورند و یکمرا الی جریان منی نافع است
خارخسک پنجدرم سنگهاڑه خشک برنج ساٹهی مغز کنول گٹه هر یک سه درم تالمکهانه دو درم موچرس
سمندر سوکهه سرپالا بهجبه هر یکدرم شکر بوزن ادویه سفوف سازند خوراک توله دیگر مغلظ منی پهلی ببول کام ...
مولسری ستاور موچرس مساوی شکر برابر شربت یکقدست دیگر که بجا و منی رقیق کند برگ تورت بڑ پوست بیخ گولر
مساوی شکر سفید برابر همه ادویه آمیخته یکتوله بشیر خورند **دیگر** مقوی باه پسته دو توله مصری دو توله زنجبیل سائیده
ششماشه هم آمیخته هر روز یکتوله شهد رشته بنگ بقدر سرخ باریک سائیده وزن و منو و ده روز بخورند دیگر نافع
سرعت انزال پهلی ببول خام در سایه خشک کرده تالمکهانه چینی گوند نخود بریان مغز مساوی نبات برابر همه آمیخته
هر صبح یکقدست خورند دیگر مغلظ منی نافع سرعت انزال پوست درخت کهرنی سلیخه میده و چوب مساوی شکر برابر
همه خوراک یکتوله بشیر ماده گاو دیگر نافع سیلان منی و مغلظ منی چینی گوند ببول پهلی مساوی سائیده بقدر یکتوله هر روز با قدری
شیر تا چهل روز بخورند دیگر نافع سرعت انزال تخم سرس تخم پلاس مساوی کوفته بیخته با نبات آمیخته که برابر باشد نیم
آثار شیر ماده گاو یکتوله خورند و عجائب مشاهده نمایند دیگر نافع بندکشاد و تغلیظ منی نماید تالمکهانه سرپالا گوند ناگوری
سمندر سوکهه موچرس مساوی کوفته بیخته شکر برابر نهار یکقدست خورند **حبی** که منی رقیق را غلیظ گرداند و نافع سرعت
انزال است دانه تمر هندی سه چهار روز آب خیسانیده پوست سیاه او دور کرده سائیده برابر شکر سفید آمیخته بقدر نخود حب

حب سازند شربت و حب سفوف نافع جریان منی و سرعت انزال کت پت ببول بہلی ببول خام صمغ عربی کونپل
ببول ہر چہار مساوی کوفتہ بیختہ شکر آمیختہ سفوف سازند خوراک یکتولہ دیگر نافع رقت منی پوست بیخ گولر کہ
بشاخہای بیخ و در زمین باشند گوکہرو تالمکہانہ مغز کنول گٹہ ہر واحد یکتولہ بہون بہلی تالمکہانہ بہیندہ تخم سرپالی
چینی گوند ہر واحد سہ تولہ کوفتہ بیختہ سفوف سازند و بشیر بادہ گاؤ کفدست خورند دیگر نافع رقت منی و مفید سرعت
انزال تخم گوپنج خام در سایہ خشک کردہ باریک سائیدہ سہ درم بیک پاؤ شیر بادہ گاؤ جوشدادہ خورند دیگر نافع بندگشاد
سمندر سوکہہ اجوائن ہر واحد پنجدام اسپند خشتی سہ دام کوفتہ بیختہ بوزن یکدام باآب خورند و بوقت شام بپرہیزد از
ترشی و بادی پرہیزند دیگر نافع جریان منی تخم بہل سہ دام بہیندہ سفید تالمکہانہ اندر جو شیرین گوکہرو خورند ہر واحد
شش دام سپستان بست و چہار دام شکر برابر کوفتہ بیختہ سفوف نمایند دیگر کہ ممسک منی نوشتہ اند تخم صد برگ بوزن
دام بامساوی شکر خورند دیگر نافع رقت منی سمندر سوکہہ تالمکہانہ تخم ریحان ہر واحد پنجدام کوفتہ بیختہ سفوف
سازند و نیمدام نہار خورند و از ترشی و بادی پرہیزند دیگر نافع سرعت انزال موم آبنہ دو دام موصلیین موچرس ہر واحد
نیمدام کوکنا یکعدد ورق الخیال دو دانہ خوراک یکتولہ بشیر بادہ گاؤ دیگر مغلظ منی نافع سیلان و نافع مذی سنگہاڑہ خشک
چینی گوند سمندر سوکہہ ہر واحد دو جزو بیخ بند موچرس تالمکہانہ خار خسک تخم گوپنج تخم کشنیز مسیدہ چوب ہر واحد یکجزو تخم کاہو
نیم جزو شکر برابر خوراک یکتولہ دیگر نافع سرعت انزال کونپل درخت بڑہ چینی گوند پوست بیخ کہرنی سپستان بہون بہلی
ستاور مساوی سفوف سازند خوراک یکتولہ بشیر بادہ گاؤ دیگر نافع سیلان منی بہلی ببول خام سہ دام دو دہی خورد
مع بیخ و برگ در سایہ خشک نمودہ سائیدہ برابر قند آمیختہ سفوف سازند دیگر نافع رقت منی و مقوی باہ پوست
و صمغ ڈہاک پوست و صمغ درخت گولر موصلہ و صمغ درخت سینبل پوست مولسری نخود بریان و صمغ مغیلان مساوی
شربت چہار درم دیگر نافع جریان منی و مقوی آن موصلیین تالمکہانہ تخم گوپنج تخم اوٹنگن موچرس پوست بیخ
اونٹ کٹارہ بہیندہ سیاہ و سرخ بہون بہلی کمرکس تخم کاہو بیخ ساٹہی ستاور سمندر سوکہہ اندر جو شیرین ہر یک
درم سنگہاڑہ خشک یک و نیم درم مہر یارا دو درم شکر سفید برابر شربت دو درم بشیر بادہ گاؤ حلوا کہ منی رقیق را غلیظ
کند تخم تمر ہندی مقشر صمغ ڈہاک نشاستہ ہر واحد تولہ شکر سرخ سہ تولہ روغن گاؤ چہار تولہ روغن گرم نمودہ نشاستہ
دران بریان سازند پس تمر ہندی و صمغ سائیدہ آمیختہ حلوا سازند خوراک تولہ تا دو تولہ **سفوف**
نافع سیلان کائی تالاب بر سفال سوزند و خاکستر آن با برابر شکر آمیختہ بقدر چہار ماشہ ہر روز میخوردہ
باشند دیگر ثمر بڑ خشک کردہ بشیر گاؤ خورند منی رقیق غلیظ شود حبی کہ امساک نماید کوکنار اسپند بریان تخم
بہل نیم بریان اینہمہ را کوفتہ بیختہ بقند سیاہ آمیختہ غلولہ بقدر اخروٹ بندند و بوقت مجامعت یکی بخورند حب
ممسک بذر البنج عاقرقرحا سمندر سوکہہ اسپند بریان شنگرف گوکہرو کنجلہ سوختہ مساوی کوفتہ بیختہ باآب منقوع کوکنار
حب سازند و پیش از جماع چہار گہڑی یکحب خورند و یکقدح شیر بالا بنوشند حب ممسک بذر البنج پنجماشہ مغز تخم کدو
شش ماشہ اسپند خشتی نہ ماشہ تخم بنگ ہشت ماشہ نخود بریان ہفت ماشہ افیون سہ ماشہ زعفران چار سرخ وانہ خربل

یکماشه پوست خشخاش دو عدد ادویه کوفته بیخته در آب نوره پوست مالیده درین آب ادویه خمیر کرده مقدار کنار
دشتی حب بندند و وقت حاجت یکحب خورند و اگر گرمی زیاده شود شیره تخم کدو و تخم تربوز و خرفه بنوشند حب ممسک
از حکیم علوی خان مرحوم که افیون ندارد عاقرقرحا درم تخم ریحان هشت درم قند سفید نه درم کوفته بیخته حب سازند و
یکدرم خورند و نوشته اند که تا آب لیمون نخورند انزال نشود حب ممسک افیون حرمل بریان کافور مکی ...
مساوی به آب ادرک حب سازند بقدر نخود شربت یکحب قبل از جماع بشیاده گاو همچی کر چون انقدر زیره ساخته ...
بند امساک آرد حب سفید مقشر افیون مصری کافور فلفل سیاه هستی ضفدع یعنی سر آنرا افشرده آنچه برآید بقدر خشخاش شیره
بروارند بوزن مساوی حب ها سازند و بکار برند حب از مجربین هند قوت باه دهد و بعد از جماع ماندگی نیآرد و ممسک
است اسپند سوختنی پنج درم نصف خام و نصف بریان پوست خشخاش کنجد سیاه هر یکدو درم قند سیاه بیست درم
هر سه ادویه کوفته بیخته با قند سیاه کهنه بکوبند چون یک شود هفت حصه کنند و حصه اندک ساخته ... و از ان
یکحب وقت مجامعت خورند حب دافع سرعت انزال و پرمیو تخم تمر هندی مقشر تخم سوال مقشر تالمکهانه بوند سنبل تخم
سرس مقشر تخم کونچ مقشر تخم اوتنگن تخم بنگ مساوی در شیره هینگره کهرل کمته حب بقدر فلفل بندند خوراک شش ماشه
بمراه شیر حبی که جهت جریان منی فایده دارد تخم دهتوره شش ماشه فلفل گرد مثل حب بقدر فلفل بندند و هر روز صبح
یکحب با یکتوله شیره بادیان خورند اگر مرض مزمن بود و بیست و یک روز شفای کامل شود حب خراطین مقوی باه
خراطین تازه پاک کرده خشک نموده شش ماشه اجواین دو دام کوفته بیخته قند سیاه چهار دام آمیخته بقدر تولہ حب بندند
خوراک یکحب بیست و یکروز نخورند حب مقوی باه پوست بیخ کسوندی خشک نموده باریک سائیده با عسل حب
بندند مقدار دو دام خورند و یک کاسه شیر بالای آن بنوشند حب مقوی باه گل دهتوره سیاه گرفته خشک نموده بقدر
نخود حب سازند شربت یکحب حب مغلظ منی و مقوی باه برودهی خورده در سایه خشک نموده سائیده بمقدار
کنار دشتی حب سازند و صبح یکعدد در شیر گاو خورند حب مقوی باه کنگهی موصلی سیاه ستاور تخم کونچ تخم اوتنگن
پوست بیخ اونت کتاره ... تنه سیاه برابر گرفته کوفته بیخته در شیره ادرک حب سازند موافق کنار دشتی هر روز یکحب با شیر
تازه گاو خورند حب مسهل مقوی باه قند سیاه نیم پاو کنجد سیاه دو دام اسگنده ناگوری چهار دام دو دام زنجبیل
سازند دو دام خام دانه چهارده حب بندند و هر صبح میخورده باشند سفوف دافع پرمیو ... کل مغیلان ... چوب
مساوی نبات نصف وزن همه کوفته بیخته شربت شش درم با شیر گاو سفوف مقوی باه سپوس اجواین خراسانی ...
تخم ترب نخود بریان تخم زردک کنجد سیاه هر واحد پاو اتماکمی گرده هر روز یکتوله خورده چند روز قوت بحال آید دوا
کنگهی موصلین زنجبیل مساوی هر روز نیم دام با شکر گاو بباشانند حلوای بیضه مقوی باه است فی بیضه مرغ
بقدر دو درم تبا شیر و روغن زرد دو دام گرفته همه را یکجا خوب لت کنند و بر آتش آهسته گدازند و از قاشق جنبان باشند
تا که پخته شود و روغن بگذارد و سرد شود و بخورند حلوای شکرقند مولد منی و مغلظ آن شکرقند تازه قشر خشک
ساخته کوفته بیخته بروغن و شکر حلوا سازند و بعضی شکرقند بریان در شکر و روغن آمیخته حلوا سازند

حلوای سنگهاره منی را غلیظ گرداند و مولد منی است سنگهاره خشک سائیده بشکر و روغن حلوا سازند دواء برای
بندکشا و کونپل درخت ڈهاک که دانسته باشد و بعد خزان بهم میرسد هر قدر که باشد نرم کوفته با قند سیاه شش
ساله هر چند کهنه باشد بهتر است سحق کرده بقدر یک جو تا چهار روز خورند دیگر که مقوی باه است نخود بریان با
هموزن آن بادام مقشر هر صباح و مسا خوردن قوت عظیم بخشد دیگر مقوی باه دال نخود مقشر در آب تر کرده
دو توله زنجبیل یک ماشه تخم خشخاش سفید یکماشه هر روز صبح خورند بعسل آمیخته دیگر اگر بارد مزاج باشد در موسم سرما
خورد برای قوت باه و حفظ الصحت و تقویت هاضمه فائده کلی دارد سیماب از قدر یکحبه شروع کرده تا یکدانگ رسانند
و بلع نموده بالای آن آب گوشت خورند دیگر مقوی باه مغز چلغوزه مویز شیرین عجیب است چون این هر دو را
در آب شیرین یک شبانه روز تر نموده قدری شکر داخل کرده بخورند دیگر که قوت عظیم بخشد پوست بیخ اونٹ کٹاره
بقدر یکدام گرفته نیم کوفته در پارچه پوٹلی بسته در نیم آثار شیر و نیم پاو آب بجوشانند تا که آب جذب شود و شیر باقیمانده
صاف نموده شیرین کرده بنوشند و اگر درین دو سه خرما اندازند قوی تر گردد دیگر مقوی باه بگیرند عسل بجوشانند کف
بردارند و تخم ترب سوده در آن آمیزند و زود از آتش بردارند وقت صبح و خواب خورده باشند دیگر
که مقوی باه است پوست بیخ ڈهاک یکپاو بستانند و در دو سه آثار آب بجوشانند تا نیمه آب جذب شود و چیزے
چوں مانند غلیظ القوام باقیماند پس قدرے ازان با پان خورده باشد دیگر که مقوی باه است در بلغمی مزاج عسل
بلادر روغن گاو و عسل مساوی بقوام شربت حسب مزاج دیگر برای قوت باه اگر تا شش ماه خورند تاثیر کلی کند بیخ
سهنجنه صحرائی که نرم و خورده باشد پاره پاره کرده در سایه خشک نمایند و سبوس اجواین و ماش هندی مقشر یعنی
ارد هر سه برابر بگیرند و برابر همه قند سیاه آمیزند و مقدار اخروٹ غلولها سازند و هر صباح یکعدد خورند دیگر که
مقوی باه است گل گولر خشک سازند کوفته بقند شیرین کرده دو مثقال خورده باشند تا چهل روز دیگر چهار دام اسگند
کوفته بیخته در یک آثار شیر گاو بجوشانند بقدر ده درم نبات انداخته شیرین کرده دو وقت خورند رنگ سرخ گردد و باه افزاید
و بدن فربه شود دیگر که چون بعد حجامت خورند تا توانائی بیارد در خیر التجارت مرقوم است که اگر بعد جماع بقدر چهار دام
قند سیاه خورند ضعف نمی آرد دیگر که مقوی باه است گهاٹ هر روز بشیر گاو بخورند دیگر که مقوی باه است کونپل ارنڈ نیم پاو
گوشت نیم آثار و پیازه نموده بخورد سه روز دیگر که مقوی باه است تخم خشخاش اوقیه عسل دو اوقیه زنجبیل نیم درم
کوفته بیخته بهم سرشته تا چهل روز خورند دیگر که مقوی باه است تخم زروک دو دام عالمگیری کوفته بیخته بشیر گاو خورند
دیگر که مقوی باه است گوکهرو و شکر و روغن گاو و شهد یکجا کرده خورند و بالای آن شیر گاو بنوشند دیگر جهت تکلے
اشتها و افزونی قوت باه فی ماره و بدگند گ آمله سار گرفته به شیره بسکهیره صلایه کنند تا غلیظ شود پس شیره دیگر ریزند
همچنین سازند تا چهل پٹ تمام شود و معنی پٹ درینجا تغلیظ است پس مقدار یک برنج تا دو هفته خورند دیگر خوردن شیر
برنج مولد منی است و نخود سبز بریان خوردن تقویت باه میکند دیگر که مغلظ منی است و مفید بند کشاد شیر درخت بڑ
چند قطره در یک بتاسه انداخته بخورده باشند دیگر که منی افزاید و قوت باه دهد بنوله دو توله در شیر گاو نیم آثار پخته بخورند

ودیگر نافع پربیو وگرمی بدن مغز تخم کنار با قند سیاہ کہنہ سائیدہ خورند دیگر نافع ہمہ انواع پربیو بایند خشت کہنہ
خام باریک کوفتہ بیختہ بیخبز وشکر دو جزو سفوف کردہ ہر روز یکدرم خورند ودیگر کہ سیلان منی و ودی را بازدارد
بسرعت انزال نیز مفید ست واگر بزن دہد فرج را تنگ گرداند پوست بیضہ مرغ ہر قدر کہ خواہند در آب اندازند
وپردہ اندرون پوست آنرا جدا سازند بعد ازان پوست سخت را در ظرف دارند وشیرہ لیمون آمیزند آنقدر
کہ انگشت بالا باشد وسر پوشیدہ نگاہدارند کہ جذب شود دیگر آب لیمون اندازند وہمچنان دارند بعدہ در
ظرف گلی نہادہ سر آنرا پوشیدہ گل حکمت نمودہ بآتش پاچکہ دشتی کہ گز در گز باشد نہند چون سرد شود دیگر بار
ہمانقدر پاچک آتش دہند تا سہ کرت ور سہ کرت تمام پوست بیضہ سفید محض خواہد شد بیرون آرند ونگہدارند و دو سرخ بہ
عسل آمیزند وبخورانند واز ترشی وبادی پرہیزند ودیگر نافع پرمیوہ وب پونڈ ہر صبح بآب باسی سائیدہ پارچہ بیز نمودہ
یکہفتہ بنوشند **سفوف نافع** بند کشاد چہال کہرنی چہال گوندی چہال لسوڑہ چہال انبہ ہر واحد مساوی سائیدہ
شکر برابر آمیختہ بوقت نہار بوزن نیم بہلولی تا یک بہلولی ہمراہ آب بخورند ودیگر نافع امساک گل آک گل دہتورہ موصلی
سیاہ اسپند ہر واحد نیم ٹانک سائیدہ بروغن زرد چرب کردہ پانزدہ ٹانک شہد آمیختہ بقدر یک ٹانک پیش از
جماع خورند وبالائی آن شیر بنوشند ودیگر مقوی باہ زنجبیل وفلفل تخم زردک مساوی بزردہ بیضہ خوردہ بنوشند
ودیگر مقوی باہ نانخواہ کنجد سیاہ مساوی خشخاش نصف یکی جزو بقند سیاہ آمیختہ سفوف سازند خوراک تولہ
ودیگر مقوی باہ مغز تخم کہرنی خشک کردہ سائیدہ سوم حصہ شکر سفید آمیختہ مقدار ہفت ماشہ با شیر گاؤ خوردن
مقوی باہ است ودیگر انبہ میوہ ہندی مقوی باہ کہ ہر روز شیرین آن صبح خوردہ بالائی آن شیر گاؤ جوشدار کردہ آن
خرما دو سہ عدد وقدری زنجبیل در جوش انداختہ باشند بنوشند باہ افزاید وبدن فربہ نماید ومقوی دل ودماغ است
وشیرینی کہ سیتاپہل گویند بختہ آن نیز مولد منی ست وکہل نیز از میوہ ہندوستان است مقوی باہ ومولد منی وکذا
خوردن مغز تخم آن بریان کردہ **حلوای انبہ** مقوی باہ ومولد منی شیرہ انبہ بختہ وشیرین سہ آثار شکر سفید یک آثار
روغن گاؤ نیم آثار شیر گاؤ یک آثار شہد پاؤ آثار زنجبیل تولہ فلفل دراز ششماشہ ستاور تولہ ثعلب مصری مغز بادام ہر یک چار تولہ
خولنجان ششماشہ بہمن سرخ وبہمن سفید ہر یک تولہ موسلہ سیتیل یکتولہ سنگہارہ خشک چہار تولہ خرمائے کوبیدہ چار تولہ
اول شیرہ انبہ وشکرتری آمیختہ شیر انداختہ جلاب کند وسحیق مغزیات در روغن بریان کردہ بخلاف مقوم بسرشند
واو ویہ انداختہ حلوا سازند **فی الادہان** ۔ **روغن سیر** نافع سستی قضیب سیر یعنی لہسن بارہ روغن السی بجوشانند
وصاف نمودہ خردل عاقرقرحا تخم تب باللنگنی ہر یک قدری کوفتہ بیختہ در آن روغن آمیختہ چندی مالیدہ باشند
کہ سستی دور شود **روغن گل شبو** مقوی باہ بگیرند گل شبو در روغن آمیختہ وقتیکہ مضمحل شود تجدید کنند
تا سہ بار پس صاف نمودہ نگہدارند وبا قدری عاقرقرحا سائیدہ طلا نمایند ویا لا برگ پان ببندند **روغن** مقوی باہ
برگ بہٹ کٹائی چہار دام روغن زرد مثلہ عقرب زندہ سیاہ کلان اگر باشد بہتر والا ہر قسم کہ باشد
روغن را گرم نمودہ از برگ قرص ساختہ عقرب وقرص را در روغن انداختہ بسوزانند کہ خوب سوختہ

ببندند وعند الضرورت در احلیل نہند چون بند افراط امساک احتباس بول عارض شود قضیب را آب برگ ترب لیشو نیدہ و ظرفی پر کردہ احلیل در وگذارند ہوی

شود از پارچه پخته نگهدارند و قدر سرخ بر برگ تنبول مالیده بر قضیب چسپان روغن مقوی باه هوا بکاف فارسی
جانوریست شبیه بخ و پرندار و در آنرا اردوبان نیز گویند و بلبل را از ان بدام گیرند و سوال آنرا نیز نوانند پنج شش
عدد از و گرفته در چهار دام روغن گاؤ یکدرم زعفران در ظرف بسوزانند و صاف کرده نگهدارند تا سه روز در قضیب
مالند روغن اونٹ کٹاره نافع سستی قضیب اونٹ کتاره سه بیخ و شاخ و برگ دو شیر گوسفند تر کرده بطریق
پتال جنتر روغن کشند و بر قضیب مالند روغن مورچه مقوی باه گیرند مورچه کلان که در قبرستان میباشد و بر درخت
انبه نیز می باشد صد عدد با روغن یاسمین در شیشه کرده چهل روز در آفتاب دارند بعده روغن گرفته بمالند
روغن دیگر از برگ یاسمین ممسک و مقوی باه است برگ یاسمین سفید آورده سائیده آب آن برآورده یکمن آب
نه ساینده و برآن روغن کنجد سیاه انداخته بسوزانند که آب بسوزد و روغن بماند در شیشه نگهدارند و بوقت حاجت
دو گھڑی پیش از جماع مالند و بالائی آن برگ تنبول پیچند روغن برای مجلوق و قوت باه پارچه بافته در شیر
آک تیشبانه روز تر دارند و برآورده خشک ساخته در روغن زرد هر دو طرف آن لیسیده از ان پارچه دو فتیله
سازند و بسوزانند و تهالی کانسی در زیر آن نهند و فتیله را سرنگون دارند تا روغن فتیله در تهالی بچکد پس ظرف
بدارند و سر حشفه گذاشته طلا سازند و برگ پان یا ارند بالای آن بندند دیگر برگ جنبلی یکپاؤ روغن کنجد یکپاؤ
هر دو را در کڑاهی انداخته جوش دهند که روغن بماند بعده قسط تلخ نیم هبلولی و سنبل وزن مذکور و سهاگه خام بوزن
مسطور اندک اندک اندازند چون یکذات شود در رنگ ادویه سرخ گردد آنوقت کڑاهی فرود آورده بوزن آن نیم
هبلولی زهر تیلیه اندازد و در ظرف پهول روغن را انداخته از چوب نیب دو پاس حل کرده در شیشه نگهدارند و بوزن یکماشه
سر حشفه گذاشته لیپ کنند و بالا برگ تنبول پیچند یکروز فصل داده تا هفته طلا نمایند و درین اثنا جماع نکنند روغن
یاسمین مقوی باه آب برگ یاسمین آب برگ دهتوره هر واحد بقدر دو دام میٹهه تیلیه قسط تلخ یکدام سنبل نیمدام
سهاگه یکدام روغن کنجد هفت دام ادویه سائیده تکیه کرده در آب روغن بسوزند وقتیکه آب بسوزد ادویه سائیده
آمیزند و نگهدارند و طلا کنند تا هفته روغن زلو مقوی باه زلو کلان هفت عدد در ربع رطل روغن کنجد سوخته
نموده صاف کرده بر قضیب طلا کرده باشند روغن مقوی باه مالکنگنی کچله سوهان کرده تخم پلاس سرگین
کبوتر صحرائی هر یک چهار دام حبه سفید دو دام شب در شیر گوسفند تر کرده صبح در شیشه آتشی روغن برآرند
و بمالند و در نسخه دیگر برابر حبه سفید عاقرقرحا نیز نوشته اند دیگر برای تقویت باه بقدر حب پارچه سفت
باریک گرفته در عرق دهتوره که نیم آثار باشد در بیست و یکروز جذب کنند بعده بقدر نیمدام روغن کنجد باتش
نرم اندک پزند بعده برآورده پارچه را در سیخ آهنی آویخته زیر آن تهالی بدارند و از یک طرف او آتش
دهند آنچه تراوش کند در شیشه نگهدارند بقدر دو قطره چهار روز طلا کنند دیگر سہل مقوی باه رفع
مجلوق میٹهه تیلیه دو دام تخم ترب نیمدام مغز جمال گوٹه نیمدام هر سه ادویه باریک سائیده در نیم پاؤ روغن کنجد
کهرل سازند و در شیشه نگهدارند و بقدر رتی ازان استعمال نمایند دیگر سہل مقوی باه شش درم روغن کنجد باتش نرم

جوش دہند و نیم درم زرنیخ سرخ سائیدہ در آن آمیزند بعدہ تنکار بعدہ فلفل تلخ ہر یک درم در آن آمیزند بعدہ چہار درم آب برگ یاسمین اندازند و چندان بر آتش دارند کہ روغن بماند بر قضیب مالند و برگ پان بالا شند روغن مقوی باہ و دافع سستی قضیب لونگ دہ زاج پوست زنجبیل سیاہ الخبیر اظفار الطیب اسگند ہر واحد دو ام کوفتہ در آب قرص بستہ در نیم پاؤ روغن کنجد بسوزند و صاف کردہ بمالند و دیگر دافع بندکشا روغن بادام ماہی ہشت ٹانگ اسگند زیادہ ٹانگ پیپل دراز یک ٹانگ ادویہ سائیدہ در روغن حل کردہ نگہدارند و یک قطرہ در احلیل چکانند و اگر سوراخ زیادہ تنگ شود روغن نیب چکانند و طریق گرفتن روغن بادام ماہی آنست کہ پارچہ پارچہ بادام ماہی را نمودہ در آب بجوشانند آنچہ دسومت بالای آن آید گرفتہ باشند. و دیگر در کتابی نوشتہ دیدم کہ چند عدد زنبور اگر در روغن کنجد بسوزانند و آن روغن انگشت زند و بر قضیب مالند قوت بسیار میدہد فائدہ بندکشا و عبارت از فراخ شدن سوراخ احلیل است نزدیک حکمای ہند مرض است عسر العلاج و ادویات مستعملہ درین مغلظات منی و مقویہ است روغن مقوی باہ دال گہونگچی سرخ و سفید و ہرتال ہر واحد یکدام در شیر کہرل کردہ حب بندند بقدر نخود وقت شام و صبح در شیشہ آتشی نہادہ روغن کشند و نگہدارند و طلا کردہ بالای آن برگ پان بندند رفادہ برای تقویت باہ پارچہ سفت در شیر زقوم تر کردہ در سایہ خشک نمایند ہمین قسم سہ مرتبہ در عرق پیاز پارچہ را تر کردہ خشک سازند بعد از ان پارچہ مذکور را شب و روز در روغن السی نگاہدارند و سر آلت گذاشتہ از مسکہ چرب ساختہ بالا پٹی مذکور بپیچند تا چہار گہڑی و اگر ضرور باشد روز دوم ہمین عمل کنند پارچہ مذکور مدام در روغن السی دارند رفادہ پارچہ را در ابنہ بلدی سائیدہ تر کنند در سایہ خشک سازند بعدہ در عرق دہتورہ سہ مرتبہ بعدہ در شیر آگ سہ مرتبہ تر کردہ در سایہ خشک کنند بعد در روغن شیر میش بریان کنند بآتش نرم بعدہ نگہدارند و وقت احتیاج بر بتی شہد لیسیدہ ہیر اہینگ بقدر سرخ باریک سائیدہ و زور نمودہ سہ روز بندند و دیگر مقوی باہ شیر آگ نیم پاؤ شہد خالص دو نیم پاؤ در کڑاہی آہنی انداختہ از دستہ آہن آنقدر لت کنند کہ قوام شوند و کڑاہی از ان بجہت آن ہمراہ دستہ از زمین برداشتہ شود بعدہ چار ماشہ افیون در قوام مذکور انداختہ باز حل نمایند کہ اجزا یکسان شوند پس از ان دوا برآوردہ در ظرف چینی نہند و وقت حاجت سر آلت گذاشتہ بروغن چرب سازند و بالای آن برگ پان پیچیدہ بالای برگ پان پٹی کرپاس سفید بدستور معمول ملفوف کردہ یکپاس نشستہ باشند بعدہ پٹی دور کردہ روغن گاؤ بت و یکبار شستہ بر آلت بمالند. و تا سہ روز ہمین طور عمل نمایند طلا از نافع ضعف باہ و مجلوقی شیر آگ گرفتہ برابر آن روغن گاؤ آمیختہ و دوازدہ پاس کہرل نمایند و بقدر سرخ بر قضیب طلا نمایند جلق زدہ را نافع است و قوت باہ دہد بعضی در کہرل شہد خالص نیز می اندازند و بعضی نوشتہ اند کہ شیر آگ دو دام روغن گاؤ یکدام در واندا ختہ بالای آتش بسوزند و از چوب خوب حل کردہ باشند تا شیر بسوزد روغن بماند از آتش فرود آوردہ صاف کردہ برابر شراب دو آتشہ کہرل نمایند و نگہدارند سر آلت گذاشتہ لیپ کردہ باشند و از بالا برگ لسوڑہ بندند و بعد یکپاس کشایند طلا کہ جلق زدہ و ہر از کار رفتہ را قادر نماید مرغ جوان سیاہ رنگ کہ جفت نشدہ باشد بسمل کنند و خون و

بستانیده با بول خر جوان که برابر خون باشد آمیزند که یکذات شود و راست غلطانیده بر قضیب مالند و باد کنند تا که
خشک شود همچنان سه لیپ کنند متواتر مرتبه اول سوزش و آماس میکند مرتبه دوم سوزش کم خواهد شد مرتبه
سوم هیچ سوزش نخواهد شد و شهوت غلبه خواهد نمود آنروز جماع کند پس مشغول شود همین لیپ کافی است طلا
مقوی باه تخم ترب مغز هیله دانه هر یک دو جزو عاقرقرحا قسط تلخ هر یک جزو باریک سائیده ضماد نمایند طلا که
مسمی بشاه لیپ است معلم و حلقی را الحکم انجیات است و کجی قضیب دو ساز و باه را قوت دهد بگیرند بادنجان بارد
که بر درخت پخته زرد شده باشد یکعدد فلفل در از شصت عدد فلفل ها را در وی بخلانند پس بیاویزند تا بادنجان
خشک شود و بگیرند روغن کنجد هم آثار در آوند آهنی بجوشانند و بادنجان در وی اندازند چون روغن بجوشش
آید هفت توله خراطین خشک که در برسات بهم میرسند نیز در روغن آمیزند تا خراطین سوخته شود پس سیر
پوست دور کرده نیز دران آمیزند و بعده همه را یکجا کرده کهرل سازند تا یکذات شود و ظرف شیشه دارند تا دو هفته
هر روز یکماشه برذکر مالند و برگ درخت بڑیا لسوڑه بپارچه بندند و قدرت الٰهی مشاهده سازند دیگر مقوی باه گهونگچی
سفید عاقرقرحا بیر بهوٹی هر واحد سه ماشه باو بالا زهر سنگهیا یکماشه در شراب دو آتشه تا سه روز کهرل نمایند
و نگهدارند و بوقت شب طلا کرده از بالا برگ پان نهاده بریسمان خام بپیچند تا یکهفته و درمیان هفته نزدیکی نکنند
دیگر مقوی باه چرک گوش آدمی پیه خوک باهم آمیخته سه روز کهرل نموده نگهدارند و تا هفته لیپ کنند دیگر مقوی
باه پوست بیخ کنیر سفید مساوی با بول خر بسائیده و بر قضیب طلا سازند و بعضی درین اندک شنگرف نیز می اندازند
و بالا برگ بید انجیر بندند و یکساعت دارند چنانچه خشک شود طلا مقوی باه زهر تلیه انبه هلدی میده چوب هر واحد
نیم دام علیحده علیحده کوفته بیخته باریک سائیده بارچه بیز نموده سه پوڑیا بندند یک پوڑیا را آب تازه خوب لت
کرده سوای حشفه و سیون بمالند و بالای آن از پان بپیچیده تمام روز بسته دارند روز دوم و سوم همین قسم و چهارم
روغن زرد داشته قدری بر آلت بمالند دیگر دیوچه کلان که در تالاب میباشد یکعدد و روغن گاو یکپاو روغن را در ظرف
آهنی گرم کنند و دیوچه زنده دران اندازند و آتش نمایند تا شکم دیوچه بشگافد و آواز ترقید ن و ترشنیده شود
پس فرود آورده و یکٹانک صمغ سنبل باریک مثل میده ساخته در وی آمیزند و از چوب نیب چار پاس حل نماید لیپ
سازد و اگر دیوچه کلان نباشد هفت عدد زلوچه خورد در روغن بسوزند دیگر مقوی باه بیخ کنیر سفید پوست بیخ دهتوره
پوست بیخ بنگ پوست بیخ آگ مساوی در سایه خشک نمایند و کوفته در شیره برگ دهتوره سیاه تر بسرشند و
بانند کنار حب بندند و وقت حاجت از بول خر سائیده بر قضیب طلا سازند چون خشک شود مجامعت نمایند
دیگر سرشف سفید قسط تلخ بارکٹائی کلان بیخ اسگند مساوی بگیرند و کوفته بیخته بآب بسرشند و بر قضیب طلا
سازند چون بخشکی گراید مالیده دور کنند سه چهار روز همین طور کنند سطبر گرداند و سرشف سفید اگر بهم رسد زرد کافی
است دیگر خراطین یکتوله ہرتال طبقی یکتوله روغن ماده گاو دو توله دوازده پاس کهرل نمایند و ضماد قدری نموده بالای
آن برگ کنیر یا برگ آرنڈ بندند دیگر اسپند مغز حب الخروع سرشف زرد از هر یک سه دام کوفته بیخته با روغن یاسمین

بکھرل نموده گرم کرده ووقت بزد کرنده یین نمایند صبح در تمازت آفتاب شب بند سکان بند که محفوظ از هوای
خارجی گردد و اگر موسم سرما باشد زغال افروخته قریب نهند و هر ساعت از آب کال گرم کرده باشند و باید
که تدهین اندر ناف تا انگشت مان نمیل آرند و قبل مت برای تدهین این دوا و ساقت نجیاست که هیچ گرمی نرسد
شد و ترکیب هذا از مجربات صاحب هذا و غریب است اعلی الله درجاته ضماد و نهایت لذت و مجرب هوئی تازه از
صحرا آورده و برابر آن خانهٔ زنبور گرفته و در روغن کنجد حلکرده ضماد سازند طلا سیماب سه دام زهره گاو دوازده عدد
در عرق بنگره نیم آثار تا شش روز کھرل کنند و در کرداهی آهنی یا دسته آهنی که یک فلوس بر سر آن چسپانیده باشند
هرگاه غلیظ شود حب ها سازند برابر کنار دشتی ووقت حاجت بلعاب دهن طلا سازند ضماد و ممسک بگیرند صفدع
یعنی غوک کخشلی و آن را در سایه نگهدارند که خشک شود پس سر د پایش بریده باریک بسایند و یکعدد جوزبویه و دو ماشه
زعفران داخلکرده حب سازند و وقت حاجت حشفه گداشته ضماد سازند و دیگر دافع سستی قضیب اسگند
گج پیپل قسط تلخ باریک سائیده با مسکه گاو سرشته هر روز بمالند و آب گرم بشویند در روز دو بار تا دو هفته عمل
آرند و در نسخه دیگر برای گج پیپل ارفلفل ست و در کتابی دیده ام که بیارد غوک کلان که در چاه میباشد و مغعد او را
به وزند و دو سه دام سیماب در دهن او اندازند و بدارند تا غوک خشک شود و بعد ه شکم چاک نموده سیماب که حب بسته
خواهد شد بر آرند و وقت حاجت در دهن گیرند انزال نشود و دیگر زهره گاو و شهد آمیخته بر قضیب مالند و بآب گرم بشوند
تا دو هفته چنین کنند و دیگر بلندو نیچال کبوتر صحرائی نمک سنگ بیه کبوتر شهد هر چهار مساوی گرفته سحق کرده بمالند و منیت
کنند لذت افزاید ضماد که لذت تمام و مدهوار بخان بار و در گل گرفته بخاکستر گرم گذارند بعد و گل دور کرده آب بادنجان نه کوبیده
بهماف نموده چند عدد فلفل دراز تا سه روز در آن آب بگذارند و روز چهارم بر آورده خشک نموده سرسا کرده بعسل سرشته ضماد کرده
مشغول شوند طلا مقوی باه پوست بیخ کنیر سفید باریک سائیده در شیره و رخت بیت کطالی کھرل نموده چند روز طلا نمایند
ضماد و بهای کجی مطلوق اول قضیب را در روغن کنجد نیمگرم مالیده بعده نمک لون سائیده قدرے نیمگرم بالای آن ضماد سازند
و بالای آن برگ پان یا آرند نیمگرم بپچند و پارچه پلی گمہار چ گرد اگرد تازه از رفاده اندک محکم نساژند و بعده یکپاس
کفاده با آب نیمگرم بشویند در عمل هفته برابر سکند دیگر برای سطبری قضیب هر شب تازه لشیه تازه مالند بعده
خراطین خشک سائیده بر آن مالیده باشد سطبر گردد و دیگر کاپیل لشیه مثل بسایند ولیپ سازند و تمام شب
بسته دارند و صباح با آب گرم بشویند باید که چند روز اوامت سازند طلا پوست بیخ عاقرقرحا برابر در شراب
سند کھرل نموده سوائی حشفه طلا سازند و بالا برگ پان بپچند و عمل چند روز فائده بینند دیگر مقوی باه زهره گنول که
و شهد خالص اول زهره حل کرده و شهد آمیخته سوائی حشفه بر قضیب طلا سازند و از پارچه بالا پیچیده بعده چار پاس
دور سازند و با آب گرم بشویند گر این عمل نمایند و دیگر که منظم ذکر ست اند جو و دو دم در شیر گاو میش تازه چتر سازند
و بعده چار پاس آن را سائیده در شیر گرم بر وزگر بند و از پارچه بسته خواب کنند و صبح با آب گرم بشویند چند روز متواتر عمل
آرند دیگر که قضیب را سخت گرداند تخم اذ شکن کوفته بیخته بر قضیب ضماد سازند و شبانه روز دو بار چند

بر آرند و در کتاب دیده ام... و کلسیائی آمیخته و رحمه و ازند رفته احتیاج ... تمام شود

این عمل نماید طلا برای امساک دیگر بهی قضیب بیخ اسگند جوکوب نموده در شیره دستوره سیاه بست مرتبه ترکرده خشک نمایند بعد ازان سائیده نگهدارند و وقت حاجت بلعاب دهن حل نموده بر قضیب طلا نمایند و بعد یکپاس مشغول شوند بعد از مجامعت روغن گاو برذکر بمالند و دیگر خردل بروغن یاسمین سائیده بر قضیب طلا نمایند و دیگر عاقرقرحا و خربق و عنصل و جند بیدستر سائیده بر قضیب طلا نمایند و دیگر گانجه بروغن بید انجیر کهرل کرده بر لته نهاده لیپ کنند و بربندند اندک خراش می آرد اما برای مجلوق وقوت باه نفع دارد و دیگر تخم بلبل دو حصه پوست او یکحصه باریک کوفته بیخته بروغن کنجد چهار پاس کهرل کنند و طلا نمایند و دیگر قرنفل مغز سمندر پهل هر واحد یکجز و شهد سائیده طلا نمایند روغن خروع روغن کنجد پاؤ آثار مغز تخم بید انجیر پاؤ آثار هر دو را باهم بجوشانند بعده حل کرده در شیشه نگهدارند و مالیده باشند به مجلوق خیلی فایده میکند ضماد سفیدی بیخال کبوتر صحرائی بروغن یاسمین سائیده ضماد سازند و دیگر برای نعوظ و سختی قضیب حرمل یعنی اسپند در روغن یاسمین سائیده ضماد نمایند و دیگر خون خفاش بر قضیب مالند قوت باه افزاید طلا از زبل سوسمار طلا کردن بر قضیب مقوی باه است و دیگر پیه مار و پیه ماهی و پیه خوک صحرائی در بول بکر طلا سه روز کهرل نمایند و لیپ سازند و دیگر تنها پیه ماهی روهو طلا کردن نافع است و دیگر زبل موش با عسل طلا کردن بر قضیب مقوی باه است و دیگر ثمر کشاشی خورد و تخم وی در کرده سائیده بر قضیب طلا کنند و برگ بید انجیر بندند و دیگر سیماب یکدام شهد دو دام هر دو را در آوند آهنی با دسته آهن حل کنند تا آنکه یکذات شود بعده پارچه نهاده بر قضیب بپیچند چون لغوظ شود دور کنند و نزدیکی نمایند و اگر روین گیرد و مغز سر و هوا اندازند بهتر است و باید که بعد طلا برگ پان تنبگله سبز قدری گرم کرده بندند و از رشته خواه ببندند اگر هفت روز استعمال نمایند بهتر است و دیگر او امست اسارون بشیر تازه بر ذکر مقوی باه است و دیگر برای سختی تخم تمر دو درم در روغن گاو بجوشانند نموده وقت بر قضیب مالیده باشند سستی دور شود و دیگر مرداسنگ با زهره الکمیان سوده بر قضیب طلا کنند و شوی یک عورت رود اما انزال نکند عورت بسته گردد و دیگر حلتیت را در زهره ثور حل کرده حب بسته در شیشه انگشی چکانند و آن روغن طلا سازند و دیگر بلدر و موی عورت سوخته خاکستر نموده بروغن یاسمین آمیخته بر قضیب مالند و جماع کنند و اگر سفیدی بیخال کبوتر نیز آمیزند فائده کند و دیگر برای امساک شیر زقوم شیر مدار گاؤ هر دو بوزن برابر گرفته تمام روز در آفتاب دارند و وقت شب بر کف پای خود مالند چون خشک شود بعد از دو گهری مجامعت کنند امساک آرد و دیگر بیخ حنظل را سائیده بر هر دو کف پا لیپ کنند و بر ناخن هائے دست و پا نیز تا خشک شود مجامعت کنند و دیگر ممسک شیره برگ دستوره سیاه بیآورده بر دو شتالنگ طلا نمایند چون خشک شود مشغول شوند و دیگر که امساک آرد کافور با زیره کشائی و شهد خالص حل نموده بقدر زیره خورد شیاف ساخته در احلیل گذارند و بعد از ساعتی جماع کنند امساک آرد و بند کشادن نیز مفید است و دیگر انگوزه خالص و شهد برابر سائیده حب مثل زیره بندند و یک در قضیب نهند بعد یک ساعت بیش از آن روند و دیگر وید کشائی وید ام که بیخ کونج بقدر بند انگشت پیچیده بوقت جماع در دهن گیرند تا زمانیکه در دهن گیرند انزال نشود و دیگر نافع احتلام است

از پشم شتر ریسمان درست کرده در ران خود بندند و نوشته اند که شب یمانی در بند زیر جامه داشتن نافع احتلام
ست دیگر نوشته اند که روز یکشنبه موی دُم و اسپ و موی از دم بغل یعنی استر بگیرند و خر مهره زرد سوراخ
کنند و این هر دو موی در آن اندازند و در بازوی راست و پیش زن رود تا انزال نگردد و دیگر نوشته اند که خصیه
گورموش در چرم کرده تعویذ کنند و در کمر بندند مادامی که بالای کمر باشد انزال نشود و چون آنرا بسوی شکم آرند منزل
شوند دیگر کچله آب تراب دو آتشه بسایند و بر پشت ناخن خود ضماد غلیظ کنند هرگاه خشک شود جماع نمایند ممسک
است دواء برای امساک از برگ گر بخوره شیره بر آورده بر کف دست و پا مالند و بعد چهار گھڑی بجماع مشغول
شوند در کتابی نوشته دیدم که ممسک است خنجر که بخاصیت نشود انزال کنند و هم سگ وقتیکه بر ماده جفت شود و
بندگردد دُم سگ نر قطع کرده چهل روز در زیر زمین دفن کند تا پوسیده شود و عقدهای استخوان بماند این عقدها را
بخیط بسته در جعده مجامع بندد فائده در ترکیب امساک باید که در جماع بصوت مشغول مصروف لذت نشود بلکه خیالات
امورات دیگر پیش خاطر آرد و چون داند که انزال نزدیک رسیده است ساکت ماند و بعد لمحه باز شروع نماید همین
طور مرعی دارد و اولی آنست که از یکعدد و همین شروع نماید مثل پنج یا هفت و هر مرتبه عدد طاق زیاده کرده
باشد دیگر آنکه چون بداند که منی بر میجهد از انگشت خنصر و بنصر رگی که زیر خصیه و مابین مقعد است زور گیرد و قائم
نگاهدارند که آب منی باز خواهد گردید و همین طور مرعی دارند و بهتر آنست که اکثر نشسته باشد و پاشنه برین رگ
رسیده باشد حب ممسک شنگرف و موچرس و افیون هر واحد چهار ماشه سهاگه یکماشه بقدر فلفل حب
سازند و یک حب پیش از جماع خورند خنجر نوشته اند که استخوان شتر را سوراخ کنند و زیر بالین هر که
بندد قضیب او باز نماند امراض خصیه فتق و آنرا بفارسی باد خانه گویند فائده اگر ورم خصیه راست
باشد بر اسلیم دست چپ داغ دهند و اگر ورم خصیه چپ بود بر اسلیم دست راست داغ دهند و اسلیم
رگی است درمیان خنصر و بنصر و داغ او بپارچه بافته باید چنانچه مردم لوہار میدانند در دواماس همه دفع شود و
دوائی از عمل هند نافع درازی خصیه پوست بیخ پلاس در سایه خشک کرده باریک بسایند و هفته بوزن ۱
ماشه با آب تازه خورند و برائی در وناف که بیجا شده باشد نیز نافع است سفوف نافع درازی خصیه کند بازنگ
خشت کهنه مساوی کوفته بیخته دو درم با روغن گاو خورند اگر روز اول قی آید خصیه بالا میرود طبیخ نافع فتق تخم مورد پنجدرم
درسی و دو درم آب بجوشانند تا چهارم ماند صاف نموده ده درم روغن گاو آمیخته نیم گرم استاده شده بنوشند دواء
نافع فتق سهاگه بریان شش سرخ سائیده همراه قند سیاه کهنه سه حب سازد و یکی هر صبح خورد و بالائی آن قدری
روغن زرد بنوشند و غذا مالیده بی نمک ضماد نافع ورم خصیه پشک شتر و هلدی قدری ازین بجوشانند
تا غلیظ شود سائیده بر خصیه نیم گرم ضماد نمایند دیگر نافع ورم خصیه بار دار و خسته خرما تخم خطمی بسه که ضماد نمایند
دیگر ورم خصیه و خارش تنگ نیم پاو در یکنیم پاؤ آب بجوشانند هرگاه که نصف بماند خصیه را از آن آب بشویند و ثقل
ضماد نمایند دیگر نافع ورم و کلانی خصیه سونٹھ گیرو مغز بنوله کنجد سیاه باریک کوفته بیخته در بول گاو پخته

کمیشود بآن بول و علامت آوردہ لحمی آنست که بوده باشد در نفس کیس ورو اخل آن و می باشد باصلابت و غلظت ۱۲ النتماعل
بخدمت شائقین انگبین وصال که در حقیقت نقطه وصال از مصطلحات انتقال عرض است که از تلاش و استعمال ادویه مساکیه
محترز باشند و دائما باصلاح و حفظ نطفه کوشند تا فساد در کون و تکوین راه نیابد که از عمده غرض حضرت آفریدگار عالم جل جلاله همین است نساء کم

این موضع میگویند آنرا فتق اربه واگر منع شوند هر دو مجرے که فوق انثیین اند یا انخراق یابد صفاق از درمیان این مجری پس نازل شود از
جوف مشی بسوی کیس میگویند آنرا قیله و فتق علی الاطلاق و بعضی گویند که قیله آنست بسبب اتساع مجریین بلا فرق زیرا که شمار کرده اند از امراض
اتساع مجرو فتق آنست که باشد بسبب خرق صفاق نقط و نازل میباشد سرب فقط یا مع امعا یا امعا فقط اگر باشد شق و صفاق تا یخ یا ماده

شده گر و بعض مانند خریطه شده پس وقتیکه تسع شود یکے از آن دو مجری یا هر دو نازل میشود الصفر و منی از جوف در کیس چنانچه دانسته
شد که عضلات فوق صفاق اند و در عرض و طول مثل تقاطع صلیب سده به حجاب سوم فوق عضلات و تحت جلد سوم فوق عند تنفس

فائده فرق درمیان فتق و ورم آنست که مریض بهیئت خواهد و انگشت در موضع بر آمدگی فرو برد پس اگر رجوع بداخل کند و غائب شود فتق است و اگر داخل نشود و باقی ماند بحال خود پس از جنس ورم است فائده آنجاکه قبل الانفتاح وتبابع تفجر باشد زود تر صلاح میگیرد بخلاف آنکه انشقاق و صفاق جسم بود که التیام متعسر است و درین صورت اثر ضمده بیش ازین نیست که شق یا منفجر سازد فائده گاهی احتیاج مرافقه به بزل و بزل آنست که پوست خصیه

حاشیه متعلق صفحه ۵ · ابرای دفع عقم و عقیم نقل است . شخصی نور البصر نداشت چند بار بوثوق ارادت خود از راه دور بحضور خانقاه حضرت شاه مدار صاحب حاضر آورد و استمداد خواست باری کسل سفر و حر آفتاب و طیش اثر کرده سر بر آستانه فرا نهاده بخواب رفت از انجاکه تصرف الاولیائی فی الحیوة و بعد الممات ثابت است ناگاه بمساعدت طالع بیدار همچون ید بیضا صبحدم در راز شن دری از زر گشوده باورا که اویت جمال با کمال آن وارد مدار رهروان منازل مقصود مشرف شد شرط ادب بجا آورد جواب با صواب مشتمر سعادت شد

تکمید و یوم یکشنبه دست و پایش بریده و از احشا خالی کرده در دیگ گلی نهاده بطریق تپال جشتر روغن برارند و بر ناخن های دست و پای زن بمالند قدری ازین مرهم نگ بیرتین نمایند عمل مجرب است اگرچه از طفل شیافین هم و چه سقاط بوده باشد بعنایات آلهی حمل محفوظ ماند و ولادت بسلامت گردد۔

ودبعداگر نوبت بتکمیل مدت می‌رسد بعده صنع طفل بوشان و اندک مدت می‌میرد یا مرده پیدا میشود و این را طفل مشان شهرت داده طلبه نگیرند۔

ضماد نمایند طلا اسرگین بز سوختہ اجوائن خراسانی برابر آن گرفتہ بآب نیمگرم طلا نمایند ضماد تخم بین پھل و رس
برگ ناز بو سائیدہ لیپ نمایند و دیگر بیخ ارنڈ بسر کہ سائیدہ نیمگرم ضماد نمایند و دیگر تخم کوبل کوفتہ بیختہ نیمگرم ضماد نمایند
و دیگر نافع ورم خصیہ و درد آن بہنگارہ پتک موش تلکھیہ مساوی تخم رواسن و دو چند ور آب برگ ارنڈ سائیدہ
ضماد نمایند و دیگر نافع فتق صبیان یعنی کودکان اکثر مبتلا اند مشہور بآب سائیدہ نیمگرم ضماد نمایند دوا نافع
ورم خصیہ حار بنگ در آب تر سازند و خصیتین را در آن نہند تا توانند و دیگر بار کنند و نقل و آن بندند ضماد
نافع ورم خصیہ حار عدس مقشر پوست انار مساوی در آب بپزند کہ مہرا شود سائیدہ ضماد نمایند طلاء نافع ورم خصیہ
بارد مخر تخم ارنڈ بآب سائیدہ در ظرف گرم نمایند و طلا سازند در روز دو سہ بار تحلیل خصیہ دو شود ضماد
بارد اسگند بآب سائیدہ نیمگرم ضماد نمایند و دیگر زرکچور سائیدہ نیمگرم نمودہ لیپ نمایند و بالا برگ پان بندند
دوا نافع ورم خصیہ بارد مروہ با برگ و شاخ بگوبنہ و مثل نان کردہ بر خصیہ بندند آماس دفع شود و دو روز بیز
نافع ست فائدہ علاج ورم خصیہ حار فصد رگ کعب ست و ضماد از بزر البنج و آرد جو و تراشہ کدو و آب کشنیز
و مخلت و صندل سرخ و اگر ورم بارد باشد ضماد حلیہ یعنی تخم میتھی و بزر کتان و عسل نمایند نطول نافع ورم و درد
خصیہ گل ٹیسو بجوشانند و از آب آن نطول سازند و ثقل آن نیمگرم بندند طلاء نافع ضربہ خصیہ زرد تخم مرغ و اندک
زرد چوب سائیدہ آمیختہ نیمگرم طلا سازند ضماد نافع سختی خصیہ زیرہ سفید و فلفل سائیدہ بآب بپزند و طلا نمایند
و دیگر نافع صلابت خصیہ زیرہ بعسل بیامیزند و طلا نمایند ضماد نافع خارش خصیہ پوست درخت سرس سحق کردہ
ضماد نمایند و دیگر نافع ورم خصیہ بچان سائیدہ بآب بہچیان ضماد نمایند و دیگر نافع قروح خصیہ ذکر سرطان محرق خاکستر چوب
انگور بآب سن تر کردہ بر آن پاشند غسول نافع قروح خصیہ پوست کیکر نیمکوفتہ در آب جوشادہ قروح را از آن شستہ باشند دوا
نافع قروح نو زنگیا با روغن کنجد آمیختہ بمالند و زور چاکسو با ریک سائیدہ بر قروح ذرور سازند ضماد برای موشر یعنی بر آمدن ناف
اجوائن کوفتہ بیختہ با سفید بیضہ مرغ آمیختہ ضماد نمایند و بالائش قطعہ سرب بندند امراض خاصہ زنان عقر و عقر
عقیمہ را گویند یعنی آنکہ زن آبستن نشود و این ہم باشد از اسباب تابع آن و این عقر مجازی و گاہی بے اسباب تابع
باشد در مرد یا زن مانند حال شجر کہ ثمر ندہد و عقر حقیقی ہمین ست و این لا علاج ست و طریق امتحان اطبا چنین نوشتہ
اند کہ بگیرند ہفت دانہ گندم یا ہفت دانہ جو یا ہفت دانہ باقلا بگذارند جدا جدا در ظرف گل نو و بول کنند بر وہر
یکی ہفت روز پس اگر روید عقر نیست و در بول ہر کہ نروید عقر از طرف اوست یا ببیند از ند مرد و زن منی را در پیالہ پر آب
اگر در تہ نشیند عقر نیست از طرف او یا بول کنند در بیخ درخت کاہو یا کدو ہر یکی را جدا جدا پس بول کسی کہ درخت خشک
گرداند عقر از جانب اوست و دریغا ند کو پیشو چند ادویہ سہل سفید عقر سفوف نافع برای حاملہ شدن برادہ
دندان فیل کوفتہ بیختہ نبات برابر آمیختہ نگہدارند و روزیکہ از حیض فارغ شود بقدر نہ ماشہ تا ہفت روز خورند
بعد ہفتم نزدیکی مرد نماید در سہ روز حاملہ گردد و دیگر معین بر حمل وار شیشعان کوفتہ بیختہ شکر برابر آمیختہ کہ ہفت
روز خورند غذا شیر برنج و بعد طہر جماع کنند و دیگر نافع و بیتاب اسگند کوفتہ بیختہ پیش از شروع حیض بعد طہر یعنی چہار

و دو ایہ در خفۂ جنین بانی محمد
مفید است او بان جا و ترکیب
اوقیای سہ تولہ در قلیلی آب شورہ
از مرو و گرفتہ نمو ... زیادہ از
و دو بار حاجت باستعمال نمی افتد ۱۲
الضماد بیخ انکرہ جاہ سلم از
زمین بر آرند برابر ... انگشت
بازدہ قطعہ از و نمایند و مرد خ ۶
با حد احد او در ریسمان ... نیلگون
منعقد گشتہ و در کمر عورت ابرو حمل
بر بندند بمعین حمایت حافظ حقیقی
حمل از اسقاط محفوظ ماند انشاء اللہ تعالیٰ
حمل رسیدہ ۱۲ ی عمل با خاصیت
برای ... دلالت بیخ ادیا
چہار ... از زمین بر آرند و یک
سم کمنہ ... زیر ران زن گزارند
یا بر ران بندند خلاص شود مجرب است
الضماد از کلام ... فی مومنین لعنت
یا ضماد و تخت ... لیہا و حقت
بپارہ کاغذ نوشتہ در جامہ پاک پیچیدہ بر
ران زن بندند ... از و خلاصی
یابد ۱۲ ی

یکدم تا دو درم خورند غذا شیر برنج وبعد طهر جماع کنند حب معین بر حمل هر یکی نوشادر هر دو برابر سائیده بوزن
چهار برنج گولی بندند هر روز یکی خورد تا وقتیکه حائض باشد و نزدیکی عورت کنند بعد پاک شدن وه اکر اعانت
بر حمل کنند پول فیل پیش از جماع یا بر وقت جماع بزن نوشانند نافع عقرست دیگر بیخ پیاپانسه بقدر یکدرم آب
سائیده باقدری شیر گاو بخورند و بزن دهند تا سه روز بعده نزدیکی بعورت نمایند دیگر نافع عقر تخم دهتوره سیاه
سائیده بعسل و روغن آمیخته هر روز قدرے ازان خورند دیگر یکعدد سمندر پهل با قدرے حجرات فرو برند
بالخاصیت فائده دارد حمول که معین بر حمل ست عنبر کرنجوه بشیر عورت سائیده حمول نمایند دو وار
ناخنواه یک کفدست چند روز بخورند شیاف نوشته اند که قدرے سرسف را سائیده سه روز بعد
حیض شیاف گیرند حامله گردد فرزجه که اعانت بر حمل کند سرگین باز بعد طهر فرزجه بشکل
آهو بعد طهر بر دارند تدبیر حامله باید دانست که واجبست که حامله پرهیز کند از فصد و مسهل خصوص
قبل ماه رابع و بعد هفتم و از مجامعت مدرات طمث و از فزع و آواز نا گاه و بعد ماه دوم پرهیز از جماع
نمایند و لازم است حامله که بسیار خواری نماید و از تخمه ترسان باشد بدانکه حامله اگر باشد بالمشاة و تصحیح الاشتها
و با عدم اعراض مثل وار و درد سر و غثیان و حس ثقل با یمین و بزرگی پستان راست و سرخی پستان دلیل ست
که پسر زاید و آنکه حامله باشد بدختر بعکس این باشد و میباشد سر او گران و زردی و بیرونقی بشره و قلت اشتها
و کسل مفرط و سیاهی سر پستان در وقت شیر و خواب طویل و متحرک باشد پائی یمین اول در وقت رفتن و وقتیکه ایستاده
شود اعتماد کند بر دست یمین و نیز نوشته اند که حامله چون سبش در کفدست داشته شیر بدان دوشد هر گاه
که پس متحرک شود علامت پسر ست و اگر حرکت نکند و بمیرد دختر ست و نیز نوشته اند که برگ چقندر خشک
کرده و در بینی عورت حامله نفخ کند اگر عطسه آید دختر زاید و اگر نیاید پسر **اعمال حافظ جنین** دوا که حفظ جنین
کند از اسقاط یعنی زنان عادی میباشد که حمل شان خام ساقط میشود بگیرند کرنخوه در پارچه سرخ بسته بریسمان
سرخ که از زنگ کسنبه باشد بر کمر تا نه ماه بسته دارند و در ونج عقربی بر کمر فائده مے بخشد دیگر بگیرند ریسمان
که دختر نابالغ رسیده باشد از تار سر تا ناخن پائے عورت به پیمانه وهفت و یک تار کنند پس
بیارو بیخ دهتوره سیاه و آنرا هفت پارچه در ان ریسمان جدا جدا بسته بکمر بندند دیگر انگشتری زمرد در دست
چپ داشتن نافع بزف حنائی ست **طلا** برای خارش و سوزش فرج زنان حامله لعاب تخم خطمی گل سرشوی
یعنی بلتانی شیر و برگ عنب الثعلب بگیر طلا سازند دیگر کافور بهیم سینی بگلاب سائیده در فرج مالند فائده ادخیتن
کهربا بر کمر حافظ جنین است و بر معده نافع تخمه و بر گردن مفید یرقان و بر صدر داشتن مفید قلب است و رافع طاعون
بالخاصیت نوشته اند دوا رافع فساد شهوت زنان حامله قاقله کبار ده درم باشد مثقال قند سائیده باشد
هر روز بخورند عسر ولادت باید دانست که در وقت ولادت حوامل را از عطریات دور دارند و ... تمام
چهار مثقال با قدرے شکر نوشانیدن برای عسر ولادت عجیب التاثیر ست و بخور سم اسپ نافع ست که ... ست ... نوشته اند

که سرگین قدری یا سرگین اسپ یا زبل کبوتر ... علاوه خورانیدن تسهیل ولادت کرده وفایده میدهد وبخور سلخ الحیه
اخراج جنین میکند مرده باشد یا زنده وبخور تخم ... نیز تسهیل ولادت میکند وگل بابونه باید که نه ماشه بجوشانند
وبقدری شهد شیرین کرده دهند ودواء اگر بحالت حمل خون حیض جاری شود بیخ گولنیم کوفته جوشداده بنوشند
دواسفوف نافع اسقاط نیلوفر اصل السوس کرده صندل سوده نبات مساوی سفوف سازند وبآب بیخ ساٹھی
کفدست خورند عمل نافع بالخاصیت گرفتن سنگ مقناطیس در دست چپ مجرب است ودیگر برای تسهیل ولادت
انجوه را وهم گرفته وقت درد بر ساق بندند او ویه قدری حلتیت خوردن برای عسر ولادت موثر است وبخور موی
سر آدمی بوقت درد نافع عسر ولادت است بر سر عورت خاکستر موی ساخته باقدری گلاب آمیخته مالیدن
نافع عسر ولادت است اگر نمک را در پارچه سرخ بسته بطرف چپ زنان تعلیق کنند نافع عسر ولادت است بالخاصیت
وبستن سلخ الحیه بر ورک زنان موجب تسهیل ولادت است وهمچنان بخور آن وتعلیق حجر النار بر ران زنان در ولت
بسته جهت عسر ولادت است بالخاصیت وکذا بستن شاخ گوزن وهمچنین پر نسر یعنی کرگس زیر پای زن نهادن
تسهیل ولادت کند واگر بیخ سرسو که زن در کمر بندد وبچه زود برآید وتعلیق دندان حیه که در وقت حیات او گرفته باشند
نیز تسهیل ولادت میکند قمر زحیه که تسهیل ولادت میکند بیخ حنظل سائیده بروغن گاو مخلوط کرده بردارند دوای
مسکن درد که بعد ولادت در رحم شود پوست خربزه خشک کرده نقدر دو درهم بعرق بادیان خورند ودیگر نارجیل کهنه خوردن
مفید است ودیگر آب سرد مطبوخ نوشیدن مفید است ودیگر پخته ... شاباب حلبه نیز فایده دارد ودیگر شربت اصول
فایده دارد ودیگر طبیخ ... است پوست خشخاش نوشانیدن فایده مند است او ویه که زن
را عاقر گرداند آب سرگین تازه فیل ... بقدر تولهٔ شهد خورند تا سه روز در ایام طهر وحمول سرگین
فیل نیز زن را عاقر گرداند دوا که زن را عقیمه گرداند نوشادر پھٹکری سائیده بآب سرشته بعد حیض بردارند
ودیگر ... بعد از نقل بلع نماید باز نگیرد ودیگر اسپغول ... سوخته بعد طهر بخورند ودیگر اگر سر حشفه
بدهن کنجد وقدری نمک سائیده آمیخته چرب کرده جماع نمایند رحم قبول نطفه نمیکند شیاف که زن را عقیمه
گرداند بابچی در روغن کنجد سائیده بعد حیض عورت شیاف سازد زن را عقیمه گرداند دوا زرد چوب سائیده در حالت
حیض خورد چون از حیض پاک شود سه روز دیگر خورد ودیگر که زن را عقیمه گرداند بیخ گل چنبیلی وخورده گل چنبه که عبارت
است از زرده که در گل چنبه میباشد وفی الجمله سکر دارد هر دو را برابر سائیده در سایه خشک کرده در
ابتدای حیض تا سه روز هر روز خورند وبالاجرعه آب نوشند مطبوخ مانع حمل پوست درخت فراش وقند سیاه
جوشانده خورند حمول احمال فلفل بعد جماع منع حمل میکند دواء یکمثقال تیل وقتیکه زن بخورد منع حمل نماید ودیگر
عورت را عقیمه گرداند کالی زیری تخم بلیله کابلی تاک کیسر کچور سیاه دانه کاپھل هر یک یکدرم کوفته بیخته بهفت
نخوده ... حالت حیض عورت هر روز یکی خورد تا هفت روز ودیگر نوشته اند چون غنچه ناشگفته یاسمین بلع کنند
تا یکسال ... بعد الحیض یقشر یکدانه بلع نماید تا یکسال از آبستن باز دارد ودوازده دانه تا دوازده سال

دواء
برای درد که بعد ولادت میشود
ودیگر ... درد وکمیلن میکوبند
ونیز زنان میگویند که شکم بچه را
هیچ جز نقای ماده بر کند
ریاح است ... حصول نفع
نوشند ... صماد وعایند وبا
الکاهن ... برابه گرم کرده بر ...
مفید است ۱۲ ی ایضاً
روغن بیدانجیر ولایتی سه توله
در رحم ... بادیان ... گرم
آمیخته روغن ... که تمام
... مشهور است سه جار
قطره افزوده بنوشانند هر روز
ازاله درد شود مجرب است ۱۲
ایضاً سفال گلی نو گرده
در آتش گذارند که گرم شود
وبعد ... وبآب ... سرد
نهند چون از گرمی بگذارد آید
بجوکه کالرد ... شسته بخورند
عجب الخاصیت است ۱۲ ی
ایضاً اگر زن را ... علاج
بعد از حمول نمایند دیر ...
درم با شکر بخورند ... حمل
است ۱۲ ی

دیگر نمک طعام باریک سائیده حمول نموده باشد منع حمل نماید و دیگر سرگین موش با شهد فرزجه نموده منع حمل
میکند و دیگر تدبیر یکه حمل نماند زن رانهای خود را بلند بردارد و در وقت انزال فی کر خود را بیرون کشد و جهد کند
که انزال زن با انزال خود موافق نیفتد و زن را بعد انزال بسرعت برخیزاند و عطسه آورد و دیگر مانع حمل بالخاصیت
دندان کودک که اول مرتبه از دندان جدا شود پیش از آنکه بزمین رسد بروز یکشنبه در نقره چیده در بازو بندند
دیگر تخم حماض بانوی چپ بستن مانع آبستن است دیگر اگر استخوان ضفدع زن با خود دارد حامله نمیشود و دیگر
دندان مار بهر عورتے که بندند باز نمیگیرد و دیگر هفت دانه کاکنج بعد پاک شدن از حیض بلع نماید و دیگر زن را عاقر
گرداند چوب تھوهر در سایه خشک گرداند و بسوزد و خاکستر آن بقدر ماشه با مساوی شکر تا بست دیگر روز خورند
و دیگر چرک گوش آدمی مقدار باقلا در پشمینه سیاه رنگ بر گردن زن آویزند ما دام که در گلو باشد بخاصیت منع حمل
نماید شیاف که زن را عقیمه گرداند تخم سنبھالو باریک سائیده بروغن گاو و شهد بعد از فراغ حیض شیاف سازند
فایده نوشته اند که اگر زن بر بول پسر خود بول کند هرگز آبستن نشود بالخاصیت دوا ر چون در هر ماه قدرے بول
اشتر بیاشامد هرگز حامله نشود و دیگر که مانع آبستن نماید و در ورم رحم که بعد از جماع پدید آید دفع سازد مازو را باریک
سائیده پنبه بدان آلوده غلوله ساخته بفم رحم رساند پیش از وطی این عمل کند ادویه که اسقاط حمل نماید عصاره
حنظل به پنبه تر کرده بردارد شیاف مسقط بچه توری تلخ مع تخم سائیده شیاف سازند و روح شیاف
که بچه را بیندازد صابون را مثل شیاف تراشیده بفم رحم رساند یا در روغن تلخ سائیده پنبه بدان تر کرده بفم رحم رساند دیگر که
اسقاط حمل نماید مرکی در قند سیاه پیچیده خورند و کتول سائیده شیاف سازند طبیخ که در اخراج جنین مجرب است تخم کلف
که آنرا اسپغول نیز گویند و بهندی بهوه خوانند بگیرند یکنیم توله و در نیم آثار آب بجوشانند چون نصف بماند صاف نموده
بنوشند سفوف که اسقاط حمل کند اشنان بقدر درم سفوف کرده خورند شیاف که اسقاط حمل کند و اورا
حیض نماید صبر بندال هر مساوی در شراب تند صلایه کرده شیاف سازند طبیخی که مشیمه بیرون آرد پوست
درخت سنبھالو و قند سیاه جوشانده خورند بخوری که مسقط حمل است پنجال کبوتر سعاری تخم زردک برابر گرفته
بخور گیرند شیاف که اسقاط حمل است منمنه که در گندم میباشد قدری گرفته و برابر آن صبر آمیخته شیاف سازند
بر آرند طلا ایکه معین بر اسقاط است بیخ اونٹ کٹاره بآب سائیده بر شکم عورت طلا سازند و دیگر گل گوڑہل باریک
سائیده بر ناف و حوالی آن طلا سازند بخور مسقط گوگرد مرکی حلتیت مقل آمیخته سائیده بخور گیرند و اگر در زهره گاو
آمیزند قوی تر گردد بخوره که اخراج جنین زنده و مرده کند و حمل ساقط گرداند سرگین اسپ پیش خود بسوزند و بخور گیرند
دیگر از پوست آنار بخور گیرند همین عمل کند دوا ر که بچه بفگند بیخ لبکہہره بد بازی شش انگشت مضموم بریده
بگیرند و بجانب وی باریک سازند و بدین جانب صبر و آب زهره گاو حل کرده طلا سازند و خشک نمایند بفم
رحم رسانند و طرف دوم برشته بسته دارند و همین ساق نهاده دارند تا بچه افتد در چهار [illegible] سلید از دو
شوره نیم لیم ناشتا بخورند بچه بیفتد شیاف شاخ نرم بید انجیر در روغن بید انجیر [illegible] شیاف سازند بخور

بخور سجاف حمار و تریل آن بخور کہ ہند دواء مسقط حمل علیه کندی پهٹکری ہر دو واحد و ام نیلا تهوتها دوده چهپر پهٹ
پهونجه ہر یک نیم دام کوفته بیخته باب سرسته شیاف سازند و بعد خشک شدن بر دارند باید که اول از ادویه مدیت
مثل روغن زرد و لنعاع تدهین فم رحم نموده صبح و شام بر دارند و لازم ست که بعد اسقاط حمل لته معلوبه بروغن زرد
برای رحم مرور بردارند و بعد اسقاط خار خشک ششماشه تخم خرپزه بادیان ہر یک توله جوشداده صاف نموده
بنوشند نبات سفید داخلکرده غذا ہیچ ندهند و بجاے آب غنچه کپاس و گره بالس جوشداده میداده باشند
وزن ہر دو چہار دام دیگر مطبوخ مسقط تخم گزر تخم شبت تخم حلبه ہر یک شش درم در ده سیر آب بجوشانند
چون یک سیر ماند مالیده صاف نموده تا دو ہفته ہمچنین بخورند حمل ساقط شود فرزجه مجرب صبر سجی سہاگه
نیله تهوتها تخم کهرنی خسته مهوه برابر کوفته بیخته فتیله کرده بردارند شیاف که برای حمل مجربست برگ نورسته
آرند یکدام ایلوه چہار ماشه مغز تخم کهرنی سقشر چہار ماشه باریک سائیده شیاف ساخته بفم رحم رسانند یکی صبح و یکی
شام و دیگر جہت اسقاط حمل چوب چوکه مشهورست برای خارش شتران ہمالند بجنسه و بآب بسایند و مه خرور سوت
در آن سائیده داخلکرده شیاف سازند بشکل خسته خرما خشک نموده بدہان رحم رسانند دوم یا سوم روز ساقط
گرداند و اگر حوالی فم رحم جوشش کند روغن زرد رسانند مطبوخ مسقط پوست اخروٹ پوست پنبه دانه
تخم تب تخم زردک تخم شبت کلونجی مساوی قند سیاه کهنه دو چند نیم کوفته در قند سیاه آمیزند و موافق مزاج گرفته
در آب جوشداده و قتیکه ثلث بماند بنوشانند ادویه که ضیق قبول نماید دواء بادنجان خشک کرده سائیده
باریک نموده حمول کنند سفوف برای تنگی فرج سرشاخ پلاس که آنرا شگوفه گویند در سایه خشک کرده سه درم
ہر روز خورد و برابر شکر آمیخته در چہار ده روز فرج تنگ شود شیاف بیخ اک یا بول خود سائیده زن شیاف
کند بعد از چہار گهڑی پیش مرد رود فرزجه ساز ند فرزجه کرم خراطین خشک نموده سائیده عورت در اندام مالد ہیچکس
بدان قادر نشود و دیگر که ضیق قبل نماید پوست ببول پوست جهڑبیری پوست مولسری پوست کچنال پوست انار
مساوی جوشداده بآب آن ابدست نماید فدر وقت جوشدادن ادویه پارچه در آن اندازد وقتیکه رنگین شود خشک
نموده قدری بردارد سفوفیکه ضیق نماید برگ نورسته ڈهاک در سایه خشک سازند و کوفته بیخته برابر آن
نبات آمیخته از نیم درم تا درم خورند در ہفته اثر کلی ظاہر شود دواء که ضیق کند صدف سوده در فرج بمالد در روزی
دو بار و دیگر بیر بہوٹی خشک با روغن گاو بساید در فرج خود عورت بمالد و دیگر که فرج را تنگ کند پوست گل صدبرگ
خاکستر آن زن در فرج بمالد و دیگر گل جاہی جوہی گرفته کوفته گیرد فرج تنگ شود و دیگر پوست درخت کاین
خشک سائیده بیزند و شیاف ساخته در فرج کنند ضیق تمام دارد و دیگر تخم حماض کوفته بیخته بردارند سفوف
رافع سیلان آب رحم پوست مولسری خشک کرده کوفته برآن شکر آمیخته ہر صباح با آب تازه کفدست خورد فرزجه مغز تخم
تمر ہندی سوخته صبح و شام در فرج مالیده باشد و دیگر کف دریا مغز تخم بلیله مساوی آمیخته بسایند و در فرج
نهند ضیق آرد و ضیق تمام آرد مجربست و بهتر ازین دوائی نیست چینی گونه ششماشه باریک بسایند و

و دو تولہ شکری بریان سائیدہ و در صین بریان کردن کہ آب بخار نرود آب دو آن دیگی کوفتہ سائیدہ و آمیختہ باشند
و بعد سرد شدن بر بیابند و قدری گل و دو درم آمیختہ بار و گلاب یک بیابند و در قرص بندند مجرب است و دیگر
عقیق فرنج بوتہ ری کہربا یکیک درم پوست [illegible] سوختہ تخم کاہو بیلی سوال [illegible] خشک کردہ چهار عدد باد
باریک سائیدہ و در پیچ پر شود و شمال [illegible] نوشند در سہاگہ سوختہ گل [illegible] مجرب است [illegible] جدا کی نشکہ [illegible]
زنجبیل نیم پاو کوفتہ در نیم پاو روغن [illegible] ساو و شیر [illegible] بجوشانند تا غلیظ شود پس ازین [illegible] بجوشانند [illegible]
باشکر نوامتی [illegible] مثل [illegible] بہ ما [illegible] دو تولہ سنگ [illegible] سفید [illegible]
و اشتا قلاستہ و مرواید [illegible] ترشح [illegible] سوخته [illegible] گل [illegible] و دو ابر و اربعہ [illegible] شیر [illegible] خشک [illegible] حب [illegible]
سکو فی تخم [illegible] گونہ [illegible] بجوشانند [illegible] بنوشند [illegible] سیلان طمث یعنی زیادتی آمدن خون حیض کہ
طبیعت بالہ آمدن استحاضہ باشد و درین علت چسپانیدن [illegible] بسیار منفعت
و ادر خون حیض بند کنایند [illegible] طریق [illegible] سائیدہ [illegible] و دیگر حیض بندنماید [illegible]
سوختہ کہ [illegible] کہ آب [illegible] و دیگر [illegible] مجرب است [illegible]
باشکر [illegible] سفوف [illegible] خون حیض [illegible] حب [illegible]
سوختہ باریک سائیدہ [illegible] سفوف [illegible] بند نماید [illegible]
مساوی شکر برابر [illegible] و دیگر [illegible] گل [illegible] شکر [illegible] باہم
ممزوج کردہ بخورند و دیگر دافع خون حیض جاری [illegible] باشکر سفوف [illegible]
شدہ است [illegible] و دیگر سنگ [illegible] سفوف [illegible] آب
و دو ری [illegible] سائیدہ خشک سازند [illegible] و دیگر [illegible] استحاضہ [illegible]
و شکر برابر سائیدہ [illegible] آب خورند و دیگر کہ حیض بند نماید [illegible] آب و دیگر
دافع خون حیض [illegible] بیان کردہ [illegible] سائیدہ [illegible] استعمال [illegible] دافع [illegible]
حیض [illegible] و دیگر [illegible]
و آب [illegible] و آب [illegible] دافع سیلان طمث [illegible] خشک [illegible] صاف شود
چند روز بخورند و دیگر [illegible] گل [illegible] شکر [illegible]
حابس خون حیض است معجون فوفل کہ مشہور بسپاری پاک است برای دفع خون [illegible]
سپاری چوب [illegible] کوفتہ بیختہ باریک شود [illegible] بجوشانند [illegible]
بیندازند و بجوشانند [illegible] گل سپاری و گل [illegible]
از ہر یک پنج درم بیختہ [illegible] کوفتہ بیختہ [illegible] قوام کردہ [illegible]
آمیختہ شود [illegible] حاجت [illegible] قرص [illegible]

سوت شنیع عربی دال هر دو واحد یکماشه سپاری دو نیم ماشه با آب قرص بندند بقدر ماشه دو ماشه قرص خورند
حمولی که خون حیض بند نماید سرگین خر خشک نموده در پوٹلی بسته بردارند دواء اشک بز خشک سائیده در
پوٹلی بسته بردارند قریب فم رحم واگر بیامیزند درین قدری کنند قوی الاثر است و دیگر نیز برائ خون جاری حیض
اسپال رائد جوشاده سه روز بخورند بقدر تواند فرزجه مانع خون حیض مجرب زیره بوداده و زیره بو نداده
همه را با آب برنج سرخ مطبوخ مهار فرزجه نمایند احتباس خون اگر باشد بسبب کمی خون در بدن مضائقه ندارد
واگر بسبب دیگر باشد علاج باید کرد و فصد صافن قریب ایام حیض نمودن حیض سست مطبوخ که حیض بسته
بکشاید توبیای سرخ مجیثه حلبه تخم زردک تخم شبت تخم ترب اجوائن بادیان ورق سداب درشته ترکی
مساوی قند سیاه کهنه قدرے جوشاده بنوشند دیگر که حیض بیاند برگ و گل درخت پنبه که نرمه گویند نیم پاؤ
در یک سیر آب بجوشانند چون بچهارم رسد صاف کرده چهار دام قند سیاه آمیخته بنوشند جوشانده که
اسقاط حمل کند و حیض را براند پوست آخروٹ تخم ترب پوست چنار شنبر پرسیاوشان بادی برنگ نیکوفته
همه مساوی نه ماشه قند سیاه دو چند او جوشاده بنوشند بعضے کلونجی و پوست پنبه نیز افزایند مطبوخ
که ادرار حیض کند پوست درخت نیب کوفته دو توله زنجبیل نیم کوفته چهار ماشه قند سیاه دو توله در یک نیم پاؤ آب
بجوشانند وقتیکه نیم پاؤ آب بماند صاف نموده بنوشند مطبوخ نافع درد کمر که در ایام حیض بزنان حادث بود
زنجبیل بادرنگ نیم دام قند سیاه دو دام جوشاده صاف نموده بنوشند نقوع که حیض براند کنجد سیاه گوکهرو هر واحد
تولہ شب در آب تر نمایند و صبح شیره برآورده بقدر شکر شیرین کرده بنوشند سفوفی که مدر حیض است تخم ترب
تخم زردک تخم حلبه کوفته بیخته مساوی که قدرست با آب نیمگرم بنوشند دیگر مجیثه سائیده که قدرست خورند و دیگر استعمال
جوارش شونیز مدر بول لطمث و دافع درد رحم فتیله که حیض بفراغت آرد قند سیاه ورانگ و روغن زرد آمیزند
و در ظرفی نهاده بر آتش گدازند تا مانند فتیله تو آن بست قدرے بهروزه خشک سائیده آمیخته رشته
فتیله و در فم رحم رسانند بخور اظفار الطیب که بهندی آرنگه گویند بخور دهی و در زیر خود اگر زن چند بار نماید
حیض براند بار زو بطنی گنده بهروزه بخور آن نیز حیض براند ضماد برائ دفع درد حمله زنان حامله کاکلی یعنی
دوام مغز تخم ارنڈی نیم پاؤ زنجبیل دام یکجا کرده جوشاده سائیده ضماد نمایند حمولی که تنقیه رحم از رطوبات کند
مرمکی قرنفل تر مساوی کوفته بیخته در لته بسته هر صبح و شام بردارند و سه روز تنقیه رحم کنند و دیگر بلکه آب رحم
بجذب کنند اجود باوبرنگ بهروزه خشک هر واحد جزو تخم شبت نمک لاهوری هر واحد نیم جزو شهد آنقدر
که او دیه بسرشند به پنبه مخلوط کرده بردارند و دیگر که همین فائده دارد باوبرنگ کف دریا هر واحد جزو بهروزه خشک
نمک لاهوری هر واحد دو جزو کوفته بیخته در پارچه نهاده بردارند دیگر نافع درد رحم بارتنگ و کنجد را در روغن شیرین صلایه
کنند بر ناف گرم نموده زیر ناف ضماد نمایند حمول بهروزه قرنفل تر باوبرنگ نمک لاهوری نرکچور
هر یک قدر مساوی آمیخته به پنبه خوب ملوث کرده بردارند که منقی رحم است فرزجه نافع درد رحم

اول شیاف از عسل بکار برند تا رحم و کثافت دور شود بعد ازان شیاف آب مازو استعمال نمایند تا آنکه خشک شود

مطلق تری مخرج نماید و دیگر زد چوب صلایه کرده با روغن گاو ممزوج کرده شیاف از پنبه ساخته بر مالیده بردارند

ورم رحم را بالکلیه زائل سازد و نفع عظیم دهد روغن زعفران محلل صلابات رحم ست پنجاه مثقال زعفران را

در سه و نیم رطل کنجد بجوشانند و هر روز بر رحم زده صاف کنند و بعلی آرند امراض مفاصل و وجع مفاصل

عبارت از درد بندهاست و نقرس عبارت از درد انگشتان پاست و وجع الظهر درد پشت و الورک

و عرق النسا او بهندی رانگهن گویند و آن دردی ست که از ورک پا تا انگشتان پا رسد هر چند این امراض

بدون مسهل و منضج که متواتر باشد نمیرود و لیکن چند ادویه مسهل که مفید اند بجهت عمر با لقلم می آید

و فصد که استفراغ کلی ست در همه انواع فائده دارد اسهال نکند و بعد فصد هر چه دوا خواهد استعمال نمایند که جلد

تاثیر کند مطبوخ منضج نافع اوجاع مفاصل بادیان تخم کاسنی عنب الثعلب پرسیاوشان هر واحد دو

درم بیخ بادیان بیخ کاسنی اصل السوس بیخ کبر هر واحد دو مثقال گل بابونه در گلقند سه توله بدستور معمول

جوشانده صاف نموده بنوشند سفوف سورنجان نافع اوجاع مفاصل مسهل اخلاط مستعمل بعد نضج ماده استعمال

مطبوخ تا پنج روز سورنجان ده درم سنای مکی هفت درم پوست هلیله زرد چهار درم تربد سفید مجوف سه درم

مغز بادام مثلثه ورق حنا ده درم زعفران دو دانگ سفوف سازند و قند بضعف وزن سفوف شربت تا پنج درم

حب شیطرج مسهل نافع اوجاع مفاصل صبر ده درم پوست هلیله زرد پنج درم تربد سورنجان مقل هر واحد

دو درم زنجبیل شیطرج خردل نمک هندی شحم حنظل خوه هر واحد درم نانخواه و بیخ فلفل رازیانه و فلفل گرد هر واحد

نیم درم فانید سه درم حب سازند بقدر نخود شربت تا سه درم بحسب مزاج و این حب لائق بارد مزاج ست حب

مقل نافع اوجاع مفاصل و زانو و ظهر مقل یکجا نمود و قند سیاه دو جزو بقدر کنار حب سازند و یکحب باندکی روغن زرد

فرو برند و بعد مسهل خورده باشند حب نافع اوجاع مفاصل و زانو و پشت و کمر که بعد مسهل بعمل می آید و صمغ سفید

و سیاه دار فلفل نانخواه فلفلموه و پیپلامور هر یک یکدام سنا و ریوند و راز زنجبیل اسگند هر یک دو درم کوفته بیخته بقند

سیاه حب سازند بقدر کنار شربت حب سرنجان نافع درد تمام بدن که بهندی هر یوتن گویند پوست

هلیله زرد و سیاه بادیان و فلفل دار فلفل مغز کچوه کالی زیری هر واحد یکجزو و مویز منقی پنج جزو حب سازند

شربت دو درم حب شنگرف نافع وجع مفاصل و نار فارسی ص شنگرف تند و چوب اجموده عاقرقرحا برگ نیب

اجوائن برگ سنبهالو تخم حنظل سہوکه اسگند یا رڈی فلفل سیاه تخم بکائن بیخ آک بلادر هر واحد مساوی قند سیاه

برابر اجزا کوفته بیخته حب سازند شربت یکدرم دیگر شنگرف سیماب افیون هر یک دو دام اجوائن پنجدانگ

بلادر کلاه دور کرده هفت دانگ قند سیاه کهنه پنجدانگ سیماب و شنگرف را باهم خوب سحق کرده ادویه کوفته بیخته

همه را بآب ادرک کهرل نموده حب بندند و یکحب هر روز خورند و بدانند که وقت خوردن حب شنگرف بیگ

و سم الفار پرهیز از ترشی و بادی ضرورت و کذا از گوشت و نمک و غذا شیر برنج یا نان نخود ... گندم بی نمک

مغز یا بامجعرات یا برنج خورند مطبوخ از عمل بہند نافع درد کمر پوست بیخ انجیر زنجبیل کشنیز بساوی نیمکوفتہ بقدر
دہ درم در یک رطل آب تر سازند و صباح جوشدادہ تا چہارم باند صاف نمودہ بنوشند حلوا نافع درد کمر سونٹھ مغز تخم
ارنڈ ہر یک شش درم روغن شکر ہر یک دوازدہ درم شیر گاو نیم آثار مغز ارنڈ را سائیدہ در روغن بریان
سازند پس شیر آمیختہ بجوشانند چون غلیظ شود شکر اندازند و حلوا ساختہ بحسب مزاج خورند چار دانہ نافع اوجاع
مفاصل و امراض بلغمی و ریحی ہالون اجوائن کلونجی میتھی مساوی ہر چہار بگیرند و صباح آنچہ در سہ انگشت آید فرو برند
و این را حالمبدن نامند معجون مفاصل سورنجان دہ درم شاہی پنجدرم زنجبیل اسارون زیرہ سفید
دارفلفل ہر یک سہ درم عسل وزن ادویہ شربت دہ مثقال با آب گرم دوا نافع درد کمر و مفاصل کہ از گرمی بود تخم
کشنیز دو درم با قند سہ درم خورند کذا فی ریاض و نیز سہ درم تخم خشخاش با سہ درم قند نافع ست چار دانہ کہ در امراض
باردہ استعمال میکنند مالکنگنی تخم پنوار یا بنجی ہالون برابر آمیختہ نگہدارند و بقدر سہ ماشہ صبح و شب با آب
بلع نمایند و این در مرض برص نیز مفید ست دوا نافع اوجاع مفاصل و انواع درد ریحی بلغم حافظ صحت است
بگیرند یکدانہ مالکنگنی و آنرا فرو برند روز دوم دو دانہ ہمین سان یکدانہ اضافہ کردہ تا صد دانہ رسانند ہرگاہ بصد دانہ
رسند یک یک کم کنند و بغیر عدہ اضافہ و کم کردن دفع درد باد و بلغم میشود و اشتہا ہم افزاید اگر گرمی بر مزاج
معلوم شود اضافہ نکنند از ہمانقدر کم کردن یک یک شروع نمایند و دیگر نافع درد کمر چوب کریل بسوزند و بقدر دو ماشہ
با قدرے روغن زرد بخورند و دیگر کہ گرفتگی دست و پا را نافع ست و قبض دایمی را بکشاید و اصحاب قولنج را کہ
عادی بہ مرض باشند نافع تمام ست تخم بید انجیر مقشر کردہ فرو برند روز اول یکدانہ روز دوم دو دانہ ہمین سان
یک یک ہر روز افزایند تا ہفت روز پس یک یک کم کنند نفع دہد دیگر نافع درد ریح یکماشہ تخم سوا اسن ہر روز خورند
و دیگر نافع درد اعضا و غدری بقدر دو اشت طبع کوکنار در آب تر نمایند و بنوشند آنقدر کہ کیف نیارد و دیگر شورہ قلمی دو ماشہ
کتیرا دو ماشہ سرخ در یک دام شہد آمیختہ سہ روز بخورند و دو ماشہ شورہ در روغن کنجد آمیختہ بر کمر طلا سازند و دیگر شکر و نار جیل
خوردن نافع درد کمر ست و دیگر روغن تخم جوہ از چرخ عصاران بر آوردہ کہ مثل روغن گاو زرد رنگ می
بر آید مالیدن نافع اوجاع مفاصل و جمیع اوجاع ریحی را مفید ست و دیگر دوا نافع درد کمر تخم ارنڈ نمک لاہوری میدہ چوب
ہر واحد قولہ انگوزہ نیم تولہ آرد گندم نیم پاؤ ہمہ سائیدہ نانی بپختہ چون یکطرف پختہ شود بر مقام درد بندند روغن پہاڑ وہ
کہ از طرف کوہ می آرند و آن رطوبتی ست از درخت کوہی کہ مثل قند و یا زردی بر آید مالیدن او باوجاع مفاصل
و درد باد و ریحی و درد و بادی و درد بلغم بعد تنقیہ مادہ فایدہ دارد روغن سنبہالو مالش آن نافع درد مفاصل
است بگیرند آب برگ سنبہالو و تبادی روغن کنجد جوش دہند تا آب بسوزد و روغن بماند صاف کردہ نیم گرم مالش نمایند
و برگ آن گرم کردہ بر مفاصل ببندند روغن بید انجیر نافع اوجاع مفاصل بیخ آن دہ آثار در ہشت آثار آب بجوشانند
چون دو آثار بماند در میان دہ آثار روغن بید انجیر انداختہ بجوشانند تا تمام روغن بماند و آب جذب شود و مالش نمایند
و دیگر روغن السی روغن سرشف روغن کنجد ہر یک نیم پاؤ شیرہ درخت دہتورہ کہ با برگ و بیخ و بار گرفتہ بر آوردہ باشند

حب
نافع درد پشت بیخ سنبھالو گرفتہ
ورق ورق کردہ در سایہ خشک
نمایند و باید در سازند و دال ماش
مقشر خشک کردہ و بسوس اجوائن
ہندی ہم سنگ کوفتہ بیختہ
در دو برابر قند سیاہ کہنہ در ہاون
بکوبند و گولہ برابر بیر بندند و یکی
صبح و یکی شام خوردہ باشند فواید
این حب از حد متجاوز ست ۱۲

جمله آمیزند و بجوشانند بآتش نرم تا روغن بماند صاف کرده بر عضو مادف بالند و بالای آن برگ ارنڈ یا آک بندند

روغن آک محلل باد است و تنہا ہینا نافع اوجاع مفاصل ست بیخ آک نیم کوفته در روغن تلخ بسوزند که جمله سوخته گردد

و ته نشین شود روغن را صاف نموده نگہدارند و بمالند و برگ آک تنہا گرم کرده بر وجع رکبه و مفاصل بستن نیز فایده دارد

روغن نافع اوجاع مفاصل و فالج و باد گرفته بگیرند روغن کنجد پاو آثار لہسن نیم پاؤ بہلاده چہار عدد سیر مقشر کرده

بہلاده در روغن بسوزند که سیاه خاکستر شود صاف کرده نگہدارند و از ہوا پرہیز نمایند روغن حرمل نافع درد کمر و ساق

و زانو و گرده و پہلو اسپند سوختنی را در روغن کنجد بجوشانند تا که اسپند سوخته شود صاف کرده نگہدارند و بمالند

و بعضی چنین کنند حرمل ہشت دام زنجبیل دو دام شب در آب تر نمایند و نیم آثار روغن کنجد بجوشانند تا آب برود

و حرمل و زنجبیل بسوزد و صاف نموده نگہدارند و بمالند و بعضی در روغن قسط تلخ آمیخته میمالند و روغن بابچی که مذکور

شد در فالج تنہا مفید عرق النسا است حب ایارج ہست شدت درد مفاصل و نقرس و عرق النسا شبطرج افیون ہر

یک دو درم تخم کاہو بزرالبنج ہر یک ده درم کوفته بیخته بقدر چلغوزه حب سازند شربت عدد روغن تنباکو برای گرفتگی

اعضا نافع است اجوائن سائیده با روغن کنجد آمیخته بمالند روغن تنباکو برای اوجاع مفاصل تنباکو نیم آثار روغن

کنجد یک پاؤ تنباکو را مقرض نموده دو نیم آثار آب وقت شب تر نمایند و روغن را در پاتیله انداخته مع تنباکو و آب

یکجا سازند و آتش ملایم نمایند که آب بسوزد و روغن بماند صاف نموده بمالیده باشند روغن ریحان نافع وجع رکبه

آب برگ ریحان ده حصه و در روغن کنجد یکجز و بجوشانند تا روغن بماند نیم اوقیه یا نخود آب که زیره در آن پخته باشند

بنوشند و نیز ازین بر عضو مالش بمالند روغن چوب چینی نافع اوجاع مفاصل و ظہر و دردی که حادث

شود از علت آتشک چوب چینی کوفته روغن کنجد ہر یک ده مثقال و ده رطل آب بجوشانند تا روغن بماند صاف

نموده بعمل آرند روغن خفاش نافع اوجاع مفاصل و تشنج و فالج و رعشه خفاش فربه بزرگ را بروغن کنجد بجوشانند

وقتیکه حل شود صاف نموده بکار برند و تقطیر این در احلیل مدر بول ست روغن حنا نافع وجع مفاصل برگ حنا

چار ٹانک در آب بجوشانند تا نصف بماند صاف نموده با یک رطل روغن کنجد بجوشانند تا روغن بماند روغن

نافع مفاصل تنہا ہینا مفید ست از عمل مولف برگ مہندی برگ سنبھالو برگ نازبو برگ دہتوره برگ آک برگ ارنڈ

برگ مکو برابر گرفته آب این برآرند و برابر چہار روغن کنجد انداخته بجوشانند و یکتوله اسپند و یکتوله تخم شبت

ششماشه اجوائن اندازند که ادویه در آب سوخته گردد وقتیکه روغن بماند صاف نموده و ماشه افیون اول بروغن

حل نمایند بعده یکتوله سورنجان تلخ آمیزند و نگہدارند و مالیده باشند مجرب است روغن زنجبیل نافع اوجاع

مفاصل و محلل ریاح آب زنجبیل تازه یعنی ادرک چہار جزو روغن کنجد نیم جزو باہم بجوشانند تا روغن بماند صاف

نموده نیم گرم بمالند روغن گل کاوی نافع وجع ظہر و مفاصل و صلب کننده اعضای مسترخیه گل گاو دی را

بجه شگفتن در روغن کنجد انداخته چہل روز در آب حار اندوتد ہین روغن سداب نافع اوجاع ظہر و مفاصل ست بخور

برای درد شانه که بخور جوشانده بخور نمایند و برگہا بندند و از ہوا پرہیز ند بخور نافع باد گرفته برگ سرس برگ

ت دو اکنک حاصل شود مثل بخور ہم و بخور کنند و اشارت بر بخارات و صول بخر دست میں حرارت تا یا غیره که از اجزا رطب صعود کننده و مستحیل ناہیت
شوند مثل کشید عرق گلاب عرق کیوڑه دو دن و ایک مہای

برگ سنبهالو برگ سپنجنه در آب جوشاده بخور گیرند بعده ادویه را از آب برآورده بر عضو ببندند و از هوا پرهیز نمایند
بخور نافع نقرس مفاصل و درد هر عضو که باشد برگ سنبهالو تخم شبت حرمل جوشاده بخور سازند دوا نافع درد
مفاصل برگ دهتوره گرم کرده ببندند ضماد نافع درد پشت و زانو میده چوب سائیده نیمگرم ببندند ضماد نافع درد
رکبه بگیرند برگ نرم یعنی کونپل درخت نیم و پوست اندرون نیم سائیده حابِ غلیظ او گرفته نیمگرم ضماد نمایند
ضماد نافع درد مفاصل و وجع رکبه و نقرس یعنی درد انگشتان یا برگ پنبه یا روغن شیرین سائیده ضماد نمایند
ضماد نافع وجع رکبه و مفاصل و درد کمر پنبه دانه گرفته خوب کوفته در قدرے آب بجوشانند تا حلوا شود و سائیده
نیمگرم کرده نیمگرم ببندند در روزی دو بار در چند روز دفع شود ضماد نافع مفاصل سرگین تازه گاو بسرکه بپخته بر زانو که
ورم باشد و درد داشته باشد ضماد نمایند ضماد نافع وجع رکبه برگ کنیر بجوشانند و بکوبند و بروغن کنجد آمیخته ضماد نمایند
ضماد نافع درد زانو و ورم آن پشک بز و جو آرد جو پخته بسرکه و روغن خروع ضماد نمایند ضماد نافع نقرس گرم
بزرقطونا در سرکه پخته ضماد نمایند طلا نافع نقرس حار حلبه ضماد سازند و کذا آرد جو و خطمی کوفته پخته ضماد
نمایند و بعسل طلا کردن نافع نقرس بارد است طلا نافع وجع رکبه تخم سپنجنه سائیده نیمگرم طلا میکرده باشند
در زانو مزمن دور شود دوا از توم خار دار شگافته بر محل درد بندند و بعد یک شبانه روز بکشایند و چندے
ادامت نمایند ضماد نافع مفاصل کنجد مقشر بابونه هر واحد توله مغز حب خروع ششماشه با آب سائیده ضماد نمایند
دوا از بیخ سرکنده زنجبیل باهم سائیده بروغن کنجد آمیخته نیمگرم بمالند و اگر بیخ سرکنده نباشد بیخ لی کافی است
ضماد نافع نقرس برگ خروع بجوشانند سائیده ضماد نمایند طلا که تسکین او جاع بارده کند لبان سائیده
طلا نمایند و بآتش تکمید کنند درد دور شود ضماد نافع درد رکبه و عرق النساء صابون با حنا مخلوط کرده با آب ضماد نمایند
و بعضی شحم حنظل آمیختن نیز نوشته اند ضماد نافع درد رکبه برگ حنا یا برگ بید انجیر سائیده نیمگرم بر زانو ببندند
دوا برائی درد کمر و پشت پوست درخت پیپل سیاهی بالائی آن دور کرده پوست اندرون او بستانند و در سایه
خشک کنند و بکوبند و بیزند و برابر آن شکر آمیخته هر روز نهار مقدار یکدرم بشیره بادیان بخورند طلا نافع
نقرس شکل بعسل طلا نمایند دوا نافع عرق النساء زنجبیل یکپاؤ باریک کوفته بیخته یکتوله سیماب در آن
انداخته بهم بمالند چندانکه سیماب با زنجبیل یکذات شود پس بدارند و قدری از آن مالیده باشند ضماد نافع
درد اعضا که از باد بود برگ اسپغبنه با آب سائیده نیمگرم ضماد نمایند دوا نافع درد اعضا که از سردی بود
سونٹھ کاٹپھل اسگند مساوی سوده بمالند دیگر نافع درد کمر ریحی و بلغمی تخم بید انجیر نمک سنگ سیده چوب
هر واحد توله انگوزه نیم توله آرد گندم نیم پاؤ اینهمه را سائیده بطور نان ساخته بر تابه از یکطرف پخته نیمگرم بر موضع
ببندند ضماد نافع درد و ورم اجوائن کوفته بیخته بعسل آمیخته ضماد نمایند ضماد درد عقب و کف پاو
عدس کبیر بسرکه ضماد نمایند امراض ظاهر آتشک سبب این مرض ماده سوداوی محرق است
و لازم است تنقیه بعد نضج اخلاط بعد نضج به مرات و اکثر علاج این مرض سمیات است و تبرید نقصان

گلی دارد کہ تعقد مفاصل می آرد و در سوء ترکیب علاج مریض ہلاک میشود و در ینجا ادویہ مسہل برائی غرباً بقلم مے آید و بہتر آنست کہ ہر چہ ہر دو استعمال نماید اول مسہل بعمل آرد **مسہل** بے زحمت مخرج مواد و نافع مرض آتشک سیماب کبریت آملہ سار ہر واحد یکماشہ گیرد و نیم ماشہ مغز حب السلاطین سنہری دور کردہ سہ ماشہ سیماب و کبریت را باہم صلایہ کردہ بعد ازان اجزائی دیگر انداختہ چہار گھڑی در آب کہرل کنند و قرص بستہ در ظرف گلی نو انداختہ آب بران ریزند کہ بالا شود و دہن ظرف بند کردہ آتش دہند تا کہ آب جذب شود خوراک یہ سرخ یا نیم آثار شیر **مسہل** دیگر کہ مادہ بلغم و صفرا بخوبی برآرد سیماب گوگرد آملہ سار ہر واحد درم سہاگہ شیطرج مرچ زنجبیل ہر واحد سہ درم مغز حب السلاطین سنہری دور کردہ یازدہ درم در آب باسی یکپاس کہرل نمایند و نگہدارند خوراک از سرخ تا دو سرخ ہمراہ شربت نبات **مسہل** برائی مرض آتشک حب السلاطین مدبر درم آملہ چہار درم کوفتہ بیختہ بآب لیمون ہفت پاس سحق نمودہ حبہا سازند بقدر نخود و شربت از یکحبہ تا سہ حبہ موافق مریض و در بعضی نسخ حب السلاطین مدبر و بلیلہ سیاہ ہر واحد جزو راست دقیق آرد و دو جزو با آب لیمون کہرل نمودہ حب سازند بقدر بند قچہ شربت یکحب و **دیگر** کبریت مغسول سیماب مغسول سہاگہ زنجبیل فلفل مساوی حب السلاطین مدبر برابر ہمہ کوفتہ بیختہ در شیر گاو سحق کردہ حب بقدر دو سرخ بندند شربت یکحب تا پنج ہر چند کہ آب بالائی حب خورند ہمان قدر اجابت کند غذا شیر برنج با خزات **شربت حنظل** اسہال مواد سوداوی کند و بصاحبان آتشک نفع دارد پوست حنظل ریزہ ریزہ کردہ دو جزو و دہ جزو آب بجوشانیدہ کہ سوم حصہ بماند صاف نمایند و شکر سفید بوزن آن انداختہ بقوام شربت سازند خوراک از دوازدہ درم تا بست درم و **دوا** برائے آتشک باید کہ اول سہ روز منضج و ادویہ مسہل دہند بانیوجہ کہ شیرہ برگ شاہترہ دو درم بادیان یکنیم درم گلقند دو تولہ آمیختہ بنوشند روز چہارم حب النیل بریان بقدر تولہ گرفتہ کوفتہ بیختہ شکر برابر آمیختہ تا سہ روز خورند من بعد این حقہ نوشانند باین ترکیب افیون یکدام شنگرف نیم دام شنگرف را خوب سائیدہ و باریک کردہ در افیون آمیزند و نیم قرص بندند و سہ روز ازان ہر روز یکی صبح و یکی شام و یکی دوپہر بطور تنباکو از آتش انگشت کنار در حقہ گلی و نیچہ نرکل بکشد ہر گاہ قرص خوب سوختہ شود و مثل شعلہ گردد مع اخگرہا و انگشت مذکورہ در ہمان حقہ اندازد و این گلہا و انگشت ہا ہر روزہ از آب تا سہ روز بیرون نکشد و غذا فقط نخود بریان با نان نخود بے نمک تا سہ روز و بعد ہر صبح حقہ کشیدن نماید و روز چہارم کہچڑی ملایم بکند و روز بعد ازین مختار است و اگر دہن جوشش کند و لثہ ورم نماید از چہال کچہال جوشاندہ مضمضہ نماید **روغن** برائی آتشک بیارہ بیخ اندر این نیم پاؤ جو کوب نمودہ در دو سیر آب بجوشانند چون نیم سیر بماند مالیدہ صاف نمودہ در نیم سیر روغن بید انجیر ممزوج با آتش نرم بجوشانند چندانکہ آب سوختہ شود و روغن بماند در شیشہ نگہدارند و صبح بقدر دو ماشہ ازین روغن در شیر مادہ گاو آمیختہ بنوشند غذا کہچڑی مونگ بعد دو سہ روز مرض دفع شود و این دوا مادہ مرض اسہال دفع مے سازد و **نسخہ** نافع آتشک کہ مفید آتشک ست بار سنبل دو عدد و دو نیم پاؤ آب تر سازند و صبح آب صاف آرند

برگ کو نیچ دہ درم در پنجاہ درم آب سائیدہ ناشتا ہفت روز بخورند باد فرنگ دفع شود سفوف برای آتشک
مجرب کنول گٹہ کوفتہ بیختہ روز اول یک ماشہ روز دوم دو ماشہ خورد ہر روز یکماشہ افزاید تا روز ہفتم ہفت ماشہ
خورند پس بگذارند درین ہفتہ یکروز قی و اسہال خواہد شد و جبز ترشی ہیچ چیز را پرہیز نیست باد فرنگ ازین دور
میشود دیگر برای آتشک از چوب آک انگشت سازد و سائیدہ صاف نمودہ با مساوی شکر آمیختہ نیم دام ہر دو دام
روغن زرد آمیختہ تا ہفت روز خورد غذا قلیہ دیگر نافع آتشک تخم عباسی کہ گلسرخ داشتہ باشد ہر قدر کہ خواہد
بریان نماید و پوست بالائیش دور کردہ مغز آن کوفتہ بیختہ شکر برابر آمیختہ سفوف سازند و ہر روز یکدام بآب
سرد خورند دیگر برای آتشک رسکپور نہ ماشہ فلفل گرد بست و یکعدد کوفتہ بیختہ سفوف ساختہ ہفت حصہ نمایند یک
حصہ موقوف داشتہ باقی را ہر روز یکحصہ صبح و یک حصہ شام با شیر بز یا شیر مادہ گاؤ بخورند غذا تا ہفت روز خشکہ
بشیر برنج بے شیرینی بعدہ غرغرہ کنند بطبیخ پوست کچنال و مازو و برگ درخت یاسمین و اسپند بعد آن کلہ
پانچ جوشاندہ مضمضہ نمایند دیگر نافع آتشک پوست ہلیلہ زرد و پوست ہلیلہ کابلی پوست بلیلہ ہلیلہ سیاہ فلفلگرد
ہر یک دو مثقال سیماب ہفت مثقال شکر شانزدہ مثقال کوفتہ بیختہ چہاردہ خوراک نمایند حب دافع آتشک
پوست ہلیلہ زرد و ہلیلہ سیاہ نیلا تھوتہا بریان خرمہرہ زرد سوختہ مساوی بآب لیمون شانزدہ پاس سحق نمایند
در ظرف آہنی و حب بقدر فلفل سیاہ سازند شربت یکحب با برگ تنبول تا دو ہفتہ و قدری از حب سائیدہ بر کاغذ نہادہ
بر زخم چسپانند و اگر دہن جوش کند از چھال درخت کچنال مضمضہ نماید. حب دافع آتشک برگ تلسی تازہ
کہ نوعی از ریحان است چہار درم توتیای سبز درم با ہم سائیدہ مقدار کنار حب سازند شربت یکحب صبح
بآب گرم غذا کھچڑی بی روغن حب سم الفار برای آتشک کات سم الفار دانہ الائچی کافور خاک کھری مساوی
یعنی کہربائی ۱۲
بگلاب اگر باشد و بہتر و الا بآب سحق بلیغ نمودہ بقدر جوار حب بندند دوازدہ روز یکحب ہر روز خورند و اگر ضعیف
غالب بود یکروز درمیان و پرہیز او سخت ندہند. و پرہیز درین از غذای غلیظ و بادانگیز و لحم چارپایہ از ترشی و بادی
اجتناب کلی نمایند و نمک نیز بسیار کم خورند و غذا نان گندم و روغن گاؤ و دال مونگ حب دافع آتشک بگیرد بیخ آک
پنجدام فلفلگرد دو نیم دام کوفتہ بیختہ بقند سیاہ آمیختہ مقدار جوار گولی بندد و یکی صبح و یکی شام بخورد و از ترشی و نمک
پرہیز نمایند حب برای آتشک ہلیلہ سیاہ چہار دام فلفل سیاہ دام توتیای سبز یکدام در عرق لیمون کاغذی کھرل کنند و مقدار
کنار دشتی حب سازند و یکی صبح و شام بعرق لیمون کاغذی بلع نمایند تا چہل روز غذا دال مونگ اگر بعد خوردن حب سوزش
گلو معلوم شود قدری ماست خورند و در بعضی نسخ ہلیلہ زنگی بست تولہ توتیا یکتولہ مرقوم است و فلفل مطروح است
حب سم الفار دیگر سم الفار ٹانک کات پنج ٹانک بآب بھنگرہ بقدر نخود کوچک حب سازند روز اول یکحب صبح
[illegible] شام و اگر ہوا سرد بود و مریض قوی باشد. روز سوم دو حب صبح و دو شام خورند تا چہاردہ روز بدستور
روز سوم [illegible] و اگر تواند تا بست و یکروز بخورند و اگر مریض ضعیف باشد و ہوا گرم بود یکحب صبح و یکی شام از خوردن
حب اگر غذا [illegible] بریان بسیار خورد و پرہیز تمام کند حب سیماب نافع قروح متعفنہ و نار فارسی

سیماب دو نیم درم مصطگی شکر سرخ ہر یک سہ درم کندر پنجدرم شنگرف دو درم سیماب را بآب دہان انگشت
لت کنند کہ اجزائے سیماب جدا شود پس نصف شکر انداختہ خوب بمالند تا سیماب در شکر مضمحل گردد
باز قدری آب مذکور و باقی شکر آمیختہ خوب بمالند و بہمین دستور ہر یک دوا علیحدہ کوفتہ بیختہ بدان ہمہ سرشند
تا جملہ سرشتہ یکسان شود حب ہا سازند شربت درم تا یکہفتہ ہر روز حب سیماب ہمان نفع دارد سیماب
کات ہندی برنگ کابلی بزرالبنج فلفل سیاہ گل مہوہ مساوی قند سیاہ برابر ہمہ بقدر کنار خورد حب سازند
شربت یکحب صبح و یک حب شام بآب ہفت روز خورند غذا نان نخود دیگر ہمان نفع دہد سیماب عاقرقرحا
تا نخواہ موچرس ہر یک نیم تولہ بلادر ہفت عدد قند سیاہ برابر ہمہ گنجد بوزان بلادر چہار دو حب سازند
شربت یکحب صبح و یک شام با جغرات دیگر برای وجع مفاصل یعنے درد بندہا کہ از سبب آتشک باشد
و مفید آتشک سیماب اجوائن خراسانی بلادر کلاہ دور کردہ اجمود اسپند ہر واحد سہ ماشہ قند سیاہ دو درم
کوفتہ بیختہ بقدر کنار دشتی حب سازند و ہر روز یکی صبح و یکی شام خورند بانیوجہ کہ در حلق ریختہ بآب فرو برد
کہ بدندان نرسد غذا کہچڑی دال خشکہ و نان گندم و از ترشی و بادی پرہیزند در یکروز دفع شود و اگر دہن جوش
کند مضمضہ برای آن بعمل آرند و اگر بعد مسہل خورند مفید زیادہ ست دیگر نافع آتشک پوست بیخ اڑوسہ تازہ
سحق نمودہ مقدار کنار دشتی حب سازند و با قدری روغن گاو خورند دیگر دافع آتشک بہوسی اجوائن خرمہرہ
فلفلگرد ہر واحد دو دام کوفتہ بیختہ حب سازند و بخورند پرہیز مطلق ندارد حب نافع آتشک زیبق اجوائن سادہ
خراسانی بہلاوہ مساوی یکدام گرفتہ در شیرہ بہنگرہ حل نمودہ خشک ساختہ برابر آن قند سیاہ آمیختہ
حب بقدر دام بہ بندند یکحب ہر روز خورند تا ہفتہ نہایت دو ہفتہ اگر دہن جوشش کند بچہال کچنال مضمضہ
نمایند حب شنگرف نافع نار فارسی و وجع مفاصل کہ از سبب نار فارسی باشد شنگرف افیون سیماب
ہر واحد دو دانگ اجوائن پنجدانگ بلادر کلاہ دور کردہ ہفت دانگ قند سیاہ کہنہ پنجدانگ سیماب و شنگرف
را باہم خوب صلایہ نمودہ و ادویہ کوفتہ بیختہ آمیختہ ہمہ را در آب ادرک کہرل کردہ ہفت حب بندند و یک
حب ہر روز خورند حب سیماب نافع آتشک کات پاپڑیہ یک بہلولی سیماب چہار ماشہ قند سیاہ
کہنہ سہ سالہ سہ بہلولی ہر سہ ادویہ سائیدہ یکجا کردہ ہفت گولی بندند دیگر نافع آتشک و تقویت باہ ہم میکند
سیماب گوگرد زرنیخ سہاگہ ہر واحد درم فلفل دو درم کوفتہ بیختہ بآب لیموں کاغذی سرشتہ بقدر فلفل حب بندند
شربتی یکحب صبح و یکی شام دیگر نافع آتشک سیماب بزرالبنج موصلی سیاہ ہر یک دو درم بلادر درم قند سیاہ
شانزدہ درم یازدہ حب سازند شربت یکحب با جغرات مطبوخ مجرب برای آتشک و جوشش زخمے آرد
و احتیاج پرہیز ندارد و اگر پرہیز نماید قلیہ خشکہ خورد رفع آتشک زائل میسازد پوست درخت کچنال بیخ حنظل
بہلی بہول کٹائی خورد بابیخ و برگ قند سیاہ کہنہ ہر یک نیم پاؤ در سہ آثار آب بجوشانند تا چہارم حصہ بماند
صاف نمودہ در شیشہ نگہدارند و ہفت خوراک نمایند انشاءاللہ تعالیٰ مرض مستاصل گردد دیگر نافع آتشک

چهال سرس چهال نیم هر یک آثار پاؤ بالا همه را در دیگ انداخته هفت لوٹه آب انداخته بجوشانند چون آب موافق یک لوٹه بماند صاف نموده در شیشه نگهدارند و هر روز نیم پاؤ بنوشند غذا نان نخود تا یک هفته دواء مفید آتشک برگ بڑ سوخته خاکستر آن مقدار دو حب با برگ پان بخورده باشند بقیه مرض آتشک را مفید است و دیگر نافع آتشک برگ بهل سائیده مثل بنگ بنوشند و ثفل بر زخم ببندند و دیگر نافع باد فرنگ پوست درخت بڑ هر فاربوٹی پنج درم فلفلگرد سه درم با پنجاه دام آب سحق کرده خورند تا چهارده روز و دیگر جنس که از قسم نباتات است بیخ و برگ و شاخ سوخته خاکستر آن شش ماشه هر روز بیکتوله عسل با قند سیاه آمیخته خورند تا هفت روز و دیگر نافع آتشک برگ کسوندی پنج درم با یک درم فلفلگرد سائیده خورند و در غذا نمک خورند و دیگر نافع آتشک برگ کانگهی بکلان تا بست روز بقدر دوام بیاشامند نافع ست و رابند آبے مرض بجور نافع آتشک اجواین خراسانی دو نیم ماشه شنگرف پنجماشه نیلاتهوتها دو سرخ عاقرقرحا پنجماشه پوست بیخ اک دو ماشه کوفته بیخته بر آتش چوب کنار نهاده دود گیرند بجور دافع آتشک اجواین خراسانی پهلی جهو تجهر عاقرقرحا مردارسنگ هر یک ماشه سائیده بر آتش کنار بجور گیرند حقه دافع آتشک شنگرف دو نیم دام توتیای سبز مثله پای بزنگ پنجماشه پوست بیخ آگ دو ماشه و اگر مزاج قوی باشد بست ماشه شش قرص ساخته در حقه بیے آب از آتش کند مثل تنباکو کشیده دود بر زخم بدمند و گل او که مثل خاکستر شود بلعاب دهن بر زخم مالند این عمل سه روز نمایند یکبار صبح و یکبار شام غذا نان مرغن باشد اول جلاب بگیرند بعد از آن این عمل نمایند و دیگر شنگرف عاقرقرحا صمغ درخت نیب مازو سهاگه هر یک دام همه ادویه جو کوب نموده هفت پوڑی بندند یک پوڑی در چلم کنگر انداخته از آتش کنار پر کنند و همچو تنباکو کشد و چون از یکطرف سوخته گرد منقلب نموده بسوزد و اگر درین ضمن قی شود مضائقه ندارد و دو سه پوٹلی در یک روز صبح و دوپهر و شام سکشیده باشند غذا و مرهن پهوگ یا چورمه شکر تری و خاکستر ادویه سوخته را نگهدارند و جائی که زخم باشد بر آن پاشند و این عمل سه روزه کافیست نهایت تا هفت روز و اگر جوشش دهن باشد برگ یاسمین جوشانده مضمضه سازند دوا برای آتشک برگ گرنجوه سبز پانزده ماشه برگ نیب مثله فلفلگرد هفت و نیم ماشه شیره بر آورده چوب چینی چهار ماشه سائیده بر آن پاشند بنوشند تا یکهفته و در غذا نمک نخورند و دیگر نافع آتشک شنگرف پهنکری اسپند اجواین هر واحد تا تک همه را بسایند و نیم نیم تانک جدا جدا کرده هر دو وقت نیم نیم تانک در چلم نهاده بطریق تنباکو کشند و در مکان بند معتکف باشند که هوا بے تند بیدن نرسد و آتش از چوب کنار باشد و از روغن و نمک پرهیز کنند و نان خشک خورند و دیگر دافع آتشک پارچه حیض سوخته با لناوی قند سیاه حب بقدر کنار بندند شربت بمحیب صبح غذا برنج یا نان و دانه نمکه و ترشی پرهیز نمایند و دیگر برای آتشک رسکپور شنگرف هر واحد شش ماشه توتیای سبز سه و نیم ماشه موم سفید دو دام روغن گاؤ چهار دام پارچه باقته ربع در ته تکیه سیب چهار دام باید که تکیه مذکور

بپزند و دو کنند و موم اندازد چون گداخته شود بعده گز خان شسته و آورده رسکپور انداخته حل نموده بعد شنگرف
سائیده آمیخته بعده نیلا تھوتھا انداز و واز پارچه موم جامه کرده شش فتیله نماید و یک فتیله از انگشت کنار
بخور گیرد و خورد از چادر بپوشد غذا شیر برنج تا سته روز مرهم نافع آتشک رسکپور سفیده کاشغری هر واحد
هفت ماشه دانه الائچی خورد سه و نیم ماشه کات چهار ماشه در روغن زرد حل نموده مرهم سازند مرهم برای آتشک
کات هندی دو ماشه سنگجراحت یکماشه نیلا تھوتھا یک تخم سپاری چهالیه سوخته عدد روغن گاو بقدر ضرورت
روغن را یکصد و یکبار شسته مثل مرهم انداده به آمیخته بسازد و بر زخم گذارد و اگر خر مهره زرد سوخته انداز و بهتر
است و دیگر برای آتشک برگ آگ بست و یک عدد روغن سرشف نیم پاؤ هفت برگ در روغن سوخته خاکستر
نماید و صاف کنند همین سان سه مرتبه برگها بسوزند بعد ازین موم شش ٹانک در وی آمیخته مرهم سازند و زرد
نافع آتشک کمیخت سوخته نیلا تھوتھا خر مهره زرد سوخته مساوی کوفته بیخته بپاشند دیگر کات سفید
سپاری کهنه هر واحد دو نیم دام نگار یکدام سیندور را و یک دام آب سائیده بر کاغذ لیسیده در آتش بسوزند
بعده بر آورده فرور نمایند دیگر هلیله زرد سهاگه پھٹکری آمله همه را سوخته سائیده بر زخم بندند **جذام**
مرضیست سوداوی که چون مستحکم شود علاج نمی پذیرد و علاج در ابتدا فصد و مسهل ست ولازم ست و بهر ماه یک
مسهل گرفتن و پرهیز از غم و رنج و بیخوابی و اگر خشکی افزاید آنچه محلل رطوبت غریزی باشد ضرورست و بهترین
غذا برای مجذوم شیر نیست **معجون** بیش مرکبه هندیانست مخصوص بجذام هلیله سیاه شیطرج هر یک ده درم
فلفل پنجدرم بیس دو نیم درم کوفته بیخته بروغن گاو چرب کرده با دو وزن شهد بسرشند شربت مثقال تا دو درم
یا یکمثقال دوا المسک که فادزهر بیش ست فایده تر و یک اهل هند و بنیاب تجربه است کشته زرنیخ بقدر
برنج تا چهار خوردن مجربست **طریق** کشتن زرنیخ هرتال دو دام مغز کرنجوه شب یمانی هر یک دو دام اول مغز
کرنجوه نیم کوفته در سکوره نهد و بالا پھٹکری کوفته پهن نماید و بالای آن هرتال گذارد و نصف باقی مغز کرنجوه و
پھٹکری کوفته بالای هرتال پهن نماید و سکوره دیگر بالا گذاشته کپرولی کرده در هفت آثار پاچک دشتی ته و بالا
سکوره گذاشته آتش دهد چون سرد شود بر آرد و بقدر نیم سرخ با برگ پان خورد در پنجاه روز مرض برطرف شود بوجه
دیگر هرتال یکدام در سفیدی بیضه مرغ حل کرده خلوا بندد و در سکوره نهاده بالای سکوره وصل کرده کپرولی نموده
خشک ساخته چهار پاس آتش دهد گذاشته خواهد شد **سفوف نیب** نافع جذام گل و برگ و بار و بیخ و پوست نیب
کهنه هر واحد نیم آثار فلفل پوست هلیله زرد پوست بلیله آمله باجچی هر واحد ربع سیر کوفته بیخته سفوف سازند
شربت دو ٹانک تا چهار ٹانک با طبیخ محبیٹه قدری باید که به چلو نوشد و از گوشت و نمک و چیز گرم پرهیز ند
**حب سیماب** نافع جذام مجرب زیبق دو درم سم الفار درم گندهک شش درم راوند چینی سه درم صمغ عربی
دو درم قتل کنند سیماب را در ترشی لیمون یا ریکسه صلایه کرده بیامیزند بمراره ضان و حب بقدر فلفل
بندند یکی صبح و یکی شام خورند و پرهیز از ترشی ضرورست **نقوع** نافع جذام شاهتره اسگندهرم ڈنڈی

پوست ہلیلہ زرد مساوی بقدر دو تولہ گرفتہ شب در آب تر کردہ صبح مالیدہ صاف نمودہ بنوشند سفوف
نافع جذام وجوشش خون پوست درخت ہنکوٹ کوفتہ بیختہ ہر صبح خورند با آب بقدر تولہ واز ترشی و
بادی ونمک پرہیز ند در دو ہفتہ فائدہ کلی بشود نقوع نافع جذام سپوس نخود بوزن نیم پاؤ گرفتہ در سیر آب
تر کردہ نگہدارند وصبح اورا مالیدہ پارچہ بیز کردہ بنوشند تا چہل روز بعمل آرند واز برنج وشیر ومبرات
ہر چہ سفید باشد احتراز کنند واز ترشی نیز ونان وگوشت وقند سیاہ وشکر ہر چہ خواہد بخورد و اگر
قدری از مرض باقی باشد چند روز دیگر خورد دوا نافع جذام آب چکیدہ نیب کہ در وقت مستی جوش کند
وبچکد بر بدن مجذوم بمالند دیگر عرق سر ہوکہ نافع جذام ست دیگر عرق گل نیب نافع جذام ست
نقوع نافع جذام چوب بخیبار مقدمہ یکدام کوفتہ نقوع کردہ چہل روز بنوشند دیگر نافع جذام حناسہ
مثقال شب بخیسانند وصبح آب صاف آن قدری شکر بنوشند تا چہل روز دواء نافع جذام حنا سہ مثقال برگ سرس
یکدام بیختہ فلفلگرد دو ماشہ ہر روز با آب سائیدہ تا چہل روز بنوشند دیگر نافع جذام پوست ببول بقدر دو دام
نیم کوفتہ در آب تر نمودہ صبح مالیدہ آب صاف آن بنوشند وا واست نمایند شربت سیسون نافع جمیع
انواع فساد خون وجذام وآتشک برادہ سیسون پاؤ آثار در سہ آثار آب دریا ہشت پاس خیسانیدہ صبح بجوشانند
ہر گاہ نصف بماند یا سہ پاؤ شکر بقوام آرند شربت باشش تولہ باین طریق کہ بگیرند برادہ سیسون نیمدام لیکن باید کہ از چوب
سرخ بگیرند و در یکنیم پاؤ آب بجوشانند تا نصف بماند صاف نمودہ شربت آمیختہ بنوشند تا چہل روز بعمل آرند وہمین قسم شام نیز
استعمال این از حموضات ولبنیات وبقولات پرہیز ند دواء نافع جذام پوست درخت سمندر پہل کوفتہ بیختہ ہر صبح تولہ خورند
با آب یا سہ روز یا سہ روز ناغہ کنند ہمچنین تا بیست دیگر روز خورند وبیست دیگر روز ناغہ کنند در مدت غذا دال مونگ وکھچری
جائز است دوا ابتدائی خواہد شد واگر مرض مستحکم شدہ باشد اول قی پذیر وبعد از چند روز قی ہم نمی آید دواء
بلع برگ نیب کہ سوختہ بطریق کہار گرفتہ باشند نافع جذام وخارش وقوبا ست فائدہ اکثر اہل جذام را دیدم کہ در
ابتدای مرض بخوردن افیون وپوست عادت کردند ومرض تخفیف کلی شد شربت طلنج اصل کہ مجربست احکم کبریت احمر وار
وصاحب تذکرہ داودی مجرب نوشتہ دواء نافع جذام وبرص برگ نیب باتساوی کنجد سیاہ وقدرے نمک سنگ وبرابر
ہمہ قند سیاہ کہنہ آمیختہ ہر روز بخیدرم بخورند نافع برص وجذام ست سعفہ یعنی کنج سروان ریش سر باشد باریم وخشک
ریشہ کہ آنرا کنج سر نامند بکاف فارسی علاج ؛ لوچسپانیدن مفید ست دواء کہ مجربست آملہ سوختہ پاؤ سیر کوکنار سوختہ
نیم پاؤ حنا کمیلہ ہر واحد چار دام توتیا سہاگہ بریان دو دوہ چھیر بہر بہونجہ وخاکستر گلمن ہر واحد دام کوفتہ بیختہ
بروغن سرسف آمیختہ طلا نمودہ باشند روغن اوراق نافع سعفہ برگ لبہیرہ برگ قراش برگ نیب
یاسمین برگ ارنڈ برگ ویاریکائن ہر واحد دو تولہ در پاؤ آثار روغن کنجد سائیدہ ٹکیہ کردہ بسوزند
فلفل کرتلہ کمیلا وبرگ حنا ومردار سنگ وسہاگہ بریان وزرد چوب سوختہ وبابچی ؛ آملہ سوختہ
ششماشہ سائیدہ در روغن انداختہ بچوب نیب حل کردہ نگہدارند وبمالند

روغن زبل حمار نافع سعفہ اطفال مجرب است سرگین حمار نیم خشک کردہ در حقہ انداختہ بطول انگشت بیفروزد و بالائیش پیالی کانسی لب اڑگون بہی دارند کہ لب ہائی آن از زمین دو انگشت بالا باشد کہ دود بخار آن بطرف مذکور بپیچد در اندک زمانی بر آن پیالی خواہد آمد جمع نمودہ بکار برند **طلا** نافع سعفہ خردل نصف برہان دانصف خام سائیدہ بروغن سرشف آمیختہ طلا سازند **دوا** نافع سعفہ برگ حب چہار تولہ بابچی مرداسنگ کمیلا کتھہ سہاگہ ہر یک دو تولہ نیلاتہوتہا سہ ماشہ کوفتہ بیختہ باروغن تلخ آمیختہ بکار برند **ضماد** نافع سعفہ زرد چوب شش درم توتیائی سبز سہ درم ہر دو را در ربع رطل روغن کنجد سوختہ سائیدہ ضماد نمایند **طلا** پوست ہلیلہ کابلی کات زیرہ شیشعان ہر یک درم توتیائی سبز نیم درم کوفتہ بیختہ طلا سازند **دوا** نافع سعفہ و قروح و بثوری کہ بر سر اطفال میشود کمبیلہ کات گیرد شورہ نیلاتہوتہا ہر یک جزو مردار سنگ فلفل ہر یک دو جزو برگ حنا چار جزو بروغن سرشف گرم آمیختہ بکار برند **ضماد** نافع سعفہ برگ آرند نرم بکوبند و بقدری نمک سائیدہ ضماد نمایند **دوا** نافع سعفہ پوست کفش کہنہ سوختہ بروغن سرشف آمیختہ بکار برند **دیگر** روغن کہ در اچار انبہ میباشد چون یکسال بر آن بگذرد گرفتہ بر سعفہ بمالند **دیگر** سیم آب سوختہ بروغن کنجد آمیختہ بر سر بمالند **روغن** ثمر لکاین نافع سعفہ مغز لکاین نیکوفتہ در روغن سرشف بسوزند وصاف نمودہ بر موضع سعفہ بمالند **روغن** فراش نافع سعفہ برگ فراش سائیدہ ٹکیہ کردہ در روغن تلخ بسوزند چون سوختہ شود صاف کردہ بر سعفہ بمالند **ضماد** برگ شونیز لبرکہ دافع سعفہ است **ضماد** برگ چقندر خام مفید سعفہ است **دواء** سرگین بز سوختہ نافع سعفہ و قروح ساعیہ صدید است **برص و بہق ابیض** یعنی داغہا سفید کہ حادث میشود بر ظاہر بدن و فرق در ہر دو آنست کہ برص داغ سفید ست خالص در جلد و لحم و بہق سفید بیاض رقیق است مدد برص در ابتداء عسر البرء است فکیف کہ عام شود در بدن ممتنع البرء است و بہق سفید زایل میگردد در ابتداء علاج بسرعت کند **علاج** تنقیہ بلغم است از بدن بعد نضج و پرہیز از لبنیات و اشیای سرد لازم ست **حب** پوست انجیر دشتی سی و سہ درم شاہترہ شانزدہ درم کبریت پانزدہ درم ہلیلہ سیاہ گشنیز ہر دا حکہ شش درم کوفتہ بیختہ باب باران بجوشانند تا غلیظ شود سائیدہ حب بندند بقدر گنار دشتی و تا پنجاہ روز یکی صبح و یکی شام خورند **حب** نافع برص و مانع شیب بابچی مدبر معشر پوست بیخ گودم پوست بیخ نیب پوست شاخ نیب برگ نیب مساوی کوفتہ بیختہ باین عصیر خمیر کنند چوب کات ریزہ ریزہ کردہ بگیرند و آب ہشت جزو بجوشانند تا النصف بماند صاف نمودہ بکار برند شربت ز رم تا دو درم و طریق مدبر کردن بابچی آنست کہ بابچی در بول مادہ گاو سرخ رنگ کہ ہنوز نا زائیدہ باشد تر کنند ہر گاہ خشک شود دیگر اندازند و بعد بست و یک روز بر آوردہ پوست او دور کردہ در سایہ خشک سازند **حب** نافع برص بابچی ... سیاہ مساوی بعسل سرشند و سہ ماشہ را حب بندند و صبح و شام یکی خوردہ باشند ... کہ نافع برص است اجمہ د بابچی تخم پنوار گنو لگہ مساوی بعسل ...

دو درم حب نافع برص گیرو گند هک باهجی مساوی باریک سائیده آب لوک گولی بندند بقدر بندق و
بجب بوقت شام هنگوفته در نیم پاؤ آب تر سازند و صبح آب صاف او بنوشند و دو آن بر بدن مالند
در آفتاب نشسته و از ترشی و بادی پرهیزند و برین مداومت نمایند دواء نافع برص و بهق تخم تاتوره سیاه
نصف آن بریان کنند و نصف خام دارند دو درم شیطرج شل فلفل سیاه درم کوفته بیخته نگهدارند شربت
دو سرخ غذا یکوقت شیر برنج روغن گهونس برای برص بگیرند گهونس و شکم آنرا چاک کرده کثافت دور سازند
دو صد ببلولی روغن کنجد بجوشانند تا ثلث بماند لته بر روغن تر کرده شب بر موضع برص گذارند و ببندند
و صبح بشویند تا پنجاه روز چنین کنند نفع مشاهده گردد حب کسیس سیاه پنج درم نیل پانزده درم باهجی سه
سیر برگ نیب خشک کرده نیم سیر گند رسیاه یکنیم سیر بقدر دانه غلوله کرده هر روز یک غلوله خورند سفوف
نیب نافع برص ثمر گل و برگ و پوست مساوی مساوی سائیده از دو ماشه شروع کرده تا شش ماشه رسانند
چهل روز مداومت نمایند دیگر نافع برص منڈی جز و گندهک یک جزو نیم کوفته بیخته سفوف سازند شربت از
شش ماشه تا نه ماشه دیگر نافع برص باهجی نیم آثار نمک سه پاؤ کوفته بقدر کفدست میخورده باشند غذا بجز
نان نخود چیزی نخورد دیگر نافع برص پوست درخت گولر تخم لاله هر دو بوزن برابر کوفته بیخته کفدست آب
صبحدم میخورده باشند تا چهل روز دواء نافع برص اجمود روز اول چهار ماشه بعد ازان یک یک ماشه پاؤ
بالا هر روز افزاینه تا هشت ماشه برسد باب خالص هر روز ناشتا خورده باشند در دو ماه اگر نفع ظاهر
نشود بماه سوم پای بزگ سه ماشه پاؤ بالا داخل کرده خورند پرهیز از ترشی و بادی ضرورست و نوشته اند
که مجربست غذا نان نخود یا نخود برشته بی نمک خورند و سوای این دیگر چیز نخورند دیگر اجمود دو جزو طین
متیره یکجزو کوفته بیخته خوراک دو ماشه غذا نان بی روغن بی نمک طلاء نافع برص باهجی پنواڑ گیرو
مساوی تا باب اورک حب سازند و طلا میکرده باشند و در آفتاب نشینند تا دو هفته طلا پلاس پاپڑه
سه دام خام نیل هنوتها سه ماشه کات سفید یکتوله باریک کوفته بیخته در شیرهٔ لیمون کهرل کرده حب بندند
و طلا میکرده باشند و این حب برای قوبا نیز فایده دارد طلاء شونیز لبسرکه طلاء بجهت بهق و برص مفید
ست ضماد تخم تره تیزک بسرکه ضماد کنند جهت برص بهق مفیدست دیگر طلای گندهش بعسل نافع
بهق و برص و قوباست دیگر بالنگنی را در بول گاو بست دیگرو ضماد بیده بعده روغن آن بر آورده
بر برص مالند دیگر ضماد توشادر بعسل نافع برص و بهق ست طلاء نافع برص کلونجی ده درم باهجی سه درم
تخم دهتوره یکنیم درم برگ آگ هشت عدد سائیده بر برص طلا نموده باشند دیگر نافع بهق سیاه گندهش
تخم نیب بسرکه طلا سازند دیگر گرده بزیا پارچه پارچه کرده گوگرد بریان پاشیده کباب کنند و آب بسنرشع اورا
بهق و برص مالند دیگر نافع برص تخم تمر هندی مقشر باهجی هر دو مساوی سحق بلیغ نموده از چوب
تا هشت روز ضماد بیخ انجیر صحرائی باهجی سهاگه تمر هندی باب تازه ضماد نموده

باشند تا چهل روز طلا زرنیخ بیدام یعنی مثل هر دو کوفته بیخته در بول بر شسته کرده بر داغ طلا نموده باشند
دیگر نافع بهق سفید زرد چوب آنبه هلدی آمله دانه لاگ گنه یک آمله سار تخم پنوار مساوی گنده یک چهار
کوفته بیخته باب خالص سرشته بر بهق طلا نمایند دیگر نافع برص مجیته چیتیه نیل گیر و مساوی کوفته بیخته
شب و روز بسرکه طلا سازند و بمالند ضماد تخم ترب ده جزو کند ش قسط هر یک جزو بسرکه کهنه ضماد نمایند
طلا نافع برص تخم ترب شیطرج خولنجان آمله مساوی بسرکه طلا نمایند دیگر نافع برص توتیا زنگ جیز و
شیطرج یکجزو کوفته بیخته باب سائیده طلا نموده باشند دیگر نافع برص از کتاب گنج باد آورد ص سجی چونه
آب نارسیده مساوی باهم سائیده در جاییکه برص باشد طلا کنند چون خشک شود از پارچه درشت خراشیده
دور نمایند باز طلا سازند چون خشک شود باز بخراشند همین سان در استعمال چند روزه جرم دور شود و آنجا یک
داغ گل میشود بعد ازان بروغن کنجد چرب میکرده باشند که برنگ اصلی آید طلا نافع برص بابچی در خیرات سه
روز تر کرده نگهدارند پس بر آورده خشک نمایند و در شیشه آتشی روغن کشند و قدرے نوشادر سوده در روغن
آمیخته داغ را خاریده طلا میکرده باشند دیگر خر اطین گرفته در آوند نگهدارند و دهن او بند سازند بعد یکدو ماه
خاک خواهند شد آن خاک را بر برص طلا سازند دیگر نافع برص کژدم سیاه گرفته کشته خشک نمایند و بسرکه
بسایند و برص طلا سازند دیگر نافع برص سفیده کربلب باشد بیخ اندها هولی باب سائیده ضماد نمایند
دیگر روغن تخم تنبا کوراکه از کوهلو بر آورده باشند بر برص بمالند در چند روزه برنگ بدن گردد دیگر نافع برص
برنگ کیلا نند در روغن زرد سوخته خاکستر کرده مردار سنگ سوده در آن حل کرده بر داغ طلا میکرده باشند
دیگر از مغز تخم سرس روغن بر آرند و بر برص بمالند دیگر روغن بادنجان نافع برص بادنجان خام باب بپزند یا بجوشانند
آب صاف گرفته بروغن کنجد آمیخته باز بپزند تا روغن بماند طلا سازند دیگر روغن خربا نافع برص بگیرند خربا
یکعدد و آنرا در پاؤ آثار روغن سرشف بسوزند که سیاه خاکستر شود حل نموده نگهدارند و وقت شب بر داغ
برص خوب مالیده از آتش انگشت تکمید نمایند که گرم گردد همین او هست نمایند و در بعضی کتب نوشته اند
که شکم خربا پاک کرده بسوزند و در روغن اندک شنگرف نیز داخل نمایند و اگر موضع چهاجن و ناسور بمالند نیز نافع
است عرق مدنی که بفارسی رشته میگویند و در هندی نارو و آن بثوریست که چون بشگافد از آن رشته
بر آید علاج آن تنقیه بدن است از فضول و گردو نیز را لوچیپا نند و نطول باب گرم که بار روغن جوشداده
باشد نمایند تا سهل گردد خروج آن و احتیاط نمایند که شکسته نگردد دوا نافع عرق مدنی اول عرق مدنی
را بروغن بمگرم چرب کرده از برگ آک تکمید نمایند و نیم گرم بر ورم ببندند دوای نافع عرق مدنی بیخ
آک هیره سفید باب برگ آن سائیده بر نارو ببندند و بعض زنجبیل قدرے نیز افزایند ضماد و نافع عرق
مدنی جمال گوٹه سائیده لیپ نمایند یا گلو نخی در چها بچه پخته ضماد نمایند دوا اگر خراطین خشک
عرق مدنی خورانند زود خشک میگرداند دیگر سهاگه بوزن بیدام در روغن زرد حل کرده

نمایند بگذارند حاجت بستن نیست زخم خشک خواهد شد و هیچ نخواهد اند ، ـــــ

روغن نمایند **ضماد نافع** نارو پیاز یک گره لهسن یک گره صابون قندری بهلاوه کیعده رائی نیم دام انهمه کوفته بخته تکیه کرده بر نارو بندند تمام شبانروز بسته دارند تا سه روز تا نارو بالکل بر آید **دوا نافع** عرق بدنی رال یک دام صابون دو دام افیون دو ماشه ادویه سائیده کوفته در هشت دام روغن کنجد آمیخته پخته مخلوط ساخته کرم مانند مرهم شود بر برگ پان مالیده بندند و صبح وشام بدل کنند تا سه روز شفا شود **ضماد نافع** عرق بدنی آرد موٹهه که مشهور ست چهار دام حلتیت قندری سائیده خمیر نموده بر عرق مدنی بندند **دیگر** بیخ جولائی بآب سوده بر موضع او نهند **حب نافع** عرق مدنی پیخال کبوتر صحرائی دو دام قند سیاه دو دام مقدار کنار دشتی حب سازند و هر روز یکی خورند **دوا نافع** عرق بدنی پراسپ مقدار دو برنج و قند سیاه آمیخته خورند **دیگر** هفت دانه بکائین هر روز فرو برند **دواء** ایلوا روز اول نیم دام روز دوم درم روز سوم یک مثقال خورند و لذا بالا نیز طلا نمایند **دوا** از پوست بلیله زرد پوست بلیله آمله زنجبیل الکمیله مساوی هر روز دو درم با شش درم شهد خورند وشیر و روغن بسیار خوردن نافع ست **حمره** که آنرا سرخ باده گویند و آن اکثر اطفال را میشود **علاج** آنست بلاییه اش بصفیات مصلحات خون دهند **حب نافع** سرخ باده اطفال و جهامه صندل سرخ برم ڈونڈی فلفل گنٹهی هر یک سه ماشه برگ بکائین برگ نیب هر واحد چخبده برگ حنا دو ماشه تخم کشنیز سه ماشه قلفل گرد گل بتانی هر واحد ماشه آب برگ حنا و تخم کشنیز کشت خیسانیده باشند حب بندند بقدر نخود غذا دال مونگ و خشکه کم نمک واز ترشی بادی پرهیز کنند **دیگر** نافع سرخ باده اطفال بگیرند رسوت فلفل گرد افیون ایلوا برگ نیب مغز چاکسو تخم بیٹهه مساوی کوفته بیخته بقدر باجرا حب سازند و یک حب بشیر مادرش دهند **دوا نافع** سرخ باده اطفال بگیرند بکن که بوئی ست بقدر دو دام آب سائیده در پاؤ آثار آرد گندم مخلوط کرده خمیر نموده نان پخته بروغن زرد چرب کرده یا مادر طفل شیر خواره بخورانند که در شیر اثر این بطفل می شود عجیب تاثیر ست **دیگر** سر بهو کا جوشانده بطفل نوشانند **دیگر** رسوت بوزن نخود بطفل خورانند **مطبوخ** برای فساد خون و سرخ باده اطفال صندل سرخ حنا کشنیز هر یک چهار درم گل معصفر دو درم همه را نیم کوفته دو خوراک نمایند و یک خوراک در نیم پاؤ آب تر کرده صبح جوشانده بخورند و در ثفل آن آب دیگر اندازند و در شام جوشانده خورند بعد آن ثفل بر بدن مالیده بآب گرم بشویند تا هفت روز عمل نمایند غذا نان گندم و روغن بی نمک **قوبا یعنی داد** **علاج** آن در ابتدا تا که در گوشت سرایت نکرده باشد سهل ست هرگاه سرایت نماید تا که خون بگیرند و زلو شاخ بچسپانند یا ادویه حاده استعمال نمایند نمی رود **حب نافع** قوبا رال گندهک سهاگه اجوائن گرفته کوفته بیخته بآب حب سازند و قوبا را خاریده ضماد نمایند **دوا نافع** قوبا مرداسنگ گوگرد نوشادر سهاگه تازه فلفل گرد کات سفید افیون چینی گوند مساوی حب ساخته [illegible] با آب سائیده ضماد نمایند **دوا** تازه بهنجره و چونه پان یک نیم خبر و تازه یا ریک سائیده در چونه آمیخته در پیاله [illegible] اندازند مخلوط نمایند هرگاه در روئیه نشیند آب آنرا گرفته قوبا را خاریده بمالند

طلاء داوراخاریده بروغن زرد چرب کرده مالیده چونه بر آن طلا سازند دواء نافع قوبا گل آک تخم پنواڑ کوفتہ بیختہ بدوغ آمیختہ بمالند واگر دوغ ترش نباشد آب ہم کافیست طلا تخم تمر ہندی بآب لیمون سائیدہ طلا نمایند دیگر سنگھاڑا خشک بآب لیمون سائیدہ طلا نمایند دوا برگ ارسنگھار بمالند دیگر برگ عباسی باقدرے نمک سائیدہ بمالند طلا گرہ زرد چوب ختہ سرمہ سا نمودہ چونہ پان بآن آمیختہ حل کردہ اوراخاریدہ طلا نمایند دوا لیمون تراشیدہ قوبارا خراشیدہ مالیدہ باشند در روز دوبار دیگر بیخ پالک جوی کہ ورقت گل بنگلہ نامند بآب لیمون سائیدہ بمالند و برگ اویز البیدن فائدہ دارد دیگر شونیز بسرکہ بمالند طلا نافع قوبا بلاس پاپڑہ کات ہندی سائیدہ طلا نمایند دیگر بیخ کسوندی بآب لیمون سائیدہ بر قوبا طلا سازند دوا چونہ گندم نیم گرم بمالند وطریق برآوردن چونا اینست گندم شستہ شب ہوا دارند و صباح آن گندم را بر سنگ صاف نہند و قطعہ آہن صاف سرخ کردہ برو گذارند و بخش کنند آنچہ سیاہ سیاہ گرد اگرد بر آید بستانند و ہمچنان گرم بمالند دوا مجرب نافع قوبا آملہ صندل سرخ چینی گوند رال سہاگہ کات مساوی بآب سائیدہ مخلوط کردہ قوبا را خاریدہ بمالند دیگر نافع قوبا وحکہ و جرب تخم پنواڑ در آب جغرات تر کردہ تاعص شود سائیدہ بمالند بعدہ بآب گرم غسل نمایند ضماد نافع قوبا ریہ گاذران از پارچہ بیختہ بآب سائیدہ ضماد نمایند دیگر برگ خیار شنبر بر قوبا بمالند یا مغز خیار شنبر از پہلی خام برآوردہ بآب سائیدہ ضماد نمایند طلا نافع قوبا تخم ترب بآب لیمون سائیدہ کہرل کردہ حب بندند وطلا میکردہ باشند طلا تخم ترب بآب برگ شریفہ حب سازند وطلا نمایند ضماد کچلہ بسرکہ سائیدہ ضماد نمایند طلا نافع قوبا وخارش سنجی یکدام کوفتہ بیختہ بدو دام روغن گاؤ کہ صد بار شستہ باشند آمیختہ طلا سازند دوا نافع قوبا وخارش حرام مغز بمالند دیگر نافع قوبا شیر انجیر بمالند طلا نافع قوبا صندل سہاگہ افیون ہر سہ مساوی و شیرہ لیمون سائیدہ بر قوبا طلا سازند و باید کہ اول قوبا را بپا چکد شتی یا چیزی خشن خاریدہ باشند دیگر مغسل بآب سائیدہ طلا نمایند ضماد دوا سریش بمالند نوشتہ اند کہ فرود نیاید تاکہ او را نرود باید طلا زیبق بسرکہ سائیدہ طلا سازند دیگر حنا بسرکہ طلا سازند دیگر مرکی بسرکہ سائیدہ بمالند ضماد برگ نیب بجغرات سائیدہ ضماد نمایند طلا تخم پنواڑ جزو سنجی دو جزو سہاگہ سہ جزو جوا کہار چار جزو در آب کانجی سائیدہ اول ادویہ را از آبلہ ارنہ خراشیدہ طلا نمایند تا خشک شود در سہ روز دفع گردد دیگر سندور گندہک زرد چوب فلفل گرد سہاگہ مساوی بروغن زرد آمیختہ در روز چہار ہم مرتبہ طلا نمایند دوا تخم پنواڑ آملہ کات ہر سہ بآب دوغ سائیدہ اول قوبا را خراشیدہ بمالند دوا سیماب گندہک آملہ سار نیلا تھوتھا سہاگہ مساوی بعرق لیمون حل کردہ قوبا را خاریدہ بمالند جرب وحکہ یعنی خارش اگر تر باشد جرب نامند و اگر خشک باشد حکہ خوانند علاج فصد اکحل پرہیز از جماع و از اشیائی گرم مثل بادنجان و فلفل و روغن تلخ وغیرہ نمایند واطریفل شاہترہ ہر روز خورند دوا پوست ہلیلہ زرد و ہلیلہ کابلی پوست بلیلہ ہلیلہ زنگی برگ سنا ہر یکی افیون ہر واحد دو درم برگ شاہترہ دہ درم کوفتہ بیختہ بروغن گاؤ چرب نمودہ سہ وزن قند

در آب لیمون کاغذی آنقدر سحق کنند کہ حسب بستہ شود پس بکار برد دیگر برگ نورستہ اناس در آب لیمون بلور باست حل نمودہ باستعمال

بسرشند خوراک دو تولہ دیگر نافع خارش کونپل درخت نیب بقدر تولہ در آب سائیدہ تا دو ہفتہ بنوشند وکذا
سرہوکا نوشیدن دیگر نافع جرب چرایتہ تلخ شاہترہ ہلیلہ زنگی ہر سہ را برابر بقدر یک تولہ شب در آب
تر دارند صبح سائیدہ صاف نمودہ بنوشند دیگر نافع خارش گندہک آبنہ ہلدی بابچی ہر واحد نیم دام شاہترہ
دام ہمہ را سہ حصہ کردہ یکحصہ در آب وقت شب تر نمایند و صبح آب صاف آن بنوشند آنچہ تہ نشین باشد
نگہدارند و بروغن تلخ آمیختہ بر بدن مالند و بآب گرم غسل نمایند دیگر افشردہ تمر ہندی چند روز استعمال
نمودن نافع جرب حکہ است و صفت آن در غشیان گذشت دیگر نافع خارش بدن ہلیلہ سیاہ بست درم مکوفتہ
افیون پنج درم در رطل آب گرم بخیسانند و صبح صاف کردہ دہ درم شکر سفید آمیختہ دو دفع کردہ بنوشند۔
دیگر در موجز مرقوم است برای جرب یابس دوای ست شیر بنوشند ہر روز یکصد و سی درم شیر با ضعف
آن سکنجبین و تلخیخ الرئیس مجرب نوشتہ باید دانست کہ این دوا لایق دافعین ست و خوراک اینقدر بسیار ست
درم مشتہی و مضعف معدہ روغن گوگرد نافع جرب حکہ و قوبا ست بگیرند گوگرد در شیر آک دو روز صلابہ
کردہ قرص سازند و در سایہ خشک نمودہ بظرف پر آب انداختہ تا چہار پاس آتش ملایم کنند آنچہ روغن
بالای آب آید بگیرند و بکار برند و بعضی گوگرد در شیر آک زرد رنگ پختہ شدہ دو دو صلایہ یکنند دوا نافع
خارش تو بتائی سبز تنباکو خشک ہر یکدرم کیلا دو درم نخود سفید چہار درم بروغن تلخ آمیختہ سہ روز طلا
کنند قرص مرہکی نافع جرب تر مخرج بلغم و صفرا است پوست ہلیلہ زرد پوست ہلیلہ آملہ بہ ناگ کابلی
مقشر ہر یک جزو تربد برد و جزو کوفتہ بیختہ بآب سائیدہ حب سازند شربت سہ درم و اگر اسہال زیادہ منظور
باشد شربت دہ درم نمایند روغن نافع جرب حنظل سہ تولہ باریک سائیدہ در یک سیر روغن گاؤ انداختہ
بجوشانند تا کہ دود موقوف شود یک تغار پر آب کردہ ادویہ را مع روغن در آن اندازند چون سرد شود
از بالای او روغن گرفتہ در جای جرب بمالند دوا نافع جرب روغن سیاہ پاؤ سیر خوب بجوشانند و برگ آک
سبز بست و یکعدد یکیک برگ در آن انداختہ بسوزند چون برگہا خاکستر شوند فرود آورند حنظل قدری سائیدہ در ان
انداختہ خوب آمیزند و در شیشہ نگہدارند و بر موضع خارش بمالند در دو سہ روز دفع شود دوا نافع خارش چیزی
گندہ کہ از میان کٹھل بر می آید و آنرا بزبان ہندی موسلائی کٹھل گویند گرفتہ در آتش انگشت بسوزانند تا سوختہ
شود پس باریک سائیدہ بروغن سرشف سرشتہ بر موضع جرب بمالند و بعد سہ چہار گھڑی بآب سرد بشویند لیکن
موسلائی کٹھل کہنہ و کرم خوردہ نباشند و در زمستان بآب نیمگرم غسل نمایند دوا نافع خارش نیلا تھوتہا سیماب
فلفل گرد ہر واحد سہ ماشہ باروت بندوق یکدام در چہار دام روغن زرد ممزوج کردہ بمالند و بعد یکپاس بآب
گرم ... بشویند دوا نافع جرب شیر آک منجمد ساختہ خشک نمودہ بسوزند و خاکستر آن بروغن تلخ آمیختہ
بر بدن بمالند سہ گھڑی غسل نمایند دوا نافع خارش بیخ سہنجنہ را بروغن سرشف بجوشانند چون سوختہ
شود صاف نمودہ ... روغن زرنیخ زرد نافع قوبا و جرب زرنیخ زرد دو بیجہ روغن کنجد دو خیرہ روغن ...

سرخ شود پس زرنیخ سائیده اندک اندک در آن اندازند و کفچه چوبے برہم زنند و آتش ملایم نمایند تا روغن برنگ طلائی شود و آتش در روغن درگیرد و آنگاه سر دیگچه بطبق در پوشند تا آتش اطفا شود و روغن خاموش گردد و ہمین چنین پنجم تہ سرد یک وانمایند و بپوشند پس سرد کرده صاف نموده در شیشه دارند و وقت حاجت بمالند و در آفتاب نشسته بآب گرم غسل فرمایند روغن برای خارش تخم پنواڑ یک آثار گوگرد یکدام با یک آثار شیر گاو و پاؤ آثار روغن بجوشانند تا شیر بسوزد و روغن بماند صاف نموده بر بدن مالند روغن دارو ئی سیاه برای اشو گهونگچی آمله فلفل گرد ہیلہ سیاه ہر یک تولہ نیلا تہوتہا یکجزو روغن سرسف بقدر حاجت اول گهونگچی را بروغن سرشف بریان کنند تا سیاه شود باز ہلیله و آمله و نیلا تہوتہا را جدا جدا بسوزانند و فلفلگرد را ہمچنان کوفته بیخته بروغن سرسف درہم نمایند و نگہ دارند و برشو طلا سازند دوا نافع جرب و حکه برگ کنیر بست عدد و پاؤ آثار روغن کنجد بسوزند و صاف کرده بر بدن مالند نافع خارش ست روغن پنوار نافع خارش تخم پنوار یک آثار گوگرد یکدام بخته نیمکوفته در دو آثار شیر گاو و پاؤ آثار روغن بپزند تا روغن بماند صاف کرده بمالند دوا نافع خارش تخم بالنگ تخم خشخاش مساوی گرفته بآب سائیده بر بدن مالند بعده بآب گرم غسل فرمایند در دو سه روز آرام میشود دوا نافع خارش باروت بندوق بروغن تلخ آمیخته بمالند و در آفتاب نشسته غسل فرمایند دیگر برگ درخت بڑ و چوب تہوہر خشک که بر زمین افتاده باشد گوگنار ہر سه مساوی بسوزانند و خاکستر آن بروغن سرسف آمیخته بمالند و زمانے در آفتاب نشسته بعده بآب گرم غسل فرمایند دیگر شوره قلمی در روغن تلخ آمیزند و بر خارش بمالند دیگر حنا بروغن گل و سرکه بسرشند و بر بدن بمالند دیگر صابون بآب سائیده طلا سازند بعده غسل فرمایند دیگر نافع خارش تر و خشک سہاگه بروغن یاسمین و گلاب و آب لیمون آمیزند و بمالند و بعضے قدری کافور نیز درین آمیزند دیگر گندهک دو درم سیماب نیلا تہوتہا بریان ہر واحد نیم درم در روغن گاو آمیخته بست و یکم ته شسته بمالند و بعد دو گهڑی تا سه روز غسل فرمایند دیگر افیون در روغن کنجد بسوزانند و بمالند دیگر سپند و گندهک آمله سار نیلا تہوتہا مردار سنگ ہر واحد دو دام ہمه را بآب سائیده در چهار فلوس روغن گاو حل کرده بمالند دیگر غسل ہر روز یا اکثر بآب نیم گرم نافع جرب و حکه ست دیگر نافع خارش توتیای سبز گندهک آمله سار کافور ہر واحد درم بروغن گاو شسته سه توله ادویه باریک کوفته در روغن گاو آمیخته حل نمایند و ہر روز مالیده دو گهڑی در آفتاب نشسته بعده غسل فرمایند صنمان بدبوی بغل و اصل علاج این تنقیه بدنست از فضول دوا نافع بدبوی بغل چوب با آب سائیده طلا میکرده باشند دیگر پوست درخت جامن و برگ آن در آب بجوشانند و از آن بغل را بشویند دیگر برگ شفتالو سائیده در بغل مالند و بعده بآب گرم بشویند دیگر اسپند را سوخته در بغل مالند دیگر بیخ اونٹ کٹار را سائیده در بغل بمالند دیگر مردار سنگ سبز که سائیده در بغل مالند فائده دهد کثرت عرق دست و پا ردوا آرد نمک ... ده بان عضو دست و پا مونگ بسوزند و آرد ساخته مالیده باشند دوا بادنجان بانگ کوکنار نیمکوفته ... جدا جدا باریک ساخته رانر کرده بمالند دیگر نافع سیت یعنی عرق دست و پا گلکہتی بریان و خرمهره

بر دست و پا مالند دیگر تخم دهتوره سیاه سوخته سائیده بقدر ماشه تا هفته خورند دیگر برگ کنار سوده بمالند
دیگر برگ بول خشک کرده سائیده بمالند دیگر پوست درخت پیل آب بدر دیگ بجوشانند و فرود آورده
بخار آن رسانند هرگاه نیم گرم شود از آن بشویند تا هفته دیگر سنبل الطیب یعنی بالچهر ضماد نمودن نافع عرق
است دیگر بیخ اونٹ کٹاره در سایه خشک سازند پس صلایه نمایند و بشهد نیم توله بخورند تا هفت روز
دیگر پهٹکری با آب حل کرده دلک نمایند دیگر پهکر مول سائیده بر کف دست مالند حب نافع سیت محل
هندی است وصیت در هندی عرق دست و پا را گویند شنگرف مغز تخم پزوه یعنی بیٹھه هر یکی دو درم خورده
زرد سوخته درم فلفل پنج درم کوفته بیخته با دو درم چوک ترش بقدر فلفل حب سازند شربت یکحب صبح و یکحب شام
انتفاخ انگشتان و خارش آن اکثر میشود از سردی و هوا علاج سبوس گندم و نمک جوشاده
بشویند دیگر بطبیخ شلغم بشویند تا بطبیخ سلق یا آبی که در آن عدس دیگر جو شائیده باشند بشویند
جراحات و آن تفرق اتصال باشد چون ریم کند قرحه نامند و چون چهل روز بگذرد ناسور خوانند ذرور که
جراحت را خشک سازد و پیشتر ابنانی است که بر کنار دریا بروید و از آن بوریا می سازند سوخته خاکستر آن بر جراحت
پاشند و اگر سبز که تر کرده بر ناسور نهند مفید است دیگر که قروح را خشک گرداند برگ کنیر خشک کرده سائیده ذرور نمایند
یا سنگ جراحت سائیده بپاشند دیگر پارچه حیض آلوده سوخته ذرور سازند دیگر گوشت خر نر مع پوست بسوزند
و خاکستر بر جراحت افشانند در دو روز گوشت میرویاند دیگر پوست درخت سرس خشک کرده سائیده
بپاشند دیگر پر مرغ خانگی سوخته خاکستر آن بر زخم بپاشند خشک گرداند دیگر نافع زخم کھوپڑی کچھوه بسوزند و
خاکستر کرده نگهدارند و زخم را بروغن گنجد چرب کرده ذرور سازند در سه روز آرام می شود دوا که قروح پاک
نماید صابون با آب سائیده قدری گیرو آمیزند که مثل مرهم گردد و استعمال نمائید و گاهی گرفته میشود
گیرو برنج ذرور که از جراحت گوشت مرده دور نماید و الم ندهد پهٹکری بریان باریک سائیده ذرور سازند
یعنی بپاشند رود و باصلاح آرد دوا که جراحت افراهم آرد اسگند ناگوری باریک سائیده ذرور سازند
دیگر نافع زخم برگ کھیاتوری بر زخم بستن مفید است دیگر برگ لنگلی بر جراحت بستن اسرع النفع است
ثابت بستن و هم سائیده لیکن ثابت بستن را زیاده فائده نوشته اند دیگر برگ سیر و بسوزند و خاکستر آن بر جراحت افشانند
دیگر ذرور کردن عروق اصفر که بسیار باریک سائیده باشند زخم ها را خشک گرداند دیگر ذرور مازو سوخته بخفف قروح است
دیگر گندر سائیده دافع قروح خبیثه است دوا نافع قروح ساعیه کمل بسوزند و خاکستر وی همچند خاکستر برگ برٹ
سوخته آمیزند و در روغن بهم سرشته بچکانند ذرور که برای دفع آبله و خشک نمودن قروح بعید اثر است کافور
ربع جزو تخم ریحان بوداوه نصف جزو پوست پیاز سوخته یکجزو موی سوخته دو جزو حب نافع قروح اورنگ
زیبی که در آن نور خضابیانت مغز بیلگری کات توتیائی سبز ساده حب نه نگهدارند و طلا میکرده باشند دوا کند سیاه
بر جراحت بستن نود و از الا شیرایک میسایند دیگر نافع قروح خبیثه عدس سوخته با شیر میش طلا سازند صبح شام

له

با بدو دانست کر البرن
تفرق اتصال یعنی جراحت
است و آن بر چند صورت است
یکی انفجار یعنی سر کردن باسیل
دوم و رتے انشقاق آن امراضات
و جدید ... آخر علاج این بتیقات
اول ... 

[illegible]

روغنیات روغن بجهت پر نمودن زخم عجیب التاثیر است برگ سنبهالو برگ فرنجمشک برگ یاسمین
برگ [illegible] هر واحد یکدرم [illegible] نیم آثار برگها را خوب سائیده بر روغن مذکور اندازند و بر آتش گذارند و کفچه
زنند چندانکه ادویه سوخته ته‌نشین شود بعد از آن فرود آورده و بیزند که همه یکسان شود پس صاف نموده نگاه دارند
که ادویه ته‌نشین شود و روغن خالص گیرند و بکار برند دیگر بجهت پر کردن زخم برگ [illegible] و برگ نیب [illegible] یکی
تخته کرده در روغن کنجد بریان سازند که سیاه شود و نیلا تهوتها یک ماشه سائیده آمیخته بکار برند دیگر که
زخم زود فراهم آرد و پر سازد گوگل یکدرم زرد چوب یک گره سیند [illegible] چهار ماشه برگ نیب تخته کرده در روغن
بسوزند بعده گره زرد چوب را بسوزند بعده گوگل [illegible] بعده سیند در آمیزند روغن اوراق نافع اکثر انواع زخم
روغن [illegible] آثار در کراهی انداخته بجوشانند بعده تخته سیاه برگ نیب نیم پاو و [illegible] برگ کنیر [illegible] آثار و موم هشت درم
[illegible] برگ [illegible] انداخته در روغن مذکور بسوزند چون سیاه شود روغن صاف شود [illegible] زخم
چکانند به شود روغن نیب نافع زخم گیرند برگ نیب و [illegible] تخته کرده در روغن بسوزند تا سیاه شود و
سوخته گردد و صاف کرده نگهدارند و این روغن نیب ساده است [illegible] گوش نیز بکار می آید [illegible]
[illegible] در زخم [illegible] کات باریک سائیده [illegible] اگر [illegible]
[illegible] روغن فتیل [illegible] بر کردن زخم نظیر ندارد [illegible]
کمیلا ده درم روغن [illegible] باهم خوب [illegible] تا شود و روغن [illegible] نگهدار [illegible]
[illegible] نگهدارند و وقت حاجت [illegible] زخم [illegible]
وچند قطره بچکانند روغن بلادر نافع اقسام جراحت [illegible] زخم [illegible]
ربع رطل روغن کنجد سوخته صاف کرده ده درم [illegible] سائیده آمیزند [illegible] زخم [illegible]
روغن تخم کونچ نافع زخم و ناسور تخم کونچ مقشر ده درم باریک سائیده تخته کرده در [illegible] روغن [illegible]
بسوزانند و بعد از سوختن تخم مذکور صاف کرده نگهدارند و بر ناسور بچکانند و بعضی نوشته اند که [illegible] روغن
[illegible] روغن السی گیرند روغن اذراقی برای اندمال ناسور و زخم [illegible] نیم ماشه نیلا تهوتها
[illegible] روغن تلخ [illegible] برگ نیب قدری [illegible] کمیلا ده درم [illegible] روغن [illegible]
در کراهی جوش دهند و برگ نیب تخته کرده بسوزانند چون سیاه شود برآورده روغن صاف نموده [illegible]
جداجدا کوفته بیخته در آن نموده بر روغن انداخته باز بجوشانند چون تمام سوخته شود روغن مذکور را
پارچه بیخته در ظرف چینی باشد نگهدارند و بوقت استعمال پنبه [illegible] از روغن تر کرده بر زخم یا ناسور نهند
چون خشک شود باز [illegible] کرده بر زخم یا ناسور نهند روغن جهت التیام جراحات اصل السوس [illegible]
[illegible] روغن کنجد بجوشانند تا روغن بماند صاف نموده [illegible] شرح نمایند [illegible]
[illegible] بدخواب هم فایده نماید روغن [illegible] برگ [illegible] نیب [illegible] درم

برگہا در روغن زرد بسوزند کہ خاکستر گردد صاف کردہ بقدر دو دام رال ایک دام تنبیل باریک سائیدہ انداختہ مخلوط کردہ بر زخم چکانند اگر گوشت زائد مردہ باشد نیلا تھوتھا بقدر ماشہ افزائید دیگر برائی اندمال زخم نظیر ندارد و دافع زخم آتشک است بلادر تخم کونچ ہر واحد دام اجوائن خراسانی مردار سنگ ہر واحد سہ ماشہ توتیائی سبز دو ماشہ روغن کنجد نیم پاؤ اول روغن را بر آتش گذارند ہرگاہ روغن اوانہ کند بلادر اندازند چون سوختہ شود تخم کونچ را اندازند و بعد سوختن این اجوائن و بعد سوختن این توتیا و دو بعدہ مردار سنگ سودہ من بعد از آتش فرود آرند و خوب حل نمایند کہ شل نمودہ گردد اگر جائی نارگ باشد

روغن بی درد چکانند والامع درد حتی کہ بہ ناسور نیز فائدہ دارد **روغن افزاراقی** نافع اکوتہ وسعفہ وغیرہا روغن کنجد پاؤ آثار اذراقی ہشت عدد با آتش نرم بر روغن بسوزند در روغن کہ سوختہ سیاہ شود نگہدارند و بکار برند **فصل در مراہم انواع زخم مرہم** بعمل صابون کات سفید ہر واحد چہار درم برگ نیب یازدہ عدد روغن کنجد چار دام اول پیازہ و صابون ریزہ ریزہ کردہ در روغن بسوزند کہ سیاہ گردد پس برگ نیب خوب سوختہ حل نمایند بعدہ کات سائیدہ انداختہ حل سازند بعد ازان پارچہ سوختہ قدرے انداختہ صلابہ نمودہ نگہدارند مرہم کونچ از عمل ہند کہ زود التیام کند روغن کنجد نیم رطل در ظرف آہنی انداختہ گرم نمودہ آوردہ شش درم مغز کونچ سائیدہ در آن اندازند و قرص برگ نیب و دو قرص برگ مہندی نرمہ بسوزند پس موم چار دام گرم نمودہ در آن آمیزند مرہم کہ با آب درست می شود و سومیت ندارد استعمال آب در حین استعمال این مرہم ضرر ندارد و بجمیع انواع قرح سفید است حتی کہ ناسور با صلاح مے آرد مقل سیماب ہر یک درم حضض دو درم مقل و حضض در آب حل نمایند باز سیماب داخل کردہ بسایند تا یکذات شود نگہدارند مرہم دیگر کہ با آب درست شود نافع جراحات و ناسور است رال روغن زرد ہر یک ربع رطل کات مرشب سانی توتیائی سبز ہر یک شش مثقال رال و روغن را با قدرے آب تا دو ساعت دست مال نمایند و ادویہ کوفتہ آمیزند مرہم امرتی حب امرتی مردار سنگ ہر واحد دام کات رال موم ہر واحد ہفت ماشہ روغن زرد نیم پاؤ روغن را خوب داغ نمودہ بعدہ مردار سنگ سائیدہ اندازد و آتش نرم دہد تا مردار سنگ سیاہ شود فرود آوردہ رال و موم اندازد بعدہ امرتی و کات ہر یک باریک سائیدہ بیندازد نگہدارند و برائی جمیع انواع زخم و پھوڑہ فائدہ دارد حب امرتی گردسنگ مرمر نیلا تھوتھا کات سفید خرمہرہ زرد کوفتہ پیختہ در روغن زرد آمیختہ و برائی سرخی اندک مہاور دادہ حب بندند مرہم نافع انواع زخم و سریع الاندمال رال سہ و نیم ماشہ موم ہفت ماشہ شنگرف یکماشہ مردار سنگ ماشہ تخم کونچ مقشر سہ و نیم ماشہ روغن سرشف دو دام اول بر روغن تخم کونچ سوختہ بعدہ تکیہ نیب سوختہ و فتیلہ سیاہ شود صاف نمودہ ادویہ حل نمایند مرہم نافع شقاق عقب یعنی برائی بوائی رال یکدام روغن زرد مثلہ موم پاؤ دام اول روغن زرد داغ نمودہ دران موم اندازد چون حل شود رال اندازد و نگہدارد و پاہا را خوب شستہ مرہم در زخم پر کند در روز دو بار

چهار مرتبه استعمال نمبوده باشند مرہم نافع جمیع اقسام زخم کمجنت سوخته سپاری سوخته صدف و تخم ہلیلہ زرد سوخته بونڈی برگ اک سوخته سفیده کاشغری مردار سنگ کات سادی ہر واحد نیمدام روغن گرم کرده ادویه آمیخته مرہم سازند مرہم نافع جمیع اقسام دنبل روغن در موسم گرما یکدام گیرند و در موسم سرما دو دام نیلا تهوتها یک ماشه موم سفید دو دام یکدام سندور پاؤ دام بدستور معمول مرہم سازند مرہم نافع ہتهنیل و آتشک و ناسور و زخم روغن سرشف یکدام زنگار چهار ماشه سنگجراحت دام موم مثله مرہم نافع انواع زخم مجرب النفع است رال طین یعنی گل ہرزی ہر واحد شش ماشه توتیای سبز دو سرخ در روغن شیرین کهرل نموده که مثل مرہم شود استعمال نمایند مرہم نافع جراحات و قروح آتشک موم رال کات ہر واحد توله موم را با قدری روغن گداخته اول رال را سائیده آمیزد و دو سه جوش دهد پس کات بیندازد و حل کنند پس کافور چهار ماشه سائیده اندازد جوش داده فرود آورده نگهدارد و در قروح قدیمه قدرے سپاری سوخته آمیخته استعمال نماید مرہم رال یکجزو موم نیم جزو روغن چهار جزو بدستور مرہم سازند مرہم برائے شکستگی استخوان خشت پخته باریک آس کنند و قدری ازین در شیر اندازند آن شیر با برنج پخته خوراند تا سه هفته استخوان بدستور شود مرہم نافع اکثر جراحات ہلیلہ زنگی کمیلا ہر یک مثقال توتیای سبز نیم مثقال کوفته پخته در قدری روغن بپابند تا مثل مرہم شود بکار برند مرہم نافع زخم از اعمال فرنگ موم یکدام پهتکری بریان دو ماشه سفید و در شله مردار سنگ چهار ماشه نیلا تهوتها دو سرخ روغن زرد دو دام روغن و موم داغ نموده از آتش فرود آورده ادویه آمیخته مصلکرده نگهدارند روغن نافع التیام زخم روغن خروع یعنی ارندی پاؤ آثار آب کوشیل ارنڈ پاؤ آثار ہر دو را بجوشانند تا روغن بماند بعده بقدر یکدام چونه سنگ در آن آمیخته حل نمائیند که بکذات شود نگهدارند و بر زخم طلا نمایند و اگر چهار قسم شود یکی از رنگ دوم از گهونگر سوم از سیپ چهارم از کنار مرہم بجهت پر نمودن زخم عجیب و غریب است اول پنبه کهنه بسوزانند در ظرفے و خاک سبزاد با چه بیز نموده بقدر انگشت پهاوئی گیرند و نصف آن موم برابر برنج خراسانی و بوزن برنج بهسلوئی روغن گاؤ دو سرخ نیلا تهوتها و طریق ساختن اینست که روغن و موم در ظرفی گرم نمایند بعد از آن خاکستر پنبه بعبه بیج و نیلا تهوتها ر بالائی زغال بریان نمایند که سوخته گرد سائیده اندازند مرہم برای اندمال زخم کات سفید مردار سنگ حب احمت ہر یکدام رال شش دام پارچه ململ پشمی سوخته لاک تیز کرده ربع درم یکسیر روغن زرد هفت دام ادویه باریک نموده در روغن مرہم سازند مرہم نافع بهگندر یعنی پهوڑه که مابین خصیه و مقعد باشد خاکستر کمجنت کات پاپریا سنگجراحت موم ہر واحد دام روغن گاو که صد مرتبه شسته باشد موم در روغن زرد گداخته سرد نموده ادویه آمیزند مرہم زخم پهوڑا نیلا تهوتها یک ماشه مردار سنگ دو ماشه کات سفید چهار ماشه رال هفت ماشه کمیلا شانزده ماشه موم کافوری یازده ماشه روغن گاؤ سی و دو ماشه اول بروغن شسته دست مال کهند و دواها انداخته باز دست مال نماید مرہم سفید برائے خشک

ص کات سرخ و مال م روغن کنجد آب چاه شیرین تاره ہر یک پنج توله شب یمانی نیلا تهوتها ہر ایک یکتوله و سه ماشه تخت آب ع روغن بالکجا

حاشیه: عجیب الخاصیت بنفشه و سرکه یا ... گوشت گند سازد ... صاف کنند و ناسور ہر قسم را میاز دو قروح خبیثه را نگذارد و جراحت ہا را التیام دہد و کرم ہا را کشد و دیگر فواید این در کتاب آنچه می باشد موقوف بر استعمال آن است ... خالص یک ... قروح ... دو ... پنبه ... قروح و ناسور ... الضا مرہم ... زخم ... بمانند آن ...

نمودن زخم کافور سه و نیم ماشه موم سفید یکدام روغن کنجد یکدام سفیده دو دام اول روغن را بر آتش گذارند و گرم کنند و موم اندازند و باز صاف نموده بر آتش نرم کنند و فرود آورده سرد نموده بکار برند **علاج دانه ها که در برسات پیدا میشود** قشور دال عدس سوخته و آمله برابر آن سوخته حنا کمیلا قدری در اندازند و اندک قدر تحلیل نیلاتهوتها بریان نموده با روغن آمیخته سائیده بر دانه ها مالند **دواء برائی قروح** چست آتشک پهٹکری نیلاتهوتها مردار سنگ سهاگه هر واحد ماشه کمیلا بابچی تخم پنواڑ سیماب گیرد هر واحد نیم ماشه مرچ سیاه سوخته سه ماشه کچله سوخته پنج عدد ادویه باریک کوفته پخته بروغن زرد نیم پاؤ کهرل نموده باستعمال آرند **دوای برای قروح اکوته** کوڈی سوخته نیلاتهوتها سوخته زردچوب سوخته مساوی در رس لیموں سائیده طلا نمایند **دواء** که اکوته را نافع است سپاری سوخته زردچوب سوخته بابچی سوخته هر یکدام رال حنا کاتھ سهاگه بریان پهٹکری بریان هر یک نیم دام دال مسور سوخته کوکنار سوخته هر یک سه درم فلفل گرد ربع درم جمله باریک کوفته پخته در روغن سرشف آمیزند پس بیارند برگ ڈهاک و گرم کرده از طرف پشت بر اکوته ببندند و بعد هشت پاس بکشایند و باز برگها بندند و بعد سه روز این روغن و دواها استعمال کنند نافع و مجرب است **دواء** نافع اکوته بابچی سوخته کوفته پخته بر اکوته که روغن سرشف چرب باشد ذرور کنند زائل گردد **دواء** نافع اکوته گاؤ دوب چرونجی مساوی سائیده بر اکوته طلا سازند **دواء** نافع اکوته برگ کٹهل بروغن زردچوب کرده از طرف پشت بر اکوته بندند **دیگر** برگ مهوه در روغن کنجد چرب کرده گرم نموده بر موضع اکوته بندند و بعد چهار پاس تجدید نمایند **دیگر** گرد سهاگه بریان مساوی بروغن یاسمین حل کرده چهار پنج بار طلا نموده باشند **دیگر** انگشت چوب کریل بروغن سرشف آمیخته بمالند **دیگر** بهلاوه در روغن کنجد بسوزند و خوب حل نمایند و قدرے نیله تهوتها بریان کرده خاکستر باریک نموده در آن آمیزند و طلا سازند **دیگر** برائی اکوته نیلاتهوتها فلفل گرد چونه بری سهاگه هر واحد دام برگ حنا دو دام روغن تلخ چهار دام ادویه باریک سائیده در روغن جوشاده آمیخته فرود آورده حل سازند و چند روز طلا نمایند **دیگر** سیندور فلفل گرد سپاری نیلاتهوتها کاتھ سفید خرمهره سوخته کچله برابر گرفته از دوا دو چند روغن آمیخته بکار برند **دیگر** صابون و چونه بهم سائیده طلا نمایند **دیگر** برائی اکوته سیندور باریک سائیده در لیمو پر کنند و شب بدارند و صبح بمالند بعد از ان درشتی اکوته بپا چکید شستی خراشیده بمالند **دیگر** برائی اکوته کچله هفت و نیم دام پهٹکری سه و نیم دام بروغن گاؤ حل کرده طلا سازند **دیگر** نافع زخم اکوته که در پائی میباشد کهل السی و گل نالاب هر دو مساوی با آب سائیده لیپ کرده باشند هر گاه نزدیک پختگی رسید کمیلا در روغن حل کرده مالیده باشند **دیگر** کنجاره یعنی کهل و ریگ دو یا برابر گرفته با آب لیسبر شند و قطعه ضخیم ساخته بندند از صبح بر ناسور چنین کنند در ته چهار روز آرام شود **ادویه مرض ناسور** بیخ بکوٹن در آب سائیده ... ان آلوده در ناسور نهند در چند روز به سازد **دواء** برای ناسور کمسل کهنه

سوختہ توتیائی ابنر کوفتہ بیختہ نگہدارند وذرور سازند دواء نافع ناسور ہزار پایہ یعنی گنکھجورا بسوزانند
وخاکستر آن بر ناسور ہا نہند دواء نافع ناسور مزمن پوست مار بسوزند وخاکستر سازند وبا قدری شیر
برنجہ باران بیالامیند وبر ناسور گذارند وبعد دہ روز بردارند دواء نافع ناسور خاکستر سم مادہ گاؤ وخاکستر
چرم کفش یعنی تلوہ ہر دو خاکستر مساوی ویکعدد چھپکلی در روغن سرشف بسوزند وصاف کردہ خاکستر ہا آمیختہ
حل کردہ نگہدارند وچند قطرہ چکانند دواء برای ناسور بگیرند خستہ املی در آب تر کردہ مقشر ساختہ با آب
سائیدہ بر فتیلہ آغشتہ بر ناسور گذارند در دمیکند لیکن زود بہ میسازد یعنی خرمہرہ زرد سوختہ سائیدہ
نیز آمیز نمایند دواء نافع ناسور وبھگندر از شیر گولر پھایہ تر کردہ بر زخم چسپانند وتا مدت ہرین عمل نمایند
دیگر نافع ناسور سمندر سوکھ اسوختہ خاکستر آن در ناسور پر کنند دیگر برای ناسور کہ درد دور کنند
پنبہ در شیر اگ تر کردہ در سایہ خشک نمایند بعدہ فتیلہ در روغن سرشف افروختہ دود سیاہ گرفتہ بر ناسور
طلا نمایند دیگر کونپل سہ انجیر کہ نرم وخام باشد با آب حل نمودہ مثل حنا طلا سازند دیگر زبل گنجشک باریک
سائیدہ بر ناسور طلا سازند دیگر نافع ناسور خاکستر پاچکدشتی باریک سائیدہ کوفتہ بیختہ در خریطہ کردہ
بر آن بستہ باشند دیگر پردۂ عنکبوت سفید کہ بر دیوار ہامی باشد از پارچہ صاف کردہ بہ شراب نمودہ ناسور
نہند بہ گردد دیگر برای ناسور گاؤ زرد چوب کوفتہ در روغن بجوشانند تا سوختہ شود صلایہ نمودہ طلا نمایند
دیگر نافع ناسور گوشل کریل یکماشہ مردار سنگ یکسرخ شیر بڑ یکقطرہ با آب بر سنگ صلایہ کردہ
طلا نمایند باز یکقطرہ شیر بر بالائی او ویہ اندازند دواء برای ناسور پھل کتالی خورد کوفتہ بیختہ با آب
تر کردہ بپارچہ بر ناسور پھایہ بندند دیگر نافع ناسور واکلہ سم اسپ بسوزند وبروغن السی پالیدہ سم سوختہ
برافشانند واگر ناسور اندرون باشد با حجرات سرشتہ در ناسور نہند دیگر برائے ناسور در حقنہ سائیدہ
مبکشند آب ودود نکنند وموم کہ بر آب مثل جالہ شود بر ناسور چسپانند دیگر نافع زخم ناسور بیخ بسکھپرا
برگ حنا برگ فراش برگ نیب برگ نرمہ برگ جیب برگ بیر برگ ارنڈ رال ہر یک بوزن دو دام روغن
دو دام روغن کنجد آثار باید کہ بیخ بسکھپرا را ریزہ ریزہ کردہ در روغن اندازند چون سیاہ شود برگہا
یکجا کردہ اندازند وبسوزند وپارچہ بیز نمودہ رال اندازند وحل کردہ بکار برند دیگر برائی ناسور موم سفید
بیخ خراسانی ہم باید ام روغن شیرین پاؤ سیر اول روغن گرم کردہ بیخ را در ان بسوزانند وصاف کردہ موم داخل نمایند
ومرہم سازند دیگر برای ناسور برگ جرجیٹہ را سائیدہ لتہ در آب آن تر کردہ آلودہ فتیلہ نمودہ در سوراخ
ناسور گذارند واندک عرق برگ مذکور بر ناسور چکانند سریع الاثر است دیگر مغز گردگان موم روغن
کنجد مساوی گرفتہ مرہم سازند دیگر برای ناسور گوگل بھینسیا در بول مادہ گاؤ حل کردہ فتیلہ ساختہ در ناسور نہند

**حابسات خون** دواء پارچہ سوختہ بلغا سوختہ دار ای سوختہ سہاگہ بریان زرد چوب باریک
سائیدہ خاکستر بازیکہ یا پلکشتی ہر یک ازین جائی کہ خون میرود ان باشد بندند خون را بند سازد

متعلقہ صفحہ ۱۳۳

مثل دیگر ہی است مگر و اگر تہ حاجت بعلاج قوی تر نیست زیرا کہ مادہ این از مادہ قوبا غارسیت وعلاج البرہ باید کہ تنقیہ بدن حسب خلط غالب

دیگر سرگین تازه اسپ بندند دیگر از پوست بیضه پوست اندرون دور کرده خشک نموده باریک سائیده
بر زخم نمایند دیگر سنگ مرمر بسوزانند و خاکستر آن بر جراحت افشانند دیگر پشم از سر حیوان که باشد
سوخته گرده بسوزند و خاکستر آن بر زخم بندند دیگر نیلا تھوتھا باریک سائیده و بر جراحت بر سازند دیگر از زر
سوخته افشانند دیگر مرجان باریک سائیده ذرور نمایند دیگر طحلب تازه طلا سازند دیگر کنار مسحوق
ذرور سازند دیگر قطن یعنی پنبه سوخته ذرور سازند **حرق النار** یعنی سوختن از آتش **علاج** پوست درخت
اَرنڈ یا مہندی بر روغن گاؤ آمیخته بمالند **دوا** کونپل درخت بڑ با دوغ گاو سائیده بمالند دیگر آب برگ ارنڈ
بالند دیگر طحلب طلا کردن نافع است دیگر گل داوده سوخته بر روغن سرشف آمیخته طلا سازند دیگر روغن
کنجد سفید بیضه طلا کردن نافع است مگر داغ سفید میگذارد دیگر ضماد یعنی سیاهی دوات بمالند دیگر برگ انار سائیده
طلا نمایند دیگر صدف سوده بسفیدی بیضه مفید سوختگی است دیگر اگر بدن سوخته سفید شده باشد ہلیلہ ہلیلہ آملہ
باب سائیده طلا سازند برنگ اصلی باز می آرد دیگر گاہ گاہ چہیر چند کہنه و پوسیده باشد بہتر است سائیده بر روغن
سرشف آمیخته بمالند دیگر آرد گندم یا جو در آب حل کرده بمالند دیگر گاہ بعد سوختن داغ بماند برگ جامن
باب سائیده طلا میکرده باشند دیگر برگ نورسته کنار با دوغ مکرر بمالند نافع سوختگی از آتش است دیگر حاجت
آب حل کرده طلا کردن بالخاصیت فائده دارد دیگر برگ جھربیری بر روغن کنجد سائیده بمالند دیگر
برای سوختگی باروت وغیره اگر تمام پوست افتاده باشد ہمان لحظه تسکین میدہد رال باریک سائیده
و در روغن کنجد گرم بیندازند تا بگذارد پس ہمه بمالند تا که بذات خود طلا سازند دیگر برگ حنا
سبز با آب سائیده ضماد نمایند و با مسکه دیگر فایده دارد **سقط وضربه** یعنی **چوٹ** اگر سبب آن ورم با
تپ باشد اول **علاج** ورم و تپ بفصد و حجامت و ملینات وغیره جایز است **حب** نافع ضربه و سقطه
برگ پہل مسیت و یکعدد سائیده قند سیاه آمیخته حب سازند و ہفت خوراک نمایند **دوا** نافع ضربه
و سقط شاخ گوزن با آب سائیده قدری نوشند **دواء** بانجان خام با شکر خورند و بیخ بادیان قدری
سائیده بنوشند ہمین عمل کنند **دواء** گل سفید کھریا را بکوبند و یک تا تا سه درہم با آب حل نموده بگذارند
تا گل ته نشیند آب صاف نموده بخورند **سفوف** نافع ضربه و سقطه که نفع عظیم دہد و درد بالکل زایل گردد
نمک شش ماشه شکر سفید مثله سفوف کرده خورانند **دوا** حجر الیہود از نیم ماشه تا ماشه خوردن کار مومیائی
میکند **حب** برای ضربه بسیار مفید است حتی که در حق دواب ہم فایده دارد دیگر بگیرند گندم و آنرا بسوزانند که
مانند خاکستر برسد و خام ہم نماند برابر آن قند سیاه آمیزند و خوب بسایند و اندک روغن زرد اندازند خوراک
تا منده تولہ در دو سه روز خون بالکل کوفت و درد دور می شود و این دوا را مومیائی ہندی
بقدر فلوس و عمل آن و خون منجمد شده پھٹکڑی یکماشه در روغن زرد بریان نمایند بانیطور که
... انداخته بریان سازند پھٹکری در ته روغن منجمد خواہد شد روغن

بالا گرفته بیده و شکر آمیخته حلوا سازند و بخورند بنجمله حلوائی مذکور یک گولی بسته پهنکری مذکور و در گولی نهاده بخورند تا سه روز بهتر از مومیائی است طلا نافع ضربه و سقط چوب بخیبار را بآب سائیده نیمگرم طلا سازند۔ طلا مفید ضربه و سقطه و موج برگ سنبهالو کنجد مساوی طلا سازند و آفتاب نشینند دوا نافع اعیاء ما العینی ماندگی بهر و عضوی که باشد تا شنها چرب نمایند نیمگرم کرده دیگر نافع ضربه و سقطه و عضو خشک شده را بحال اصلی گرداند مغز تخم از کنجد سیاه جدا جدا کوفته بر روغن کنجد انداخته ضماد نمایند دوا نافع ضربه و سقطه و موج کنجاره کنجد بگیرند و کوفته در آب گرم اندازند تا که خوب بگدازد بر پارچه صفت طلا کرده بر عضو مادوف بپیچند دوا نافع اعیاء روغن نیمگرم بر کف پا مالند و از پا چکند شستنی کماد سازند و یا آرا ببندند دوا نافع ضربه صابون اول بآب بسایند و گرم نموده بمالند و عضو را که باد گرفته باشد آنرا نیز نافع است و اگر از صابون و زرد چوب ضماد سازند نیز مفید است دوا نافع ضربه و گره درهم که از ضربه و سقطه افتد و شکل غدد لبسته باشد مغز نارجیل کهنه که بمرتبه تلخی رسیده باشد بیارند و بکوبند و چهارم حصه زرد چوب باریک ساخته آمیزند و قدرے موم پوٹلی ها بسته با آتش گرم کرده تا دو سه گهڑی تکمید نمایند پس بالائی آن بر ضربه نهاده ببندند در روز آرام شود دوا نافع ضربه و سقطه بیارند هلدی سائیده و چوب دمیده گندم هر یک نیم پاؤ سجی لوٹن یکدام روغن کنجد پاؤ سیر اول روغن کنجد گرم سازند و آرد میده را در آن بریان سازند پس دیگر ادویه جدا جدا باریک ساخته اول سجی بعده میده چوب و عقب آن هلدی آمیخته آب قدری اندازند و بپزند که آب در خورد و روغن کنجد بگذارد گرم گرم کماد سازند و این را لیپری گویند دوا نافع ضربه و سقطه و موج بیعدیل است خواه تازه بود خواه کهنه شده دو دام زنجبیل و کچله ریزه ریزه کرده در آوند گلی بقدر یک آثار آب انداخته از سر پوش بند نموده جوش دهند چون سوم حصه آب بماند اول بخور گیرند بعده از آن آب شست و شو کنند دوا سائیده نیمگرم ببندند در سه روز بالکل شفا شود دوائی برائی موچ جلد آرام کند از آب گرم انطول نمایند زرده تخم مرغ و قدرے گیرو آمیخته نیمگرم ضماد نمایند و بر آتش عضو را گرم کنند تا دوا میل به خشکی نماید **سمن مفرط** و آن مرض است که فربهی بدن بافراط باشد و حدوث این مرض بچند وجوه در مزاج زنان اکثر است و در ذکور کمتر **علاج** فصد است اگر امتلا با دمویت مزاج است ورنه مسهلات بلغم دهند و استعمال مجففات و مهزلات نمایند **سفوف مهزل** بدن لک مغسول دو درم زیره سیاه ناشخواه هر یک چهار درم شربت درم سکنجبین ساده که تولہ تولہ باشد دوا نوشند و بس بکماشه به سکنجبین دو تولہ در آب حل کرده بنوشند و در غذا خوردن سرکه و عدس و نان جو مهزل بدن است و زیر سایه مغیلان نشستن بالخاصیت مهزل است و کذا انگشتری رصاص در دست داشتن بالخاصیت لاغری می آرد و چیزهای تلخ و ترش و توابل حاره خوردن و گرسنه بودن و پوشاک درشت پوشیدن و بر بستر درشت و بر زمین خوابیدن بدن را لاغر کند و برهنه شدن

ایضاً شد نمک سانبهر پاؤ آثار نیکو فته در خریطه مخمل بندند و روغن زرد و یک چٹانک در رکابی کرده بر آتش زگال گذارند و خریطه نمک را گرم کرده تکمید ساخته

در سردی لاغری می آرد **هزال مفرط** یعنی لاغری بدن چون کثرت هزال نیز مرض است لهذا نوشته میشود چند ادویه سهل سمنه **دوا** که بدن را فربه کند خاصه عورات را اسگند سیاه مصلی سیاه دو شیر گاو چند روز چون شیر جذب شود خشک نموده سفوف سازند و شکر برابر آمیزند و هفت درم با شیر گاو خورده باشند **دیگر** خوردن نان میده غذای مسمن است **دوای** مسمن مغز بادام شیرین نشاسته کتیرا شکر بقدر کفور با شیر خورده باشند

**جوارش مسمن** نسخه سهل منقول از حاوی نیز قراست فلفل زنجبیل هر یک ده درم دار فلفل نیم درم کنجد مقشر مغز گردگان هر یک پنجاه درم شکر دو من طبی شهد بقدر کفایت بدستور معجون سازند شربت مثقال **شعر المیته** تارسی گفته که زبان شام است

یعنی داغ سیاه

و آنرا بهندی مهاسه گویند **علاج** پوست درخت خیار شنبر انار لوده دار هلد ناگرموتهه آمله هلدی ساده سائیده ضماد نموده بر رو بمالند و بعد خشک شدن بشویند **دوا** نافع مهاسه مغز تخم کنجد اصل السوس هر یک ساده با آب سائیده بر رو بمالند **دیگر** چرانسه در آب جوش داده از آن رو بشویند **دیگر** تخم خشخاش سائیده با شیر گاو ضماد سازند **دیگر** زر نباد کف دریا با آب سائیده ضماد نمایند برای مهاسه مفید است **طلا** سنگ بحری سفید و نمک سنگ سائیده با آب کچله بر مهاسه طلا نمایند **دیگر** مغز کچور با آب سائیده طلا کنند **دوا** خرمهره ندکونه بعرق لیموی ضمیر سائیده در پیاله دارند هر گاه که عرق مذکور جذب شود **دیگر** اندازند چون جذب باشد سائیده صبح و شام بمالند چهره را هم صاف کند **فساد رنگ** اگر از فساد مزاج کبد و طحال و معده بود بعلاج آن پردازند از تناول چیزهای مفسده رنگ مثل بادنجان و زیره و سرکه و کثرت جماع و غم والم و گرمی و هوا و آفتاب پرهیزند **دوا** که چهره را براق کند و اثر کلفت دور سازد تخم ککلی سائیده با شیر تاره مثل **اوتبنه** طلا میکرده باشند بشره را صاف نماید **دیگر** زبل خشک کرده سائیده بر بشره بمالند **طلا** نافع مهاسه پوست درخت سرس و کنجد سیاه ساده بسرکه آمیخته طلا سازند **دوا** کلونجی بسرکه سائیده شب ضماد نمایند صبح بشویند دفع مهاسه و ثالیل میکند و کذا نانخواه **طلاء** نافع مهاسه کنار جهر بسوزند و خاکستر آن با آب طلا سازند **دیگر** که رو را براق گرداند سرشف مقشر نیم پاؤ ده نیم پاؤ شیر بجوشانند تا شیر جذب شود و سرشف را خشک کرده سائیده نگهدارند و او تبنه سازند **دوا** نافع مهاسه مجیٹه صندل سرخ عدیل لوده کوٹ پیلا یه گوفته بیخته بار یک کرده شب بر مهاسه طلا سازند و صبح بشویند **دوا** که رو را براق نماید و صاف دارد آرد برنج آرد جو آرد نخود و عدس آرد کرسنه هر یک از بن محلی رو است او تبنه نموده باشد **دوا** که برائی برآوردن رنگ زن عجیب است و بالخاصیت فایده دارد اکلا مغز نارجیل گرفته در آن سوراخ نموده یکدام زعفران و یکدرم لسباسه نا سائیده اندازند و سوراخ از همان پارچه نارجیل بند کرده در هشت آثار شیر گاو با کتش نرم بجوشانند تا شیر تمام جذب شود بعده از نارجیل آورده سائیده برابر نخود از هر دو ادویه حب بندند و وقت صبح یک حب با برگ تنبول خورند زنان آشنائی شنیده شده مجرب است **دوا** اگر صمغ عربی و کتیرا و نشاسته بلعاب اسپغول یا با آب خرفه بر رو بمالند و سفر سفید است که ... از آفتاب سیاه شدن مفید **کلف** یعنی داغ سیاه که بر رو میباشند

دوائی نافع کلف تربوز را سوراخ کرده دران برنج پر سازند و هفت روز بدارند پس برنج را برآورده خشک نموده او طمنه سازند دیگر خسته انبه باخته جامن بآب سوده طلا سازند دیگر نافع کلف برگ نازبو با برگ تلسی سائیده بر رو مالند دیگر خولنجان بآب سائیده طلا میکرده باشند سیاهی از فعر جلد جذب کرده دور میدارد لیکن باید که چندروز طلا سازند بعده برنج سائیده طلا میکرده باشند که رنگ برابر میگردد دیگر نافع کلف بیخ و شاخ چولائی سوخته خاکستر نموده بآب سائیده بر رو مالند و ساعتی در آفتاب نشینند و بعد خشک شدن بآب گرم بشویند و نمک سنگ سائیده بر رو مالند دیگر نافع کلف برگ تلسی سائیده بی آب بکر طلا سازند دیگر نافع کلف شوره قلمی هرتال هر واحد درم سه حصه کرده یکحصه بآب بمالند و یک گهری در آفتاب نشسته بآبگرم بشویند در سه روز دفع گردد دیگر شیره لیمون کاغذی تراشیده و دران زرد چوب ریزه ریزه کرده پر کنند باز کلاه لیمون بر جایش داشته نگهدارند تا هفته پس برآورده بیخ نی کهنه سائیده طلا سازند و صبح بآبگرم بشویند دیگر نافع کلف مغز کرنجوه سائیده بشیر ماده گاؤ طلا سازند چهره را براق و روشن نماید دیگر نافع کلف تتهد لسبر که و نمک سر رشته آمیخته نگهدارند و مالیده باشند دیگر نافع کلف باجی تخم نیب لسبرکه سائیده بمالند دیگر نافع کلف انزروت دو جز و کتیرا یکجز و کوفته بیخته بشیر گاؤ تازه مخلوط نموده بر رو مالند روزی چند بار زود صحت شود دیگر نافع کلف زبل الحمام بآب سائیده بکرر هر روز طلا کنند دیگر نافع کلف عدس بآب لیمون سائیده طلا میکرده باشند دیگر پهٹکری بریان حرام مغز هر یک دام چونه تمبولی نیم دام هر سه بآب لیمون خوب بسایند تا که مثل مرهم شود نگهدارند و بر کف مالند در یکدو هفته دور شود دهر گاه شیره لیمون خشک شود دیگر اندازند دوا چهیپ زرد چوب گنجد سیاه با شیر گاؤ میش طلا کنند دیگر گل چنبه و پوست و برگ او بآب سائیده طلا نماید دیگر گل چنبه بآب لیمون طلا سازند چهیپ دفع شود دیگر نافع چهیپ بیخ چولائی و شاخ آن سوده خاکستر کرده بآب بر چهیپ طلا نماید و ساعتی در آفتاب نشینند و بآب گرم بشویند دیگر نافع چهیپ تخم پنواڑ نیکوفته در آب جمرات دو سه روز نگاهدارند چون بمالند غسل نماید دیگر نافع چهیپ سهاگه صندل بآب سائیده طلا کرده باشند دیگر نافع ثالیل سرگین طاؤس بسرکه طلا سازند دیگر از پا حلزون خشتی خاریده چونه و سیجی در آب حلکرده مالند در دو سه روز مقیبا بعفت دیگر شونیز دافع ثالیل و خال است دیگر سنماد برگ چقندر تعبل از افع ثالیل ست دیگر برگ خرفه بر ثالیل مالیدن دفع آن میکند دیگر سماسوخته بسرکه ضماد نمودن دافع ثالیل است دیگر نافع ثالیل زرنیخ زند و آهک آب ندیده بگوشت بوزنه بکوبند ضماد نمایند دیگر صاحب تحفة المؤمنین نوشته که چون نخود خشک را در اول هلال بعد و ثالیل هر یک ازان یکعدد نخود مالیده مجموع را در لته بسته در میان هر دو پا یا از بالای شانه لته بسته را بجانب عقب اندازند و در آخر ماه جمیع ثالیل دفع شود آشنائی میگفت که بتجربه آمده و مجرب ست

خیارک و آنرا هندی بد گویند باید که اول الابتدا علاج کنند به تحلیل آن دهر گاه پخته شده

آب بگرم بده سوده طلا کرده یا تهی الضا سیماب بوک سوده طلا نمایند مجرب است

می شگافند آزار بسیار میدهد و گاه حاجت شود بشگافتن آن پس استعمال مراهم مندمله کنند **دواء** نافع خیارک
بیخ کیله با بول آدم سائیده نیمگرم بر پارچه نهاده به چسپانند **دیگر** برگ پیپل گرم کرده بندند از ظرف و دو دیگر
برگ لسوڑه نیمگرم بر بندند **دیگر** برگ نرمه بندند **دیگر** برگ سنبهالو نیمگرم بندند **دیگر** حلبه و هالون سائیده ضماد
نمایند **دیگر** آمله پوست لسوڑه پوست تمر هندی با آب سائیده بندند **دیگر** پنبه دانه آنقدر کوبند که مثل قرص شود
نیمگرم بندند **دیگر** برگ گهیکوار دو پاره کرده قدرے ریوت و هلدی سائیده نیمگرم نموده بندند **دیگر** وقت
شروع این عسل و چونه آمیخته بر پارچه مثل مرهم لیپ کرده چسپانند و بعضی با چونه سفیدی بیضه خوب لت کرده
چسپانیدن نوشته اند **دیگر** نافع خیارک پوست هلیله در روغن بید انجیر بریان نمایند و سحق کرده بسرکه خمیر نموده
ضماد نمایند **دیگر** برای انفجار نمودن خیارک سریع الاثر ست نیلا تهوتها نیم جزو هالون هلدی ال هر یک جزوے
گوگل دو جزو قند سیاه دو و نیم جزو باهم آمیخته نیمگرم ضماد نمایند **دواء** نافع خیارک آرد نخود با گوگل سائیده پخته کرده
بندند و بالای آن برگ نیب نیمگرم بندند و برگ نیب هم کافی ست **ضماد** کیله مثل صندل سوده
فلفل سیاه آمیخته نیم گرم ضماد نمایند **ضماد** برای ورم بغل که آنرا گلهواری گویند خردل با نیمگرم سائیده ضماد
نمایند **ضماد** برای خیارک بسیار مجرب ست اگر کلان باشد در چهار روز تحلیل کند پیاز را از کارد قیمه کرده در بول
کوک نابالغ بپزند که خوب گهترا شود پس پخته کرده بندند **ضماد** که ورم پس گوش و زیر بغل را دو هر دو بکشاید
برگ تلسی و برابر آن برگ نورسته ارند بسایند و بکوبند و قدرے نمک آمیزند و نیمگرم ضماد نمایند
**اورام** ورم انتفاخی و غلظی باشد که بسبب انصباب ماده بظاهر اعضا شود و این از اخلاط اربعه باشد
یا از ماهیت یا ریاح **علاج** استعمال رادع و محلل و منضج و منفجر بحسب اوقات اربعه که ابتدا و تزاید و انتها و انحطاط
است ملاحظه نموده بعمل آید بعد تفجر استعمال مراهم مندمله نمایند **حب جدوار** که قایم مقام تریاق خطائی
در تحلیل اورام است جدوار گیرد ریوت تخم خطمی صندل سرخ ریوند چینی نکوه کلات سفید کالی زیری مساوی کوفته
بیخته حب ها سازند و با آب عنب الثعلب تازه و کشنیز تر یا سرکه و گلاب یا آب طلا سازند **طلاء**
نافع ورم رخسار زرد چوب گیرد تخمیل بسیار جرب مساوی کوفته بیخته حب ها بندند و با آب برگ نکوه سائیده
طلا نمایند **دواء** که ورم و درد را ساکن نماید و تحلیل سازد اجواین باریک کوفته در آب لیمون بپزند و نیمگرم
بر ورم بندند و اگر آب لیمون نباشد در سرکه **طلاء** نافع اورام در جوشش مغز خسته انبه با آب سائیده نیمگرم
طلا نمایند و در خیر التجارب مرقوم ست که در تحلیل کار جدوار میکند دیگر که اماس تحلیل نماید پوست بیخ ارند
و بیخ لسکهیه و سونته سائیده نیمگرم طلا سازند **دواء** برگ دهتوره سیاه بر آماس بستن نیمگرم تحلیل ورم
کند **طلاء** سرگین بز طلا کردن محلل اورام کهنه ست بشرط ازمان **دواء** نافع ورم زیر گوش و بغل که زود بکشایند
و بمکرر مشهور ست بگیرند برگ آن و برابر آن برگ نورسته ارند هر دو سائیده با قدرے نمک آمیزند
... ورم بغل مسمی به لال داو رسته کارت هندی مردار سنگ تخم صندل سرخ

جو دین ہر یک یکدرم ... کہنہ دو ماشہ نمک ۲ ماشہ ... علاج ورم و ماسیل ... در بول پختہ نیم گرم ضماد نمایند ۱۲

ہر قوم ہست کہ در تحلیل کار رجدوار میکنند دیگر کہ اماس تحلیل نماید پوست بیخ ارنڈ بیخ بسکہرہ زنجبیل سائیدہ
نیمگرم طلا سازند دوا برگ دہتورہ بباد ہر اماس بستن نیمگرم تحلیل ورم میکند طلا سرگین باز طلا کردن
محلل اورام کہنہ است بشرط ازمان دواء نافع ورم زیر گوش و بغل کہ زود بکشاید ستی درخت مشہور
است بگیرند برگ آن برابر آن برگ لورستہ ارنڈ ہر دو سائیدہ باقدرے نمک آمیزند و نیمگرم بندند دیگر
نافع ورم بغل مسمی ببلالاق اردست کات ہندی مردارسنگ تخم صندل سرخ کبابہ توتیائی سبز کوفتہ بیختہ با آب
خمیر کردہ بر ورم گذارند ضماد برای تسکین درد و تنضیج مواد مفید است آرد مونگ آرد جو آرد لوبیا آرد عدس
گبر و مساوی الوزن گرفتہ لبسر کہ و آب خمیر کردہ مثل لیٹی پختہ ضماد نمایند دوا کہ درد اماس را نافع است برگ سرس
درست ہر روز گرم کردہ متواتر بندند دیگر نافع ورم و صلابت برگ بڑ گرفتہ بر روغن زرد چرب کردہ نیمگرم بندند
صلابت تحلیل گردد دیگر عصارہ ورق گولر با آرد جو محلل اورام صلب است دیگر کہ تحلیل اورام کند برگ بیچ اٹن
گرم کردہ بندند دیگر سرگین گاو بر اماس بندند ضماد تخم کشنیز بابول آدم گرم گردد ضماد نمایند ضماد
کانہل یکدرم زنجبیل دودام کنگہی شلہ سائیدہ لبسر کہ گرم کردہ طلا نمایند ضماد کہ محلل اورام است بیخ خنظل لبسر کہ
سائیدہ نیمگرم ضماد نمایند دیگر نافع ورم اسبغول نیم کوفتہ ضماد نمایند دیگر کہ اماس پختہ کردہ چیر کرد
برآوردہ پوست بیل سائیدہ ضماد نمایند دواء برگ عباسی گرم کردہ بندند طلا
کہ ورم را تنضیج دادہ انفجار نماید و اخراج مواد کند تخم رواسن سائیدہ نیم گرم طلا سازند دواء
برگ کنگہی برگ تمر ہندی برنج ہر یک قدرے جوش دادہ سائیدہ بالائے چھوڑہ چسپانند
در یکروز پختہ میکند دیگر تخم تمر ہندی در آب پختہ برائے تنضیج و انفجار دماسیل مفید است
دیگر برای شکستن پھوڑا برگ سرو دال مونگ پنجال کبوتر ہر سہ سائیدہ نیمگرم بر پھوڑہ بندند
ضماد نافع دنبل و اخراج کہ تنضیج دادہ زود منفجر سازد تنباکو خوردنی قدرے در آب پختہ ضماد
نمایند طلا نافع دنبل اول روز کہ دنبل نمودار شود باید کہ آہک بروغن گنجد لبسرشند و طلا
نمایند کہ ہرگز زیادہ شدن نمیدہد ضماد کہ دنبل تحلیل نماید و منفجر نشود و درد سخت دہد زیادہ ازین دوائی
برائی انفجار قوی نیست تخم سرس مین پھل زنگار ہر واحد نہ ماشہ ریوند چینی یکتولہ پیاز برگ نیب ہر یک
تولہ ایلوہ ششماشہ اکلیل الملک ہفت ماشہ گوگل تخم السی ہر واحد ہفت ماشہ تخم حلبہ ششماشہ کوفتہ
بیختہ لبشراب نند آمیختہ نیمگرم ضماد نمایند طلاء نافع دنبل است پر ہائی کبوتر بسوزند و خاکستر آن بروغن
طلا سازند کہ دنبل را تنضیج دہد و انفجار کند ہر فادہ میدہ چوب سائیدہ دو درم در بول کودک پختہ سائیدہ
بر پارچہ نہادہ بر دنبل پتی بندند دواء برای کشودن جراحت زرد چوب سوختہ خاکستر آنرا در روغن تلخ
ترکنند و بر دہن جراحت نہند ضماد برائے شکستن دماسیل صابون ریوند چینی مقل مین پھل سائیدہ پارچہ
چسپانیدہ نیمگرم ضماد نمایند دوا نافع جراحت برگ لسوڑہ برگ اگوندی سوختہ خاکستر آنرا بروغن ... آمیختہ بر جراحت نہند ضماد

پختہ بندند اگر سوزش ورم نباشد ورنہ خام بکار برند ۱۲ ایضاً برای تحلیل دمل مجرب است اسبغول ... کوفتہ بلعاب آمیختہ ضماد نمایند

ثبور لغبل سونٹھ بید انجیر ہر دو بار یک سائیدہ در آب نیمگرم ضماد نمایند و برگ ارنڈ را بندند دوا نافع آبلہ پا کہ از راہ
رفتن شود برنج پختہ یا جغرات آمیختہ ضماد نمایند در ساعت آرام شود دیگر نافع بہکندر برگ آڑو سائیدہ با قدرے نمک
آمیختہ بر بہکندر بندند دیگر نافع ورم بہکندر برگ کیلی ارنڈ گرم کردہ بندند ورم تحلیل خواہد شد دیگر نافع درد
ریحی عاقرقرحا کانپھل اجوائن خراسانی سونٹھ نرکچور مساوی در روغن کنجد و روغن بید انجیر آمیختہ طلا نمایند دیگر نافع درد
ریحی از روغن بید انجیر یا روغن شیرین مالش کردہ برگ مہوہ از روغن چرب کردہ نیمگرم بندند دیگر نافع اماس و دود بلادر
آبنہ ہلیلہ برنج ساٹھی دوب با آب سائیدہ بر ورم بمالند و طلا نمایند دیگر حب السمنہ خوردن مفید اماس دود بلادر است دیگر
بہست گولر شستہ با آب سائیدہ ضماد نمایند اماس دود بلادر رفع شود دیگر مردار سنگ سائیدہ طلا نمایند دیگر روغن کنجد
فی الحال بمالند اماس دور شود دیگر برای اماس دود بلادر چوب تیند و سائیدہ ضماد نمایند دیگر نافع ورم ساعہ برگ گکروندہ
بروغن زرد چرب کردہ بر ورم رسولی بندند یا کہفہ در ابتدا نشود و آن ورام صغار اند دوا نافع ثبور پوست قدرے سرسا
با آب سائیدہ طلا نمایند حب نافع ثبور و جوشش کہ بر بدن شود گیرو رسوت ہلیلہ زنگی مردار سنگ کات صندل سرخ
مساوی کوفتہ بیختہ حب بندند و با آب برگ عنب الثعلب ضماد نمایند حب نافع انواع ثبور مردار سنگ پوست ہلیلہ زرد
فنبیل آہک آب ندیدہ کات سفید ہر واحد جزو نیلا تھوتھا نیم جزو با آب حب سازند و بوقت حاجت بر روغن زرد سودہ
طلا سازند حب نافع ثبور کات مردار سنگ نیلا تھوتھا بریان مغز بیلگری مساوی سائیدہ حب بندند و وقت حاجت
با آب سائیدہ طلا سازند و این حب نافع قروح است کہ دران سوراخ بدستور غربال می باشد و مشہور بہ
پھوڑہ او زنگ زہی است ضماد نافع ثبور کہ با سوزش باشد گیرو بازو کات سفید بر کہ ضماد نمایند
حب نافع ثبور کات سفید نیلا تھوتھا بریان سپاری سوختہ مردار سنگ پوست ہلیلہ زرد زرد اند خطائے مساوی
با آب حب سازند و وقت حاجت طلا سازند ضماد نافع ثبوری کہ زیر گردن بر سینہ پیدا شود و ہندے
کنٹھ مالا گویند تخم سرس تخم ترب تخم سہنجنہ جو شف السی مساوی کوفتہ بیختہ بروغن گاؤ سائیدہ
ضماد نمایند طلاء نافع قروح چھوٹو با انجور در آب تر کردہ سائیدہ قدرے نمک شور سائیدہ آمیختہ
طلا میکردہ باشند طلا نافع ثبور کہ از مالیدن عنکبوت شود مینڈھا با آب سائیدہ
طلا سازند دیگر انجور سائیدہ با آب طلا سازند دیگر زیرہ سفید زنجبیل سائیدہ
با آب طلا نمایند دیگر دافع زہر عنکبوت و ثبور آن خر الطین سودہ بمالند و اگر
بہم نرسد گل آن یعنی پس افگندہ آن ضماد نمایند دیگر نافع ثبور عنکبوت چونہ در
شیرہ لیمون کھرل کردہ طلا سازند و لیمون اگر بہم نرسد با روغن تلخ و چرونجی سائیدہ مالیدن
نافع است دیگر نافع زہر عنکبوت صندلین و مردار سنگ سائیدہ طلا نمایند دیگر
بدانکہ سبب آب سائیدہ طلا نمایند ثبور کہ از زہر عنکبوت باشد دفع شود شقاق اطراف
اے برائے اشقاق سفید ستخا با آب حلکردہ بمالند و بعد سہ چہار گھڑی

دود کرده روغن آرنڈی بمالند دیگر نافع شقاق عقب شیر درخت بڑ در آن پر سازند دیگر گوند ببول سائیده در آن پر سازند دیگر مغز قلم گاؤ بانیز پر سازند دیگر صابون لاہوری با آب سائیده در ترقید گی پر کنند وقت خواب و صبح بشویند باید دانست خشونتے که از پوست در کف دست حادث شود آن را چھاجن گویند و آنچه شور و قروح که بر پشت پا شود آنرا کوته خوانند و ادویه اکوته مذکور شد بخور نافع چھاجن پوست مغیلان پوست درخت آمبه بجوشانند و سرپوش بر ہانڈی محکم بکنند که بخار بیرون نرود ہانڈی را از دیگدان فرود آورده کف دست و کف پا را بخور دہند و بعد بخور مسکه یا روغن زرد بمالند دیگر کنائی خورد یا بیخ و برگ و شاخ ریزه ریزه کرده با آب در اونده گلی سرپوش محکم کرده بجوشانند و دست و پای مریض را بروغن گاؤ چرب نموده مالیده بخار آن گیرند و ہر گاه تب سرد آید از آب دست و پا بشویند دوا نافع چھاجن نوشادر قدری بروغن کنجد سائیده بمالند علاج نافع فنا و اطراف که از سردی سیاه شوند اول در آب گرم گذارند و بعد برآوردن روغن نیم گرم بمالند **کثرت قمل** یعنی جوں سبب آن از کثرت فضول است در بدن علاج تنقیه بدن است بمسہل و در کتاب الخواص مرقوم است که در ماہتاب نشسته شانه کردن بالخاصیت مانع تولد قمل است دوا آب تلخه گاؤ در سر اندازند دوا اگیر ند سیماب آنرا در رس برگ تنبول حل سازند و ریسمان از آن تر کرده در سر نگهدارند در سه روز ہمه قمل بمیرند **خراز** سبوسه سر را گویند علاج ند ہین است جو النسه با بول ماده گاؤ نار سائیده در سر اندازند دوا آرد نخود ساعتی در سرکه تر داشته سرکه را گرفته با شہد آمیخته بر سر بمالند دوا آب لیمون تنکلیه کرده بر سر بمالند بعد دو پاس سر بشویند دیگر شستن سر بصابون قاطع قمل است و دافع سبوسه دیگر نطول الطبیخ برگ و بیخ چقندر با قدری نمک جهت اخراج و دفع قمل مفید است **امراض ظفر** یعنی ناخن دوا نافع شکستگی ناخن برگ انار سائیده ببندند و اگر ناخن دست یا پا شکسته شود علاج آنست که بپارچه شبله محکم ببندند و چند روز بر وی بول کرده باشند علاج تشقق ظهار انگشت که سرکه نگهیه و روغن کنجد دو حصه باہم بجوشانند و در آن قدری سرلش اندازند و بگذارند چون مثل شود طلا نموده باشند **حصبه و جدری** که در ہندی چیچک خوانند باید دانست که ہر گاه موسم برآمدن چیچک شروع شود و آن اکثر در ہندوستان بماه چیت است باید که طفل بیشتر خوارد و مادر آن اصلی خون مثل عرق شاہتره و عرق بہوگه و خوب کلان و شربت عناب و سکنجبین ساده و شیره تخم کاہو و لعاب اسبغول گاه گاه میداده باشند و اخراج خون نیز از قبل از بروز طفلی که کم از دو ساله بود در موسم آن مناسب است و پرہیز از چرب و گوشت و شیرینی بر موسم آن لازم است ہر گاه چیچک برآمده باید که نه چیز گرم و نه چیز سرد دہند و در ہندوستان ہمین که بطفل چیچک برآید اہتمام گرمی میکنند و غذا نخود و قند سیاه میخورانند معاذ الله منها در حالت تب و بروز چیچک فقط بر کهچڑی یا دال مونگ اکتفا نمایند و دال عدس نیز نافع است و چند اقسام چیچک بون است و در آن رہائی کم میشود و آن سیاه است و تقیح و بہترین آن مفید است که قلیل العدد باشد و مذکور مینمایم در ینجا چند ادویه سہل و مفید قبل از بروز دہند امید است اگر برآید

داگر بر آید کم بر آید باذن الله تعالی د شراب شقایق نوشانیدن لطفل نافع بروز جدری است و صفت شراب
شقایق در صرع گذشت دوا برای دفع چیچک که کم بر آید هرگاه شبه این معلوم شود باید که طفل اگر شیر خواره
بود بدایه اش بقدر چهار فلوس کهوپرا تا یکهفته خورانند و اگر طفل دو ساله باشد بقدر دو فلوس و اگر سه ساله باشد بقدر سه فلوس
و علی هذا تا یکهفته بطفل خورانند بفضل الهی بخیر گذرد و کم بر آید زبانی فرنگی بقلم آمده دوا که در موسم بر ورآن بطفل خورانیده
باشند نه بر آید و اگر بر آید بسیار کم بر آید رود راج که مهنوداران تسبیح سازند قدری سائیده بطفل نوشانند دیگر در موسم
بروز قبل از بروز شیر ماده اسپ نوشانند دوا وقت آغاز چیچک و ظاهر شدن سه دانه یا چهار دانه از تخم سنبهل فرو برند
بسیار کم بر آید دیگر گویند نیمدرم اسارون با آب ترشی ترنج پیش از بروز خورانیدن بسیار کم بر می آید و اسارون اسگند بالا
و نکر نیز گویند دوائی هندی نافع چیچک اطفال اصل السوس مقشر نیمکوفته انار دانه مساوی حسب مزاج در آب جوش داده
در عرق شاهتره دهند طلا نافع و انهای چیچک پوست درخت سرس و پوست درخت پیپل و پوست درخت
لسوڑه و پوست درخت گولر کوفته بیخته بروغن گاؤ آمیخته بر دانه ها طلا نمایند هرگاه چیچک ها سوزش
باشد بسیار مفید است طلا نافع نشان چیچک آبنه هلدی بیخ سرکنده خرمهره سوخته مساوی کوفته
بیخته بشیر بز آمیخته شب بر رو طلا سازند و صبح بنقوع سبوس بشویند غمرة که رنگ را سرخ گرداند و جلا
دهد عدس مقشر مغز تخم خربزه هر دو مساوی سائیده او ٹنبه سازند دواء سعد کوفی در آب جوشداده صبح ازان
روشست باشند طول شعر یعنی درازی مو دواء که موی سر را دراز کند برگ نیب و برگ بیر هر دو سائیده وقت
غسل در سر اندازند و بعد چهار گهڑی بشویند دواء برای درازی مو مغز تخم شریفه برگ کنار مساوی سائیده بقدر دو دام
بر بیخ موها مالند و بعد چهار گهڑی بشویند با آب نیمگرم دواء برای درازی مو سیاه دانه یعنی کلونجی با آب سائیده سر را
بشویند و بان تا یکهفته مالند دیگر آمله در رس لیمون سائیده بر بیخ موها مالند دراز گردد دیگر بیخ کریل اسائیده
بر بیخ موها مالند دراز گردد و سبوسه نیز دفع شود روغنی که مو را سیاه گرداند روغن کنجد یک آثار ورق گل
صد برگ یده در دیگ انداخته بجوشانند و بعده در زمین دفن نمایند و بعد یکماه بر آورده بمالند روغنی که
سیاهی مو نگهدارد و سفید شدن ندهد بگیرند بیخ کر تازه و ہاتھی نرم کوبیده و مثل آن روغن کنجد و بوزن آن
آب بجوشانند تا تمام آب و نصف روغن بسوزد ضماد غلیظ بر سر نموده باشند در چند روز مو سیاه شوند
و هرگز سفید نشوید روغن ذیاب که مو را سیاه دارد صد عدد مگس را در روغن کنجد انداخته چهل روز در آفتاب
دارند و صاف نموده بر موها بمالند سیاه دارد روغن بجهت درازی مو و سیاهی آن برگ سرو و یکجزو
آمله دو جزو با آب بجوشانند هرگاه مهرا شود در روغن کنجد انداخته باز بجوشانند تا آب سوخته شود و روغن
نقل حلکرده نگهدارند و بر بیخ موها مالند روغن برای درازی مو آب برگ بهنگره ده روغن کنجد یکجا
کنجد سیاه ... ده و روغن کنجد ... از آن روغن نگهدارند و بر سر مالیده باشند بر مو هر روز دو از ورق
...شود ... مو دراز نماید و نرم شود دیگر برای درازی مو تخم کسنبه و پوست ... مساوی ...
... و صعوبت ...

خاک نمایند و در روغن یاسمین اندازند که تا بهم شود و بعد چهل روز مو مالند دراز و نرم شود دیگر پرسیاوشان سوخته

برابدان غلاف کنند مانع ریختن موهست ادویه نافع موخوره دندان فیل سوخته رسوت مساوی طلاسازند

دواء نافع موخوره کونیل کرپل بے آب سائیده بمالند در دو سه روز مو برآید دیگر بالیدن هینگره موخوره

را مفید از حد است و به تجربه رسیده دیگر نافع موخوره عرق چقندر بے برگ را در روغن

تلخ که چهار دام باشد بسوزند چون آب سوخته شود و روغن باقی ماند طلا نمایند دیگر نافع موخوره سم

اسپ یا خر سوخته خاکستر آنرا به روغن کنجد بمالند و کذا قردون محرق دیگر نافع موخوره گوگرد با آب سائیده شهد

آمیخته طلا سازند دیگر نافع موخوره آمله سائیده با عرق چقندر طلا میکرده باشند در پنج شش روز مو برآید

دیگر برائی موخوره بگیرند قدری جفرات و در کتوره مسی یا تلخی انداخته از فلوس پخته آنقدر بسایند که سبز شود

طلا میکرده باشند دیگر نافع موخوره اول از آب آلو آنجا را بشویند و چند کاک باریک زنند که خون بران ظاهر

شود بعده نوشادر باریک سائیده در سرکه آمیخته بمالند در یکهفته مو برآید دیگر اعتقاد متقدمین آنست

که چون کندش و شاه ملج را با پیه مرغ آمیخته بهر موضع که طلا کنند مو بروید حتی که در کف دست اد دیگر نافع انبات

موا گر زهره ستور با سفیدی بیضه مرغ آمیخته مو را کنده طلا نمایند باز نه برآید دوا دیوچه را در نمک غلطانیده

خشک سازند و با بول بز بسایند هر جا که مو کنده بمالند مو نه برآید دیگر لعاب اسپغول بسرکه آمیخته بعد کندن مو

بمالند و اگر قدرے زبد البحر آمیزند فایده کلی دارد دیگر سرگین بز با خردل باریک سائیده مو را کنده بمالند دیگر

مغز تخم بید انجیر سائیده مو را کنده بمالند دیگر کف دریا بزر البنج افیون بسرکه خالص سائیده بلعاب اسپغول

آمیخته بعد کندن مو طلا سازند دیگر گچ با آب سائیده بعد کندن مو طلا سازند دیگر زرنیخ بسرکه سوخته

بعد کندن مو طلا سازند دیگر بیضه مورچه بعد کندن مو طلا سازند دیگر تخم بارتنگ بعد کندن مو طلا سازند دیگر

خون خفاش و تلخه مغز و سرقین خون خرگوش و زهره خارپشت و بیضه دراج هر واحد مانع انبات موهست بعد

کندن طلا سازند دیگر نوشادر محلول در زهره گاو بعد کندن مو طلا سازند دیگر شیره انجیر و خاکستر صفدع

خشک و خون صفدع همین خاصیت دارد بعد کندن مو طلا سازند دیگر مغز سر گوسفند باریک بعد کندن مو طلا

سازند دیگر آب پیاز با نمک سیاه و سرکه آمیزند و مو کنده در آنجا مالند برنیاید داء الثعلب آنست که مو

ریخته شود بلکه از برآمدن موقوف گردد علاج زبل موش بسرکه طلا نموده باشند دواء کشنیز با آب جوشانده

تا غلیظ شود سائیده بر داء الثعلب بمالند دواء پرسیاوشان تازه بر داء الثعلب مالیدن مفید است دیگر

طلا روغن جو کهنه نافع است دیگر قسط بسرکه و عسل بر داء الثعلب مالند دیگر عقرب را در روغن شیرین

بسوزانند طلا نموده باشند دیگر زبد البحر محرق بسرکه نافع داء الثعلب است دیگر ضماد از برگ چقندر

مفید است دیگر ضفدع را بسوزند و بسرکه خمیر کرده بر موضع گذارند دیگر سم بز سوخته بسرکه ممزوج کرده

بر داء الثعلب بمالند و بعضی آنرا با ونسموم گویند دواء نافع اذیت بادسموم ابنه خام در خاکستر پخته بسایند

الیضاً زهره خطاف را بروغن سعوط نمایند موی سر و ریش که سفید شده باشد سیاه شود مهربارش گویند که مجرب است

ایضاً برگ گومه یکتیم توده در قلیلی آب باضافه چند دانه فلفل
ناگاه از شود بر آورده افشرده بشکر شیرین کرده بنوشند رافع هر اذیت هوائی بادی است که در سفر بانسان
میرسد **حمیات** باید دانست که انواع عالیه تپ بر سه قسم است یکی حمی یوم که پیدا می شود از زیاد دیے
غضب و غم و هم و فرح و سهر و تعب و استفراغ کثیر و درد و تخمه و از جوع و زکام و نزله و زجر و غیره و این تپ اکثر
بماند تا سه روز **علاج** مقابل سبب است چنانچه تفریح در غمی و تسلی در غضبی و شتاب در فرحی و شادی و
رحمی و تغذیه در جوعی و قس علی هذا و تبرید قلیل و تقویت قلب درین کافی است قسم دوم آنکه حادث شود از خلط
پس اگر ماده متعفن شود داخل عروق لازم میشود تپ و اگر باشد خارج عروق لازم نمیشود تپ خون که ارکان آن داخل
عروق است تپ آن اگر از جوشش خون بود سونوخس نامند و اگر تعفن خون بود مطبقه خوانند و از علامات غلبه خون که مذکور شود پوشیده
نیست علاج این بعد فصد تصفیه خون است به تبرید لعاب اسپغول و شیره تخم کاهو و کاسنی و شربت عناب و غیره **شراب عناب**
عناب نیم رطل در آب بخیسانند و جوشداده صاف نموده با یک رطل قند بقوام آرند و تپ صفراوی اگر ماده آن خارج عروق متعفن
گردد یکروز در میان بلرزه می آید و غلبه صفرا از تلخی دهان و غلبه تشنگی و زردی رنگ پوشیده نیست و اگر ماده آن در داخل عروق
متعفن شود تپ لازم میباشد و یکروز در میان غلبه میکند و اگر ماده صفراوی قریب بقلب باشد متعفن شود در داخل عروق بود
تپ سوزان و گرمی بدرجه اتم بود محرقه نامند علاج آن تبرید است و تنقیه صفرا بعد تنضیج **نقوع** نافع تپ صفراوی اگر در ابتدا
نمایند تپ صفراوی بالکل زائل گردد تمر هندی دو توله شب در آب تر کنند و صبح صاف این گرفته یکتوله اسپغول فرو برده ما
نقوع تمر هندی بعده بشکر شیرین کرده بنوشند **سکنجبین بزوری** نافع تپ صفراوی نسخه سپید اسپغول و ... خیره
پوست بیخ کاسنی تخم کاسنی تخم حماض تخم خیارین مساوی بسرکه سه جزو شکر دو جزو بقوام آرند و شیره مغز تخم تربز یا مغز
تخم کدوی شیرین بنوشند و اگر سرکه موقوف نمایند شربت بزوری بارد است **شراب هندوانه** نافع حمی صفراوی
بگیرند آب هندوانه کلان و برابر شکر سفید بقوام آرند و نگاه دارند شربت بحسب مزاج **قرص طباشیر** نافع تپ صفراوی
بعد سهل داده میشود طباشیر گل سرخ هر واحد پنج جزو تخم کاهو تخم کاسنی مغز هندوانه تخم خیارین هر یک سه جزو گل نیلوفر دو جزو کوفته
بیخته قرص سازند شربت دو درم **دوا** نافع تپ صفراوی تخم کاهو تخم خرفه هر واحد دو درم در آب شیره بر آورده و آب
مغز تمر هندی دو توله افزوده اسپغول مسلم یکتوله خورده بنوشند **دیگر** نافع تپ صفراوی شیره برگ شاهتره تخم کاسنی
هر واحد دو درم با آب بیاشیده سکنجبین ساده دو توله داخل کرده بنوشند **شربت لیمون** نافع تپ صفراوی مصلح اخلاط محترقه
نافع حدة خون نیم رطل شکر بقوام آورده بقدر شش دام آب لیمون صاف کرده اضافه نمایند تا باز بقوام شربت آید فرود آورده
سرد کرده نگاه دارند **مطبوخ** نافع تپ صفراوی که یکروز در میان آید از عمل هند است گل گاؤزبان کشنیز صندل سرخ مغز کنولگٹه
پوست اندرون سیب هر یک یک ماشه کوفته بیخته در سه پاؤ آب بجوشانند تا نیم پاؤ بماند بپالایند و بنوشانند اگر چه درین
شیرینی نیست اگر برای اقبال طبع دو توله شربت نیلوفر اضافه نمایند مضایقه ندارد **شربت نیلوفر** نافع تپ حار و صداع
حار گل نیلوفر تازه نیم رطل و از خشک ده دام و نیم در چهار رطل آب بجوشانند و صاف نموده با یکمن قند بقوام آرند شربت قدر
تا الست یکدرم **ماء القرع** نافع تپ صفراوی دموی و دق است کدوی تازه دراز شیرین ... پارچه ملفوف کرده

گل باخمیر ارد ملفوف نمایند کہ بقدر انگشت باشد در تنور معتدل از خشتی داشتہ بگذارند تا پختہ شود بعدہ از تنور برآوردہ گل
باخمیر بالائی او دور کردہ سوراخ کنند و آتش گیرند و لعقند یا ترنجبین یا شیرخشت یا گلقند یا شربت نیلوفر یا سکنجبین یا شربت بنفشہ
ہرچہ مناسب دانند بنوشند مطبوخ نافع تپ حار و کہنہ گلو شاہترہ کشنیز اصل السوس نیلوفر کاکڑاسنگی چرائتہ تلخ خس صندل
سرخ برگ نیب تخم خرپزہ نیم کوفتہ مساوی گرفتہ بقدر دو دام در نیم آثار آب بجوشانند ہرگاہ چہارم حصہ بماند صاف نمودہ بنوشند
دیگر نافع تپ دموی و صفراوی نیلوفر دو مثقال خاکشی یک مثقال ہر دو را بجوشانند در یک نیم پاؤ آب چون نیم پاؤ بماند از پارچہ
متخلل بگذارند تا کہ نیلوفر در پارچہ بماند و خاکشی بیرون آید قدرے مصری انداختہ شیرین نمودہ بنوشند دیگر نافع تپ کہنہ گلو
نیب کشنیز پدماکھ صندل سرخ خس مساوی بقدر دو دام در یک سیر آب بجوشانند تا نیم پاؤ بماند صاف نمودہ بنوشند دیگر
دیگر نافع تپ کہنہ اصل السوس مقشر کاکڑاسنگی گلو شاہترہ قصب الذریرہ خس صندل سرخ نتر بالا پوست ار لو کشنیز
مساوی بقدر دو دام ہر روز در سہ پاؤ آب تر کردہ صبح بجوشانند ہرگاہ نیم پاؤ آب بماند صاف نمودہ بنوشند حب نافع تپ لرزہ
بلغمی و صفراوی مغز الکنگ سوختہ دار فلفل ہر یک درم زیرہ سفید برگ مغیلان ہر یک نیم درم بآب حب ہا سازند بقدر خالشہ شربت
یک حب صبح و یک دو پہر و یک شام تا سہ روز حب نافع تپ صفراوی کات سفید چہار جزو کافور یک جزو بقدر کنار صحرائی
حب بندند شربت یک حب دیگر نافع تپ لرزہ از عمل ہند کات سفید یک ماشہ سم الفار یک سرخ سائیدہ حب بقدر موٹھ
بندند و یک حب پیش از آمدن لرزہ تپ بخورند دیگر نافع تپ لرزہ بر سہ پاکہ عبارت از چیز خشک کہ در پائی بیلین است
و ہمانجا میروید بقدر نخود افیون یک سرخ برگ نیب دو نیم عدد در طول باہم آمیختہ سائیدہ بقدر سیاہ سرشتہ حب سازند
و پیش از آمدن تپ سہ گھڑی یک حب بلع نمایند و چون تپ شروع شود یک حب دیگر دہند اغلب کہ بہ حب سوم صحت عاجل حاصل
نافع تپ لرزہ برگ ہلہل بر دست راست بیرون ساعد نزدیک بند اربع نہادہ یک حرف خورد بر آن نہادہ محکم بندد
در آنجا آبلہ پیدا خواہد شد و روز نوبت لرزہ نخواہد آمد و تپ دفع خواہد شد دوا کہ تپ لرزہ دور کند بھٹکری بریان
نبات ہر دو برابر سائند و بحسب حال مریض از نیم ماشہ تا دو ماشہ دہند و اگر سرفہ شود نباید داد دواء نافع نیب برگ تلسی
شش ماشہ فلفل گرد چہار عدد فلفل دراز یک عدد سائیدہ با یک تولہ مصری داخل کردہ بنوشند دواء نافع تپ لرزہ
افیون یک ماشہ فلفلگرد دو ماشہ انگشت چوب کیکر شش ماشہ ہر سہ را باہم سائیدہ برابر زند مقدار یک ماشہ یا کم زیادہ
بحسب مزاج بدہند چہار گھڑی پیش از نوبت تپ فرو برد بر نہار بدہند کہ قی می آرد باید کہ قدرے از غذا خوردہ باشند
و بعدہ بعد از دو پاس یا زیادہ ازین دہند یک خوراک کافی نوشتہ اند دوا نافع تپ لرزہ تخم دھتورہ در سبوچہ
کردہ دہن بند ساختہ گل حکمت نمودہ در تنور گذارند کہ تخم ہا از اندرون سوختہ شود خاکستر آن بقدر ماشہ بانسان
کلان و چار سرخ لطفل بخورانند دواء ہندی کہ در یکروز تپ بلغمی و صفراوی دور سازد نیج شب یمانی ہر یک
پنج درم در آب گھیکوار بدستہ چوب نیب کہ در دفلوس نصب کردہ باشد شانزدہ پہر کھرل نمایند اقراص ساختہ
خشک نمودہ در گلی کہ تہ و بالائی قرص خاکستر چوب پیپل یا خاکستر چوب بید انجیر نہادہ باشد پس ظرف را گل حکمت نمودہ
دوازدہ پاس آتش پاچکدشتی دہند شربت بقدر یک برنج یا سرخ غذا شیر برنج بخور دافع تپ لرزہ در کتب

برای اکثر تپ ہا ہندیان مجرب نوشتہ اند لونگ نمک سونٹھ کشنیز ہر چہار دو ماشہ در یک نیم پاؤ آب بجوشانند وقتیکہ نصف بماند بنوشند و با لا رضائی

عمل مجرب

دواے

**باب الحمیات** باید دانست که باصطلاح مراتب بسایط و الفضاء مرکبات اجناس این بحث دیدنی مختصر گنجایش نیست ابتلای اول
جمال بیشتر از محتویات که صاحب کتاب پنهان ندیده است بنظر الکشاف لا بدی از کتاب بعضی فواید دیگر اقتباس کرده شد الحمی حرارة غریبة
ضارة بالجمال تنبعث من القلب الی الاعضاء حمی حرارت است غریبه ضاره که مشتعل میشود از قلب پراکنده می شود در جمیع بدن

[illegible]

حمی از اقسام ثلثه زیرا که صادق میشود بران حرارت که متعلق شد اول بیکی از ان جواب قریب موثر از هر سه اگر برابر باشد تعلق آن اول
بروح بیشک خواهد بود زیرا که لطیف است و اگر چنین نباشد باشد تعلق آن با قرب اگر مسلم داریم که باشد دفعتا پس خواهد بود این حمی
از حمی مرکبه از حمیات ثلثه سه قسم خارج از ان و حمی یوم اکثر زائل میشود در یکروز و کم است که تجاوز کند از سه روز پس اگر تجاوز کرد از ان شد

[illegible]

اعضا را دوم آنکه فانی نماید رطوبات را که پراکنده شده بر سطح اعضا مانند طل ای مثل شبنم سوم آنکه فانی سازد در رطوبات را که باشند
قریب العهد بجمود و بصوق اعضا چهارم آنکه فانی کند رطوبات را که التیام اعضا باوست پس اگر فانی کند حرارت صنف اول را شروع نماید در
[illegible] این مرتبه دق مطلق و اگر فانی کند صنف دوم را و نیز [illegible] در افنا صنف سوم مسمی است این مرتبه بذبول و اگر فانی کند صنف سوم را

[illegible]

مرقوم ست که بجور لته حیض برائی دفع لرزه مجرب ست **فائده** بدانکه وقت نوبت تپ غذا به مریض ندهند
و هرگاه گرمی تپ رو بفرو نشستن گیرد غذا خورند و در تپ گرم بهترین غذا آش جو ست یا کهچڑی ملایم یا دال
خشکه و ساگ خرفه و پالک و کدو و ترئی ست و تپ بلغمی که خارج عروق ماده آن متعفن شود نوبت میکند هر روز آنرا
نائبه گویند و اگر ماده آن متعفن شود در داخل عروق شود مواظبه نامند و نیز با وصف لزوم میکند هر روز و علامت
بلغم از عدم تشنگی و غلبه خواب و بیاض قاروره و مزه دهن لعقه مخفی نیست **علاج** بعد نضج تنقیه بلغم است
**خمیره خس** که از خس خانه سازند نافع تپ صفراوی و تشنگی و مقوی قلب و جگر است بگیرند عرق خس نیم آثار
دو رآن بقدر چهار دام خس شب تر کرده صبح بجوشانند هرگاه بنصف بماند باباؤ آثار شکر بقوام آورده یکماشه عطر
خس اضافه کرده خمیره سازند و اندک گلاب افزایند و گاهی برای زیادتی شربت یکتوله کدوی شیرین سائیده انداخته
شده و در حرارت حمی دق در روز نوزان چهار سرخ کافور آمیخته شود و وقت اسهال لعین تلتین طبخ طباشیر دو درم
آمیخته شده کثیر النفع است **مطبوخ** نافع تپ بلغمی بادیان یکدرم بیخ بادیان اصل السوس مقشر نیمکوفته گاؤزبان
بیخ کرفس هر واحد دو درم پرسیاوشان سه درم گلقند دو توله سکنجبین بزوری دو توله انداخته بنوشند **طلسم**
یک مگس و نیم عدد فلفل قدر اقل انگوزه با آب سائیده در چشم کشند لرزه برطرف شود **طلسم** دافع تپ بزبون
و گوگل در پارچه سیاه پیچیده و بروغن گاؤ چرب کرده فتیله ساخته افروزند و دود سیاه گرفته در چشم
کشند برائی تپ ربع عجیبه نوشته اند **دیگر** دهتوره سفید برکنند بروز یکشنبه و در دست بندند تپ دیگر دفع شود
**حب** نافع تپ بلغمی از عمل هند مبیل دراز مغز کرنجوه هر یک توله زیره سفید برگ مغیلان هر یک نیم توله کوفته
بیخته حب سازند بقدر نخود و یک حب صبح و یکی وقت دوپهر و یک شام خورند تا سه روز بهمین طور تپ زایل شود **مطبوخ**
نافع حمی مرکبه از عمل هند و هماده هفت ماشه بالتساوی شهد با آب جوشانیده خورند **شربت بزوری**
معتدل نافع حمیات بادیان بیخ کاسنی هر واحد چهار دام قند باؤ آثار بدستور ادویه خیسانیده و جوشانیده
صاف نموده بقند بقوام آرند **دواء** نافع تپ بلغمی تخم سفید عنکبوت عدد آنرا صاف کرده در قند سیاه
پیچیده پیش از نوبت بخورند لرزه نمی آید و دفع تپ میشود باید که سه روز بدهند **دواء** یکعدد گل اگ دهن
بسته در میان قند سیاه پیچیده حب نموده فرو برند تا سه روز دفع لرزه میشود **حب شفا** نافع تپ لرزه
جوز مائل دوازده درم ریوند چینی هشت درم زنجبیل صمغ عربی هر یک چار درم کوفته بیخته بقدر نخود
حبها سازند شربت دو حب پیش از آمدن لرزه **دواء** نافع تپ بلغمی برگ کرنجوه سه عدد با آب سائیده
بنوشانند با یکعدد فلفل گرد و از برگ کونپل گیرند **دیگر** مغز کرنجوه با آب سحق کرده در بینی چکانند تپ لرزه را
فرصت میشود **حب** نافع تپ لرزه بیخ اگ دو جزو فلفل گرد یکجزو هر دو را در شیر بز سحق کرده حب بقدر نخود سازند
شربت یکحب پیش از نوبت **حب افتلا** بیرون از اطبائی هند نافع جمیع امراض بلغمی و حمیات بلغمی و زکام و سوء
هضم و عرق سرد و دست و پا در جملا اعضائی بدن پیش مدبر فلفل دراز فلفل تنکار شنجرف مساوی در آب لیمون دو ساعت سحق نمایند

**برائی تپ دق**
... تخم ... شروع کند و یکدام هر روز ... تا یک آثار نوبت رسد ... هر روز کم نماید که باز ... بخورده باشد ... [illegible]
**دواء** برائی دفع ... [illegible]
... ضعیف القوی ... [illegible]

ومقدار باش حب بندند شربت صبح وشام یکحب با شکر وکسی را که مزاج نهایت بارد باشد شربت دو حب در نسخه دیگر
تخم مین پهل عاقرقرحا زنجبیل افزوده وهفت روز در آب برگ تنبول سحق کرده واز آب برگ تنبول خندن نوشته اند حب
نافع تپ لرزه از عمل هند سیماب گوگرد آملسار بیش هر یک ده ماشه زنجبیل فلفلدار فلفل هر یک پنجدانگ تخم تاتوره
سی دانگ زرنیخ هشت دانگ سیماب گوگرد خوب صلایه کرده بعده ادویه کوفته بیخته همه ادر چهار پاس در آب ادرک کهرل
سازند بقدر دو سرخ حب بندند شربت یکحب با شکر یا برگ تنبول دهند دوا نافع تپ لرزه سیماب گوگرد زنجبیل فلفلدار
فلفل سهاگه حب السلاطین هر یک بوزن مساوی بدستور اول دو پاس در آب لیمون صلایه کرده بقدر فلفل خوراک است حب
دافع تپ بلغمی برگ پهل فلفل گرد هر واحد یکعدد سائیده بقدر فلفل حب سازند و تا سه روز یکیک حب خورند دوا نافع
تپ بلغمی برگ آگ زرد از انگشت خاکستر نمایند و وقت صبح از ان بقدر چار سرخ با شهد خورند حب آم تا آن منتهی دافع
قبض نافع حمیات بلغمی زیبق گوگرد بیش هر یک قرنفل هر یک دو نیم دام جوزبویه یک دانگ و ربع حب السلاطین برگ نیم
درم کوفته بیخته سه روز در آب لیمون صلایه کرده بقدر فلفل گرد حب سازند شربت یکحب تا دو با آب گرم سفوف قنب از
عمل هند اگر از آمدن تپ یک گهری پیش بخورانند نافع لرزه و تپ میشود فلفلدار فلفلگرد کلونجی چرایته گیرو هر واحد یکماشه
برگ قنب دو ماشه کوفته بیخته سفوف سازند و یکماشه با آب سرد پیش از نوبت تپ خوراک است و اگر طفل باشد از
یکماشه کم دهند سفوف از عمل هند نافع تپ لرزه بلغمی و سوداوی سم الفار یکدام در بادنجان نهاده گل حکمت نموده
خشک ساخته در قدری پاچکد شتی آتش دهند همین طور دو دو بادنجان مشوی نمایند بعده سائیده در کزغان آهنی با نیم آثار
آب انداخته بآتش نرم بپزند تا که خشک شود هر خاکی که از کزغان برآید گرفته با یکدام گیرو کهرل نمایند تا یکذات شود نگهدارند
و وقت حاجت از یک برنج تا یک سرخ بقدر قوت مریض در بتاشه خورانند غذا دال مونگ مقشر و خشکه کم نمک خورند
فائده باید دانست حمی ربع که تپ سه داوی باشد می آید و دو روز درمیان داده و آنرا چوتهه گویند و ماده آن متعفن
میشود در خارج عروق و کم است حرارت سابع لازم که ماده آن متعفن در داخل عروق باشد و این عسر البرا است و تا سالها
سالها و اصل علاج بعد نضج ماده اخراج آنست و در یجا مذکور می شوند چند ادویه سهل هندی که مفید ربع اند دوا نافع
تپ ربع انگوزه دو ماشه نمک دو ماشه در یک سیر آب بجوشانند چون بقدر سه چهار دام آب بماند بنوشند تپ ربع در چند
روز زائل میشود دیگر نوشادر سه سرخ فلفلگرد دو عدد کوفته بیخته روز نوبت خورانیده باشد دیگر کلونجی چار دام
باریک ساخته با شهد خورند چار روز متواتر روزیکه تپ برآید از صبح آن شروع کنند حب برگ دهتوره سیاه برگ پان فلفلگرد
هر یک دو نیم عدد باریک ساخته بقدر فلفل حبها سازند و یکی صبح و یکی شام با آب گرم دهند برای تپ ربع نافع و مجرب است سفوف
نافع تپ ربع و بلغمی مغز بمند رپهل مرچ برگ تلسی هر سه برابر باهم کوفته مقدار یکماشه یا کم و زیاده بحسب مزاج و سن بعض
سفوف نموده بخورانند یک گهری پیش از آمدن نوبت با آب دیگر گل شیو گشنیز هر یکدام سبوس نخود دو دام همه را کوفته
بیخته سه حصه کنند و یک با سفر فرزند دیگر نافع است یک مقدار چهار ماشه یا قدری کم و زیاده در آب حل نمایند و یک شب در آن
فشرده چون اجزاء غلیظ آهسته نشیند آب صاف آن را که بالا شود نموده بنوشند چند دو بند از بند و این دوا وقتی دهند

**فایده** که این فایده بطرز حکایت برای نفع رقوم از مطب حکیم علی گیلانی اکه اکثری از بندگان خداوند ب علاج ان ایالب
یافته اند نقلا جهت انتفاع بروی خامه آمد ریسنی کرد مرکب داشت و مواد غلیظه نیزی الجمله در بدن او بود و دوران از وجع مفاصل
که اصلا حرکت نمیکرد و بغایت بی قوت بود اول بروغن زرد و بزرانو مالیده باشد نهایت نافع افتاده اندکی تریاق خورانیده باشد

تپ کم باشد در وقت لرزانیدن هر دو پای مریض را در آب گرم نمایند و روغن شبت و روغن بابونه گرم بر مهره های پشت و بر دست
و پا مالند و قدری افیون و ورق الخیال یا قوی معتدل یا حار ممزوج کرده بخورانند قبل از لرزیدن و عقب آن گلاب گرم بخورانند
جراده یعنی پوست بالای قمر که از کاره خراشیده باشند و در هندی بهکل بکسر جیم هندی و تشدید کاف تازی مفتوح و میم

**بیان**

**فایده**

عدد ماه و سال چون عدد روز های امراض حاده بود چنانچه در ربع سوداوی بلغمی هفت ماه یا هفت تو به غضب باشد
بالجمله بعد صد و بیست روز بحران باشد یا پس هفت ماه باشد یا پس هفت سال یا پس از چهارده سال یا پس بیست یکسال و انقراط بعد از جمله
سوم هشتادم صد و بیستم از روز های بحران شمرده بدانکه کدام از روز بحران میباشد پس یا دیگر احکام بحران در نوبت نحو خاطر دارند

شروع ظهور نموده باشد یعنی در ابتدائی ظهور کسل و گرانی که مقدمه آمد تپ است بخورند و اگر در یکبار کفایت کند
فهو المراد و الا دیگان نوبت دیگر دهند دوا نافع تپ بلغمی اجوائن کوفته بیخته بشهد آمیخته سه درم دهند دیگر نافع
تپ ربع گهیگوار قطع کرده و پوست بالا خراشیدن بر آتش گذارند و قدری افیون و قدری هلدی باریک
سائیده بالائی آن اندازند پس از آتش فرود آورده آنرا در پارچه انداخته افشرند و بقدر دو تولہ فهوه خوری بنوشند
تپ ربع در دو سه روز برطرف گردد حب نافع تپ ربع بیارند پلاس پاپڑه و پوست سرخ از وی دور سازند
و مغز سفید آن بگیرند و برابر آن مغز کرنجوه اندازند و خوب باریک سائیده بقدر فلفل حب سازند و یک گولی
بقدر آب شبینه خورند دوا برای تپ ربع پوست رستی درخت نیب بنجاه درم در نیم آثار آب بجوشانند تا نیم پاؤ
آب باقی ماند و بگیرند سه چهار قطعه سنگ چقماق در آتش گرم کرده در ین آب سرد نمایند تا که آب بند کور بقدر پنج شش درم
باقی مانده بمریض نوشانند تا سه روز حب جهت تپ مزمن اسپند بریان نیم توله سیاه دانه فلفلمویه فلفلدراز هر یک
یک توله کوفته بیخته در قند سیاه سه نیم توله خمیر کرده بوزن نیم بهلولی غولها بندند و بآب گرم بهارئیل نمایند شربت نافع
جمیع اقسام حمی و سعال گلو شاهتره نیلوفر تخم خیارین تخم خطمی تخم کاسنی براده صندل هر واحد یکتوله اصل السوس سه درم سپستان
سی دام بهدانه یکدرم قند یکنیم پاؤ آب سازند مطبوخ که نافع تپ ربع است کوکنار بقدر مزاج باده دانه فلفل کوبیده
جوشانده بنوشند دوا که بالخاصیت نفع بربع میکند مُل یکعدد در قلا سوراخ کرده نهاده دهن سوراخ بند نموده
بلع نمایند جوارش شونیز نافع تپ ربع است و به تپ سوداوی نیز فایده بخشد سوم تپ دق است که باعضای
اصلی حرارت غریزی می چسپد خصوص بقلب و این تپ لازم مینماند و میباشد با نتقال اکثر و بعد خوردن غذا اغلب گرمی میشود
و اکثر حادث می شود بعد حمیات دیگر و کم است که باشد ابتداء و علاج این تبرید و ترطیب است قرص کافوری نافع تپ دق
کافور زعفران هر واحد یکدرم اصل السوس مقشر بهدانه خشخاش سفید هر واحد دو درم تخم خرفه مقشر تخم خیارین تخم کاهو
صندل بگلاب سوده تخم تربز هر واحد سه درم صمغ عربی کتیرا هر یک نیمدرم قرص سازند شربت مثقال آنرا نافع حرارت
کدو تازه هندوانه خیار مقشر نیکوفته خراده خیارین تازه نیلوفر برگ کاهو برگ خرفه ازینها هر چه بهم رسد در آب جوشانده
بماند آنرا سازند و بعد بر آوردن نشف کردن آب بر روغن بارد مثل روغن کدو و غیره تدهین سازند حب کافوری
دق و دق است صندل بگلاب سوده یکدرم زهر مهره سائیده کات سفید کتیرا تخم کاهو بنفشه تخم خشخاش
نیمدرم مغز کدوی شیرین مغز بهدانه هر واحد یکنیم دام بلعاب بهدانه اسپغول حب سازند القوع
یکتوله اصل السوس مقشر نیم کوفته ششماشه تخم خطمی خباری شاهتره نیلوفر هر واحد دو درم در پا...
... تخم کاهو و تخم خرفه در آب القوع سائیده بقدر شکر شیرین کرده بنوشند و برین
... است و یکعدد و فنا اگر دوست شلغه هر دو را در پارچه باریک
... نوشیده باشند در یکهفته آرام کلی
... الکل هو دو و محتاج بجنگ دیگر باشد

جیند ناقص گویند و دلیل طول مرض است و اگر مرض غالب آید بحران آن ردی خوانند و اگر غالب بالکل نشود و محتاج بجنگ دیگر باشد ردی ناقص گویند و اگر طبع وقت بحران ماده را در اعضای شریف دفع نماید و بدیگر اعضا افگند بحران انتقالی نامند و ایام بحران یازده اند چهارم و هفتم و چهاردهم و بستم و بست و یکم و بست چهارم و بست هفتم و سی یکم و سی چهارم و سی هفتم و چهلم و نزدیک بقراط بعد از چهل روز بحران نیست و بحران بیماند برعاف یا باسهال یا بقی یا بادرار یا بعرق و روزیکه تپ آید اگر از اکثر روز آید آنرا در شمار نند و الا از روز دوم شمار نند و سهل بحران روز نوبت حمی ندهند که منع است ابیات یوم باحوری یازده باشد + پیش تو جمله را شمار کنم + چارم و هفتم و چهاردهم + بستیم می شود و بست و یکم + و بست چار است و هفت و سی و یکم + سی چهارم د هفتم و چهلم + دگر سوم و پنجم است و نهم + دیگر سیزده و هفده هم + واقع فی اوسط این باشد + بهر تسهیل کرده ایم رقم + **مسموم** باید دانست که علاج کسی که سم خورده باشد بقول کلی قی کردن است با آب گرم یا روغن زرد و شیر یمرات و زبل مرغ و قلیله بنوشانند یکبیمی آب حل کرده قی میکنند سم را فی الفور باید دانست که در بر و بحر جانوران گزنده بسیار اند و از گزیدن آن اعراض مزاج ظاهر میشوند قاعده کلیه آنست که جذب زهر نمایند و تا وقت خلاصی مرض حجامت را مندمل نمایند فاد زهر وجدوار و مسکنات زهر در غذا و شراب امر عی دارند دوا برای جمیع انواع زهر گرم بیخ چولائی اگر تازه باشد یکتوله و اگر خشک باشد نیم توله آب سائیده بروغن گاو خورند دوا نافع زهر روغن گاو ده درم نمک لاهوری دو درم آمیخته بخورانند و مارگزیده را نیز نافع است دوا گیاه کتائی خورد سائیده اگر خورند دافع زهر است نزد اهل هند دوا کنجله فلفل گرد سائیده قدری خوردن دهند نافع زهر مار است دیگر نافع انواع سم مار جیل دریائی یکماشه سائیده بنوشانند دیگر نافع اکثر انواع سم مشروبه مغز پنبه دانه کوفته بشیر گاو جوشداده بخورانند دیگر خوردن کنیر که میوه مشهور است سفید سم حار است دیگر نافع سم سرگین بر سوخته خورند و نیز ضماد نمایند دیگر خوردن اجواین دافع اکثر سموم است دیگر نافع زهر سم الفارکات هندی مقدار دو سه توله در آب حل کرده بنوشانند دیگر نافع مسموم که سنکهیا خورده باشد یکماشه کافور در چند توله گلاب حل کرده بنوشانند دیگر نافع زهر سنکهیا که خورده باشد شیر گوسفند جوشداده روغن گاو داخل نموده انداخته ممزوج نموده بخورند دیگر برای قی نمودن سم کنول یکماشه نیلا تهوتها دو سرخ با آب گرم نوشانند قی کرده بیندازد دوا برای سم افیون بیخ ارند سائیده یک پیاله قهوه خوری برگ زهر سائیده بنوشند دیگر کونپل بید انجیر سائیده بنوشند دیگر بیخ بل آب سائیده بقدر یک پیاله خورند دیگر نافع سم افیون هینگ بقدر دو ماشه دو سه دفعه کرده خورند دیگر مغز گردگان نرتاق افیون و شیر تازه از مصلحات مضار افیون است دوا برای سم تاتوره بادنجان زیره و بادنجان اگر بهم نرسد برگ یا بیخ آن با آب صلایه کرده دهند دیگر نافع سم تاتوره بنوشند دیگر نمک متعارف با آب حل کرده بنوشند دوا برای امراض بلکه باآن مع نعنا نیز دهن نگهدارند مغز گردگان سی مثقال همراه